آشنایی با علم رجال

حجة الاسلام و المسلمین سید محمد نجفی یزدی

بسم الله الرحمن الرحیم

آشنایی با علم رجال

نویسنده:

محمد نجفی یزدی

ناشر چاپی:

جامعة المصطفی (صلی الله علیه وآله) العالمیة

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آشنایی با علم رجال

مشخصات کتاب

سرشناسه:نجفی یزدی، سیدمحمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور:آشنایی با علم رجال [کتاب]/ تالیف سیدمحمد نجفی یزدی؛ [به سفارش] پژوهشگاه بین المللی المصطفی صلی الله علیه و آله.

مشخصات نشر:قم : مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص)، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری:۳۶۰ ص.: جدول .

فروست:پژوهشگاه بین المللی المصطفی (ص)؛ ۱۷۶.

شابک:۱۱۸۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۵-۶۴۶-۴ :

وضعیت فهرست نویسی:فاپا

یادداشت:کتابنامه: ص. [۳۵۷] - ۳۶۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع:حدیث -- علم الرجال

موضوع:حدیث -- علم الدرایه

شناسه افزوده:پژوهشگاه بین المللی المصطفی(ص)

رده بندی کنگره:BP۱۱۴/ن۳آ۵ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی:۲۹۷/۲۶۴

شماره کتابشناسی ملی:۳۱۸۳۳۴۵

ص :۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

آشنایی با علم رجال

حجت الاسلام و المسلمین سیدمحمد نجفی یزدی

ص :۳

سخن ناشر

تحولات اجتماعی و مقتضیات نوپدید دانش ها و پدید آمدن دانش های نو، نیازهایی را به وجود آورده که پاسخ گویی به آنها، ایجاد رشته های تحصیلی جدید و تربیت نیروهای متخصص را ضروری می نماید. ازاین رو کتاب های آموزشی نیز باید با توجه به این دگرگونی ها تألیف شود.

جهانی شدن و گسترش سلطه فرهنگی غرب در سایه رسانه های فرهنگی و ارتباطی، اقتضا دارد که تمام دانش پژوهان و علاقه مندان به این مباحث, با اندیشه های بلند و ارزش های متعالی آشنا شوند, و این مهم با ایجاد رشته های تخصصی و تولید متون جدید و غنی، گسترش دامنه آموزش و تربیت سازمان یافته دانشجویان به سرانجام خواهد رسید.

بالندگی مراکز آموزشی, در گرو نظام آموزشی منسجم، قانونمند و پویاست. هم چنین بازنگری متن ها و شیوه های آموزشی و به روز کردن آنها موجب حفظ نشاط علمی مراکز آموزشی است.

حوزه های علوم دینی به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی، سالیانی است که در اندیشه اصلاح ساختار آموزشی و بازنگری متون درسی اند.

ص:۵

«جامعه المصطفی (صلی الله علیه و آله) العالمیه» به عنوان بخشی از این مجموعه که رسالت بزرگ تعلیم و تربیت طلاب غیر ایرانی را بر عهده دارد، تألیف متون درسی مناسب آموزشی را سرلوحه تلاش های خود قرار داده و تدوین و نشر متون درسی در موضوعات گوناگون علوم دینی، حاصل این تلاش است.

«مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه و آله)» با تقدیر و تشکر از مؤلف محترم و تمام عزیزانی که در تولید این اثر، همکاری و همفکری کرده اند, آن را به جویندگان فرهنگ و اندیشه ناب اسلامی تقدیم می کند.

مرکز بین المللی

ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه و آله)

ص:۶

مقدمه پژوهشگاه بین المللی المصطفی (صلی الله علیه و آله)

حقیقت مداری اصیل ترین و زیباترین راز هستی و حقیقت طلبی ماندگارترین و برترین گرایش آدمی است.

داستان پر رمز و راز حقیقت جویی بشر، سرشار از هنرنمایی مؤمنان، مجاهدان و عالمانی است که با تمسک و پای بندی به حقیقت بی منتها، درمصاف بین حق و باطل، سربلندی و شرافت ذاتی حق را نمایان ساخته اند و در این میان، چه درخشندگی چشم نوازی در اسلام عزیز است که علم را، به ذات خود، شرافت مند و فخیم دانسته و از باب تا محراب کائنات را سراسر علم و عالم و معلوم می نمایاند و در مکتب آن، جز اولو العلم و راسخان در مسیر طلب دانش، کسی را توان دست یابی به گنجینه های حکمت نیست.

علم برخاسته از وجدان پاک و عقل سلیم، در پرتو انوار آسمانی وحی، هم به فرد کمال انسانی، عظمت روحی و رشد معنوی می بخشد و فکر، اندیشه و خیال او را به پرواز درمی آورد و هم جامعه را سمت و سویی سعادت مندانه بخشیده و آن را به جامعه ای متمدن و پیشرو متحول می کند. بی توجهی و یا کوته فکری است اگر فرد و جامعه ای به دنبال عزت، استقلال، هویت، امنیت، سعادت و

سربلندی مادی و معنوی باشند اما آن را در صراطی غیر از حقیقت طلبی، علم اندوزی و حکمت مداری الهی طلب نمایند.

انقلاب سراسر نور اسلامی ایران که داعیه جهانی سازی کلمه الله و برپایی تمدن جهانی اسلام را داشته و فروپاشی و افول تمدن های پوشالی غرب و شرق را به نظاره نشسته است، با اندیشه فقاهتی در اداره حکومت و نظریه مترقی «ولایت فقیه»، طرازی از مسئولیت ها و مأموریت های حوزه های علمیه و روحانیت را عرضه نمود که امید و نشاط را نه تنها در شیعیان و مسلمانان، بلکه در دل تمامی آزادی خواهان و حق طلبان سراسر جهان زنده ساخت. در این راستا، رهبر فرزانه انقلاب (مدظله) با عزمی مصمم و با تمامی توان، همچون پیر و مراد خود خمینی کبیر (رحمه الله) در صحنه حاضر شده و بر خطورت و فوریت حرکت فراگیر و بی وقفه همه توان مندی ها و اراده ها جهت تحقق جنبش نرم افزاری و نهضت تولید علم و تحول در علوم انسانی و نیز یافتن راه های میان بر و دانش فزا در این خصوص، تأکید ورزیده و پیشرفت این مهم را راهبری و رصد می کنند.

جامعه المصطفی (صلی الله علیه و آله) العالمیه، نمادی درخشان از این رسالت جهانی و همت بین المللی انقلاب اسلامی است که بار مسئولیت تربیت مجتهدان، عالمان، پژوهشگران، متخصصان، مدرسان، مبلغان، مترجمان، مربیان و مدیران پارسا، متعهد و زمان شناس را بر دوش داشته و با تبیین، تولید و تعمیق اندیشه دینی و قرآنی و گسترش مبانی و معارف اسلامی، به نشر و ترویج اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) و معارف بلند و تابناک مکتب اهل بیت (علیهم السلام) جامه تحقق می پوشاند.

پژوهشگاه بین المللی المصطفی (صلی الله علیه و آله) نیز که مهمترین و گسترده ترین مجموعه پژوهشی المصطفی (صلی الله علیه و آله) است، بومی سازی و بازتولید اندیشه دینی معاصر متناسب با نیازها و اقتضائات عرصه بین الملل، تبیین، تولید و تعمیق اندیشه دینی، گشودن

افق هـای نوین فکری و معرفتی در دنیای معاصـر، پاسـخ گویی به مسائل و شـبهات فکری و معرفتی مخاطبان و تأمین و تـدوین متون و منابع درسی و کمک درسی به ویژه با رویکرد اسلامی سازی علوم و پشتیبانی علمی از فعالیت های سازمانی المصطفی (صلی الله علیه و آله) را از جمله مأموریت ها و تکالیف خود می داند.

اثر علمی پیش روی نیز که به همت مؤلف محترم جناب آقای حجت الاسـلام والمسـلمین سید محمد نجفی یزدی و برای دوره کارشناسی رشته فقه و اصول تهیه و تدوین شده است، درچارچوب همین اهداف و برنامه های پژوهشگاه و مبتنی بر نیازسنجی های صورت گرفته، تدوین و برای استفاده خوانندگان محترم تقدیم شده است.

در پایـان لازم است ضـمن ارج نهـادن به تلاش هـای خالصـانه مولف محترم، از کلیه دست انـدرکاران محترم آماده سازی و انتشار این اثر ارزشـمند، بویژه همکاران محترم مرکز بین المللی نشـر و ترجمه المصـطفی (صـلی الله علیه و آله) و همه عزیزانی که به نحوی در تـدوین و انتشـار آن نقش داشـته انـد، قـدردانی و تشـکر نماییم و از خداونـد متعال برای ایشان و همه خادمان عرصه تبلیغ و نشر مفاهیم و معارف دینی، آرزوی بهروزی، موفقیت و سعادت نماییم.

پژوهشگاه بین المللی المصطفی (صلی الله علیه و آله)

فهرست

ص:۱۳

ص:۱۵

فصل چهارم: فرقه های اسلامی

ص:۱۶

ص:۱۷

ص:۱۸

پیش گفتار

هر محققی که به دنبال فهم مسائل دینی باشد می داند که عمده فروع آن باید از راه سنت معصومین (علیهم السلام) به دست آید یعنی سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) و عترت او.

برای فهم اعتبار راویان این سنت، بعد از گذشت قرن ها، باید به احوال آنها مراجعه شود که همان رجوع به علم رجال است. در حقیقت، علم رجال و کتب رجالی و علمای رجال را باید یکی از نعمت های بزرگ الهی برای امت اسلامی دانست. آنها از این طریق می توانند دین خود را مستند، با دقت و با آسیب هر چه کمتر از شارع مقدس، پس از قرن ها اخذ کنند؛ نعمتی که شاید پیروان دیگر ادیان آسمانی از آن محروم باشند، چراکه این گونه ارتباط مستند و کاوش رجالی را در کتاب آسمانی و احادیث پیامبران خویش ندارند.

این علم شریف، متأسفانه جایگاه خود را در میان دروس حوزه های علمیه پیدا نکرده است و طلاب و فضلای گرامی حتی پس از گذشت سال های متمادی جز اندکی از اصطلاحات رایج آن چیزی نمی دانستند و چه بسا وقتی حتی در درس خارج، سخن از صحت یا ضعف روایت می شد و یا از قواعد عمومی آن - مثل توثیق کامل الزیارات، اصحاب اجماع، مشیخه صدوق یا مستثنیات ابن ولید -

سخن به میان می آمد، آن را جزء اصول مسلمه از استاد می پذیرفتند.

ازاین رو این امر یکی از علل عدم جرأت در استنباط بوده است.

ولی بحمدالله این مسئله در سال های اخیر با برنامه ریزی های مناسب، جایگاه خود را پیدا کرده است. از آن جا که علم رجال تنها علم نظری نیست و مثل ادبیات، جنبه عملی هم دارد، می بایست برای آمادگی فضلا در سطوح مختلف مورد توجه قرار گیرد. آیه الله العظمی بروجردی (قدس سره) در این باره می فرمود: علم رجال، علمی نیست که با خواندن و درس گرفتن به دست آید، بلکه دانشی است عملی به این معنا که انسان در همان ابتدا که شروع به تفقه و تأمل در مسئله فقهی می کند، باید در مورد سند روایت تتبع کند و تک تک راویان آن را بشناسد.(۱)

بنابراین برای تأمین این هدف، لازم بود کتاب هایی در سطوح مختلف تدوین گردد، که بحمدالله تا کنون کتاب های گوناگونی نیز نگاشته شده است.

از جمله توفیق الهی نصیب این جانب شد تا سهمی نیز در این میان داشته باشم و جهت آشنایی اولیه طلاب گرامی با علم رجال و قواعد و اصطلاحات آن، این نوشتار را تدوین نمایم.

در این نوشتار سعی بر آن بوده است تا عمده مطالب به صورت اجمال و بدون تطویل در بیان ادله و صرفاً جهت آشنایی در حد متوسط، مسائل علم رجال و درایه مطرح گردد. در موارد فراوانی برای آشنایی بیشتر طلاب گرامی به مبانی و کلمات اهل سنت نیز اشاره شده است.

به امید توفیق روز افزون، جهت خدمت به دین اسلام و مکتب عالی اهل بیت (علیهم السلام).

۱- (۱) . المنهج الرجالی، ص ۴۶.

مقدمه

علم رجال مثل ادبیات، از دو بخش تشکیل شده است:

الف) مسائل جزئی که مربوط به حالات افراد است و برای فهم آن بایـد به کتاب های رجالی رجوع کرد؛ همان گونه که برای فهم معنـای یـک لغت، بایـد به کتـاب هـای لغت رجوع شود و قواعـد عمومی راهگشـا نیست. این بخش از علم رجـال، همـان مبـاحث اصـلی رجـال است که عمـده مبـاحث رجـال را تشـکیل می دهـد و تعریف آینـده از علم رجال در محور همین بخش خواهد بود.

ب) قواعد و اصولی که با فهم و شـناخت آنها، راه برای شـناخت آحاد راویان هموار می شود. این بخش در حقیقت مقدمه ای برای شـناخت راویان است که موضوع بحث این کتاب است، و عمـده مباحث تحقیقی و علمی علم رجال را تشـکیل می دهد، همچنان که قواعد صرف و نحو در ادبیات چنین وظیفه ای را به عهده دارد.

این مباحث با وجود آن که جنبه مقدمه برای شـناخت افراد دارند، و از این نظر رتبه آنها از مباحث اصلی رجال (شناخت افراد) متأخر است، اما از جهت علمی و تحقیقی و تأثیر فراوان در شناخت افراد، مهم تر و دقیق تر می باشند.

ص:۲۱

در این کتاب، عمده مباحث کلی رجال و درایه برای آشنایی اولیه دانش پژوهان مطرح شده است، ولی بحث گسترده برای بررسی کامل مطالب نیاز به سطحی بالاتر دارد که امید است با پیگیری مطالب توسط دانش پژوهان و درک اهمیت رجال، این علم به شکل یک بحث تحقیقی، آن گونه که دروس خارج فقه و اصول بحث می شود، مطرح گردد.

کتاب حاضر مشتمل بر پنج فصل است:

فصل اول: مبادی و مقدمات;

فصل دوم: کلیات و اصول علم رجال;

فصل سوم: اهم منابع حدیثی;

فصل چهارم: اهم فرقه های شیعه و اهل سنت;

فصل پنجم: اهم اصطلاحات علم درایه.

فصل اول: مبادی و مقدمات

اشاره

ص:۲۳

درس اول: تعریف علم رجال

اشاره

علم رجال علمی است که از اسـماء و احوال راویان در جهت دارا بودن شرایط قبول خبر و طبقه و اوصافی که افراد مشترک را تمییز دهد، بحث می کند.(۱)

از این تعریف، هدف و مسائل علم رجال نیز مشخص می گردد.(۲)

تفاوت علم رجال با علم تراجم

علم تراجم از احوال شخصـیت هـای مهم و صاحبـان حوادث بزرگ بحث می کنـد؛ هماننـد حکام و علما؛ خواه راوی حـدیث باشند یا خیر، و خواه مباحث مطرح شده مربوط به اعتبار ایشان باشد یا خیر؛ مثل شرح حال زندگی بزرگان و

۱- (۱) . بنـابراین ما در علم رجال، تنها ثقه یا ضـعف راوی را نمی فهمیم بلکه نام و کنیه او، پـدر و مشایـخ وی و نیز القاب او مثل حنّاط یا صـیرفی یا منطقه او مثل کوفی یا بصـری و یا سال وفات او یا معاصـر بودن وی با ائمه (علیهم السلام) و مانند اینها را به دست می آوریم. البته چنـان که قبلاـ گفته شـد، این تعریـف مربوط به بخش اول علم رجـال است که ذی المقـدمه بحث ماست.

۲- (۲) . یعنی هدف از این علم شناخت اسماء و احوال راویان در جهاتی است که گفته شد و مسائل این علم نیز مباحثی است که همین اهداف را تأمین می کند؛ مثلاً: زراره ثقه و مروان بن حکم ضعیف.

آثار ایشان و مراتب فضل و خدمات آنها. اما در علم رجال تنها در مورد راویان و آن چه در اعتبار حدیث ایشان مطرح است بحث می شود.(۱)

تاریخچه جرح و تعدیل

علم رجال به معنای اهتمام عده ای خاص به بررسی احوال راویان در قرن دوم و سوم هجری مطرح گردیده و کتاب های متعددی در این موضوع تدوین شده است که در بحث معرفی رجالیین فریقین و کتاب های آنها اشاره خواهد شد.

اما توجه علما و محدثان به راویان اخبار از نظر ضعف و قوت در گفتار، از زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وجود داشته است، زیرا عدم اعتبار سخن افراد دروغ گو و بی اعتبار از اصول محکم عقلائیه است که در همه ابعاد زندگی عقلاء جریان دارد. ازاین رو طبیعی است که وقتی در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بعد از آن، کسی حدیثی را نقل می کرد، مردم به روش عقلاء در حالات گوینده دقت کنند، چراکه همواره افراد مغرِض و ضعیف النفس و اهل هوی و هوس و یا متسامح در استماع و بیان وجود داشته اند.

ادعای عجیب

برخی مدعی شده اند که کذب در میان صحابه و جمهور تابعین اندک بوده است.(۲) این ادعا که عرب حتی در جاهلیت هرگز دروغ نمی گفته است و اختلاط ایشان با عجم، سبب شد تا دروغ بگوید!(۳) سخنی ناصواب است که نه تاریخ آن را تأیید می کند و نه قرآن و احادیث.

۱- (۱) . و اگر مباحث دیگری مثل مراتب فضل و خدمات و دیگر امور در آن مطرح شود استطرادی است.

۲- (۲) . ذهبی، ذکر من یعتمد قوله فی الجرح والتعدیل، ص ۱۵۹، ر. ک: فتح المنان، ص ۳۰۹.

۳- (۳) . محمد علی قاسم عمری، دراسات فی منهج النقد عند المحدثین، ص ۳۸۵.

در قرآن مجید صریحاً به مردم در مورد خبر فاسق هشدار داده شده است: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا... (۱) این آیه در مورد دروغی است که ولید بن عقبه در مورد ارتداد بنی مصطلق داد.

قرآن، مکرر از دروغ گویی کفار و منافقانی که همگی عرب بوده اند سخن گفته است: أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَهٍ مِثْلِهِ (۲) و سَیَحْلِفُونَ بِاللّهِ لَوِ اسْتَطَعْنا لَخَرَجْنا مَعَکُمْ یُهْلِکُونَ أَنْفُسَهُمْ وَ اللّهُ یَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ * عَفَا اللّهُ عَنْکَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتّی یَتَبَیَّنَ لَکَ الَّذِینَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْکاذِبِینَ .(۳)

حتی گروهی از مسلمانان و صحابه که دروغ می گفتند و بر همسر پیامبر تهمت ناروا می زدند را به شدت در چند آیه مذمت می کند و می فرماید: إِنَّ الَّذِینَ جاؤُ بِالْإِفْکِ عُصْبَهٌ مِنْکُمْ .(۴)

به همین جهت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرمود:

أیّها الناس قد کثرت علی الکذابه فمن کذب علیّ متعمّداً فلیتبوّأ مقعده من النار.(۵)

۱- (۱) . حجرات، آیه ۶.

۲- (۲) . یونس، آیه ۳۸.

۳- (۳) . توبه، آیه ۴۲.

۴- (۴) . نور، آیه ۱۱. البته در مورد حدیث افک و این که آیا در مورد تهمت به عایشه است - آن گونه مشهور است - یا در مورد ماریه قبطیه کنیز پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مادر ابراهیم فرزند رسول الله (صلی الله علیه و آله) که از سوی عایشه متهم شد، میان اهل سنت و شیعه اختلاف است. علامه معاصر جعفر مرتضی در کتاب الصحیح فی سیره النبی الأعظم (صلی الله علیه و آله)، ج ۱۳، تحقیق جامعی را ارائه داده است.

۵- (۵) . این از جمله روایاتی است که ادعای تواتر لفظی آن شده است تا چه رسد به معنوی یا استفاضه و فریقین نیز بر آن اتفاق دارند، هامش مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۷۱ و محمود ابو ریّه در کتاب أضواء علی السنّه المحمّدیه در ص ۵۹ به بعد، مفصل در مورد این حدیث سخن گفته است و در مورد این که آیا کلمه «متعمّداً» در حدیث آمده یا نه، بحث کرده است. به هر حال در روایات اهل سنت لفظ «قد کثرت علی الکذابه» نیست بلکه با «لا تکذبوا علی» و مانند آن شروع می شود.روایتی که در متن آمده جزیی از روایت کافی از حضرت امیر (علیه السلام) که فرمود: بر رسول الله (صلی الله علیه و آله) دروغ بسته شد به گونه ای که حضرت ایستاد و خطبه خواند و فرمود: «أیّها الناس قد کثرت علیّ الکذابه فمن کذب علیّ متعمّداً فلیتبوّأ مقعده من النار; ای مردم دروغگویان بر من زیاد شده اند، هر که بر من عمداً دروغ گوید جایگاه خود را باید در آتش آماده کند». سپس حضرت امیر (علیه السلام) فرمود: بعد از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) بر او دروغ بسته شد... آن گاه حضرت گویندگان حدیث را بر چهار قسمت کرد و اولین آنها را فرمود: مردی منافق که اظهار ایمان می کند و اسلامش ساختگی است و از دروغ بر رسول الله (صلی الله علیه و آله) عمداً امتناعی ندارد، اگر مردم بدانند او منافق دروغ گوست از او نمی پذیرند و او را تصدیق نمی کنند ولی می گویند: او هم صحبت رسول الله (صلی الله علیه و آله) بوده، پیامبر را دیده و از

او شـنیده است (به این جهت) از او حدیث می گیرند با آن که حال وی را نمی شناسـند... اینها بعد از پیامبر، خود را به وسـیله دروغ وباطل وتهمت، به پیشوایان ضـلال و دعوت کننـدگان به آتش نزدیک کردنـد و آنها نیز به ایشان پُست و مقام دادنـد و آنها را بر گردن مردم سوار کردند و به وسـیله آنها دنیاخواری کردند. همانا مردم با حُکام و دنیا هستند مگر آن که خداوند او را حفظ کنـد، (کافی، ج ۱، ص ۵۰، ح ۱، کتاب فضل العلم، باب اختلاف الحـدیث؛ سـلیم بن قیس، ص ۱۳۰؛ تحف العقول، ص ۱۹۳؛ الغیبه للنعمانی، ص ۷۵).

صحابه نیز یکدیگر را تکذیب و نسبت دروغ می داده اند و یا از آنها دروغ گزارش شده است.

مثلا حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) سخن لبید شاعر را تکذیب نمود.(۱) عمرو بن وَهب نیز سعد الاسود را در مورد پیامی که آورده بود تکذیب کرد.(۲)

عباده بن صامت هم وقتی شنید مسعود بن اوس نماز وتر را واجب می داند

۱- (۱) . وی در شعری گفت: ألا کلّ شیء ما خلا الله باطل، که پیامبر فرمود: صدقتَ، و چون گفت: وکلّ نعیم لا محاله زائل، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: دروغ گفتی، نعمت بهشت زوال ندارد (اسد الغابه، ج ۱، ص ۱۲۲).
۲- (۲) . وی از جانب پیامبر (صلی الله علیه و آله) به خواستگاری دختر عمرو رفته بود و چون با تکذیب وی مواجه شد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) ماجرا را فهمید، عمرو را بازخواست کرد (اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۶۸).

گفت: او دروغ می گوید.(۱) ابو وائله الهذلی، عمرو بن عاص را تکذیب کرد.(۲) عمر بن خطاب، هشام بن حکیم را در حدیثی که از پیامبر در زمان آن حضرت نقل کرده بود، صریحاً و با سوگند تکذیب کرد.(۳)

همچنین مردی که به دروغ خود را نماینده تام الاختیار پیامبر بر بنی لیث معرفی کرد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: کذب عدوّ الله.(۴)

در جریان شایعه مأموریت خالد بن ولید برای جمع آوری صدقات برخی قبایل نیز وقتی مردم زیاد گفت و گو کردند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) دست ها را به طرف آسمان بلند کرد به گونه ای که سفیدی زیر بغل حضرت معلوم شد و فرمود: خدایا من برای اینها حلال نمی کنم که بر من دروغ بندند.(۵)

همین امّ المؤمنین عایشه، که عده ای از صحابه را مثل عمر بن خطاب و

۱- (۱) . اسد الغابه، ج ۴، ص ۳۵.

۲- (۲) . به او گفت: «کذبت والله، لقد صحبت رسول الله وأنت شرّ من حماری هذا». (اسد الغابه، ج ۵، ص ۳۱۹).

۳- (۳) . وی شنید که هشام بن حکیم، سوره فرقان را به گونه ای می خواند که او نشنیده بود، عبای او را پیچید و پرسید: چه کسی برای تو چنین خوانده؟ گفت: پیامبر (صلی الله علیه و آله)، عمر گفت: کذبت والله... و چون او را کشان کشان نزد حضرت آورد و حضرت متوجه جریان شد، به عمر فرمود: او را رها کن و هشام را در حدیثش تأیید کرد... (اسد الغابه، ج ۵ وقال: أخرجه الثلاثه).

۴- (۴) . وی مدعی شد که پیامبر مرا در مورد خون و اموال شما حاکم کرده است. این مرد در جاهلیت، زنی را از این قبیله خواستگاری کرده بود ولی به او نداده بودند، وی با این حیله نزد آن زن رفت. وقتی مردم قبیله به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گزارش دادند، فرمود: دشمن خدا دروغ گفته است. سپس حضرت مردی را فرستاد و به او فرمود: اگر او را زنده یافتی و فکر نمی کنم بیابی، گردنش را بزن و اگر دیدی مرده است، با آتش او را بسوزان (الاحکام فی اصول الاحکام از ابن حزم ظاهری، ج ۲، ص ۵۸۲؛ ر. ک: أضواء علی السنه المحمدیه، ص ۶۵).

۵- (۵) . ابن سعد در طبقات و طبرانی؛ ر. ک: أضواء علی السنّه المحمدیه، ص ۶۵.

پسرش عبدالله، ابن عباس، ابوسعید خدری، ابن مسعود، عبدالله پسر عمرو بن عاص، ابو هریره، ابو الدرداء، جابر بن عبدالله و... را تکذیب می کرد.(۱)

هم چنین تکذیب دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) حدیث «ما ترکناه صدقه» را که ابوبکر به تنهایی مدعی شنیدن آن بود و فدک را به وسیله آن تصرف کرد و صدیقه طاهره (علیها السلام) در آن خطبه کوبنده و در حضور مهاجر و انصار و ابو بکر به او فرمود:

«أفی الکتاب أن ترث أباک ولا أرث أبی لقد جئت شیئاً فریّاً».(۲)

از همین گونه است کتمان حدیث غدیر توسط چند نفر از صحابه از جمله انس بن مالک (م ۹۰)، زید بن ارقم (م ۶۸)، جریر بن عبدالله (م ۵۴) و براء بن عازب (م ۷۲) که به نفرین امیرالمؤمنین (علیه السلام) دچار شدند؛ براء و زید بن ارقم کور شدند و انس بن مالک مبتلا به برص شد.(۳)

۱- (۱) . به تعبیر محترمانه فتح المنان، ص ۳۰۷ تخطئه می کرد، ولی الفاظ، واقعیت را تغییر نمی دهد، مثلاـ عایشه در مورد سخنی از ابو درداء، گفت: کذب ابو الدرداء. همچنین عمران بن حصین، سمره بن جندب را در حدیثی تکذیب کرد (أضواء علی السنّه المحمدیه، ص ۷۵).

۲- (۲) . ابن طیفور، بلاغات النساء، ص ۱۴.

۳- (۳) . حضرت امیر (علیه السلام) در سال ۳۵ هجری وقتی به او خبر دادند که مردم آن حضرت را نسبت به ادعای خلافت ایشان و تقدم بر دیگران متهم کرده اند، در اجتماع مردم در رحبه کوفه آنها را سوگند داد: هر که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنید که فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه» برخیزد و شهادت دهد، و بر نخیزد مگر کسی که مستقیماً شنیده است. در این هنگام جمع زیادی که تا سی نفر هم ذکر کرده اند شهادت دادند، ولی عده ای شهادت ندادند. حضرت امیر (علیه السلام) گفت: خدایا هر که این شهادت را کتمان کرد او را از دنیا بیرون مبر جز با نشانه ای که شناخته شود به آن. از جمله ایشان زید بن ارقم بود که به نفرین حضرت علی (علیه السلام)، کور شد و بعد از کوری شهادت داد. از جمله انس بن مالک، که حضرت به وی فرمود: چرا شهادت نمی دهی؟ گفت: پیر شدم و فراموش کردم، حضرت او را نفرین کرد و گفت: خدایا اگر دروغ می گوید او را مبتلاـ کن به بلاـیی که عمامه نپوشاند. انس در میان دو چشمش به برص مبتلا شد که هر چه عمامه را پایین می آورد باز معلوم بود (در مورد اسناد این حدیث ر. ک: حدیث «المناشده یوم الرحبه» معروف است به الغدیر، ج ۱، ص ۱۶۶ و به ویژه ص ۱۹۲ و ۱۹۳).

نیاز به علم رجال

مسلمانان همگی بر این نظر اتفاق دارند که سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) یعنی گفتار، کردار و تقریر ایشان حجت است.(۱)

دلیل آن نیز علاوه بر اقتضای نبوت و عصمت حضرت، آیات قرآنی است که به پیروی از حضرت دستور می دهد: فَآمِنُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِیِّ الْأُمِّیِّ الَّذِی یُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ کَلِماتِهِ وَ اتَّبِعُوهُ (۲) یا می فرماید: ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا ،(۳) و مکرر طاعت خدا را با طاعت پیامبر همراه کرده، فرمود: أَطِیعُوا اللّٰهَ

ص:۳۱

۱- (۱) . بله عده ای یا بسیاری از علمای اهل سنت، این حجیت را فقط در تبلیغ می دانند نه بیشتر. در اضواء، از ابن حمدان نقل می کند که انبیا در آن چه از خداوند می رسانند معصومند و در امور دیگر از خطا و نسیان و گناهان کوچک معصوم نیستند!! و این همان است که علمای شیعه منکر آن هستند و اجماع دارند که انبیاء خطا نمی کنند و سهو و نسیان ندارند. و اینان در کودکی و بزرگی معصوم هستند حتی در امور دنیا، ص ۴۲. و سپس برخی از موارد اشتباه پیامبر (صلی الله علیه و آله) را برشمرده است و از جمله خطای حضرت در نهی از گردافشانی درختان خرما، و خرما ندادن آن و اینکه فرمود: من بشری مثل شما هستم هرگاه در امور دینی امر کردم عمل کنید و هر گاه با نظر خودم دستور دادم، من بشر هستم، ص ۴۳. و معلوم است که این اندیشه، چگونه انبیا را تنزل می دهد در حد یک نامه رسانی که ارتباطی با مضمون آن ندارد. حالا پیامبری که ممکن است انواع گناهان کوچک را انجام دهد تا چه رسد به خطا، چگونه می توان بر مثل او اعتماد کرد؟! بله این عقیده، راه را برای توجیه مخالفت های برخی با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و همچنین تخطئه حضرت در تعریف از افراد یا مذمت از افراد دیگر باز می کند.

۲- (۲) . اعراف، آیه ۱۵۸.

۳- (۳) . حشر، آیه ۷.

وَ رَسُولَهُ (۱) و فرمود: مَنْ یَعْصِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نارَ جَهَنَّمَ ...(۲)

بله، از برخی از صحابه جملاتی نقل شده است که با وجود قرآن نیازی به سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) نیست!(۳)

ولی این سخنان که گویا در شرایط خاص یا اهداف خاصی(۴) بیان شده است، چون مخالف عقل در لزوم تدوین سنت برای حفظ شریعت و مخالف قرآن -

---

۱- (۱) . انفال، آیه ۱.

۲- (۲) . جن، آیه ۲۳.

۳- (۳) . از جمله عمر بن خطاب است که چون پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هنگام رحلت قلم و دواتی - به تعبیر امروز - خواست تا چیزی بنویسد که هرگز مسلمانان پس از آن گمراه نشوند، عمر گفت: بیماری بر او غلبه کرده است - یعنی معاذ الله - نمی فهمد چه می گوید. هم چنان که در تعابیر دیگر آمده است، کتاب خدا برای ما کافی است «حسبنا کتاب الله»، و این حدیث از مسلمات میان فریقین است که در صحیح مسلم و بخاری و مسند احمد و دیگران آمده است.از جمله اینان ابوبکر است که مردم را بعد از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) جمع کرد و گفت: شما احادیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل می کنید که در مورد آن اختلاف دارید، مردمی که بعد از شما می آیند بیشتر اختلاف خواهند داشت، «فلا تحدّثوا عن رسول الله شیئاً»; از پیامبر (صلی الله علیه و آله) هیچ چیزی نقل نکنید!؟ هر که از شما پرسید بگویید: میان ما و شما کتاب خداست، حلالش را حلال و حرامش را حرام بدانید. (تذکره الحفاظ، ذهبی، ج ۱، ص ۳؛ ر. ک: أضواء، ص ۴۶).شاید به همین جهت بود که وی پانصد حدیثی را که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نوشته بود سوزاند و این گونه توجیه کرد که می ترسم از کسی که به او اعتماد کردم شنیده باشم ولی او آن گونه که گفته نباشد...! (تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۵، ر. ک: اضواء، ص ۴۹) ولی آیا از نظر عقلاء این روش صحیحی است؟ پس حجیت خبر ثقه چه می شود؟

۴- (۴) . مثل در امان ماندن از اتهام مخالفت با پیامبر (صلی الله علیه و آله) به هنگام ابراز آرای شخصی و یا کتمان ذمّ یا مدح برخی از افراد که احیاناً موافق نظر آنان نبوده است.

همچنان که گذشت - و مخالف سنت و سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله)(۱) و عمل مسلمانان حتی از اهل سنت است، که از قرن اول تا حدودی و از قرن دوم به طور گسترده به تدوین و نقل و عمل به سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) پرداختند و حتی مخالف عمل و سیره گوینده همین سخنان می باشد، مورد اعتنای مسلمانان قرار نگرفت.(۲)

البته سنت در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) منحصر در پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیست و شامل

۱- (۱) . ابو داود در سنن، ج ۲، ص ۳۹۲ از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت می کند که فرمود: بدانید که به من قرآن و مثل آن را از علوم داده اند. گویا مردی شکم سیر بر تخت تکیه داده می گوید: بر شما باد به قرآن، هر چه در آن یافتید حلال بدانید و هر چه حرام یافتید حرام دانید. و نزدیک به همین را شافعی در الاُمّ، ج ۷، ص ۱۶ و ۳۰۳ دارد. ترمذی در آخر حدیث اضافه نموده که حضرت فرمود: هر چه رسول الله حرام کند مثل چیزی است که خداوند حرام کرده است (سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۴۵).در مسند احمد آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: نزدیک است که برخی از شما مرا در حالی که بر اریکه خود تکیه داده ام تکذیب کند، حدیثی از من برای او می آورند می گوید: میان ما و شما کتاب خداست، هر حلالی که در آن یافتیم حلال می دانیم و هر حرامی که در آن یافتیم حرام می شماریم. بدانید که هر چه رسول خدا حرام کرده مثل چیزی است که خداوند حرام کرده است (مسند احمد، ج ۴، ص ۱۳۳ و اسماعیل صباح، الحدیث الصحیح، ص ۵۶). عجیب است که تعابیر نقل شده از ابوبکر در مورد نهی از حدیث، همان است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از آنها نهی کرد و خبر داد و مذمت نمود!!

۲- (۲) . از جمله آن که خلیفه اول و دوم با وجود ادعای «حسبنا کتاب الله» و نهی از گفتن حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ارجاع به کتاب خدا، وقتی حضرت زهرا (علیهاالسلام) آنها را به کتاب خدا فراخواند در مورد ارث خویش از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و آیات ارث و به ویژه ارث اولاد انبیاء از ایشان را متذکر شد، ابوبکر به حدیث «نحن معاشر الأنبیاء لا نورث ما ترکناه صدقه» استناد کرد!! حدیثی که تنها او شنیده بود و بس، و فقهای اهل سنت آن را مدرک حجیت خبر واحد قرار داده اند؛ همچنان که در شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۲۷ آمده است. ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله) این حدیث را نه حتی به همسران و دختر خودش هم که مورد ابتلا بودند گفته بود و نه به دیگر صحابه!!!

هر سخن، عمل یا تقریر معصومین (علیهم السلام) - اعم از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و حضرت فاطمه (علیها السلام) و علی بن ابی طالب (علیه السلام) و یازده فرزند معصوم ایشان (علیهم السلام) - می شود.

می دانیم که امروزه سنت به جز مواردی که از راه ضرورت یا تواتر یا قراین قطعی ثابت می شود، غالباً با خبر واحد یعنی خبری که توسط برخی افراد از معصومین با وسایط متعدد به ما رسیده، نقل می شود و چون این گونه اخبار غالباً - به جهت احتمال خطا و سهو و امور دیگر - قطعی نیستند، ناچار باید به اخبار افرادی توجه کنیم که مورد اعتماد (ثقه) هستند و سیره عقلاء بر حجیت خبر آنها دلالت دارد.

کثرت دروغ گویان!

احادیث ساختگی که به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و دیگر معصومین با اغراض گوناگون، حتی در زمان حیاتشان نسبت داده شده است، به طوری که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خطبه خواند و فرمود: دروغ گویان بر من زیاد شده اند، هر که بر من دروغ بندد جایگاه خود را در آتش باید آماده کند و امام صادق (علیه السلام) نیز در حدیثی فرمود:

«إنّا أهل بیت صادقون لا نخلو من کذّاب یکذب علینا»،(۱) در میان مجامع اسلامی به ویژه اهل سنت چنان فراوان بود که محدثان بزرگ را به پالایش احادیث ناچار کرد؛ مثلا مالک در کتاب موطأ تنها به ۷۱۲ حدیث نبوی از میان صد هزار حدیث، اکتفا کرده است. بخاری کتاب صحیح را که با حذف مکررات تقریباً دارای ۲۵۱۳ حدیث است از میان ششصد هزار حدیث و مسلم صحیح خود را که حدود چهار هزار حدیث دارد از میان سیصد هزار و ابی داود، سنن خود را که ۴۸۰۰ حدیث دارد از میان پانصد هزار حدیث انتخاب کرده است.(۲)

۱- (۱) . وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۹، صفات القاضی.

۲- (۲) . اضواء علی السنّه المحمدیه، ص ۲۹۵، ۲۹۷، ۲۹۹ و ۳۱۷.

البته این مشکل در میان احادیث شیعه بسیار کم رنگ تر بوده است، زیرا حضور ائمه اطهار (علیهم السلام) و مراجعه مردم به ایشان همواره اخبار دروغین بازشناخته می شده اند. بنابراین یکی از مهم ترین راه های شناخت احادیث معتبر، شناخت راویان معتبر می باشد که علم رجال متکفل آن است.

امروز هیچ کس نمی تواند مدعی اجتهاد یا تحقیق در علوم نقلی دینی مثل قرآن، فقه، عقاید، اخلاق و تفسیر باشد مگر آن که از علم رجال و قواعد آن آگاه باشد.

از طرفی عمل به روایت، بدون توجه به اعتبار سند آن، عمل به گمان است که در دین از آن نهی شده است، خداوند متعال می فرماید: لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً ،(۱) و می فرماید: وَ إِنَّ الظَّنَّ لا یُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیْئاً ،(۲) و نیز می فرماید: آللّهُ أَذِنَ لَکُمْ أَمْ عَلَی اللّهِ تَفْتَرُونَ .(۳)

خلاصه درس

علم رجال علمی است که از اسماء و احوال راویان در جهت دارا بودن شرایط قبول خبر و طبقه راوی و اوصافی که افراد مشترک را تمییز دهد بحث می کند.

تفاوت آن با علم تراجم آن است که علم تراجم از احوال شخصیت ها و صاحبان حوادث مهم بحث می کند؛ خواه مربوط به اعتبار خبر باشد یا خیر، اما در علم رجال تنها در مورد راویان و هرچه در اعتبار حدیث ایشان مطرح است بحث می شود.

تاریخچه علم رجال به معنای جرح و تعدیل به صدر اسلام برمی گردد. این که

۱- (۱) . اسراء، آیه ۳۶.

۲- (۲) . نجم، آیه ۲۸.

۳- (۳) . یونس، آیه ۵۹.

برخی مدعی شده اند که کذب در میان صحابه و جمهور تابعین اندک بوده و عرب هرگز دروغ نمی گفته است حتی در جاهلیت و اختلاط ایشان با عجم، سبب دروغ گویی عرب شد، سخنی واهی و مخالف آیات و روایات است.

سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) نزد همه مسلمانان حجت است، به حکم آیات قرآن و احادیث فراوان. سخن برخی از صحابه که نیازی به سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) نیست، مخالف قرآن، سنت، عمل مسلمانان و حتی عمل خود همان صحابه است.

چون سنت، شامل خبر واحد هم می شود، برای شناخت راویان ثقه حتما باید به علم رجال رجوع نمود؛ به ویژه با توجه به فراوانی احادیث ساختگی و کثرت افراد دروغ گو. عمل کردن به روایات بدون توجه به اعتبار سند آنها، عمل به گمان است که در قرآن از آن نهی شده است.

پرسش

۱. علم رجال را تعریف کنید؟

۲. تفاوت علم رجال با علم تراجم چیست؟

۳. تاریخچه جرح و تعدیل از چه زمانی بوده است؟

۴. آیا اعراب صدر اسلام همگی راست گو بوده اند؟ چرا؟

۵. سنت در اصطلاح یعنی چه؟

۶. آیا سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) حجت است؟

۷. حجیت سنت چگونه دلیل بر لزوم تدوین علم رجال شده است؟

۸. چرا نمی توان به روایات، بدون توجه به راوی آنها عمل کرد؟

ص:۳۷

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. اصول علم الرجال، شیخ مسلم داودی (معاصر).

۲. البدایه فی شرح الرعایه، زین الدین بن علی العاملی، م ۹۶۵.

۳. بحوث فی علم الرجال، محمد آصف محسنی (معاصر).

۴. المدخل الی علم الرجال، سید محمد حسین قزوینی (معاصر).

۵. مقدمه معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خوئی (قدس سره) (معاصر)

ص:۳۸

درس دوم: ادله مخالفان نیاز به علم رجال

اشاره

برخی از علمـا نیـاز به علم رجال را انکار کرده و وجوهی را در توجیه این امر بیان نموده انـد که به سه وجه مهم آن اشاره می شود:

۱. قطعی بودن روایات کتب اربعه

محـدث عاملی می گویـد: همه علمای امامیه اتفاق دارند بر اعتبار کتب اربعه و این که احادیث این کتاب ها بر گرفته از اصول اربعمأه است که بر ائمه (علیهم السلام) عرضه شده و اعتبار آن اجماعی است.(۱)

اگر مقصود ایشـان این است که بر صـحت این روایـات، قطع وجـدانی وجود دارد، این خلاف وجـدان است، زیرا این روایات خبر واحـد است و ما قراینی بر صـحت همه که موجب قطع شود در دست نداریم. بله، ممکن است برخی از قدماء چنین قراینی نسبت به بسـیاری از احـادیث داشـته انـد امـا در دست مـا نیست. امـا اگر مقصود، حجیت روایات به معنای لزوم عمل طبق آن است، مثل لزوم

۱- (۱) . الفوائـد الطوسـیه، ص ۱۰، الفائـده الاُولی؛ ر. ک: المـدخل إلی علم الرجال والـدرایه، ص ۳۵. نظیر همیـن ادعـا را با توضیحات در وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۹۳ دارد.

عمل بر اساس حجیت خبر ثقه، دلیلی بر این ادعا نیست، و تا وثاقت راوی ثابت نشود حجیت آن ثابت نمی گردد و ادعای اجماع مذکور نیز صحیح نمی باشد، زیرا روش امامیه بر عمل به خبر ثقه است و اگر خبری سندش ضعیف باشد به آن عمل نمی کنند؛ هر چند در کتب اصول اربعمأه باشد، مگر آن که قراینی بر صحت داشته باشد.(۱)

۲. جابر بودن شهرت

برخی گفته اند: معیار صحت روایت، عمل مشهور است؛ خواه سندش ضعیف باشد یا خیر. ازاین رو به علم رجال برای شناخت راوی نیازی نیست.

در جواب باید گفت: گرچه بنابراین مسلک نیاز به علم رجال، اندکی کاهش می یابد، ولی کم نیست مسائلی که مورد اختلاف است و شهرتی در آن وجود ندارد یا شهرت در مورد آن محرز نیست؛ به ویژه در مسائل فرعیه مستحدثه.

۳. حرمت هتک و نشر گناه مؤمن

اشاره

دلیل دیگر بر عدم نیاز به علم رجال این است که در علم رجال، عیوب راویان افشا می شود و این عمل حرام است، زیرا از مصادیق غیبت، هتك، تجسس، ایذاء، اهانت و تحقیر مؤمن است.

در جواب باید گفت: از آن جا که حفظ احکام الهی از رعایت حقوق مردم اولی می باشد و راهی برای حفظ احکام جز بیان حالات راویان نیست، حرمت مقدمه منحصره به جهت توقف واجب اهمّ بر آن ساقط می گردد؛

۱- (۱) . ر. ک: شیخ طوسی، العده فی الاصول، ج ۱، ص ۳۳۸.

همانند جواز غصب ملک دیگری برای نجات مؤمن.(۱)

بله، کسانی که خبر واحد را حجت نمی دانند یا از برخی قراین، علم یا اطمینان به صحت احادیث کتب اربعه یا بسیاری از آن پیدا می کنند مثل صاحب وسائل که مدعی چنین علمی است، نیاز آنها به علم رجال اندک خواهد بود.(۲)

ائمه جرح و تعدیل نزد شیعه

پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) گرچه به جهت وجود معصومین (علیهم السلام) که در حقیقت تداوم بخش عصمت و حجیت سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) بودند تا زمان غیبت حضرت حجت (عج) (سال ۲۶۰ ه -) نیاز شدیدی مثل نیاز اهل سنت، به علم رجال احساس نمی کردند، به همین جهت منابع رجالی اهل سنت، از نظر زمانی

۱- (۱) . البته باید به مقدار ضرورت اکتفا کرد. بنابراین اگر شخص فاسقی چند گناه دارد و یکی از آنها دروغ گویی است، نباید گناهان مخفی دیگر او و یا عیوبی که ربطی به اعتبار روایت او ندارد بیان کرد، همچنان که اگر وی روایتی در احکام ندارد، ضرورتی برای بیان حال او نیست و یا اگر روایت دارد اما حکم شرع به جهت وجود ادله دیگر متوقف بر بیان حال او نیست و بلکه چه بسا سکوت از بیان حال راوی و لااقل گفتن کلمه ضعیف، روایات او را عملا از اعتبار ساقط می کند و نیازی به بسط معایب او نباشد. بله، کسانی که فسق علنی دارند یا به هر دلیل شرعاً محترم نیستند، گفتن حالات آنها مطلقاً بلا اشکال است ولی واجب نیست. برخی از اعلام اهل سنت نیز به لزوم اکتفا به مقدار ضرورت در جرح تذکر داده اند. ر. ک: فتح المنان، ص ۲۰۲.

۲- (۲) . با این حال بسیاری از همین علمای اخباری - همچون صاحب حدائق و صاحب وسائل - را می بینیم که در بحث رجال افراد بسیار متبحری هستند و هرگز به جهت اعتقاد صحت احادیث کتب اربعه و یا همچون وسائل، از علم رجال غفلت نورزیده اند و این نکته با ارزشی برای دانش پژوهان می باشد.

غالباً تقـدم دارد، اما علمـای امـامیه هرگز از علم رجال غافل نبوده انـد و از زمان ائمه اطهار (علیهم السـلام) به این علم همت گماشـته اند. شـیخ طوسی (قدس سره) می گوید: طایفه امامیه راویان اخبار را جدا کرده و افراد مورد اعتماد را توثیق، افراد بی اعتبـار را تضـعیف و افراد ممـدوح را از مـذموم جـدا کرده و معرفی نموده انـد و این روش آنهـا از قـدیم الایام تاکنون بوده و هست.(۱)

اینک جهت آشنایی اجمالی با رجالیین شیعه به برخی از این اعلام تا قرن پنجم هجری اشاره می کنیم:

۱. احمد بن حسین بن عبید الله الغضائری، معاصر شیخ طوسی و نجاشی که از وی مکرر نقل می نمایند.

۲. احمد بن علی بن احمد، مشـهور به نجاشی (م ۴۵۰)، بزرگ ترین و معروف ترین رجالی شـیعه در قرن پنجم، صاحب کتاب فهرست.

۳. احمد بن علی بن عباس بن نوح سیرافی، استاد نجاشی که دارای دو کتاب رجالی است.

۴. احمد بن علی بن محمد العقیقی (م ۲۸۰) صاحب کتاب تاریخ الرجال.

۵. احمد بن محمد بن سعید، معروف به ابن عقده (م ۳۳۳) که اسامی چهار هزار نفر از راویان از حضرت صادق (علیه السلام) را جمع آوری کرده است.

۶. احمد بن محمد بن الربیع الکندی، عالم رجالی در قرن چهارم.

۷. عبد الله بن جبله کنانی (م ۲۱۹) از اصحاب امام صادق (علیه السلام) و صاحب کتاب الرجال.

۸. علی بن الحسن بن فضال (م ۲۷۰) حدوداً از اصحاب امام

۱- (۱) . عده الاصول، ج ۱، ص ۳۶۶.

هادی وحضرت عسکری (علیهما السلام)، صاحب کتاب الرجال.

۹. علی بن محمد بن قتیبه نیسابوری، از اساتید کشی که از وی بسیار نقل می نماید.

۱۰. محمد بن احمد بن داود (م ۳۶۸) دارای کتاب ممدوحین و مذمومین.

۱۱. محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (م ۳۴۳)، استاد شیخ صدوق (رحمه الله) و از اعاظم علمای شیعه و شیخ القمیین.

۱۲. محمد بن الحسن بن علی أبو عبدالله المحاربی، صاحب کتاب رجال که در قرن سوم می زیسته است.

۱۳. محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، شیخ صدوق (رحمه الله) (م ۳۸۱)، از اعاظم محدثین و رجالیین شیعه و صاحب کتاب من لا یحضره الفقیه از کتب اربعه.

۱۴. محمد بن عمر بن عبد العزیز الکشی، أبو عمرو از اعاظم رجالیین شیعه و صاحب کتاب معرفه الرجال.

۱۵. محمد بن مسعود بن عیاش، استاد کشی که از او فراوان در رجال نقل کرده است.

۱۶. نصر بن الصباح، صاحب کتاب معرفه الناقلین در اواسط قرن چهارم می زیسته است.

۱۷. شیخ مفید، محمد بن محمد النعمان (م ۴۱۳)، از اعاظم علمای امامیه.

۱۸. احمد بن عبدالواحد، معروف به ابن عبدُون (م ۴۲۳)، از مشایخ شیخ طوسی (قدس سره) و نجاشی (قدس سره).

۱۹. احمد بن محمد الجوهری (م ۴۰۱)، صاحب کتاب الاشتمال فی معرفه الرجال.

۲۰. حسن بن محبوب السرّاد (م ۲۲۴)، صاحب کتاب معرفه رواه الاخبار، از اصحاب حضرت رضا (علیه السلام).

ص:۴۳

۲۱. فضـل بن شـاذان (م ۲۵۴)، از اصـحاب حضـرت رضا، جواد و هادی که در زمان حضـرت عسـکری (علیهم السـلام) وفات کرده است.

۲۲. محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰) معروف به شیخ الطائفه، صاحب کتاب فهرست و الرجال.

۲۳. احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴)، صاحب کتاب رجال.

۲۴. حسین بن عبید الله غضائری، استاد شیخ طوسی و نجاشی، صاحب کتاب الضعفاء و الممدوحین.

۲۵. محمد بن خالد برقی از اصحاب امام کاظم (علیه السلام) که دارای کتاب رجال بوده است.

۲۶. حسن بن علی بن فضال (م ۲۲۴) از اصحاب امام کاظم (علیه السلام) و صاحب کتاب الرجال.

۲۷. محمد بن عمر بن محمد، معروف به جعابی از اساتید شیخ مفید (رحمه الله) (م ۴۱۳) که در قرن چهارم می زیسته است.

۲۸. محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۱۹) صاحب کتاب رجال.(۱)

کتاب های مهم رجالی متقدمین شیعه

۱. رجـال الکشـی: به نـام معرفه الرجـال، تألیف ابو عمرو، محمـد بن عبـدالعزیز کشـی(۲) است، شـیخ طوسـی (قدس سـره) در فهرست در مورد وی می گوید: ثقه بصیر بالاخبار والرجال، حسن الاعتقاد، له کتاب الرجال.

۱- (۱) . در مورد ائمه جرح و تعـدیل ر. ک: فهرس نجاشـی و اعیان الشـیعه، ج ۱، ص ۱۴۹ و مصـفی المقال فی علم الرجال، تدوین محقق طهرانی.

۲- (۲) . کشّ، شهری در حوالی سمرقند است.

در این کتـاب ترجمه ۵۲۰ نفر همراه بـا ۱۱۵۱ روایت آمـده است هر چنـد برخی از آنهـا از غیر معصـوم است. وی شـاگرد ابو النضر، محمد بن مسعود سمرقندی معروف به عیاشی است.(۱)

این کتـاب تا قرن دهم نزد شـهید ثانی که در سال ۹۶۶ به شـهادت رسـیده، موجود بوده است، ولی آن چه فعلاـ موجود است، اختیار الرجال شیخ طوسی (قدس سره) است که خلاصه ای از آن کتاب است.

از خصوصـیات این کتـاب آن است که غالبـاً اصـحاب ائمه (علیهم السـلام) را توسط روایات معصومین (علیهم السـلام) که در مورد آنها آمده است معرفی می کند.

۲. فهرس النجاشـی: تألیف ابوالعباس احمد بن علی بن احمد، مشـهور به نجاشـی است. وی از علمای دقیق رجال شیعه به شمار می رود که همگی بر جلالت و خبرویت وی اتفاق دارند.

وی در ابتـدای کتـاب می گویـد: غرض وی پاسـخ گویی به سـرزنش برخی از مخالفان(۲) ناآگـاه است که شـیعه را متهم می کنند به آن که پیشـینه ندارد و دارای کتاب نیست. سـپس تألیفات شیعه را از قرن اوّل به بعد ذکر می کند. تعداد ۱۲۶۹ نفر در این کتاب از آنها یاد شده است که صد نفر را تضعیف و ۶۴۰ را توثیق یا مدح کرده یا از کلام وی استفاده مدح می شود.(۳)

۳. فهرس الشیخ (رحمه الله): تألیف شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰)، از

۱- (۱) . ر. ک: بحوث فی علم الرجال، ص ۲۲۸.

۲- (۲) . از جمله ایشان در عصـر ما آلوسـی است که در مختصر التحفه، ص ۴۷ می گوید: اکثر علمای شـیعه به روایات خود، بدون بررسی سند عمل می کنند و تا سال ۴۰۰ هجری کتاب رجالی ندارند (ر. ک: دراسات فی منهج النقد، ص ۳۷۸).

۳- (۳) . بحوث فی علم الرجال، ص ۲۴۰.

علمای بزرگ امامیه که به رئیس مذهب و شیخ الطائفه خوانده شده است و در علوم اسلامی آن وقت (فقه، تفسیر، کلام، رجال و اصول) دارای تألیف است. وی این کتاب را به دستور استادش شیخ مفید (قدس سره) تألیف کرده است.

در این کتاب در صدد بیان مصنفان و اصحاب اصول از شیعه بوده و به شرح حال ایشان پرداخته است و سند خود را به کتاب و روایات آنها بیان می کند. در این کتاب ترجمه ۹۰۰ نفر آمده است.

۴. رجال الشیخ (رحمه الله): تألیف شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰) است. وی در این کتاب به ذکر اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) به ترتیب زمان زندگی پرداخته است. در این کتاب کمتر به جرح و تعدیل می پردازد. وی از حدود هفت هزار نفر نام می برد(۱) و تنها به توثیق یا مدح دویست نفر که عمده آنها نیز از اصحاب امام کاظم (علیه السلام) به بعد هستند می پردازد و ۶۳ نفر را تضعیف می کند و بقیه را مسکوت گذارده است.(۲)

۵. رجال برقی: در آن نام اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) را به ترتیب زمان ایشان ذکر کرده و همانند شیخ طوسی (رحمه الله) برای شناخت طبقه راویان مفید است، و در آن به جرح و تعدیل پرداخته نشده است.

طبقات راویان و فواید آن

شناخت طبقه راویان یعنی عصر و زمان حیات و وفات آنها امری بسیار مهم است، به ویژه برای تشخیص افراد مشترک؛ مثلا در بحث مشایخ الثقات - که در همین کتاب به آن اشاره خواهیم کرد - گفته شده است که احمد بن محمد بن ابی

۱- (۱) . البته برخی ۸۹۰۰و برخی ۶۴۲۹ نفر ذکر کرده اند و عدد مذکور در متن حد وسط است.

۲- (۲) . بحوث فی علم الرجال، ص ۲۳۵.

نصر بزنطی (م ۲۲۱) جز از افراد ثقه روایت نمی کند. بنابراین تمام مشایخ او ثقه هستند؛ هر چند به وثاقت تک تک آنها تصریح نشده باشد و این را توثیق عام گویند.

به این ادعا اشکال شده است که وی در روایتی از عبد الله بن محمد شامی حدیث نقل کرده و او فردی ضعیف است. البته به این اشکال پاسخ داده شده که عبدالله بن محمد شامی که تضعیف شده غیر از عبد الله بن محمد شامی است که از مشایخ بزنطی است، زیرا طبقه آنها با هم متفاوت است، آن که تضعیف شده از مشایخ صاحب نوادر الحکمه (م ۲۹۰) می باشد که حدوداً ده سال بعد از وفات حضرت عسکری (علیه السلام) وفات یافته است.

آن که از مشایخ بزنطی (م ۲۲۱) است باید متوفای ۲۰۰، یعنی زمان حضرت رضا (علیه السلام) باشد. به این ترتیب آن قاعده با این مورد، نقض نمی شود.(۱)

گاهی شناخت طبقه، ما را به وجود سِقط در اسناد راهنمایی می کند و گاهی نیز می فهماند که یک نام مشترک میان چند نفر است.

به هر حال رجال برقی از کتب مهم در این علم است، گرچه دقیقاً مؤلف آن معلوم نیست و میان چهار نفر یعنی احمد بن عبدالله بن احمد بن محمد برقی یا پدرش عبدالله یا جدش احمد یا پدر جدش محمد مردد است.

۴. رجال غضائری

اشاره

(۲)

به کتاب الضعفاء نیز معروف است. در مورد این کتاب از دو جهت ابهام و اختلاف است:

۱- (۱) . ر. ک: کلیات فی علم الرجال، ص ۲۶۱.

۲- (۲) . غضائری منسوب به غضائر جمع غضاره، گِلی چسبنده و سبزرنگ که از آن ظروف رامی ساخته اند.

۱. مؤلف کتاب. برخی آن را تألیف حسین بن عبیدالله غضائری می دانند که سال ۴۱۱ هجری فوت کرده و شیخ (رحمه الله) در رجال، او را به عنوان رجالی معرفی کرده است. عده ای آن را تألیف فرزند او احمد می دانند که شیخ (رحمه الله) در فهرس، او را جزء مؤلفان در مصنفات و اصول شمرده است.

۲. اعتبار این کتاب. اقوال گوناگون و مختلفی در مورد اعتبار آن وجود دارد. برخی مثل علامه حلّی (قدس سره) این کتاب را معتبر می داند و از آن در خلاصه الاقوال نقل می نماید. از متأخرین هم صاحب قاموس الرجال در مقدمه کتاب به دفاع از ابن غضائری پرداخته است.

برخی مثل شیخ آغا بزرگ تهرانی صاحب الذریعه، این کتاب را موضوع می داند که برخی معاندان برای طعن در بزرگان شیعه آن را جعل کرده اند،(۱) چراکه در این کتاب عمده راویان، مورد طعن قرار گرفته اند؛ حتی ثقات و افراد مورد اعتماد.

عده ای سخن ابن غضائری را معتبر می دانند، اما در این که کتاب موجود، نوشته او باشد تردید دارند؛ مثل صاحب معجم الرجال. برخی هم کتاب وی را ثابت می دانند اما آرای وی را حجت نمی دانند، زیرا مبانی اجتهادی او را ناصحیح می دانند، همچنان که در کلیات علم الرجال آمده است.

به همین جهت متأخرین معمولا این کتاب را منبع معتبری نمی دانند.

کتاب های رجالی متأخرین شیعه

این کتاب ها بسیار فراوان است که به مهم ترین آنها اشاره می شود:

۱. فهرس الشیخ منتجب الدین؛ علی بن عبید الله (م ۵۸۵) که به

۱- (۱) . الذریعه، ج ۴، ص ۱۸۸.

ذکرمشایخ معاصر شیخ طوسی تا زمان خود پرداخته است.

۲. معالم العلماء؛ تألیف حافظ گرانقدر محمد بن علی بن شهرآشوب مازندرانی از برجسته ترین علمای امامیه و صاحب کتاب معروف مناقب آل ابی طالب است. صلاح الدین صفدی در الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۱۶۴ وی را بسیار ستوده و می گوید: وی در هشت سالگی قرآن را حفظ کرد... دارای علم فراوان، کثیر العباده و دائم الوضوء بود و حدود یکصد سال زندگی نمود.

در کتاب وی ترجمه ۱۰۲۱ نفر آمده است و مثل کتاب شیخ منتجب الدین، تکمله فهرس شیخ طوسی (رحمه الله) به حساب می آید.(۱)

۳. رجال ابن داود؛ تقی الدین حسن بن علی بن داود حلّی (م ۷۰۷)، شاگرد جمال الدین احمد بن طاووس (م ۶۷۳) است. وی در این کتاب ابتکاراتی دارد؛ مثل علامت گذاری منابع و ترتیب کتاب بر طبق حروف الفبا و دو قسمت کردن کتاب: جزء اول در مورد موثقین و مهملین و جزء دوم در مورد مجروحین و مجهولین.

در آخر کتاب نیز فصولی را اضافه کرده و مطالب بسیار مفیدی را به صورت آماری ذکر کرده است؛ مثلا فصلی را به ذکر راویان واقفی اختصاص داده و حدود ۶۷ نفر را نام می برد، فصلی را به ذکر فطحیه اختصاص داده و شانزده نفر را نام می برد. در فصل زیدیه ۲۷ نفر، در فصل عامه ۳۹ نفر، در فصل کیسانیه شش نفر، از ناووسیه سه نفر و از متهمین به غلوّ ۶۵ نفر را نام می برد. در فصل بعد کسانی را که به عنوان ضعیف از آنها یاد شده ذکرمی کند.

۱- (۱) . ر. ک: کلیات فی علم الرجال، ص ۱۱۳.

و در فصلی کسانی را که بعنوان، ثقه یروی عن الضعفاء آورده است، و در فصلی کسانی را که در مورد آنها آمده است یضع الحدیث و در فصل دیگری آنها که مورد لعنت قرار گرفته اند ذکر می کند.

۴. خلاصه الاقوال؛ تألیف آیه الله حسن بن یوسف بن مطهّر (علامه حلی)، عالم برجسته شیعه است که در علوم معقول و منقول سرآمد بود. وی در ۲۶ سالگی از تصنیف کتب حکمت و کلام - آن گونه که در مقدمه کتاب منتهی گفته - فارغ گشته و به تألیف فقه پرداخته است. وی دارای انبوهی از کتاب های گسترده و یا مختصر در فنون مختلف علوم می باشد که شمارش و ذکر آنها از حوصله این کتاب خارج است. در علم فقه کتاب های فراوانی دارد؛ از جمله تذکره الفقهاء که عظیم ترین فقه مقارن شیعه است. کتب فقهی او را بیست جلد شمرده اند، در اصول فقه هفت کتاب، در علم کلام هفده کتاب، در علم تفسیر دو کتاب، در معقول ۲۵ کتاب، در علم حدیث پنج کتاب، در علم رجال چهار کتاب، در زمینه دعا دو کتاب، در علم ادبیات و علم العربیه چهار کتاب و در مورد فضایل امیرالمؤمنین دو کتاب تألیف کرده است. در مورد وی گفته اند: اگر نوشته های علّامه را به تعداد روزهای زندگی او تقسیم کنند هر روز ۵۳ سطر خواهد بود. با آن که وی دارای اشتغالات فراوانی چون تعلّم و تدریس و سفرها و مراجعات و مباحثات و امور دیگر بوده است.

به هر حال علمای اهل سنت مثل ابن حجر عسقلانی در الدُّرر الکامنه وی را به ذکاوت و وسعت علم ستوده اند. در لسان المیزان او را به عنوان «کان آیه فی الذکاء» ستوده شده است.

وی در ۲۱ محرم سال ۷۲۶ هجری در حلّه وفات یافت و جسم مطهرش

را به نجف اشرف منتقل کرده و در شمال مرقد مطهر امیرالمؤمنین (علیه السلام) به خاک سپردند.

۵. جامع الرواه؛ تألیف عالم محقق محمد بن علی اردبیلی که مدت بیست سال صرف تدوین آن نمود و راویان کتب اربعه را با ترتیب زیبا و به نحو اختصار مرتب نموده و برای هر راوی، تلامیذ و مشایخ او را معرفی کرده است.

با این روش خدمت شایانی در جهت شناخت راویان مشترک و طبقه و اعتبار آنها و تصحیح اسناد نموده است.

وی در سال ۹۹۳ هجری فوت نمود و در حجره ای کنار مرقد مطهر حضرت علی (علیه السلام) به خاک سپرده شد.

از جمله تألیفات وی کتاب مجمع الفائده در شرح ارشاد الاذهان علامه حلی (قدس سره) می باشد.

۶. تنقیح المقال فی معرفه علم الرجال؛ تألیف علامه بزرگوار شیخ عبدالله مامقانی (م ۱۳۵۱) و در سه جلد ضخیم می باشد. شاید جامع ترین کتاب رجالی باشد که تا آن زمان تدوین شده است. وی تمامی آن چه در دیگر کتب رجال آمده در آن ذکر کرده است. وی در این کتاب به ضبط اسماء و توضیح آنها به طور مشروح پرداخته است و در نوع خود از جامع ترین کتب رجالی به حساب می آید و انصافاً مؤلف بزرگوار در تدوین آن بسیار تلاش کرده و تتبع فراوان نموده است.

این کتاب اخیراً توسط شیخ محمدرضا مامقانی با شرح و بسط کامل به شکل زیبا در حال طبع مجدد می باشد و چندین مجلد آن نیز به طبع رسیده است. علامه مامقانی (قدس سره) تعداد راویان مذکور در کتاب خود را ۱۳۳۶۵ نفر که تقریباً

افراد امامی ثقه را ۱۳۲۸ نفر، حَسَن را ۱۶۶۵ نفر و موثقین را ۴۶ نفر اعلام کرده است و بقیه مهمل و مجهول و ضعیف هستند.(۱)

۷. قاموس الرجال؛ تألیف علامه محقق شیخ محمدتقی تستری می باشد که بعنوان تعلیقه بر تنقیح المقال مامقانی بوده و سپس به صورت کتابی مستقل در سیزده جلد چاپ شده است و مؤلف آن به تصحیح و توضیح آن چه اشتباه می پنداشته از مطالب تنقیح المقال پرداخته است.

۸. مرتب الاسانید؛ تألیف آیه الله العظمی بروجردی (قدس سره) است. ایشان پس از آن که متوجه اهمیت تدبر در اسناد روایات برای شناخت راویان حدیث از نظر طبقه و عصر و نیز تعداد روایات و ضبط و اتقان گردید تلاش وسیعی را جهت ترتیب اسانید کتب اربعه و سندهای کتاب های چهارگانه رجالی ودیگر کتب حدیثی آغاز نمود. با این کار تعداد مشایخ و شاگردان هر راوی وافرادی که در طبقه او هستند و مشایخ و طرق هر کدام تا امام (علیه السلام) مشخص می گردد.

این کار قبلا توسط محقق اردبیلی در جامع الرواه انجام گرفته بود، اما توسط محقق بروجردی به صورت کامل و جامع تکمیل شد.

۹. معجم رجال الحدیث؛ تألیف علامه محقق آیه الله خویی (قدس سره) است، وی در مقدمه کتاب به برخی قواعد کلی علم رجال اشاره نموده و مبانی خود را در جرح و تعدیل بیان کرده است.

کتاب مذکور عمدتا در مورد راویانی است که در کتب اربعه از آنها یاد شده است، ازاین رو جامع تمامی راویان نیست.

۱- (۱) . تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۶۹.

از مزایای این کتاب، ذکر مشایخ و تلامیذ راوی در اسناد است. همچنین بیان طبقات راویان و بیان اختلاف نسخه ها در اسناد و اسماء و تحقیق در مورد آنها و نیز بیان موارد روایات بسیاری از افراد با ذکر آدرس است.

مؤلف در این کتاب، افراد را با عناوین مذکور در سند روایات بیان می کند و به این جهت چه بسا یک نفر را بارها به عناوین مختلف ذکر می کند، زیرا در اسناد با عناوین گوناگون آمده است؛ مثلا گاهی می گوید: احمد برقی، گاهی احمد بن ابی عبدالله، زمانی احمد بن ابی عبد الله برقی، گاهی احمد بن محمد برقی، گاهی احمد بن محمد بن خالد، زمانی احمد بن محمد بن خالد برقی، گاهی ابن برقی یا برقی. البته در غالب موارد به اتحاد وی و این که ترجمه وی را در فلان عنوان ذکر کرده اشاره می کند.

از جمله مزایای این کتاب اشاره به تعداد روایات بسیاری از راویان است که بصیرت خوبی در مورد وی به دست می دهد. با این همه چون مؤلف، توثیقات متأخرین را حجت نمی داند ازاین رو به آن اشاره نمی کند مگر در مواردی که قدما توثیقی نداشته باشند که متعرض توثیق برخی متأخرین می شود؛ گرچه آن را حجت نمی داند.

در این کتاب مجموع افرادی که نام آنها آمده است خواه به اسم یا با کنیه و القاب، به ۱۵۶۷۸ نفر می رسد،(۱) ولی چون نام های مکرر در آن فراوان است، عدد واقعی آنها نیاز به تتبع بیشتر دارد.

مناسب است در این قسمت اشاره ای به بزرگان رجالیین از اهل سنت داشته باشیم تا خوانندگان آگاهی بیشتری در این مورد بیابند.

۱- (۱) . معجم الرجال، ج ۲۳.

رجالیین متقدم اهل سنت

۱. شعبه بن الحجاج ابو بسطام البصری (م ۱۶۰ ه -)؛

۲. سفیان بن سعید ابو عبدالله الثوری الکوفی (م ۱۶۱ ه -)؛

۳. یحیی بن سعید القطان ابو سعید التمیمی البصری (م ۱۹۸)؛

۴. عبد الرحمن بن مهدی ابو سعید البصری اللؤلوی (م ۱۹۸)؛

۵. محمد بن سعد البصری الکاتب الواقدی (م ۲۳۰)؛

۶. یحیی بن معین ابو زکریا البغدادی (م ۲۳۳)؛

۷. علی بن عبدالله بن جعفر السَعْدی المدینی ابوالحسن البصری (م ۲۳۴)؛

۸. احمد بن محمد بن حنبل ابو عبدالله الشیبانی البغدادی (م ۲۴۱)؛

۹. الفلّاس عمرو بن علی ابو حفص الصیرفی البصری (م ۲۴۹)؛

۱۰. البخاری محمد بن اسماعیل ابو عبدالله (صاحب کتاب الصحیح) (م ۲۵۶)؛

۱۱. الجوزجانی ابراهیم بن یعقوب بن اسحاق الدمشقی (م ۲۵۹)؛

۱۲. النسائی احمد بن علی بن شعیب ابو عبدالرحمن الخراسانی (صاحب سنن) (م ۳۰۳)؛

۱۳. عبدالرحمن بن ابی حاتم ابو محمد الرازی (م ۳۲۷)؛

۱۴. محمد بن حِبّان البُستی ابو حاتم (م ۲۵۴)؛

اصول اولیه علم رجال نزد اهل سنت

این کتب متعدد است که به اهم آنها اشاره می شود:

۱. الطبقات الکبری؛ تألیف محمد بن سعد ابی عبدالله الزهری (م ۲۳۰)؛

۲. العلل ومعرفه الرجال؛ تألیف احمد بن محمد بن حنبل (م ۲۴۱)؛

۳. تاریخ البخاری؛ تألیف اسماعیل بن ابراهیم صاحب صحیح (م ۲۵۶)؛

۴. احوال الرجال؛ تألیف ابراهیم بن یعقوب جوزجانی (م ۲۵۹)؛

۵. تاریخ الثقات؛ تألیف احمد بن عبدالله بن صالح العجلی (م ۲۶۱)؛

۶. الضعفاء الکبیر؛ تألیف ابو جعفر محمد بن عمرو بن موسی عُقَیلی (م ۳۲۲)؛

۷. الجرح والتعدیل؛ تألیف ابو محمد عبدالرحمن بن ابی حاتم الرازی (م ۳۲۷) که مشتمل بر ترجمه ۲۰۰۰۰ نفر است؛

۸ و ۹. الثقات والمجروحین؛ تألیف ابوحاتم محمد بن حِبّان البُستی (م ۲۵۴)؛

۱۰. الکامل فی ضعفاء الرجال؛ تألیف ابو احمد عبدالله بن عدی الجرجانی (م ۳۶۵)، که ذهبی آن را کامل ترین و برترین کتاب ها شمرده است.(۱)

اهم مصادر ثانویه علم رجال اهل سنت

جمعی از متأخرین از اهل سنت، از میان کتاب های قدماء، جوامع رجالی را استخراج کرده اند که مهم ترین آنها کتاب های دو دانشمند رجالی یعنی ذهبی و ابن حجر می باشد که به برخی از آنها اشاره می شود.

۱. میزان الاعتدال فی نقد الرجال;

۲. الکاشف فی معرفه من له روایه فی کتب السنّه تألیف ابو عبدالله محمد بن احمد ذهبی (م ۷۴۸);

۳. تهذیب التهذیب، که تلخیص کتاب تهذیب الکمال تألیف الحافظ جمال الدین بن الزکی المزی (م ۷۲۴) بوده است;

ص:۵۵

۱- (۱) . میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲.

۴. لسان المیزان که توضیح میزان الاعتدال است، این دو کتاب تألیف الحافظ شهاب الدین احمد بن علی، معروف به ابن حجر عسقلانی می باشد.

محدودیت بهره وری فریقین از کتاب های یکدیگر

تفرقه دردناک مسلمانان در قرن اول و انحراف و اعراض بسیاری از ایشان از خانـدان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، آنان که حضرتش، بارها مرجعیت دینی و علمی آنها را به مردم گوشزد کرد و ایشان را کشتی نجات امت معرفی نمود و این که هر که به آنها چنگ زند از گمراهی در امان است، و به دنبال آن تفرقه، تبلیغات گسترده بنی امیه و مسائل سیاسی، سبب شد تا منابع دینی امت اسلامی مختلف شود و پیروان اهل بیت و اهل سنت، هر یک احادیث اسلامی را از طریق مخصوص خویش روایت کنند.

در این میان آن که بیشتر متضرر گردید اهل سنت بودند، زیرا خود را از منبع عظیم عترت پیامبر محروم ساختند و با وجود پیشوایانی مثل امام حسن، امام حسین، امام سجاد، امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) که هر یک دریایی از علم و دانش نبوی بودند به سراغ افراد دیگری رفتند و از آب گل آلود بهره جستند.

به همین جهت راویان مذکور در کتاب های رجالی شیعه و اهل سنت از یکدیگر جدا هستند، چراکه سعی اصلی هر کدام، بیان راویان احادیث خویش بوده و در پی آن استفاده از کتب رجالی گروه دیگر بسیار محدود بوده است.

رجال شیعه در اسناد اهل سنت

خوشبختانه تعدادی از راویان شیعه و اهل سنت هستند که در اسناد

ص:۵۶

دیگری ذکر شده اند که عمدتاً از تابعین و تابعین آنها می باشند.

از رجال شیعه در اسناد اهل سنت می توان افرادی مثل ابان بن تغلب، اصبغ بن نباته، جابر بن یزید جعفی، حمران بن اعین، سلیمان بن صرد، صعصعه بن صوحان، عبدالملک بن اعین، معروف بن خربوذ، ابو حمزه ثمالی و از جمله عبیدالله بن موسی عبسی از مشایخ بزرگ بخاری نام بُرد.(۱)

ورجال اهل سنت در کتب شیعه

از رجال اهل سنت در اسناد شیعه می توان به افرادی مثل اسماعیل بن ابی زیاد سکونی، حفص بن غیاث، غیاث بن مکرب، نوح بن درّاج، حسین بن علوان، مسعده بن صدقه، طلحه بن زید، عباد بن صهیب، محمد بن منکدر، اصرم بن حوشب، فضیل بن عیاض و یحیی بن سعید القطان اشاره کرد؛(۲) به ویژه سکونی که در کتب شیعه بیش از هزار حدیث از او روایت شده است.(۳)

در این جا چند امر لازم به ذکر است:

۱. وجود افراد فراوان از شیعه در اسناد اهل سنت، نشان از تقدم علمی ایشان در علوم حدیث دارد، چراکه اهل سنت به ویژه در صدر اول تعصب و حساسیت خاصی نسبت به شیعه داشته و معمولا آنها را طرد و نفی می کرده اند؛ همچنان که قبلا در کلام عسقلانی گذشت.

به همین جهت ذهبی، عالم بزرگ و متعصب اهل سنت اعتراف می کند که در میان تابعین و پیروان آنها، بدعت صغری یعنی تشیع با غلوّ یا بدون آن، همراه با

۱- (۱) . در این مورد ر. ک: رجال الشیعه فی اسانید السنّه، طبسی.

۲- (۲) . ابن داود در آخر رجال خود، نام عده ای از راویان عامه را در فصلی جداگانه ذکر نموده است.

۳- (۳) . معجم رجال الحدیث، ج ۲۳، ص ۱۰۳.

دین و ورع و صداقت، زیاد بوده است و اگر حدیث اینان مردود شود، جمله ای از آثار نبوت از بین می رود.(۱)

۲. وجود راویان شیعه در اسناد اهل سنت و راویان اهل سنت در روایات اهل بیت (علیهم السلام)، می توانست بهترین عامل جهت پیوند اهل سنت با مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و استفاده از دریای علوم ایشان باشد.

ولی متأسفانه از هیچ کدام از این دو فرصت، استفاده نشده است. اهل سنت نه از طریق راویان هم مسلک خویش از اهل بیت (علیهم السلام) حدیث اخذ کرده اند و نه از طریق مشایخ شیعه خود، چراکه مراجعه به مشایخ را محدود به روایات غیر اهل بیت کرده اند و این خسارتی سنگین برای جامعه اسلامی است.

۳. پیروان اهل بیت (علیهم السلام) - بر خلاف اهل سنت - به جهت حضور دائم امام و حجت خدا و نیز اعتقاد به عصمت ایشان، از مراجعه به دیگران مستغنی بودند و احادیث نبوی و احکام الهی را به بهترین وجه و عالی ترین سند توسط اهل بیت (علیهم السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله) اخذ کرده اند. ازاین رو هرگز مثل اهل سنت به جهت کمبود منابع، نیازمند قواعد موهونی چون قیاس، استحسان و مصالح مرسله نبوده اند.(۲)

خلاصه درس دوم

مخالفان نیاز به علم رجال دلایلی بیان کرده اند:

۱- (۱) . میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵.

۲- (۲) . در زیارت جامعه می خوانیم: «بموالاتکم علّمنا الله معالم دیننا» و در روایت محمد بن حکیم به موسی بن جعفر (علیه السلام) گفت: «فُقّهنا فی الدین واغنانا الله بکم من الناس» (وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۶۱).

۱. کتب اربعه از نظر اعتبار، قطعی است و نیاز به بررسی سندی ندارد. در پاسخ به آن گفته شده است که ما چنین قطعی نداریم و قراینی برای آن در دست ما نیست.

۲. معیار صحت روایت، عمل مشهور است؛ خواه سندش ضعیف باشد یا خیر. پاسخ آن این است که اولا این معیار را همه قبول ندارند و ثانیا در همه مسائل شهرت محرز نیست.

۳. علم رجال با توجه به ذکر عیوب راویان، موجب هتک حرمت و نشر گناه می شود. پاسخ آن این است که حفظ احکام الهی و احترام آن، از رعایت حقوق مردم اولی است.

کتاب های مهم رجالی متقدمین شیعه عبارت اند از:

۱. رجال کشی؛

۲. فهرست نجاشی؛

۳. فهرست شیخ طوسی؛

۴. رجال شیخ طوسی؛

۵. رجال برقی که در مورد مؤلف آن اختلاف نظر وجود داشت.

در میان قدما به تعداد فراوانی از رجالیین شیعه بر خورد می کنیم که در متن به نام بیش از ۲۸ نفر از آنها تا قرن پنجم اشاره کردیم.

در مورد رجال غضائری یا ابن الغضائری هم در مورد مؤلف و نیز اعتبار آن اختلاف نظر وجود داشت:

برخی آن را معتبر و برخی موضوع و برخی انتساب کتاب را به غضائری مشکوک و برخی انتساب را ثابت و آرای او را نامعتبر می دانند.

طبقه راوی یعنی عصر و زمان حیات و وفات وی. دانستن آن نقش مهمی در

اهداف علم رجال دارد؛ به ویژه برای تشخیص راویان مشترک که به نمونه ای از آن در متن اشاره شده است.

کتاب های رجالی متأخرین شیعه متعدد است که به برخی از آنان اشاره می شود.

۱. فهرست شیخ منتخب الدین؛

۲. معالم العلماء؛

۳. رجال ابن داود؛

۴. خلاصه الاقوال؛

۵. جامع الرواه؛

۶. تنقیح المقال فی معرفه علم الرجال؛

۷. قاموس الرجال؛

۸. مرتب الاسانید؛

۹. معجم رجال الحدیث؛

اهل سنت نیز رجالیین فراوانی از متقدمین دارند که به نام چهارده نفر از آنان اشاره شده است.

اهل سنت نیز در علم رجال دارای تألیفات فراوانی هستند که نام ده کتاب از اصول اولیه ایشان ذکر شده است.

در میان متأخرین ایشان، کتاب های ذهبی به نام میزان الاعتدال فی نقد الرجال و دیگری الکاشف فی معرفه من لد روایه فی کتب السنه، و کتاب های لسان المیزان و تهذیب التهذیب تألیف شهاب الدین احمد بن علی معروف به ابن حجر عسقلانی است.

تفرقه دردناک مسلمانان سبب شد تا اهل سنت و پیروان اهل بیت (علیهم السلام)، بدون مراجعه به احادیث یکدیگر، هر یک راه خود را در پیش بگیرند و در نتیجه

ص:۶۰

استفاده رجال هر کدام از کتاب های دیگری محدود شود.

هر چند تعدادی اندک از راویان شیعه و اهل سنت که در کتب حدیثی طرفین به نقل حدیث پرداخته اند که به تعدادی از آنها اشاره شده است.

در این میان، بیان سه مطلب اهمیت دارد:

۱. وجود راویان فراوان شیعه در اسناد اهل سنت، نشان از تقدم علمی ایشان در علوم حدیث دارد، به گونه ای که مخالفان را با آن تعصب مجبور به استفاده از آنها کرده است.

۲. وجود راویان دوطرف در اسناد حدیثی یکدیگر می توانست بهترین عامل جهت پیوند اهل سنت با مکتب اهل بیت (علیهم السلام) باشد که اهل سنت از آن اعراض کردند.

۳. پیروان اهل بیت (علیهم السلام) بر خلاف اهل سنت از رجوع به دیگران مستغنی شدند، زیرا احکام و احادیث را در قرن اول و دوم و سوم با بهترین وجه و عالی ترین سند از اهل بیت (علیهم السلام) اخذ کردند.

ص:۶۱

پرسش

۱. چرا کتب اربعه از نظر سند قطعی نیست؟

۲. آیا عمل مشهور برای بی نیازی به علم رجال کافی است؟ چرا؟

۳. آیا علم رجال موجب نشر گناه است؟ چرا؟

۴. اهم کتب رجالی قدمای امامیه چیست؟

۵. در مورد اعتبار رجال غضائری چه دیدگاه هایی وجود دارد؟

۶. طبقه راوی یعنی چه و فایده شناخت آن چیست؟

۷. موضوع کتاب فهرس شیخ منتجب الدین و معالم العلماء چه افرادی هستند؟

۸. امتیاز کتاب رجال ابن داود چیست؟

۹. خلاصه الاقوال و جامع الرواه تألیف کیست؟

۱۰. کتاب معجم رجال الحدیث دارای چه امتیازاتی است؟

۱۱. نام سه نفر از رجالیین متقدم اهل سنت را ذکر کنید؟

۱۲. چهار کتاب از اصول اولیه اهل سنت را نام ببرید؟

۱۳. میزان الاعتدال و لسان المیزان تألیف کیست؟

۱۴. چرا اهل سنت، بیشتر از شیعه از جدایی و تفرقه متضرر گشتند؟

۱۵. وجود راویان فراوان شیعه در اسناد اهل سنت چگونه دلیل بر تقدم علمی ایشان است؟

ص:۶۲

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. اصول علم الرجال، شیخ مسلم داودی (معاصر).

۲. بحوث فی علم الرجال، محمد آصف محسنی (معاصر).

۳. تدریب الرادی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، م ۹۱۱.

۴. کلیات فی علم الرجال، شیخ جعفر سبحانی (معاصر).

۵. المدخل الی علم الرجال، سید محمد حسین قزوینی (معاصر).

۶. مقدمه معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خوئی (قدس سره) (معاصر)

فصل دوم: کلیات و اصول علم رجال

اشاره

ص:۶۵

درس سوم: صفات معتبر در راوی

اشاره

کسی که خبری یعنی آن چه را دیده یا شنیده حکایت می کند باید دارای شرایطی باشد تا خبر او معتبر گردد، این شرایط عبارت است از:

۱. عقل، زیرا اعتمادی به مجنون نیست، و به همین جهت روایات عده ای که دچار اختلال حواس شده اند به ویژه در اواخر عمر را مردوددانسته اند.

۲. بلوغ، زیرا کودک، معمولاً به جهت آن که عقل و روحیات او به تعادل نرسیده است قابل اعتماد نیست و احتمال انحراف او در اثر عوامل گوناگون فراوان است.

این شرط را اکثر علمای امامیه و اهل سنت پذیرفته اند،(۱) ولی برخی گفته اند اگر بچه ممیّز باشد و سابقه دروغ نداشته باشد پذیرفته است.(۲) بله، بلوغ شرط ادا است نه تحمّل، بنابراین اگر کسی در کودکی بشنود و بعد از بلوغ روایت کند قبول است؛ مثل عبدالله بن عباس و نعمان بن بشیر که قبل

۱- (۱) . تدریب الراوی للسیوطی، ص ۱۹۷ و بحوث فی علم الرجال، ص ۲۸ عن الفصول.

۲- (۲) . تدریب الراوی للسیوطی، ص ۱۹۷.

از بلوغ، پیامبر (صلی الله علیه و آله) را درک کرده اند، زیرا اطفال در مراتب فهم مختلف هستند.(۱)

۳. اسلام. روایت کافر قبول نیست هرچند دیگر شرایط را داشته باشد و دلیل این شرط، اجماع مسلمین اعم از شیعه و اهل سنت است و اولویت آن نسبت به شرط ایمان و عدالت می باشد. همچنین بی اعتباری شدید کافر در کتاب و سنت که او را در حد چهارپا تنزل داده است.

اشتراط ایمان

۴. ایمان، یعنی راوی شیعه امامیه (اثنا عشری) باشد. بنابراین روایات اهل سنت و یا شیعه غیر امامی، مثل عبدالله بن بکیر، حسن بن علی بن فضال از فطحیّه، زیاد بن منذر ابوالجاورد، احمد بن محمد بن سعید زیدی، سماعه بن مهران، حمید بن زیاد، علی بن ابی حمزه از واقفیه، محمد بن ابی زینب و محمد بن نُصیر از غالیان،(۲) مردود است. ولی اعتبار این شرط نزد امامیه محل اختلاف است؛ عده ای مثل شهید ثانی و فرزند او صاحب معالم آن را معتبر دانسته و بلکه به مشهور نسبت داده اند، و استدلال کرده اند به این که ولایت اهل بیت (علیهم السلام) از بزرگ ترین واجبات است که انکار آن موجب فسق است و روایت فاسق مردود است.

در مقابل ایشان عده ای مثل شیخ طوسی (قدس سره) مدعی عمل امامیه به روایات

۱- (۱) . ابن داود می گوید: رفیق من سید غیاث الدین بن طاوس در چهار سالگی نوشتن را کامل آموخت و دیگری می گوید: بچه ای را نزد مأمون آوردند چهار ساله که قرآن را می خواند و نظر می داد، ولی چون گرسنه می شد می گریست (الرعایه، ص ۱۲۷).

۲- (۲) . در مورد مذهب این افراد ر. ک: رجال ابن داود، فصول آخر کتاب.

مخالفین بوده است، ولی به شرط آن که با روایت و یا فتاوی شیعه مخالف نباشد.(۱)

امروزه مشهور میان فقهای معاصر، عمل به روایت موثق می باشد.(۲)

اهل سنت و روایات مخالفین

اهل سنت نیز در مورد روایات مخالفین خویش، اختلاف دارند.

برخی مثل یحیی بن شرف (م ۶۷۸) روایت مکفّرین از اهل بدعت را مردود شمرده و بر آن ادعای اجماع کرده اند.(۳)

عده ای گفته اند: اگر به بدعت خویش دعوت نکند روایتش قبول است و این قول را به کثیر یا اکثر علما نسبت داده اند.(۴)

برخی دیگر مثل ابن حجر گفته اند: اگر اهل بدعت، ضابط و با ورع باشد و منکر ضروری و یا متواتر نباشد روایتش قبول است.(۵)

بعضی دیگر مثل ذهبی می گویند: بدعت دو گونه است: صغری و کبری. بدعت صغری که همان تشیع یا غلوّ در تشیع است و آن در میان تابعین و پیروان آنها که اهل دین و ورع و صداقت بوده اند فراوان بوده است. شیعه غالی در گذشته کسی بود که عثمان، زبیر، طلحه، معاویه و آنها که مقابل علی (رضی الله عنه) جنگیده اند را بدگویی و سبّ می کرد، روایت اینها مقبول است سپس می افزاید: «فلو ردّ حدیث هؤلاء لذهب جمله من الآثار النبویه وهذه مفسده بیّنه»؛

۱- (۱) . العده فی الاصول، ص ۳۷۹ به بعد.
۲- (۲) . هر چند به نظر این جانب نیاز به تأمل دارد.
۳- (۳) . التقریب و التفسیر، ص ۲۱.
۴- (۴) . همان.
۵- (۵) . تدریب الراوی للسیوطی، ص ۲۱.

اگر حدیث اینان مردود شود بسیاری از آثار نبوی از میان می رود که این خود مفسده واضحی است.

نوع دوم، بدعت کبری است و غلوّ در رفض که به بدگویی ابوبکر و عمر (رضی الله عنهما) پرداخته و مردم را به آن دعوت می کند. این نوع قابل احتجاج نیست.(۱) سیوطی نیز بعد از نقل کلام ذهبی آن را تأیید می کند و می گوید: این همان صوابی است که هیچ مسلمانی جایز نیست بر خلاف آن معتقد شود. سپس از عده ای از اهل سنت مثل شافعی، شریک و ابن مبارک نقل می کند که حدیث روافض قبول نیست.(۲)

برخورد دوگانه

ما به اینان از این جهت خرده نمی گیریم که چرا احادیث مخالفین خود را معتبر نمی دانند، بلکه سخن در این است که چه فرقی میان شیخین و امیرالمؤمنین (علیه السلام) وجود دارد؟ اگر سبّ شیخین فسق است و شما روایت فاسق را مردود می دانید هر چند در سخن صادق باشد، آیا سبّ علی بن ابی طالب فسق نیست؟ یا اگر سبّ شیخین کفر است و شما روایت کافر را مردود می دانید آیا سبّ علی بن ابی طالب کفر نیست؟ چگونه است که نواصبی مثل عمران بن حطان که از دُعاه خارجی و مداح ابن ملجم است، زیاد ابن ابیه و عمر بن سعد، فرمانده سپاه ابن زیاد در قتل سیدالشهداء، خالد القسری و حریز بن عثمان که هر روز ۷۰ بار حضرت علی (علیه السلام) را لعن می کرد و ابراهیم بن یعقوب جوزجانی و ده ها نواصبی دیگر، مدح و توثیق می شوند و در کتاب هایی مثل صحیح بخاری از

۱- (۱) . لسان المیزان، ج ۱، ص ۳۰ و میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵.

۲- (۲) . تدریب الراوی، ص ۲۱۶.

آنها حدیث نقل می شود.(۱) اما بدگویان شیخین، صاحب بدعت کبری شده و یکجا مردود می شوند؟! و بلکه همه روافض دروغ گو می شوند.(۲) چرا محدثین اهل سنت به توثیق خوارج بیشتر متمایل می شوند تا به توثیق شیعه(۳) و حتی ادعای شبه اجماع بر صداقت خوارج می شود(۴) و برخی ادعا می کنند که در میان اهل هَوی کسی در حدیث، از خوارج صحیح تر نیست.(۵)

مسئله به همین جا ختم نمی شود، بلکه در مواجهه با بدگویان به شیخین، چنان عنان عقل و دین از دست داده می شود که از حریم ادب نیز فاصله گرفته، انواع فحش و بد دهنی را اظهار می دارند.(۶)

آری پیروان امیرالمؤمنین باید تضعیف و مواجه با انواع بددهنی باشند اما دشمنان او مدح و توثیق گردند، بر خلاف مخالفین و موافقین شیخین! مسئله

۱- (۱) . ر. ک: میزان الاعتدال، ج ۵، ص ۲۸۵ و ج ۳، ص ۱۹۸ و الغدیر، ج ۵، ص ۲۹۳ به بعد و ترجمه افراد مذکور.

۲- (۲) . منهاج ابن تیمیه، ج ۱، ص ۱۳، ر. ک: دراسات فی منهج النقد، ص ۳۷۹.

۳- (۳) . دراسات فی منهج النقد، ص ۳۷۹.

۴- (۴) . همان، ص ۳۸۵.

۵- (۵) . تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۳۶.

۶- (۶) . ذهبی نقل می کند از جریر بن یزید که او به جعفر الضبعی گفت: شنیده ام تو ابوبکر و عمر را ناسزا می گویی؟ او گفت: ناسزا نه، ولی کینه هر چه بخواهی، و من او را چون رافضی همچون الاغ یافتم (میزان الاعتدال، ج، ص ۴۰۸).ابواحمد زبیری در ترجمه عمران بن مسلم فزاری می گوید: او رافضی است، گویا توله سگ است (تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۴۹ رقم ۵۳۵۷). ذهبی در کتاب خویش به دنبال سخن زشت وی می گوید: خراء الکلاب کالرافضی (میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۲۳۶ رقم ۶۷۵۲). همچنین به ترجمه عبدالرحمن بن یوسف بن خراش و سخن زشت ذهبی در مورد وی رجوع نمایید (همان، ج ۲، ص ۶۰۰ و لسان المیزان، ج ۳، ص ۴۴۵).

چنان ناهنجار است که بشار عواد از اهل سنت به ذهبی در توثیق حریز ناصبی اعتراض کرده، می گوید: چگونه ناصبی ثقه است؟ آیا بغض امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، بدعت صغری است یا کبری؟!(۱) و چه زیبا گفته است ابو ریّه: «لک الله یا علی... ما أنصفوک فی شیء».(۲)

اشتراط عدالت در نظر فریقین

۵. عدالت. که طبق مشهور شیعه: عدالت ملکه ای است نفسانی که انسان را به تقوا دعوت می کند و موجب می شود گناهان کبیره و اصرار بر صغائر را ترک کند.

دانشمندان شیعه در مورد اعتبار این شرط بر دو دسته اند: برخی آن را معتبر می دانند و در پی آن خبر فاسق را مردود می شمرند؛ مثل محقق حلّی (م ۶۷۶) در معارج الاصول، علامه حلّی در تهذیب و مبادی، فاضل مقداد در کنز العرفان، شهید ثانی در شرح الدرایه و فرزندش در معالم و شیخ بهائی در الزبده و بلکه شهید ثانی در بدایه فرموده است: جمهور ائمه حدیث، عدالت را در راوی شرط می دانند. صاحب معالم نیز فرموده: مشهور میان اصحاب همین است.(۳)

۱- (۱) . هامش تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۵۷۹.

۲- (۲) . أضواء علی السنه المحمدیه:ما می بینیم که مسلم در کتاب خود که آن را صحیح می شمرد یعنی راویان آن ثقه هستند، از خالد بن سلمه بن العاص، دشمن علی (علیه السلام) و همو که برای بنی مروان، اشعاری می خواند و رسول الله (صلی الله علیه و آله) را هجو و بدگویی می کرد، حدیث می آورد (میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۱۲ و تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۵۱۴) و هرگز به او آن پرخاش های تند را نمی کنند.بلکه مثل عبد الله بن شفیق عُقیلی که ناصبی است، علاوه بر توثیق، مستجاب الدعوه هم شمرده شده است که به دعای او ابرها می باریدند! (تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۳۷، ر. ک: دلائل الصدق، ج ۱، ص ۱۶۵ و ۱۶۶).

۳- (۳) . مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۳۳ و ۳۴.

بنابر سخن ایشان، روایات مخالفین از دو جهت مردود می شود: از جهت عدم ایمان و از جهت عدم عدالت، زیرا ایمان به ائمه اطهار (علیهم السلام) از بزرگ ترین واجبات و عدم آن بزرگ ترین فسق است.

در مقابل، عدّه ای عدالت را در راوی شرط نمی دانند و همین که مورد اعتماد باشد کافی می دانند، هر چند از نظر عمل فاسق باشد، از جمله این افراد شیخ طوسی (قدس سره) است که می فرماید: کسی که در عمل فاسق است ولی در روایت قابل اعتماد باشد، می توان به خبر او عمل کرد، زیرا وی عدالت مطلوب در بحث روایت را دارد. بله، فسق او مانع شهادت است،(۱) و معروف در چند قرن اخیر همین قول است.

اما عدالت در نظر اهل سنت از جمله سیوطی چنین است: این که راوی مسلمان و بالغ و عاقل باشد و از اسباب فسق و خلاف مروت اجتناب کند.(۲)

ابن حجر عسقلانی هم اجتناب از اعمال زشت را به شرک و فسق و بدعت مثال زده است.(۳) بنا بر این تعاریف، تمام مخالفین اهل سنت فاسق خواهند بود!!

مشهور میان علمای اهل سنت نیز اشتراط عدالت در راوی است. سیوطی در کتاب خود آورده است: «أجمع الجماهیر من أئمه الحدیث والفقه أنّه یشترط فیه أن یکون عدلا ضابطاً».(۴)

۶. ضبط: از دیگر شرایط راوی آن است که ضابط باشد، یعنی فراموشکار نباشد و حداقل از نظر حافظه متعارف باشد و اگر از روی نوشته می خواند، در

۱- (۱) . عده الاصول، ج ۱، ص ۳۸۲ با تلخیص.

۲- (۲) . تدریب الراوی، ص ۱۹۷.

۳- (۳) . ر. ک: الحدیث الصحیح، ص ۸۸.

۴- (۴) . تدریب الراوی، ص ۱۹۷ و شرح بر التقریب و التیسیر ابو زکریا النواوی.

حفظ آن مراقبت داشته باشد، چون در غیر این صورت نمی توان به او اعتماد کرد و چه بسا چیزی را در حدیث، کم یا زیاد کند.

ظاهراً در میان شیعه(۱) و اهل سنت(۲) از این نظر خلافی نباشد و ادعای اجماع ولا خلاف بر آن شده است.

راه های شناخت صفات راوی

شناخت صفات راوی مثل دیگر موضوعات، از چند راه ممکن است:

۱. معاشرت با وی و شناخت حالات و صفات او، که این راه فقط برای معاصرین او ممکن است.

۲. اشتهار راوی به داشتن شرایط و صفات معتبره، مثل بزرگان علما و محدثین از مکتب اهل بیت (علیهم السلام) همچون زراره بن اعین، شیخ صدوق (رحمه الله) (م ۳۸۱)، شیخ کلینی (م ۳۱۹)، شیخ مفید (قدس سره) و سید مرتضی و سید رضی، شیخ طوسی (قدس سره) و دیگرانی که عدالت و وثاقت آنها مشهور و یا اجماعی است.

۳. بیّنه، به این که دو نفر عادل به اعتبار راوی گواهی دهند.

۴. خبر واحد، یعنی یک نفر عادل مثلا نجاشی به اعتبار راوی گواهی دهد. البته در کفایت خبر یک نفر نسبت به اعتبار راوی میان علما اختلاف است، ولی مشهور میان شیعه(۳) و اهل سنت(۴) آن است که خبر واحد کافی است، زیرا دلیل حجیت خبر واحد، سیره عقلاء است و عقلاء فرقی میان احکام و موضوعات از

۱- (۱) . مقباس الدرایه، ج ۲، ص ۴۳ و ۴۴.
۲- (۲) . تدریب الراوی، ص ۱۹۷.
۳- (۳) . البدایه، ص ۶۹، ر. ک: مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۶۵.
۴- (۴) . البدایه، ص ۶۹ و ابن الصلاح فی المقدمه، ۲۲۳، ر. ک: مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۶۵ والهامش.

این جهت نمی گذارند. بله در مورد مرافعات و قضاوت، به حکم ضرورت فقه و روایات، شاهد باید متعدد باشد مگر در موارد خاص.

۵. تجمیع قراین، مهم ترین راه ها برای شناخت اعتبار راوی، تلاش و جمع آوری قراین جهت شناخت او است.

از مزایای این روش آن است که اولا تقلیدی نیست که تنها به گفته دیگران اکتفا شود بلکه تحقیقی است و ثانیاً اطمینان بخش است و محقق به وسیله علم و اطمینانی که خودش مستقیماً به احوال راوی پیدا می کند قضاوت می کند. بله این راه - برخلاف اکتفا به سخن رجالیین - نیاز به تلاش فراوان و خستگی ناپذیر و تتبع در میان کتاب های گوناگون و روایات و احوال افراد دارد. از طرفی نیاز به صرف زمان فراوان دارد، چراکه در این مسیر کمتر گام برداشته شده است.

قراین و امارات شناخت اعتبار راویان

مقصود از قراین اموری است که ذهن ما را به شناخت صفات راوی نزدیک می کند هر چند به تنهایی سبب اطمینان و علم نشود اما چه بسا انضمام یک یا چند قرینه و اماره دیگر سبب اطمینان گردد. برخی از این قراین عبارت است از:

۱. عالم و فاضل بودن.

۲. دعای معصوم (علیه السلام) در حق او.

۳. کثرت روایت و احادیث از او؛ مثل محمد بن سنان.

۴. از مشایخ محدثین بودن؛ مثل احمد بن محمد بن حسن بن ولید.

۵. بزرگان از او روایات فراوانی نقل کرده باشند؛ مثل ابراهیم بن هاشم.

۶. احادیث او غالباً مفتی بها باشد؛ مثل اسماعیل بن ابی زیاد سکونی.

ص:۷۵

۷. کلینی (رحمه الله) در کافی روایات فراوانی از او نقل کند؛ مثل محمد بن اسماعیل یا سهل بن زیاد.

۸. صدوق (رحمه الله) بر او زیاد ترضّی داشته باشد؛ مثل احمد بن هارون.

۹. معرفی راوی به عنوان صحیح الروایه والحدیث در لسان متقدمین؛ مثل جعفر بن احمد بن ایوب.

۱۰. توثیق متأخرین از رجالیین در مورد او؛ مثل سکونی که محقق حلّی او را توثیق کرده است.

شرایط راویان در کتاب های رجالی

علمای رجال معمولاً به بلوغ، عقل و اسلام راوی اشاره نمی کنند، زیرا اخذ حدیث از شخصی که این صفات را دارا نباشد معمول و متعارف نیست و بلکه در مواردی حتی معقول نمی باشد. بنابراین ظاهر نقل روایت از کسی قرینه بر آن است که آن سه شرط را داراست مگر آن که به خلاف آن تصریح کنند همچنان که گاهی به انحراف روحی و فکری برخی از راویان به ویژه در آخر عمر اشاره کرده اند؛ مثل احمد بن محمد جوهری که نجاشی می گوید: در آخر عمر مضطرب شده است(۱) و یا سفیان بن عیینه از اهل سنت که در سال ۱۹۷ ذهنش پریشان شد(۲) و یا حنظله بن عبدالله که ابن حبّان می گوید: در آخر عمر پریشان شد.(۳)

شناخت عدالت راوی: رجالیین معمولاً به کلمه ثقه بسنده می کنند و از عنوان عدل استفاده نمی کنند، ولی ادعای اجماع شده است بر این که مقصود ایشان از

ص:۷۶

۱- (۱) . فهرس نجاشی، رقم ۲۰۷، البته گاهی اضطراب به معنای فساد مذهب نیز هست.

۲- (۲) . میزان الاعتدال، ۳ ج، ص ۲۴۶.

۳- (۳) . ر. ك: دلائل الصدق، ج ۱، ص ۱۰۸.

کلمه ثقه، همان عادل است. علامه مامقانی می گوید: «اتفق الکلّ علی إثبات العداله بهذه الکلمه من غیر شک ولا اضطراب».(۱)

شناخت ضابط بودن راوی: از چهار راه ممکن است:

۱. کلمه ثقه، زیرا کسی که ضابط نباشد قابل اعتماد نیست، به همین جهت در رجال به جای کلمه عدل از ثقه استفاده شده است، همچنان که شیخ بهائی (قدس سره) فرموده است.(۲)

۲. مقایسه روایات راوی با روایات افراد ضابط، که اگر غالب روایات او با دیگران از نظر لفظ یا معنا موافق بود ضابط است.(۳) البته مخالفت های اندک مضر نیست.

لذا برخی در مورد روایات عمار ساباطی از این جهت اشکال گرفته اند، زیرا بسیاری از روایات او با روایات دیگران هماهنگ نیست، به گونه ای که ادعا شده است اکثر اخبار او از تشویش و اضطراب در لفظ یا معنا برخوردار است.(۴) ازاین رو برخی به متفردات عمار عمل نکرده اند.(۵)

۳. تصریح رجالیین به ضابط بودن وی که موارد آن زیاد نیست و در مواردی نیز به عدم ضبط وی اشاره می کنند؛ مثلا در مورد همام بن یحیی می گویند: راست گوست ولی بدحافظه است؛ هر چه از روی کتابش بخواند

۱- (۱) . مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۱۴۷.

۲- (۲) . مشرق الشمسین، ص ۲۷۱، ر. ك: مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۴۶.

۳- (۳) . مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۴۷ و تدریب الراوی، ص ۲۰۰.

۴- (۴) . مستند العروه، کتاب الصلاه، ج ۶، ص ۱۵۰ به نقل از وافی و مجلسی (رحمه الله)؛ الحدائق، ج ۶، ص ۳۶۳ و بحار، ج ۸۵، ص ۲۳۳.

۵- (۵) . همان و الحدائق، ج ۶، ص ۳۶۳ عن الفیض الکاشانی قال: «إلّا أنّ عماراً لا یوثق بأخباره».

درست است و هر چه از حفظ بگوید، ارزش ندارد.(۱) ذهبی در مورد ابن ابی لیلی یعنی محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی، در التقریب میگوید: راست گوست ولی جداً بدحافظه است.(۲)

۴. اصل عقلائی، زیرا احتمال کثرتِ سهو و نسیان راوی به معنای احتمال غیر متعارف بودن ذهن اوست که امری نادر و احتمالی ضعیف است و عقلا به آن اعتنا نمی کنند مثل احتمال خطا در عادل.

شناخت ایمان راوی: یعنی این که او از شیعه امامیه است، نه از اهل سنت یا کیسانی یا زیدی یا فطحی یا واقفی و دیگر منحرفین. یا این که به تصریح علمای رجال، صحیح العقیده یا از اصحاب ما و مانند این تعابیر معرفی شده است.

یا از راه قراین، مذهب او معلوم گردد. از جمله قراینی که ادعا شده، توثیق نجاشی همراه با سکوت وی از مذهب راوی(۳) و یا سکوت وی از هر که در فهرست خود، او را یاد کرده است.(۴) قرینه دیگر، توثیق هر امامی عادل نسبت به شخصی و سکوت از مذهب وی(۵) است.

شرایط اعتبار اقوال رجالیین

شرط اول و دوم و سوم این است که عالم رجالی باید عاقل، بالغ و مسلمان باشد، زیرا گواهی فاقد این امور معتبر نیست.

۱- (۱) . تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۶۲.
۲- (۲) . فتح المنان، ص ۲۶۵.
۳- (۳) . مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۱۴۸ به نقل از محقق شیخ محمد (رحمه الله).
۴- (۴) . معجم الرجال، ج ۱، ص ۱۰۳.
۵- (۵) . وحید بهبهانی (قدس سره)، مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۱۴۸.

۴. ضبط، زیرا فقدان این شرط، اعتماد را از اخبار وی سلب می کند.

۵ و ۶. عدالت و ایمان، بر اساس این دو شرط، به ویژه ایمان، اقوال علمای اهل سنت و همچنین اقوال رجالیین شیعه غیر امامیه مثل علی بن حسن بن فضال فطحی و ابن عقده زیدی حجت نخواهد بود.

البته کسانی که در راوی وثاقت را کافی می دانند شرط عدالت و ایمان را معتبر نمی دانند.

خلاصه درس سوم

خبر راوی در صورتی حجت است که دارای این شرایط باشد: عقل؛ بلوغ؛ اسلام و ایمان شیعه دوازده امامی که مشهور میان متأخرین، عدم اعتبار این شرط است.

بسیاری از اهل سنت، روایات مخالفین را نمی پذیرند و برخی مثل ذهبی تفصیل داده اند که اگر صاحب بدعت صغری باشد یعنی تنها عثمان و محاربان با علی (علیه السلام) را بدگویی کند، روایتش مقبول است و اگر صاحب بدعت کبری باشد که همان بدگویی شیخین است، پذیرفته نیست.

به هر حال این اشکال متوجه افرادی مثل ذهبی است که میان شیخین و امیرالمؤمنین (علیه السلام) چه فرقی است که سبّ شیخین مانع قبول روایت است اما سبّ امیر المومنین خیر؟! و چه بسیار نواصب که مورد توثیق شما قرار گرفته و روایتشان مقبول شمرده شده است.

عدالت، همان ملکه پرهیز از گناه کبیره و عدم اصرار بر صغیره است. البته برخی عدالت را شرط نمی دانند و وثاقت را کافی می دانند. مشهور میان علمای اهل سنت آن گونه که سیوطی ادعا کرده، اشتراط عدالت است.

ضبط یعنی از نظر حافظه متعارف باشد.

ص:۷۹

شناخت صفات راوی از چند راه ممکن است: معاشرت با وی؛ شهرت وی به داشتن صفات معتبره؛ شهادت بیّنه؛ خبر یک عادل؛ تجمیع قراین برای اطمینان به داشتن صفات.

امتیاز راه اخیر آن است که اولا تقلیدی نیست و ثانیا اطمینان بخش است، هر چند نیاز به فحص و تلاش فراوانی دارد.

باید توجه داشت که قراین اطمینان بخش در تحقق شرایط راوی، امور متعددی است؛ مثل داشتن علم، دعای معصوم برای وی، کثرت روایت، جزء مشایخ محدثین بودن، نقل زیاد بزرگان از وی، مورد قبول و فتوا قرار گرفتن روایات وی، کثرت روایت کلینی از وی، ترضّی فراوان صدوق بر او و توثیق متأخرین.

بله، شرط بلوغ، عقل و اسلام معمولا مفروض است و نیاز به اثبات ندارد، اما در مورد شرط عدالت، علمای رجال غالبا به کلمه ثقه اکتفا نموده و از آن عدالت را اراده می کنند.

اما شناخت ضابط بودن راوی از راه های مختلف امکان پذیر است؛ مثل تتبع در روایات او با مقایسه با روایات دیگران، تصریح رجالیین به ضابط بودن وی یا با اصل عقلائی که نشان از متعارف بودن ذهنی افراد می دهد.

شرط ایمان هم باید از تصریح علمای رجال و یا قراین خاص فهمید.

آن چه گفته شد در مورد صفات راوی بود، اما علما رجال نیز باید برای مقبول بودن نظرشان، عاقل، بالغ، مسلمان، ثقه و ضابط باشند؛ گرچه اشتراط عدالت و ایمان در حجیت اقوال اینان محل اختلاف است.

ص:۸۰

پرسش

۱. صفات معتبر در راوی کدام است؟

۲. نظر شیعه و اهل سنت در مورد روایات مخالفین خود چیست؟

۳. منظور ذهبی از بدعت صغری و کبری چیست؟

۴. منظور از برخورد دوگانه اهل سنت با دشمنان صحابه چیست؟

۵. عدالت از نظر شیعه و اهل سنت را تعریف کنید؟

۶. نظر شیعه و اهل سنت در مورد اشتراط عدالت در راوی چیست؟

۷. راه های شناخت صفات راوی کدام است؟

۸. تجمیع قراین یعنی چه و امتیاز آن چیست؟

۹. برخی از قراین اطمینان بخش در شناخت صفات راوی را ذکر کنید؟

۱۰. ضابط بودن راوی را از چه راهی می توان شناخت؟

۱۱. شرایط اعتبار اقوال رجالیین را ذکر کنید؟

ص:۸۱

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. اصول علم الرجال، شیخ مسلم داودی (معاصر).

۲. البدایه فی شرح الرعایه، زین الدین بن علی العاملی (م ۹۶۵).

۳. بحوث فی علم الرجال، محمد آصف محسنی (معاصر).

۴. تنقیح المقال فی علم الرجال، شیخ عبدالله المامقانی (م ۱۳۵۱).

۵. کلیات فی علم الرجال، شیخ جعفر سبحانی (معاصر).

۶. لسان المیزان، ابوالفضل احمد بن علی بن حجر عسقلانی (م ۸۵۲).

۷. المدخل الی علم الرجال، سید محمد حسین قزوینی (معاصر).

۸. مقدمه معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خوئی (قدس سره) (معاصر).

درس چهارم: بررسی حجیت آرای رجالیین اهل سنت

اشاره

اقوال رجالیین اهل سنت به چند دلیل برای شیعه حجت نیست:

دلیل اول و دوم: عدم ایمان و عدالت، چراکه نزد بسیاری از امامیه، خبر کسی که این دو صفت را ندارد، مقبول نیست.

دلیل سوم: مجهول بودن. از آن جا که اعتبار هر گوینده به احراز وثاقت او نزد شنونده است و از طرفی وثاقت رجالیین از مخالفین نزد ما ثابت نیست. ازاین رو در این مورد نمی توان به اقوالشان استدلال نمود. افرادی مثل شعبه بن حجاج (م ۱۶۰)، عبدالرحمن بن مهدی (م ۱۹۸)، یحیی بن معین و یا علی بن مدینی (م ۲۳۴) در نزد ما از نظر وثاقت ناشناخته اند، هر چند نزد اهل سنت جزء مشاهیر ثقات می باشند.

دلیل چهارم: تعصب های جاهلانه. بسیاری از متقدمین از رجالیین اهل سنت، به شدت با شیعه عناد و عداوت داشته اند و هیچ عاقلی به سخنان اهل عناد، اعتماد نمی کند. آنها تمامی شیعه را به صرف عدم ارادت به شیخین، مورد لعن و سبّ و تکذیب قرار می دهند. ذهبی می گوید: تاکنون از این گروه، مردی راست گو و امین ندیده ام.(1) ابن حجر

۱- (۱) . تذکره الحفاظ، ج ۲، ص ۶۸۴، رقم ۷۰۵.

می گویـد: من از این که می دیدم ایشان (رجالیین اهل سـنت) ناصبی را غالباً توثیق می کنند اما شـیعه را به طور عموم - توجه کنید - توهین می کنند، اشـکال به نظرم می آمد به ویژه که در حق علی (علیه السـلام) وارد شده جز مؤمن او را دوست ندارد و جز منـافق او را مبغوض نمی دارد. سـپس در ادامه، سـخن علمـا را این گونه توجیه می کنـد: اکـثر نواصب به راست گویی و عمـل به دین مشـهورند!! بر خلاـف رافضـی هـا، که اکـثر آنهـا دروغ گوینـد و در دین ورع ندارنـد!![(۱)] می بینیـد که چگـونه اعتراف می کنـد که علمـا رجال ایشان شـیعه را مطلقاً توهین می کننـد! به ویژه اگر رافضـی را هر کسـی بـدانیم که علی (علیه السلام) را بر شیخین مقدّم بدارد.[(۲)]

آیـا بـا این حـال، می توان بر اقوال این افراد که انبوه پیروان اهـل بیت (علیهم السـلام) را بی دلیـل، دروغ گو می نامـد، اعتماد کرد؟! سـیوطی نیز می گویـد: حق آن است که روایت رافضه و بدگوی سـلف پذیرفته نیست.[(۳)] حتی برخی از اهل سـنت نیز اعتراف دارند که سخن کسی که با دیگری اختلاف مذهبی دارد حجت نیست.[(۴)]

علاوه بر آن، موارد متعددی را می بینیم که افرادی صـرفاً به جهت مخالفت مذهبی مورد طعن قرار گرفته اند. نجاشی در مورد ابراهیم بن محمـد بن ابی یحیی می گویـد: از امام باقر و صادق (علیهما السـلام) روایت دارد و تنها معتقد به ایشان است و اهل سنت به این جهت او را تضعیف می کنند.[(۵)] یا ذهبی در مورد ابن خراش (م ۲۸۳)

۱- (۱) . تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۴۱۱، در ترجمه لمازه بن زبّار.

۲- (۲) . فتح الباری، مقدمه.

۳- (۳) . تدریب الراوی، ص ۲۱۶.

۴- (۴) . فتح المنان، ص ۲۰۹ از سبکی.

۵- (۵) . فهرس نجاشی، ص ۱۴.

بعد از آن که او را به حفظ و معرفت می ستاید و او را متهم به روایت مطاعن شیخین می کند، می گوید: «فأنت زندیق معاند للحق فلا رضی الله عنک.»(۱)

دلیل پنجم: حسادت و عداوت. بزرگان اهل سنت حتی یکدیگر را به بهانه های واهی مورد اهانت و تضعیف قرار می داده اند، به همین جهت ذهبی ناچار شده است، این گونه اعتراف کند: سخن همتایان در مورد یکدیگر قابل اعتنا نیست، به ویژه اگر بفهمی که به جهت عداوت یا مذهب یا حسادت باشد، و از این امر به جز کسی که خداوند او را نگه دارد نجات نمی یابد و من اگر بخواهم می توانم کتابچه هایی در این زمینه بنویسم.(۲)

معلوم نیست وقتی تضعیف بزرگان نسبت به یکدیگر حجت نباشد، سخن چه کسی را باید پذیرفت؟ آیا کسی که به جهت حسادت و عداوت، دیگری را تضعیف می کند ثقه است؟ آیا این معنا را تداعی نمی کند که ذهبی می خواهد مشکل تضعیف بزرگان رجالی خویش را حل کند؟

ما می بینیم که ابو زُرعه عبیدالله بن عبدالکریم از ائمه حفاظ، مسلم بن حجاج را متهم می کند که برای شهرت و کسب مقام، صحیح را نوشته است.(۳) یحیی بن معین (م ۲۳۳)، ابو داود را تعریف نمی کرد، زیرا وی مطیع علی بن المدینی - رجالی معروف و استاد بخاری - بود.(۴)

نسائی صاحب سنن و رجالی بزرگ اهل سنت، احمد بن صالح را مذمت می کرد با آن که همه پیشوایان اهل سنت او را پذیرفته اند. البته این کار تنها به

۱- (۱) . تذکره الحفاظ، ج ۲، ص ۶۸۴، رقم ۷۰۵.

۲- (۲) . میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۱۱.

۳- (۳) . همان، ص ۲۶۹ ترجمه احمد بن عیسی بن حسّان.

۴- (۴) . تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۰۸ با اندک اختلاف.

این دلیل بود که اجازه حضور در مجلس را به نسائی نداده بود.(۱)

یحیی بن سعید (م ۱۹۸) رجالی مشهور اهل سنت نیز از همام بن یحیی بن زیاد روایت نمی گرفت و به او اهمیت نمی داد، زیرا در جوانی نزد او شهادت داده بود، ولی همام، او را عادل ندانست. ازاین رو از او انتقام گرفت!

عبدالرحمن بن مهدی می گفت: یحیی بن سعید به همام بن یحیی ظلم کرده است.(۲)

در مورد مالک بن انس آمده است که وقتی سعد بن ابراهیم، وی را موعظه کرد، بر او خشم کرد و از او روایت نگرفت.(۳)

در ترجمه عبیدالله بن سعید آمده است: محمد بن یحیی از او روایت می کرد ولی احادیث وی را کنار گذارد، زیرا روزی نزد وی آمد ولی سعد در مقابل او برنخاست!(۴)

این امر چنان رایج و زیاد بود که ذهبی در چندین کتاب خود(۵) و تاج سبکی(۶) تأکید کرده اند که نباید به طعن اقران نسبت به یکدیگر اهمیت داد، زیرا امری عمومی و عام البلوی است.(۷)

دلیل ششم: مذموم بودن. بسیاری از بزرگان رجالی اهل سنت، دارای ذمّ و تضعیف

۱- (۱) . همان، ج ۱، ص ۷۱.
۲- (۲) . همان، ج ۱۱، ص ۶۱.
۳- (۳) . همان، ج ۳، ص ۲۷۶.
۴- (۴) . همان، ج ۵، ص ۳۷۹.
۵- (۵) . سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۴۰ و ج ۱۰، ص ۹۲؛ و رساله: الرواه الثقاه المتکلم فیهم بما لا یوجب ردّهم، ص ۴ و میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۱۱ و ج ۳، ص ۸۱.
۶- (۶) . در طبقات شافعیه، ج ۲، ص ۲۷۸.
۷- (۷) . ر. ک: فتح المنان، ص ۱۹۲.

هستند، ازاین رو کلام آنها حجت نیست. در ذیل به چند نمونه اشاره می کنیم:

۱. محمد بن سعد (م ۲۳۰). وی صاحب طبقات و کاتب واقدی است که ابن حجر تضعیف او را به جهت اعتماد بر واقدی مردود دانسته است.(۱) از یحیی بن معین نقل می کنند که او را در مورد حدیثی تکذیب کرد، با آن که ابن حجر در مورد وی می گوید: «احد الحفاظ الکبار الثقات».(۲)

۲. خلیفه بن خیاط. وی از ائمه جرح و تعدیل است، عُقیلی می گوید: ابن المدینی او را مذمت می کرد.(۳)

۳. ابوالفتح الازدی محمد بن الحسین (م ۳۴۷). وی صاحب کتاب بزرگ در الجرح و التعدیل است. ابن حجر می گوید: او ضعیف است.(۴)

۴. ابن خراش عبدالرحمن بن یوسف (م ۲۸۳). ذهبی در میزان ج ۲، ص ۶۰۰ او را به جهت نوشتن کتابی در مثالب شیخین به شدت مورد حمله قرار داده، می گوید: او حافظ زمان خود و دارای علم و اطلاع فراوان و احاطه است ولی از علمش استفاده نکرد.(۵)

۵ ابو حنیفه. سفیان ثوری او را ضالّ مضلّ می خواند.(۶)

ص:۸۷

۱- (۱) . همان، ص ۱۹۴.

۲- (۲) . تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۱۷۰ رقم ۶۱۳۰.

۳- (۳) . ابن حجر در هدی الساری، ر. ک: فتح المنان، ص ۱۹۶.

۴- (۴) . هدی الساری، ر. ک: فتح المنان، ص ۱۹۷.

۵- (۵) . ادامه می دهد: «فلا عتب علی حمیر الرافضه و حواثر جَزِّین ومَشْغَراً» (ر. ک: فتح المنان، ص ۲۰۰). گویا دو لفظ اخیر نامفهوم و از مهملات است. به هر حال این گونه کلمات مخالف ادب انسانی و اسلامی و دستور حرمت عرض مسلمان است؛ به ویژه این که رجالیین می گویند: در مقام جرح باید به مقدار ضرورت اکتفا شود.

۶- (۶) . فتح المنان، ص ۲۰۹.

۶. بخاری محمد بن اسماعیل. وی صاحب صحیح (م ۲۵۶) و از رجالیین برجسته اهل سنت است که سه نفر از بزرگان رجال و حدیث یعنی ابوحاتم، ابو زرعه و محمد بن یحیی نیسابوری ذُهلی به جهت اعتقاد وی به مخلوق بودن قرآن، او را مذمت کرده و حدیثش را مردود شمرده اند.(۱) عده ای گفته اند: ذُهلی بعد از جریان طرد بخاری به جهت اعتقاد مذکور، می گفت: هر که به خلق قرآن معتقد باشد کافر است.(۲) او علاوه بر اتهام به تدلیس در روایات،(۳) متهم به سرقت و خیانت نسبت به استادش علی بن مدینی و فریب خانواده وی در گرفتن کتاب ابن مدینی و استنساخ از وی نیز می باشد.(۴) به جهت تضعیف ذُهلی بود که مسلم (صاحب صحیح) و ابو زرعه الرازی (عبیدالله بن عبدالکریم از ائمه حفّاظ) و ابو حاتم، بخاری را رها کردند. ذهبی، بخاری را در کتاب الضعفاء و المتروکین ذکر کرده است.(۵)

۷. مالک بن انس (م ۱۷۹). وی در فقه و رجال از ائمه اهل سنت است که مورد طعن عده ای از اهل علم قرار گرفته است، آن هم به جهت آزادی زبان او در مورد گروهی که به صلاح و دیانت و وثاقت و امانت معروف هستند.(۶) گفته اند: سعد بن ابراهیم بن عبدالرحمن، در مورد نسب

۱- (۱) . الجرح و التعدیل؛ ر. ک: فتح المنان، ص ۲۰۹.

۲- (۲) . ابن حجر عسقلانی در مقدمه فتح الباری، ر. ک: کشف حقیقت، ص ۲۳۳.

۳- (۳) . میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۲۲، و ابن حجر در کتاب تعریف اهل التقدیس به مراتب الموصوفین بالتدلیس، ر. ک: دلائل الصدق، ج ۱، ص ۵۴.

۴- (۴) . تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۵۴، که در آینده در بحث سبب تألیف صحیح بخاری مشروح آن خواهد آمد.

۵- (۵) . فتح المنّان، ص ۲۲۰.

۶- (۶) . تهذیب الکمال، ر. ک: کشف حقیقت، ص ۱۴۲.

مالک سخن می گفت(۱) و ازاین رو مالک از او روایت نگرفت.(۲)

سفیان ثوری می گوید: مالک اهل حدیث نیست. ابن عبدالبر هم می گوید: ابن ذؤیب در مورد مالک بن انس سخن تند و خشنی گفته است که دوست ندارم ذکر کنم.(۳)

۸. احمد بن حنبل (م ۲۴۱). با همه مدح و تمجیدی که از او شده است، در مسئله خلق قرآن چنان سخت گیری می کرد که هر کس قرآن را مخلوق می دانست، مردود می شمرد و این مسئله را همتای توحید قرار می داد. حتی پا را از این فراتر نهاده هر که در این مسئله توقف می کرد را مردود شمرده می گفت: واقفی مشؤوم و من دوست ندارم روایت از کسی که در آن آزمایش پاسخ داده است مثل یحیی بن معین. مَقبِلی هم می گوید: در این کار خیانت در سند است.(۴)

احمد بن حنبل قائل به خلق قرآن را کافر می دانست و توبه او را نمی پذیرفت و جنازه اش را تشییع نمی کرد و بر او نماز نمی خواند و احکام کفار را بر او جاری می کرد.(۵)

۱- (۱) . زیرا گفته اند وی سه سال بعد از فوت پدرش متولد شده و در این مدت مادرش به او باردار بوده است. ر. ک: تهذیب الکمال، ج ۱۷، ص ۳۸۸; سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۱۳۲ و دلائل الصدق، ج ۱، ص ۲۹ پاورقی.
۲- (۲) . تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۲۷۷ و ر. ک: دلائل الصدق، ج ۱، ص ۲۹.
۳- (۳) . جامع فضائل العلم، ج ۲، ص ۱۵۸؛ ر. ک: الامام الصادق، ج ۲، ص ۴۹۸.
۴- (۴) . العتب الجمیل، ص ۱۰۲، از محمد بن عقیل (م ۱۳۵۰) به نقل از مقبلی صالح بن مهدی (م ۱۱۱۰) در العلم الشامخ؛ ر. ک: دلائل الصدق، ج ۱، ص ۳۱ و در فتح المنان، ص ۳۰۶ نیز به تشدّد او در مورد کسانی که در لفظ قرآن سخن گفته اند اشاره کرده است و همچنین در تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۲۵۱ و ج ۹، ص ۳۰۲.
۵- (۵) . الامام الصادق، ج ۱، ص ۲۰۱.

ابن حجر نقل می کند که به ابن معین گفته شد: احمد می گوید: علی بن عاصم دروغ گو نیست. ابن معین گفت: نه به خدا سوگند، هرگز - علی بن عاصم - نزد او ثقه نبوده است و از او حدیثی نقل نکرده است، چگونه امروز نزد او ثقه گردیده است؟!(۱)

علی بن مدینی نسبت به احمد بن حنبل بدبین بود و هرگاه حدیثی از او در کتابش می دید می گفت: این را کنار بگذار. و نیز به نماز وی نمی رفت....(۲)

۹. علی بن عبدالله بن جعفر ابن المدینی (م ۳۴۳). وی استاد بسیاری از بزرگان مثل بخاری، نسائی و ترمذی بوده است که فراوان از او تمجید کرده اند، با این حال احمد بن حنبل و پیروان او همچون ابو زرعه و ابو خثیمه، وی را به جهت مسئله خلق قرآن بدگویی کرده اند.(۳) اصمعی به او می گفت: به خدا سوگند که تو اسلام را به پشت خود رها می کنی.(۴) احمد بن حنبل وی را در نقل حدیثِ ولید بن مسلم تکذیب کرد و گفت: دروغ می گوید.(۵)

وی به دلیل اظهار مخلوق بودن قرآن، تکفیر شد و احمد به بدگویی وی پرداخت و ابو زُرعه و ابو خُثیمه نیز روایت او را ممنوع کردند،(۶) ولی بعداً توبه کرد و اظهار داشت که کارش از روی تقیه و ترس بوده است.(۷)

ص:۹۰

۱- (۱) . تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۷۰۸؛ ر. ک: دلائل الصدق، ج ۱، ص ۳۰ و اضافه می کند که این سخن صریح در اتهام ابن معین به احمد و تکذیب اوست.

۲- (۲) . تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۷۱۴.

۳- (۳) . همان، ص ۷۱۵.

۴- (۴) . همان، ص ۷۱۳.

۵- (۵) . همان، ص ۷۱۴.

۶- (۶) . همان، ص ۷۱۵ و ۷۱۶.

۷- (۷) . همان، ص ۷۱۴ و ۷۱۵. البته از این مسئله فهمیده می شود که تقیه در نزد اهل سنت نیز بوده است حتی در اظهار آنچه معتقد به کفر آن هستند، هر چند از مسلمان باشد.

از ابراهیم حربی پرسیدند: آیا ابن مدینی متهم به دروغ گویی است؟ گفت: نه، ولی ضمن حدیثی، کلمه ای را برای خوش آمد ابن ابی دؤاد(۱) به آن زیاد کرد! پرسیدند: آیا در مورد احمد بدگویی می کرد؟ گفت: نه، فقط وقتی در کتاب خود، حدیثی از احمد می دید برای خوشایند ابن ابی دؤاد می گفت: این را کنار بگذار.(۲) ولی علامه مظفر (قدس سره) می گوید: کسی که در حدیث، چیزی را به دروغ اضافه می کند و روایت معتبر و صحیح را به خاطر دنیا و رضایت اهل دنیا، باطل می داند و کنار می گذارد، در مورد توثیق و تضعیف افراد، قابل اعتماد نیست و تأمینی از متابعت هوی ندارد.(۳)

۱۰. یحیی بن معین (م ۲۳۳). وی جزء علمای بزرگ رجالی و حدیثی اهل سنت است که از اساتید بخاری و مسلم و بزرگان دیگر به شمار می رود. در مورد او گفته شده است: امام مطلق در جرح و تعدیل است و دیگران به سخن او رجوع می کنند و بلکه گفته اند: هر که را یحیی در موردش سکوت کند ثقه است و هر که در مورد وی بدگویی کند کذاب است.(۴)

با این حال، احمد بن حنبل به جهت مسئله خلق قرآن، اخذ روایت از او را جایز نمی دانست وعلی القاعده می باید وی را کافر نیز بداند، زیرا احمد و پیروان او هر که با ایشان مخالف باشند را کافر می دانستند.

۱- (۱) . القاضی ابو عبدالله احمد بن فرج بصری (م ۲۴۰) معاصر ابن مدینی، که از جانب معتصم و واثق و برخی ایام متوکل قاضی بود و در مسئله قرآن مردم را با ضرب و قتل مجازات می کرد، ر. ک: اخبار القضاه، ج ۳، ص ۲۹۴; تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۱۴۲; وفیات الاعیان، ج ۱ ص ۸۱; سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۱۶۹؛ دلائل الصدق، ج ۱، ص ۳۳ و ۳۴.

۲- (۲) . تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۷۱۴ پاورقی.

۳- (۳) . دلائل الصدق، ج ۱، ص ۳۴.

۴- (۴) . فتح المنان، ص ۲۸۱.

ابو داود به یحیی بن معین دشنام می داد و می گفت: هر که متعرض مردم شود، متعرض او می شوند.(۱) ابو زرعه نیز در مورد وی می گفت: از علمش بهره نبرد، زیرا درباره مردم، یَد می گفت.(۲) احمد بن حنبل می گفت: دوست ندارم از او چیزی بنویسم.(۳) وی در ادامه می گوید: یحیی بن معین به شجاع بن ولید گفت: یا کذّاب! شجاع گفت: اگر من دروغ گویم که هیچ، و گرنه خداوند رسوایت کند. احمد بن حنبل می گوید: فکر می کنم به نفرین آن شیخ دچار شده باشد.(۴) این ابن معین همان است که وقتی شنید ابو ازهر نیسابوری، حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مورد علی (علیه السلام) را که فرمود:

«أنت سیّد فی الدنیا، سیّد فی الآخره» نقل کرد،(۵) وی در جلسه ای که ابو ازهر هم بود، صدا زد: این دروغ گوی نیسابوری کیست که از عبد الرزاق این حدیث را نقل می کند؟! ابو ازهر برخاست و گفت: منم. یحیی خندید و گفت: نه، تو دروغ گو نیستی. آن گاه از سلامت حدیث تعجب کرد و گفت: گناه در این حدیث از دیگری است.(۶)

ص:۹۲

۱- (۱) . تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۲۵۰ و ج ۹، ص ۳۰۲.

۲- (۲) . همان، ج ۹، ص ۲۹۹.

۳- (۳) . همان، ص ۳۰۲ و میزان الاعتدال، ج ۷، ص ۲۲۲.

۴- (۴) . تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۶۰۲، با اندک اختلاف و میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۳۶۵.

۵- (۵) . بزرگان اهل سنت روایت کرده اند؛ مثل حاکم در مستدرک، ج ۳، ص ۱۳۸ و آن را صحیح و مطابق شرایط بخاری و مسلم شمرده است.

۶- (۶) . تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۴۴.آیا کسی که نادیده، این گونه افراد را متهم به دروغ می کند قابل اعتماد است؟ مگر آن که گفته شود وی از متن حدیث یعنی فضیلت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به دروغ بودن راوی پی برده است، زیرا هر که مدح امیرالمؤمنین را بکند نزد او دروغ گوست؟ با وجود آن که فهمید اشتباه کرده، باز می گوید: گناه برای دیگری است، با آن که رجال سند همگی از بزرگان و افراد ثقه و معتبر هستند (ابو الازهر احمد بن ازهر عن عبد الرزاق بن همام عن معمر بن راشد عن الزهری محمد بن مسلم عن عبیدالله بن عبد الله بن ابی ثور عن عبدالله بن عباس قال: نظر النبی (صلی الله علیه و آله) إلی علی (علیه السلام) فقال: أنت سیّد فی الدنیا، سیّد فی الآخره...).از عجایب آرای ابن معین آن که وی محمد بن ادریس امام شافعیه را قابل اعتماد نمی دانست، از وی پرسیدند: آیا شافعی دورغ می گفت؟ گفت: حدیثش را دوست ندارم. بلکه خطیب از او نقل کرده که گفته است: شافعی ثقه نیست و ازاین رو برخی او را با شعر هجو کرده اند:ولابن معین فی الرجال وقیعه یسأل عنها والملیک شهید...او شافعی را از جهت تشیع مذمت کرده است و احمد بن حنبل به او گفت: از کجا فهمیدی که شافعی شیعی است؟ گفت: دیدم شافعی در بحث قتال با اهل بغی، از اول تا آخر به علی بن ابی طالب استدلال می کند، و احمد جواب داد: شگفت از تو، علی بن ابی طالب، اولین نفری بود از این امت که به جنگ با اهل بغی مبتلا شد. یحیی بن معین با شنیدن این سخن، خجالت کشید. فخر رازی می گوید: یحیی بن معین بسیار نسبت به شافعی حسد می ورزید و احمد بن حنبل را در مورد احترام شافعی سرزنش می کرد (ر. ک: الامام الصادق، ج ۳، ص ۲۴۳ و ۲۵۲).

۱۱. شعبه بن الحجاج (م ۱۶۰). او را امام الائمه و امام المتقین خوانده اند. وی متهم به کثرت غیبت است. هشیم می گفت: ما با شعبه مجالست نمی کردیم زیرا ما را در غیبت می انداخت.(۱) یزید بن هارون می گفت: اگر شعبه را می دیدید از او حدیث نمی نوشتید، او بسیار غیبت می کرد، به گونه ای که در مورد ابن مسعود می گفت: وی بسیار سوگند یاد می کرد.(۲) وی کمتر کسی را از محدثین قبول داشت و می گفت: اگر من بخواهم از فرد ثقه برای شما حدیث بگویم از سه نفر نیز حدیث نمی گویم.(۳) چون در بصره به او گفتند از ثقات اصحاب خود حدیث نقل کن، گفت: اگر از ثقات اصحاب خودم حدیث بگویم از تعداد اندکی از شیعه خواهم گفت و نام چهار نفر را برد.(۴)

۱- (۱) . الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۱، ص ۱۵۲.

۲- (۲) . همان.

۳- (۳) . همان، ص ۱۵۴.

۴- (۴) . همان.

۱۲. محمد بن حبان بُستی ابو حاتم (متوفی ۳۵۴). وی صاحب کتاب الثقات و معرفه المجروحین والضعفا است، ذهبی از یحیی بن عمار نقل می کند که گفت: ما او را از سجستان بیرون کردیم، وی علم زیادی دارد، اما دین خوبی ندارد. همچنین نقل می کند: بر این سخن ابن حبان که گفته است: پیامبری علم و عمل است، اعتراض کردند و او را به زندقه محکوم کرده و مهجور نمودند، و گزارش را به خلیفه دادند و او دستور به قتل وی داد.(۱)

ذهبی در مورد وی می گوید: گاهی چنان فرد ثقه را مورد حمله قرار می دهد که نمی داند از دهانش چه خارج می شود.(۲) وی در جانب جرح و تعدیل زیاده روی می کرد.(۳)

۱۳. جوزجانی، ابراهیم بن یعقوب (م ۲۵۹). وی از ائمه جرح و تعدیل است و ذهبی در کتاب های خود او را از ائمه جرح و تعدیل و ثقه می شمارد و اعتراف می کند که وی ناصبی است و عداوت خود را علنی کرده است. می گوید: وی به حضرت علی (علیه السلام) زیاد ناسزا می گفته است.(۴)

آری امثال این ناصبی که به حکم پیامبر (صلی الله علیه و آله) منافق است و قرآن صریحاً دستور می دهد که از منافقان برحذر باش، چگونه می توانند ثقه و محور جرح و

۱- (۱) . میزان الاعتدال، ج ۶، ص ۹۹.

۲- (۲) . همان، ج ۱، ص ۲۷۴ ترجمه افلح بن سعید؛ ر. ک: فتح المنان، ص ۲۸۴.

۳- (۳) . فتح المنان، ص ۲۹۶.

۴- (۴) . «الثقه الحافظ أحد أئمه الجرح والتعدیل... کان شدید المیل إلی مذهب أهل دمشق فی التحامل علی علی (رضی الله عنه)» (میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۷۵ و ۷۶ رقم ۲۵۷).روزی اصحاب حدیث کنار خانه اش بودند، کنیزکی می خواست مرغکی ذبح کند، کسی را پیدا نمی کرد، جوزجانی گفت: سبحان الله، برای یک مرغک کسی پیدا نمی شود آن را ذبح کند، ولی علی در یک نیم روز بیست و چند هزار نفر را ذبح کرد! (تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۱۹۹، رقم ۳۰۰).

تعدیل باشند. ابن حجر می گوید: علت دشمنی جوزجانی با اهل کوفه، اختلاف در عقیده است. عاقل وقتی در مذمت وی در مورد اهل کوفه دقت می کند تعجب می کند، زیرا وی به شدت در نصب - عداوت حضرت علی (علیه السلام) - منحرف است و اهل کوفه به شیعه بودن مشهورند....(۱)

۱۴. عمرو بن علی ابوحفص الصیرفی الفلاس (م ۲۴۹). وی صاحب کتاب تاریخ و کتاب ضعفاء است.

علی بن مدینی که خود از بزرگان رجالیین اهل سنت است به شدت به فلاس بد می گفت.(۲) او نیز در مورد علی بن مدینی بدگویی می کرد. صالح جزره می گوید: من در بصره میان محدثین، بزرگ تر از خیاط و ابو حفص فلاس ندیدم و هر دو متهم بودند. مسلمه بن قاسم می گفت: علی بن مدینی در فلاس و روایت وی از یزید بن زریع طعن می زد.(۳)

۱۵. سفیان بن سعید بن مسروق ثوری (م ۱۶۱). ذهبی در مورد او می گوید: متفق علیه است و او را امیرالمؤمنین در حدیث(۴) و برتر از مالک در هر چیزی(۵) و شخصیتی شمرده اند که جز او مورد اجماع امت بر رضا و صحت نیست.(۶) با این حال ذهبی می گوید: در حدیث تدلیس می کرد.(۷) ابن

۱- (۱) . لسان المیزان، ج ۱، ص ۱۶؛ ر. ک: فتح المنان، ص ۲۸۱.

۲- (۲) . «قال: لو وجدت قوه لخرجت إلی البصره فبلت علی قبر عمرو بن علی!» (تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۷۱۵).

۳- (۳) . تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۱۸۸.

۴- (۴) . تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۲۰۴ و تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۳۹۹.

۵- (۵) . همان.

۶- (۶) . تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۲۰۴.

۷- (۷) . میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۲۴۴.

حجر از ابن مبارک نقل می کنـد: سـفیان، حـدیثی نقل کرد. نزد او رفتم، مشـغول تـدلیس بود. وقتی مرا دید خجالت کشـید و گفت: از تو روایت می کنیم؟ ابن معین هم می گوید: مرسـلات سفیان مثل باد است.(۱) از سفیان نقل شده که می گفت: اگر بخواهیم حـدیث را آن گونه که شـنیده ایم بگوییم، یک حدیث هم نخواهیم گفت.(۲) شـعبه می گفت: وقتی سفیان از کسی که نمی شناسید برای شما حدیث نقل کرد از او نپذیرید، زیرا از مثل ابی شعیب المجنون برای شما حدیث می گوید.(۳)

این سـفیان در کتب رجالی شـیعه مورد مذمت قرار گرفته است. او در روایاتی در مورد لباس حضـرت صادق (علیه السـلام) به آن حضـرت اعتراض کرد و گفت: می روم و حضرت را توبیخ و سرزنش می کنم. حضرت صادق (علیه السلام) ضمن جواب اعتراض او، لباس زیر خود را نشان داد که زبر بود و فرمود: این را برای خودم پوشیدم و آن را برای مردم، سپس حضرت لباس او را کنـار زد، زیرش لبـاس نرم و لطیف بود و روی آن لبـاس زبر، فرمود: این لباس را برای مردم پوشـیدی و لباس زیر (نرم و لطیف) را برای خودت مخفی کردی! امام باقر (علیه السـلام) به گروهی که از جمله آنها ابوحنیفه و سفیان ثوری بود نگاه کرد و فرمود: اینهایند که مانع دین خدایند، بدون هر گونه

۱- (۱) . تهـذیب التهذیب، ج ۳، ص ۳۹۷. قال الخطیب: کان الا عمش وسـفیان الثوری یـدلّسان تـدلیس التویه وهو شـرّ انواع التدلیس واقبحه وقال المحافظ ابن حجر: لا شکّ انّه جرح وان وصف به الثوری والاعمش فلا اعتذار (ر. ک: اثناج ۱۵/۱)

۲- (۲) . تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۲۰۵.

۳- (۳) . هامش، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۱۳، ص ۲۲۵، به نقل از ضحفاءالعقیلی، ابو شعیب المجنون نامش صلت بن دینار ازدی است که بزرگان اهل سنت اورا به شدت تضعیف کرده اند.

هدایتی از خداوند و کتاب مبین. آن گاه آنان را به شدت مذمت کرد.(۱)

۱۶. یحیی بن سعید قطّان ابو سعید البصری (م ۱۹۸). او از ائمه بزرگ حدیث نزد اهل سنت است.

وی در جوانی نزد همام بن یحیی شهادت داد، اما او را عادل ندانست، ازاین رو یحیی بر او خشمگین شد و انتقام گرفت.(۲) احمد بن حنبل می گفت: ندیدم یحیی بن سعید را در مورد کسی بدبین تر از حجاج و ابن اسحاق و همام باشد، هیچ کس نمی توانست در مورد اینها با وی سخن گوید.(۳) قبلا دیدیم که عبدالرحمن بن مهدی تصریح کرد که یحیی بن سعید بی جهت همام بن یحیی را تضعیف می کرد و به او ستم می نمود.(۴)

ابن حجر وی را بسیار خیره سر و سرسخت (تعنّت) در مورد راویان معرفی کرده

۱- (۱) . پاورقی کافی، ج ۱، ص ۳۹۲؛ ر. ک: قاموس الرجال، ج ۵، ص ۱۴۴.در روایتی آمده است: وقتی با اصرار از حضرت صادق (علیه السلام) حدیثی گرفت، پس از رفتن حضرت، رفیق آن حضرت، حدیث را برایش معنا کرد، و گفت: امام صادق بر گردنت چیزی گذاشت که هرگز از تو جدا نمی شود... سپس توضیح داد که منظور حضرت، لزوم اطاعت و متابعت از علی بن ابی طالب بوده است. سفیان، حدیث نوشته شده را پاره کرد و گفت: به هیچ کس مگو (الکافی، ج ۱، ص ۴۰۳; قاموس الرجال، ج ۵، ص ۱۴۵).از وی سخنان و رفتار ناهنجاری نقل شده است که نشانه تعصب و جهالت او است. وی می گفت: هر که علی را بر ابوبکر و عمر مقدم دارد، به مهاجرین و انصار توهین کرده و می ترسم که هیچ عملی برایش سود ندهد و چون در مورد مردی که ابوبکر و عمر را دوست دارد ولی علی را بیشتر دوست دارد پرسیدند، گفت: این مرد مریض است و باید به او دارو داد (حلیه الاولیاء، ج ۷، ص ۳۲ و ۲۷؛ ر. ک: قاموس الرجال، ج ۵، ص ۱۵۱).به هر حال امثال وی هرگز قابل اعتماد نیست به ویژه در مورد پیروان اهل بیت (علیهم السلام).

۲- (۲) . تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۷۶؛ ر. ک: دلائل الصدق، ج ۱، ص ۳۲.

۳- (۳) . میزان الاعتدال، ج ۷، ص ۹۲ رقم ۹۲۶۱.

۴- (۴) . تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۶۱.

است؛ به ویژه در مورد اقران و همتایان.(۱) ذهبی مکرر وی را به تعنّت شدید موصوف کرده و گفته است: یحیی جداً در مورد راویان، خیره سر و سرسخت است.(۲)

از علائم انحراف و ضعف و تعنّت و جهالت وسیع یحیی بن سعید آن که وی حضرت صادق (علیه السلام) را توثیق نکرده و گفته است: مجالد نزد او از حضرت، محبوب تر است و گفته: در نفس من از او چیزی است.

این مجالد بن سعید که یحیی بن سعید، او را بر حضرت صادق (علیه السلام) ترجیح می دهد، خودش و عبدالرحمن بن مهدی و احمد بن حنبل و ابن معین، او را تضعیف کرده اند.(۳)

شما نهایت عناد و فضاحت یحیی بن سعید را وقتی متوجه می شوید که بدانید ذهبی با آن همه عناد با اهل بیت (علیهم السلام) که او را ناصبی نیز شمرده اند(۴) و خواهد آمد که وی در اوج تعنّت و تعصب است، با این حال، در مورد امام صادق (علیه السلام) می گوید: «احد الائمه الاعلام برّ صادق کبیر الشأن...».(۵)

اما یحیی بن سعید، راضی نیست حضرت را حتی مثل فرد ضعیفی چون مجالد قرار دهد.

عجب از ذهبی است که وقتی آن جمله یحیی را در مورد حضرت صادق (علیه السلام) نقل می کند، به هیچ وجه پاسخی به آن نمی دهد و اعتراضی

۱- (۱) . هدی الساری، ص ۴۲۴؛ ر. ک: فتح المنان، ص ۲۸۰.
۲- (۲) . میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۷۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۵۵۸ و در ترجمه قطان تصریح می کند که اگر او کسی را سهل انگار و بدحافظه خواند، باید تأمل کرد و دید دیگران چه می گویند... (ر. ک: فتح المنان، ص ۲۸۰).
۳- (۳) . تهذیب التهذیب، ترجمه مجالد بن سعید کوفی.
۴- (۴) . العتب الجمیل، ص ۱۰۲.
۵- (۵) . میزان الاعتدال، ترجمه حضرت، ج ۱، ص ۴۱۴.

نمی کند،(۱) با آن که وقتی از عُقیلی نقل می کند که علی بن مدینی را در ردیف ضعفا قرار داده است می گوید: ای عُقیلی آیا تو عقل نداری؟ آیا می دانی در مورد چه کسی سخن می گویی؟(۲) اما در مورد جمله زشت یحیی بن سعید در مورد امام صادق (علیه السلام) هیچ گونه پاسخی نمی دهد، نه تُند و نه ساده!!

۱۷. ذهبی: ابو عبدالله محمد بن احمد شافعی (م ۷۴۸). وی از ائمه رجال متأخرین است که فراوان در مدح وی سخن گفته اند، با این حال از تعصب عجیبی به همراه سوء ادب و رکاکت لفظ و تیزی زبان برخوردار است و ما قبلاً جملاتی را از او نقل کرده ایم که شاهد این مدعاست. اینک به کلام شاگرد وی تاج سبکی اشاره می کنیم. وی می گوید: شیخ ما ذهبی دارای علم و دیانت است ولی بر اهل سنت [تا چه رسد به شیعه] تهاجم گسترده ای دارد و جایز نیست که بر او اعتماد شود. او شیخ و معلم ماست ولی پیروی از حق شایسته تر است. وی با تعصب گسترده به جایی رسید که از آن حیا می شود. من بر او از جانب اکثریت علمای مسلمان و حاملان شریعت واهمه دارم، زیرا اغلب آنها اشعری هستند و او وقتی به اشعری می رسد، هیچ فروگذار نمی کند و من معتقدم که اینان روز قیامت، دشمنان وی خواهند بود.(۳)

در کتاب العتب الجمیل، صفحه ۱۱۳ بعد از ناصبی شمردن ذهبی به نقل از سبکی شاگرد وی، قصیده ای از مَقبلی نقل می کند که در آن آمده است:(۴)

وشاهدی کتب اهل الرفض أجمعهم والناصبین کأهل الشام کالذهبی ۴

ص:۹۹

۱- (۱) . المغنی فی الضعفاء، ج ۱، ص ۱۳۴، رقم ۱۱۵۶.
۲- (۲) . میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۴۰؛ ر. ک: فتح المنان، ص ۲۷۳.
۳- (۳) . طبقات الشافعیه، ج ۱، ص ۱۹۰؛ ر. ک: فتح المنان، ص ۲۹۰.
۴- (۴) . دلائل الصدق، ج ۱، ص ۳۸۴.

مسرفین در جرح از اهل سنت

عده ای از رجالیین بزرگ اهل سنت در نزد خود ایشان به عنوان مُسرِف یا متعنّت در جرح و تضعیف، شناخته شده و گفته اند: در مورد تضعیف اینان اگر منفرد هستند باید درنگ شود، در فتح المنّان آمده است:

عده ای از پیشوایان جرح و تعدیل هستند که در این مسئله سخت گیری دارند و با کمترین ضعفی، راوی را تضعیف می کنند، مثل این گونه افراد توثیقشان معتبر است.(۱) اما اگر کسی را تضعیف کنند معتبر نیست مگر آن که فرد منصف و معتبری با او موافق باشد (اینان اهل انصاف و افراد معتبر نیستند). سپس ادامه می دهد: از جمله ایشان ابو حاتم (محمد بن ادریس م ۲۷۷)، نسائی (احمد بن علی م ۳۰۳)، ابن معین (یحیی بن معین م ۲۳۳)، ابن قطان (علی بن محمد بن عبد الملک م ۶۲۸)، یحیی القطان (یحیی بن سعید م ۱۹۸)، ابن حِبّان (ابو حاتم محمّد بن حبان م ۲۵۴) هستند، که هر عاقلی باید در روایاتی که اینها در تضعیف کسی منفرد هستند دقت و تحقیق کند.(۲)

این کلام به خوبی نشان می دهد که بزرگانی همچون ابن معین و یحیی بن سعید که از اعلام متقدم جرح و تعدیل هستند، اهل انصاف و اعتبار نمی باشند تا چه رسد به بقیه.

از جمله این مسرفین ابراهیم بن یعقوب جوزجانی ناصبی (م ۲۵۹)(۳) و ذهبی محمد بن احمد (م ۷۴۸) است.(۴)

در فتح المنّان با عنوان متشدّدون نام عده ای را ذکر می کند:

ص:۱۰۰

۱- (۱) . البته این نظر نیز جای تأمل دارد، چراکه ممکن است در مورد وثاقت نیز مبنایی اشتباه داشته باشد؛ مثل ابن حبان که در هر دو جهت زیاده روی دارد؛ چنان که بیان شد. برخی در بحث ابن غضائری به این نکته اشاره کرده اند (کلیات فی علم الرجال، ص ۱۰۳).

۲- (۲) . فتح المنان، ص ۲۰۶؛ ر. ک: کلام الذهبی، ص ۲۷۷.

۳- (۳) . لسان المیزان، ج ۱، ص ۱۶.

۴- (۴) . فتح المنان، ص ۲۹۰.

شعبه بن حجاج، مالك بن انس؛ یحیی بن سعید القطان؛ یحیی بن معین؛ ابو حاتم رازی محمد بن ادریس؛ جوزجانی (ناصبی)؛ ابن خراش عبدالرحمن بن یوسف؛ نسائی احمد بن شعیب؛ ابن حبان؛ ابوالفتح الازدی محمد بن الحسین (م ۳۷۴)؛ ابن حزم الظاهری (م ۴۵۶)؛ ابن القطان علی بن محمد بن عبد الملك (م ۶۲۸).(۱)

از جمله آنها احمد بن حنبل است که قبلا دیدیم با کسانی که در مسئله لفظ قرآن مخالف او بودند به شدت برخورد می کرد و چه بسا آنها را تکفیر می نمود.(۲) ابن عدی عبدالله بن عدی جرجانی (م ۳۶۵) هم که در مورد حنفیه بسیار سخت گیر بود.(۳)

دلیل هفتم: اجتهاد در جرح و تعدیل. در بحث آینده خواهیم دید که نظر مشهور علمای شیعه آن است که سخن رجالیین باید بر مبنای حس باشد نه حدس، یعنی آن چه خود دیده اند یا از عادلی که او دیده یا شنیده یا در کتابش نوشته، گرفته باشند، وگرنه سخنانی که بر مبنای اجتهاد و نظر و از روی قراین غیر حسی باشد قبول نیست. متأسفانه آرای رجالیین اهل سنت، اجتهادی است، آن گونه که ذهبی می گوید: اختلاف علما در توثیق و تضعیف به جهت مراتب قوت و ضعف آنهاست و هر کدام به حسب اجتهاد و قوه معارف خود حکم می کند.(۴) منذری هم می گوید: اختلاف علمای رجال مثل اختلاف فقها بر اساس اجتهاد است.(۵)

ص:۱۰۱

۱- (۱) . همان، ص ۲۷۹، المتشدّدون.

۲- (۲) . همان، ص ۳۰۶.

۳- (۳) . همان.

۴- (۴) . الموقظه، ص ۸۴؛ ر. ك: فتح المنان، ص ۲۷۶.

۵- (۵) . فتح المنان، ص ۲۷۶.

لـذا آرای یحیی بن معین مختلف است و چون عبـاس دوری، عثمان دارمی، ابو حاتم و دیگران دلیلش را از او پرسـیدند، او هر کدام را مطابق اجتهاد خویش پاسخ داد، به همین جهت آرای او در مورد برخی، گوناگون شده است.(۱)

این اجتهادها علاوه بر این که برای دیگران حجت نیست، بر مبانی محکمی نیز استوار نمی باشد که به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

۱. مالک بن انس، حدیث کسی را که اهل فن حدیث نبود نمی پذیرفت.(۲)

۲. احمد بن حنبل و اسحاق و ابوحاتم، روایت کسی را که برای بیان حدیث، اجرت بگیرد نمی پذیرفتند.(۳)

۳. عده ای هم حدیث کسی را که احادیث شاذ و ناپسند را به طور فراوان روایت کند، مردود می شمردند.(۴)

سیوطی، کسـانی را که به فلسـفه و منطق اشـتغال دارنـد را ملحق به اهل بـدعت می دانـد و عـده ای را بر این اساس معرفی می کند.(۵)

ابوالعرب صقلی می گوید: هر که صحابه را دوست نداشته باشد ثقه نیست.(۶)

ابو داود سجستانی، از عبد الوارث روایت نمی کرد، زیرا وی عمرو بن عبید معتزلی را بهتر از ایوب و یونس می دانست.(۷)

ص:۱۰۲

۱- (۱) . ذکر من یعتمد قوله فی الجرح والتعدیل، ص ۱۷۲، از ذهبی؛ ر. ك: فتح المنان، هامش ص ۲۷۴.

۲- (۲) . با آن که از نظر شرع و عقلاء سخن ثقه مقبول است و ازاین رو دیگران این شرط را نپذیرفته اند.

۳- (۳) . تدریب الراوی، ص ۲۲۳.

۴- (۴) . همان، ص ۲۲۴.

۵- (۵) . همان، ص ۲۱۶.

۶- (۶) . العتب الجمیل، ص ۱۰۷.

۷- (۷) . دراسات فی منهج النقد، محمد علی قاسم عمری، ص ۲۷۳.

گفته اند: هر که بدی های افراد عدول مشهور از بزرگان متأخر را ذکر کند، حدیث او نزد محدثین متروک است.(۱)

ابن حبان هر که را که یک نفر ثقه از او روایت کند، ثقه می دانست،(۲) ولی در نزد دارقطنی، عادل کسی است که دو نفر ثقه از او روایت کنند.(۳)

به شعبه، عالم بزرگ رجالی و متقدم، گفته شد: چرا حدیث فلانی را رها کردی؟ گفت: دیدم روی استری سوار است و به تاخت می رود.(۴)

از مسلم بن ابراهیم در مورد حدیث صالح المری پرسیدند، گفت: با صالح چه کار داری؟ روزی نام او را نزد حماد بن سلمه بردند، خون از بینی او جاری شد!(۵)

یا ابن حجر، عماره بن جُوَین را تکذیب می کرد، چون روایت تکفیر عثمان را نقل کرده است.(۶)

ابن مدینی در ترجمه عمرو بن عبد الغفار می گوید: رافضی است و به همین جهت او را رها کردم.(۷)

شعبی، حارث بن عبدالله الاعور تابعی جلیل القدر را به جُرم افراط در محبت علی (علیه السلام) کذاب خوانده است.(۸)

۱- (۱) . همان.

۲- (۲) . لسان المیزان، ج ۱، ص ۱۴ و فتح المنان، ص ۲۹۷.

۳- (۳) . همان، ص ۳۰۵.

۴- (۴) . فتح المنان، ص ۲۰۷.

۵- (۵) . همان.

۶- (۶) . ر. ک: دلائل الصدق، ج ۱، ص ۱۹۹.

۷- (۷) . میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۲۷۲.

۸- (۸) . ابن حجر و ابن عبد البرّ، ر. ک: البیان، محقق خوئی (قدس سره)، ص ۵۰۳.

سفیان از اسماعیل بن سُمیع حدیث نمی گرفت، چون بیهسی (طایفه ای از خوارج بود).(۱)

چه بسیار افرادی که به دلیل اعتقادشان تضعیف شده اند، مثل افرادی که احمد بن حنبل به جهت مسئله لفظ قرآن تضعیف کرد و یا افرادی که به جهت تشیع و مخالفت با شیخین تضعیف شده اند؛ از جمله رجالی بزرگ اهل سنت ابن خراش عبد الرحمن بن یوسف (م ۲۸۳)، که به جهت اتهام رفض و بدعت، مردود شده است.(۲)

ذهبی او را به جهت روایت مطاعن شیخین به شدت مذمت و فحش می دهد و حمیر الرافضه می خواند، آن هم بعد از آن که او را به وسعت علم و دانش معرفی می کند.(۳)

ذهبی در ترجمه احمد بن محمد بن سری می گوید: ابوبکر کوفی رافضی دروغ گو و سپس از محمد بن احمد بن حماد نقل می کند که وی در تمام عمر خوب بود ولی در آخر عمر، بیشتر آن چه نزد او می خواندند، مطاعن بود. روزی حاضر بودم که حدیثی را نزد او خواندند به این مضمون: همان عُمَر با لگد بر فاطمه زد به گونه ای که محسن را سِقط کرد.(۴)

یا این که گفته اند: هر که یحیی بن معین در حق وی سکوت کند ثقه است و هر که در مورد یحیی بدگویی کند کذاب است.(۵)

ص:۱۰۴

۱- (۱) . فتح المنان، ص ۲۳۹.
۲- (۲) . ابن حجر، هدی الساری، ص ۴۳۱ و فتح المنان، ص ۲۰۰.
۳- (۳) . میزان الاعتدال، ۲، ص ۶۰۰؛ ر. ک: فتح المنان، ص ۱۹۹.
۴- (۴) . میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۳۹.
۵- (۵) . فتح المنان، ص ۲۸۱.

به حکم بن عیینه گفتند: چرا از زاذان روایت نمی کنی؟ گفت: زیاد حرف می زند.(۱)

به احمد بن یونس گفتند: عبدالله العمری ضعیف است؟ وی گفت: تنها شخص رافضی که با پدران وی دشمن است او را تضعیف می کند، اگر ریش و قیافه او را می دیدی می فهمیدی که او ثقه است!(۲)

روش های دوگانه در برخورد با دشمنان شیخین و دشمنان علی (علیه السلام)

گاهی ذهبی نواصب را توثیق می کند؛ مثلاً جوزجانی را با شدت نصبی که داشته، توثیق می کند و فقط او را منحرف از حق می داند، اما در مورد ابن خراش که او نیز از رجالیین اهل سنت است به مجرد این که مطاعن شیخین را روایت می کند او را به عنوان «حمیر الرافضه» دشنام می دهد.(۳) هر که اندک تتبعی در کتاب المیزان وی کند، می یابد که وی در برخورد با فضایل اهل بیت (علیهم السلام) چنان پرخاش گر می شود که چون حاکم نیشابوری حدیثی را در فضیلت اهل بیت (علیهم السلام) نقل می کند، در مورد او می گوید: ای مؤلف آیا خجالت نمی کشی این دروغ ها را به عنوان استدراک بر صحیحین می آوری؟ و چون حاکم، حدیث مشهور:

«أنا مدینه العلم وعلی بابها» را نقل می کند و آن را صحیح می داند، ذهبی بلا فاصله می گوید: بلکه موضوع است و چون حاکم می گوید: عبدالسلام (راوی حدیث) ثقه و قابل اعتماد است، خیر، به خدا قسم، نه ثقه است و نه قابل اعتماد.(۴)

۱- (۱) . تدریب الراوی، ص ۲۰۱.

۲- (۲) . همان، ص ۲۰۳.

۳- (۳) . میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۰۰ و ر. ک: فتح المنان، ص ۱۹۹.

۴- (۴) . تلخیص المستدرک، ج ۳، ص ۱۲۹ و ۱۳۰؛ ر. ک: فتح المنان، ص ۲۹۹.

قبلا گـذشت که وی مخالفان شـیخین را «خراء الکلاب» دانست،(۱) ولی وقتی به عمر بن سـعد می رسـد می گوید: او خودش متهم نیست ولی در جنگ با حسـین (علیه السـلام) شـرکت کرد و آن کارها را کرد.(۲) ابن حجر نیز می گوید: صدوق اسـت ولی مردم او را به جهت فرماندهی لشکری که حسین بن علی را کشتند دشمن داشتند.(۳)

احمـد بن حنبل هم ابراهیم بن یعقوب جوزجانی ناصبی را به شدت احترام می کرد،(۴) اما وقتی شنید عبیدالله بن موسی عبسی از معـاویه بـدگویی می کنـد از وی حـدیث نگرفت و بلکه به یحیی بن معین نیز پیغـام داد که چگـونه از وی حـدیث نقـل می کنی؟(۵) همچنین عبدالله بن شفیق ناصبی را ثقه و مستجاب الدعوه دانسته اند که به ابر فرمان می داد کجا ببارد؟(۶)

خلاصه درس چهارم

آرای رجالین اهل سنت برای شیعه حجت نیست، زیرا:

۱. آنها فاقد ایمان و عدالتند. نزد بسیاری از علمای امامیه، ایمان و عدالت در قبول سخن عالم رجالی شرط است.

۲. وثاقت رجالیین اهل سنت نزد شیعه ثابت نیست.

۳. بسـیاری از متقدمین اهل سـنت دارای عناد و تعصب شدید نسـبت به شـیعه هسـتند و سخن کسی که از روی عناد و بی دلیل افراد را متهم می کند قبول

ص:۱۰۶

۱- (۱) . میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۲۳۶.
۲- (۲) . همان، ص ۱۹۸.
۳- (۳) . تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۷۱۷.
۴- (۴) . تهذیب الکمال، ج ۲، ص ۲۴۸.
۵- (۵) . تاریخ بغداد للخطیب البغدادی، ج ۴، ص ۴۲۷؛ ر. ک: الغدیر، ج ۵، ص ۲۹۵.
۶- (۶) . تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۳۷ و دلائل الصدق، ج ۱، ص ۱۶۵.

نیست و نمونه های فراوانی بر این تعصّب بی جا وجود دارد.

۴. رواج حسادت و عداوت میان بزرگان اهل سنت به گونه ای است که ذهبی می گوید: سخن همتایان در مورد یکدیگر قابل اعتنا نیست؛ به ویژه اگر بفهمی که به جهت عداوت یا مذهب یا حسادت باشد.

۵. جرح و ذم بسیاری از بزرگان رجالی آنها در کلام خودشان، که موارد فراوانی از آن در متن ذکر شده است.

۶. عده ای از رجالیین اهل سنت، نزد خود ایشان به مسرف و سخت گیری در جرح و تضعیف معرفی شده اند؛ مثل ابوحاتم محمد بن ادریس، نسائی و یحیی بن معین که تضعیف این گونه افراد معتبر نیست.

۷. آرای آنها اجتهادی است، نه حسّی؛ همان گونه که ذهبی گفته است و ازاین رو آرای متضادی در مورد یک نفر از ایشان صادر شده است.

۸. برخی اگر راوی به فلسفه و منطق اشتغال داشت او را ضعیف می شمردند، عده ای هم هر که به صحابه علاقه نداشته باشد را ثقه نمی دانست.

۹. برخی روایت ثقه از فردی را نشانه وثاقت آن فرد می دانند و آنها شیعه را به صرف شیعه بودن دروغ گو نامیدند.

نکته مهم آن که شخص متتبع، برخورد دوگانه ای را از رجالیین اهل سنت در مورد دشمنان شیخین و دشمنان علی (علیه السلام) مشاهده می کند؛ یعنی نسبت به گروه اول گاهی فحّاشی و بد دهنی هم می کنند اما نسبت به گروه دوم چه بسیار که تجلیل کرده اند و اگر به نصب او اشاره کرده اند با عبارات رقیقی مثل انحراف از حق و یا با عبارت: «علی را دوست نداشت» برخورد می کنند.

ص:۱۰۷

پرسش

۱. چرا رجالین اهل سنت برای شیعه از نظر وثاقت ناشناخته اند؟

۲. نمونه ای از تعصب های جاهلانه رجالیین اهل سنت را ذکر کنید؟

۳. کلام ذهبی در مورد رواج حسادت و تعصب در میان بزرگان اهل سنت چیست؟

۴. بخاری (صاحب صحیح) از جانب چه کسانی مورد اتهام قرار گرفته است؟

۵. کدام یک از رجالیین اهل سنت، تکفیر شد و توبه کرد؟

۶. کدام یک از رجالیین بزرگ اهل سنت، حدیث ابو ازهر را بی دلیل تکذیب کرد؟

۷. کدام یک از رجالین بزرگ اهل سنت ناصبی بوده است؟

۸. امام صادق (علیه السلام)، در مورد کدام یک از بزرگان حدیث و رجال اهل سنت فرمود: اینها مانع دین خدایند؟

۹. کدام یک از بزرگان رجال اهل سنت، مجالد را بر حضرت صادق، ترجیح داده است؟

۱۰. کلام تاج سبکی در مورد استادش ذهبی چیست؟

۱۱. مسرف در جرح یعنی چه؟

۱۲. آیا توثیقات مسرفین حجت است؟

۱۳. چرا رأی اجتهادی رجالیین معتبر نیست؟

۱۴. برخی از موارد اجتهاد در آرای رجالیین اهل سنت را ذکر کنید؟

۱۵. مقصود از برخورد دوگانه رجالیین اهل سنت با دشمنان شیخین و امیرالمؤمنین (علیه السلام) چیست؟

ص:۱۰۸

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. اصول علم الرجال، شیخ مسلم داودی (معاصر).

۲. البدایه فی شرح الرعایه، زین الدین بن علی العاملی (م ۹۶۵).

۳. تنقیح المقال فی علم الرجال، شیخ عبدالله المامقانی (م ۱۳۵۱).

۴. کلیات فی علم الرجال، شیخ جعفر سبحانی (معاصر).

۵. لسان المیزان، ابوالفضل احمد بن علی بن حجر عسقلانی (م ۸۵۲).

۶. المدخل الی علم الرجال، سید محمد حسین قزوینی (معاصر).

ص:۱۰۹

درس پنجم: مبانی حجیت آرای رجالیین

اشاره

در مورد ملاک حجیت قول رجالیین اقوالی است که به سه قول مهم آن اشاره می کنیم:

۱. مشهور آن است که قول آنها از باب حجیت خبر ثقه است. ازاین رو باید رجالی، خودش با راوی معاصر باشد یا توسط افراد ثقه که واقعه را حس کرده اند آن را شنیده باشد.(۱)

۲. عده ای ملاک حجیت سخن رجالیین را شهادت می دانند و در آن تعدد یعنی بیّنه را شرط می دانند. این قول به شهید ثانی، صاحب معالم، محقق حلّی و عده ای از اصولیین منسوب است، بلکه از شیخ انصاری (رحمه الله) نقل شده است که فرموده: اکثر علما تعدیلات را از باب شهادت می دانند.(۲)

۳. برخی هم معیار حجیت سخن رجالیین را به جهت قول اهل خبره می دانند.(۳) به نظر می رسد که از نظر اهل سنت نیز معیار، همین وجه باشد همچنان که قبلا نمونه هایی از گفتار ایشان را نقل کردیم.

۱- (۱) . بحوث فی علم الرجال، ص ۳۹.

۲- (۲) . همان، ص ۴۰.

۳- (۳) . ر. ك: بحوث فی علم الرجال، ص ۴۰.

تعارض جرح و تعدیل

گاهی راوی، توسط یکی از رجالیین توثیق و توسط دیگری تضعیف می شود؛ مثل ابوخدیجه سالم بن مکرم که نجاشی او را ثقه و شیخ او را ضعیف شمرده است(۱) و یا سهل بن زیاد آدمی، که نجاشی او را ضعیف و شیخ (رحمه الله) در رجال او را ثقه دانسته است.(۲) در این قول که کدام یک مقدم است، اقوالی وجود دارد:

۱. مطلقاً جرح مقدم است. این قول به جمهور علما نسبت داده شده است.(۳)

۲. مطلقاً تعدیل مقدم است. قائل این نظریه معلوم نیست.(۴)

۳. برخی هم تفصیل داده اند: در صورت امکان جمع، جرح مقدم است؛ مثل آن که مزکی بگوید: «زیدٌ عدل» و جارح بگوید: «شرب الخمر»، زیرا عدالت ظاهری منافاتی ندارد با جهل به ارتکاب گناه از او.

اما اگر امکان جمع نباشد، تعارض می کنند و باید توقف کرد. این قول به شیخ طوسی (رحمه الله) نسبت داده شده است؛(۵) مثل آن که یکی بگوید: «زید ثقه» و دیگری بگوید: «ضعیف» یا «لیس بثقه».

به هر حال روش رایج آن است که سخن این راوی که اقوال در مورد او متعارض است، حجت نیست؛ خواه به جهت تقدم جرح یا به جهت تعارض و تساقط هر دو قول باشد که نتیجه آن عدم اثبات وثاقت یا عدالت است.

ص:۱۱۲

۱- (۱) . معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۲۲.

۲- (۲) . همان، ص ۳۳۸.

۳- (۳) . مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۱۱۲ و تدریب الراوی، ص ۲۰۴.

۴- (۴) . مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۱۱۳.

۵- (۵) . همان، ص ۱۱۵.

قول دوم به نظر صحیح نمی رسد، زیرا وجهی برای تقدم عدالت نیست مگر اصاله العداله که آن هم دلیل ندارد. برخی در تعارض میان کلام شیخ و نجاشی، نجاشی را مقدم دانسته اند، زیرا وی به جهت ممحّض بودن در رجال و درک اساتید بیشتری از رجالیین و دقت بالاتر، اعلم و اضبط است، ولی اعلم بودن در صورتی مرجح است که ملاک حجیت سخن رجالیین از جهت قول اهل خبره یا حجیت گمان رجالی باشد وگرنه در اخبار حسی اعلم بودن مخبِر، مرجِّح نیست.

آیا تفسیر سبب لازم است ؟

مشهور این است که در تعدیل، نیاز به ذکر سبب نیست و همین که رجالی مورد اعتماد بگوید: فلانی عدل یا ثقه است، پذیرفته می شود، اما در مورد جَرح باید سبب آن را بیان کند، زیرا عوامل جرح از دیدگاه افراد، مختلف است؛ چه بسا که برخی، دیگری را تضعیف کرده و چون از سبب آن پرسیدند چیزی را بیان کرده که جرح نبوده است؛(۱) مثلاً شخصی را دروغ گو پنداشته، چون روایات او را ناصحیح می دانسته است یا شخصی را غالی پنداشته، زیرا در غلوّ اعتقاد خاصی داشته است، یا برخی اعمال را گناه می پنداشته و شخص را ضعیف خوانده، با آن که یا گناه نیست یا اعتقاد راوی بر آن بوده که گناه نمی باشد.

در میان اهل سنت نیز مذهب مشهور همان است؛ به ویژه که گاهی عوامل عجیبی را در جرح و تعدیل ملاحظه می کرده اند. سیوطی از خطیب، نقل کرده است که به شعبه گفته شد: چرا حدیث فلانی را رها کردی؟ گفت: دیدم بر اسب

۱- (۱) . الرعایه، ص ۱۱۵، مسئله سوم.

تاتاری سوار بود و می تاخت، ازاین رو حدیث وی را رها کردم!

به حکم بن عیینه گفتند: چرا از زاذان روایت نمی کنی؟ گفت: زیاد حرف می زند.

از مسلم بن ابراهیم در مورد حدیث صالح المرّی پرسیدند، گفت: با او چه کار دارید، روزی از او نزد حماد بن سلمه یاد کردند و حماد خون دماغ شد!(۱)

در برابر قول مشهور، اقوال دیگری نیز هست؛ مثل آن که جرح و تعدیل هر دو باید مفسِّر باشد، زیرا اسباب عدالت نیز به جهت اختلاف در معنای عدالت مختلف است؛ مثلا سیوطی از یعقوب بن سفیان از اهالی نسا نقل می کند که وی در تاریخ خود نوشته است: شنیدم شخصی به احمد بن یونس می گفت: عبدالله العمری ضعیف است و او پاسخ داد: تنها شخص رافضی که با پدران او دشمن است او را تضعیف می کند، اگر ریش و قیافه او را می دیدی می فهمیدی که او ثقه است.(۲)

قول سوم در مسئله آن است که وقتی که جارح و معدِّل به اسباب جرح و تعدیل و اختلاف در آن آگاه باشد، اطلاق کافی است، آن گونه که امروزه روش معاصرین است و استقرای در کتب فقهی متأخرین نیز همین را می فهماند. در

۱- (۱) . تدریب الراوی، ص ۲۰۱ و ۲۰۲.به هر حال اگر در حق کسی به صورت مطلق گفته شود: «فلانٌ ضعیفٌ» و نکته ضعف او تفسیر نشود، اعتماد بر آن مشکل خواهد بود، به این جهت علمای فریقین در صدد پاسخ به این اشکال مشهور برآمده اند که چگونه می توان بر تضعیف رجالیین اعتماد کرد با آن که تضعیف ایشان غالباً مطلق است و گفته اند: فایده تضعیف مطلق این خواهد بود که اعتبار مجروح به شدت مورد تردید قرار می گیرد، و همین برای عدم اعتبار او کافی است، یعنی برای اعتبار راوی باید عدالت او ثابت شود، اما اثبات ضعف لازم نیست (الرعایه، ص ۱۱۶ و تدریب الراوی، ص ۲۰۲).

۲- (۲) . همان، ص ۲۰۳.

میان اهل سنت نیز آن را به امثال غزالی، رازی، خطیب و امام الحرمین و بلکه به جمهور نسبت داده اند.(۱)

الفاظ تزکیه و مدح

در کتاب های رجال، برای بیان اعتبار یا عدم اعتبار و مدح یا ذم راویان از الفاظی استفاده می کنند که نیاز به توضیح دارد:

۱. ثقه: استعمال آن در کتاب های رجالی شایع است و گاهی برای تأکید، آن را تکرار می کنند و می گویند: ثقه ثقه؛ مثلا نجاشی در مورد سماعه بن مهران می گوید: ثقه ثقه، یا در مورد حسین اشکیب خراسانی می گوید: ثقه ثقه ثبت.

برخی گفته اند: این کلمه در اصطلاح رجالیین به معنای عادل است.(۲) عده ای آن را در کلام نجاشی به معنای عادل امامی دانسته اند.(۳)

۲. عین: در مورد برخی راویان به عینْ یا «عین من الاعیان» تعبیر شده است و مقصود از این کلمه آن است که راوی از بزرگان و اشراف و نیکان است، تو گویی او را به چشم که از شریف ترین اعضای است تشبیه کرده اند.

۳. وجه یا «من وجوه اصحابنا» یا «من وجوه الطائفه»: در مورد برخی به کار برده اند؛ مثلا نجاشی در مورد حسن بن موسی الخشاب، می گوید: «من وجوه اصحابنا». در مورد ابراهیم بن سلیمان نیز می گوید: «کان وجه أصحابنا البصریین»، در مورد اسماعیل بن عبد الخالق هم می گوید: «وجه من وجوه أصحابنا». در مورد حسن بن علی وَشای نیز می گوید: «من وجوه الطائفه».

ص:۱۱۵

۱- (۱) . همان.

۲- (۲) . الرعایه، ص ۱۴۰.

۳- (۳) . مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۱۴۸.

این کلمه برای مدح و تمجید و تعظیم راوی گفته می شود و دلالت بر اعتبار او می کند.

۴. ثَبت: به معنای ثابت است، یعنی چیزی را نقل نمی کند مگر از روی اعتقاد و اطمینان و تحقیق، یا آن که به معنای معتمد است. نجاشی در ترجمه علی بن ابراهیم می گوید: «ثقه فی الحدیث، ثبت معتمد صحیح الحدیث».

گاهی گفته می شود: «من أثبت الناس»؛ همچنان که در مورد ثقه الاسلام کلینی (قدس سره) آمده است (فهرست نجاشی رقم ۱۰۲۶).

۵. شیخ یا جلیل: به معنای بزرگ و مقدم است و دلالت بر مدح و تعظیم راوی می کند. حال اگر با عناوینی مثل شیخ الطائفه ذکر شود، دلالت بر اعتماد کامل بر او می کند.

۶. صالح الحدیث: یعنی احادیث او نیکوست، که مدح مهم راوی است.

۷. مسکون إلی روایته: یعنی روایت او قابل اعتماد است و مدح مهم راوی است مثل صالح الحدیث و چه بسا از آن قوی تر باشد.

۸. حجه: یعنی به سخن او می توان استدلال کرد و عرفاً دلالت بر وثاقت و عدالت می کند.(۱)

۹. عدل: یعنی عادل است.

۱۰. لا بأس به: ظاهراً درجه ای از اعتماد را می فهماند، ولی نه در حدّ اعلی.

۱۱. صدوق.

۱۲. صحیح الحدیث.

۱۳. معتمد.

۱- (۱) . الرعایه، ص ۱۲۰.

الفاظ جرح و ذمّ

الفاظ جرح و ذم نیز عبارت انـد از: ساقط؛ کـذاب؛ متروک؛ لیس بشـیء؛ لا یعتدّ به؛ وضّاع؛ لیّن الحدیث (سـهل انگار)؛ غال یا مرتفع القول؛ ضعیف و لیس بثبت.(۱)

توثیق خاص و عام

توثیق و تضعیفی که در مورد راویان آمده بر دو گونه است: توثیق خاص؛ توثیق عام.

مقصود از توثیق خاص آن است که از راوی به صورت خاص یا در جمع محـدودی اسم برده شـده باشد؛ مثلا بگویند: علی بن ابراهیم ثقه است یا وهب بن وهب ضعیف است.

مقصود از توثیق عام آن است که عده زیادی را با یک عنوان توثیق کنند؛ مثل مشایخ ابن ابی عمیر یا نجاشی.

طرق توثیقات خاصه

۱. قرآن مجید

این از بالاترین مراتب توثیق است. خداوند متعال در مورد خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً .(۲)

روایات فراوانی از شـیعه و اهل سنت و نیز قراین متعددی از جمله ضمایر آیه دلالت می کند که مقصود آیه، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، حضرت علی (علیه السلام)، و حضرت

ص:۱۱۷

۱- (۱) . در مورد الفاظ جرح و تعدیل؛ ر. ک: الرعایه شهید ثانی و مقباس الهدایه، ج ۲.

۲- (۲) . احزاب، آیه ۳۳.

فاطمه (علیها السلام) و امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) است، نه دیگران.

از جمله راویان این حدیث، ام سلمه همسر گرامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که می گوید: این آیه در اتاق من نازل شد و فاطمه، علی، حسن و حسین در اتاق بودند، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عبای خود را روی اینها انداخت و فرمود: [خدایا] اینها اهل بیت من هستند، پلیدی را از اینان دور نما و آنها را به خوبی پاک گردان.

در برخی از روایات آمده است: ام سلمه می گوید: من درب اتاق بودم، عرض کردم: آیا من از اهل بیت نیستم؟ حضرت فرمود: عاقبت تو به خیر است.(۱)

این حدیث که به حدیث کسا مشهور است، از چند نفر از صحابه در کتاب های متعدد از اهل سنت و شیعه ذکر شده است(۲) و دلالت بر عدالت و بلکه عصمت آنها از جانب خداوند متعال به بهترین وجه می کند و ما بعد از نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) کسی را نمی شناسیم که خداوند در قرآن به وثاقت، عدالت، عصمت و طهارت مطلق آنها گواهی داده باشد، مگر اهل بیت (علیهم السلام).

بنابراین هر که اینان را تکذیب کند یا در کلامشان تردید نماید با حکم خداوند مخالفت کرده است.

۲. نص معصوم (علیه السلام)

در روایات متعددی، وثاقت یا ضعف برخی از راویان توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

۱- (۱) . ر. ک: مسند احمد، ج ۶، ص ۳۲۳ و ۲۹۲ و غیر آن.

۲- (۲) . علامه شرف الدین می گوید: سیوطی بیست روایت در الدرّ المنثور و ابن جریر در تفسیر خود با پانزده روایت آورده است که دلالت بر انحصار آیه در مورد حضرت علی، حسن، حسین و فاطمه (علیهم السلام) همراه با رسول الله (صلی الله علیه و آله) دارد. ابوبکر بن شهاب در رشفه الصادی تفصیل آن را آورده است (الفصول المهمه، ص ۲۰۳، الفصل الثانی).

و ائمه (علیهم السلام) بیان شده است که از مهم ترین راه شناخت راویان می باشد؛ مثل حدیث مشهوری که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مورد ابوذر غفاری فرمود: «زمین گسترده نشد و آسمان سایه نیفکند بر مردی که از ابوذر راست گوتر باشد».(۱)

یا سخن امام صادق (علیه السلام) که فرمود: بشارت بده آن فروتنان را به بهشت؛ بُرید بن معاویه العجلی، ابا بصیر، لیث بن بختری مرادی، محمد بن مسلم و زراره، چهار نفر که انتخاب شده از جانب خداوند و امین های الهی بر حلال و حرام اویند. اگر اینها نبودند آثار نبوت منقطع می شد و از بین می رفت.(۲)

مهم ترین کتاب رجالی که در این خصوص تألیف شده و این گونه روایات را جمع کرده، رجال کشی است، ولی باید توجه داشت که اولا این گونه روایات باید سند صحیح و معتبر داشته باشد و ثانیاً راوی آن همان شخصِ ممدوح در روایت نباشد، وگرنه استدلال به روایت دوری است.(۳)

همچنین است گروهی که توسط اهل بیت (علیهم السلام) با اسم مورد لعن قرار گرفته اند؛ مثل یزید بن معاویه، عبیدالله بن زیاد، عمر بن سعد که توسط برخی از اهل سنت توثیق شده است(۴) ، شمر بن ذی الجوشن، بُسر بن (ابی) ارطاه(۵) ، عمرو

۱- (۱) . رجال کشی، ابوذر؛ ر. ک: معجم الرجال، ج ۴، ص ۱۶۵.

۲- (۲) . رجال کشی؛ ر. ک: معجم الرجال، ج ۱۴، ص ۱۴۱.

۳- (۳) . مگر آن که ما با صرف نظر از روایت، از او تا حدی شناخت داشته باشیم که با دروغ بستن وی بر امام (علیه السلام) تنافی داشته باشد، مثل عمر بن حنظله.

۴- (۴) . میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۹۸ و تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۷۱۷.

۵- (۵) . او کسی است که دو فرزند کوچک عبیدالله بن عباس عامل حضرت علی (علیه السلام) را در تهاجمی که به دستور معاویه برای نسل کشی شیعیان انجام داد کشت، بر قبیله هَمدان یورش برد و آنها را قتل عام و زن های آنها را به عنوان کنیز در معرض فروش قرار داد و حضرت امیر (علیه السلام) بر او نفرین کرد تا خداوند دین و عقلش را بگیرد، و چنین شد به گونه ای که با مدفوع خود بازی می کرد و گاهی از آن می خورد. ازاین رو دست هایش را از پشت می بستند. او هنگام رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) کودک بود و بنابر سخن آنها که در صحابی بودن، بلوغ را شرط نمی دانند که شاید اکثریت اهل سنت باشند (تدریب الراوی، ص ۳۷۴)، او صحابی است و هر چه کند به عدالت او صدمه نمی زند، نسائی و ابوداود و ترمذی از او حدیث دارند (ر. ک: دلائل الصدق، ج ۱؛ قاموس الرجال، ج ۲، ص ۳۰۴ و تنقیح المقال (چاپ جدید)، ج ۱۲، ص ۱۸۶).

بـن عـاص، مغیره بـن شـعبه، ولیـد بـن عقبـه و ابوموسـی اشـعری همـان هـا که امیر المـؤمنین در قنـوت فجر و مغرب بـا مروان، ابوالاعور، ضحاک بن قیس، حبیب بن مسلمه و معاویه آنها را لعنت نمود.(۱)

همچنین غالیانی که توسط ائمه اطهار (علیهم السـلام) لعن شـده اند؛ مثل مغیره بن سـعید، محمد بن ابی زینب ابو الخطاب، و یا احمـد بن هلال کرخی، ابو محمـد شـریعی و محمد بن علی شـلمغانی که از جانب حضـرت حجت (عج) مورد لعن قرار گرفته اند.(۲) مرحوم طبرسـی، حسـین بن منصور حلاج، عارف معروف را نیز از کسانی می داند که توسط حضرت حجت مورد لعن قرار گرفته اند.(۳)

۳. نصّ رجالیین

هرگاه یکی از اعلام متقـدمین - یعنی از شـیخ طوسـی (قـدس سـره) (م ۴۶۰) به قبـل؛ مثـل برقی (م ۲۷۴)، فضـل بن شاذان (م ۲۵۴)، ابـن فضـال (م ۲۲۴)، ابن ولیـد (م ۳۴۳)، ابن قولـویه (م ۳۶۹)، صـدوق (م ۳۸۲)، مفیـد (م ۴۱۳) و نجاشـی (م ۴۵۰) - شخصی را توثیق یا تضعیف کند، پذیرفته می شود، زیرا آنها به استناد گزارش های معتبر نظر می داده اند.

۱- (۱) . رواه ابن ابی الحدید؛ ر. ک: قاموس الرجال، ج ۲، ص ۳۰۴.

۲- (۲) . الغیبه، ص ۲۴۴.

۳- (۳) . احتجاج، ج ۲، ص ۲۹۰.

توثیقات متأخرین

راویانی که در کلام متقدّمین، توثیق یا تضعیف معتبر ندارند و تنها برخی از متأخرین، در مورد آنها نظر داده اند، اعتبار آرای ایشان محل اختلاف است؛ مثل سکونی که محقق حلی او را توثیق کرده،(۱) اما از متقدمین توثیقی از او ذکر نشده است.(۲) علت این اختلاف را باید در وجه حجیت آرای رجالیین جست وجو کرد: کسانی که آرای ایشان را از جهت قول اهل خبره بپذیرند، فرقی میان متقدمین و متأخرین نمی گذارند و همه را حجت می دانند و کسانی که آرای رجالیین را به عنوان خبر حسی حجت می دانند - که مشهور است - آرای متأخرین را حجت نمی دانند، زیرا مدعی هستند که متأخرین در مواردی که از متقدمین حکایت نمی کنند، آرای آنها حدس و اجتهادی است و احتمال دسترسی متأخرین به منابعی که از طریق شیخ طوسی (رحمه الله) (واسطه متقدمین و متأخرین) نباشد بسیار ضعیف است.

بله، نسبت به دو نفر از رجالیین که نزدیک به عصر شیخ طوسی بوده اند، یعنی شیخ منتجب الدین در فهرس و ابن شهرآشوب در معالم العلما که احتمال دسترسی آنها به منابع مستقل موجود است، برخی احتمال حجیت داده اند، اما دیگر متأخرین مثل علامه حلی، سید ابن طاووس، میرداماد در الرواشح، علامه مجلسی در الوجیزه، محقق اردبیلی در جامع الرواه، وحید بهبهانی در فواید، و مامقانی در قاموس و خوئی در معجم، در موارد فراوانی از روی قراین، اجتهاد می کنند که برای دیگر مجتهدان کفایت نمی کند، گرچه می تواند مؤیدی به شمار برود.

ص:۱۲۱

۱- (۱) . المسائل الغرویه؛ ر. ک: تنقیح المقال، ج ۹، ص ۳۸۸.

۲- (۲) . البته شیخ (رحمه الله) در عدّه عبارتی آورده است که برخی وثاقت او را استفاده کرده اند.

۴. اجماع

وثاقت برخی راویان از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله)، ائمه اطهار (علیهم السلام) و علمای دین، مورد اجماع قطعی است که قبلا به آن اشاره شد، به گونه ای که اگر در مورد برخی از ایشان مذمتی هم در روایات آمده باشد باید حمل بر تقیّه کرد؛ مثلا روایتی در مذمت زراره بن اعین وجود دارد، در حالی که جلالت او نزد امامیه واضح است.

امام صادق (علیه السلام) به پسر زراره فرمود: سلام مرا به پدرت برسان و بگو من تو را معیوب می کنم تا از تو دفاع کنم، همانا مردم نسبت به اذیت کسانی که مورد ستایش ما هستند، شتاب دارند. تو به انتساب و هواداری به ما مشهور شده ای و نزد مردم، مذمومی، خواستم تو را معیوب کنم تا نزد مردم پسندیده باشی و سبب دفع شر آنها از تو شود. سپس جریان معیوب کردن کشتی توسط خضر (علیه السلام) را مثال زد و فرمود: به خدا سوگند که تو محبوب ترین مردم نزد من و محبوب ترین اصحاب پدرم از اموات و زنده ها هستی و تو برترین آن کشتی ها در آن دریای مواج هستی و در پشت سر تو پادشاهی ستمگر و غاصب است که مراقب هر کشتی سالمی است که از دریای هدایت عبور می کند تا آن و اهل آن را غصب کند. رحمت خدا بر تو در زندگی و رحمت و رضوان خدا بر تو در زمان مرگ.(۱)

نکته مهم آن که نسبت به برخی افراد، ادعای اجماع بر وثاقت شده است، اما این اجماع - خواه از متقدمین یا متأخرین - اجماع قطعی نیست بلکه منقول است؛ مثل اجماع کشی بر وثاقت ابان بن عثمان و یا ادعای شیخ طوسی (قدس سره) در عمل طایفه امامیه به روایات سکونی.(۲)

۱- (۱) . معجم الرجال، ج ۷، ص ۲۲۶.

۲- (۲) . عده الاصول، ص ۳۸۰.

حجیت اجماع منقول در فقه محل کلام واقع شده است؛ به ویژه در موضوعات، مثل وثاقت افراد، ولی از آن جا که از اعتقاد حداقل عده ای از قدما حکایت می کند،(۱) این گونه اجماع ها از این جهت حجت است.

خلاصه درس پنجم

در مورد ملاک حجیت قول رجالیین، سه نظر است:

۱. به جهت حجیت خبر ثقه.

۲. به جهت حجیت شهادت.

۳. به جهت حجیت قول اهل خبره.

هرگاه جرح و تعدیل در مورد یک راوی متعارض شود در این که کدام یک مقدم است چند نظر وجود دارد:

۱. جرح مقدم است.

۲. تعدیل مقدم است.

۳. اگر قابل جمع باشد جرح مقدم است، زیرا چه بسا فسق او را ندیده باشد و اگر امکان جمع نباشد باید توقف کرد، که همین راه حل سوم به نظر راجح می باشد.

در این که آیا رجالی باید دلیل تعدیل یا تضعیف خود را بگوید یا نه، آرا مختلف است؛ مشهور میان شیعه و اهل سنت آن است که در تعدیل، تفسیر لازم نیست بر خلاف تضعیف، زیرا اسباب تضعیف در نظرها گوناگون است و چه بسا نزد شنونده، آن عمل گناه نباشد.

در مقابل قول مشهور برخی تفسیر سبب را در جرح و تعدیل لازم دانسته و

۱- (۱) . قبلا گذشت که تعدیل یک نفر از قدمای رجال کافی است.

عده ای نیز گفته اند: اگر رجالی به اسباب جرح و تعدیل و اختلاف در آن آگاه است، نیاز به تفسیر سبب نیست، همان گونه که روش معاصرین چنین می باشد.

در کتاب های رجال برای بیان اعتبار راوی از الفاظ خاصی استفاده می شود؛ مثل: ثقه، عین، وجه، ثبت، شیخ، جلیل، صالح الحدیث، مسکون الی روایته، حجه، عدل، لابأس به، صدوق، صحیح الحدیث و معتمد.

برای بیان ضعف راوی نیز از الفاظ خاصی استفاده می شود؛ مثل: ساقط، کذاب، متروک و ضعیف.

توثیق و تضعیف گاهی خاص (نسبت به فرد یا جمع معدودی) است و گاهی عام است که عده زیادی را یک جا شامل می شود.

توثیق خاص از چند راه به دست می آید:

۱. قرآن مجید که تنها اهل بیت (علیهم السلام) را تطهیر نموده و این ورای وثاقت و به معنای عصمت است.

۲. نص معصوم (علیه السلام) مثل سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) راجع به ابوذر. مهم ترین کتاب رجال در این خصوص، رجال کشی می باشد.

۳. نص رجالیین، اعم از متقدمین و متأخرین. البته در مورد اعتبار آرای متاخرین در رجال اختلاف است و علت آن را باید در وجه حجیت آرای رجالیین جست وجو کرد: اگر آن را از جهت قول اهل خبره بپذیریم حجت می شود و اگر از جهت خبر حسی باشد حجت نیست.

۴. اجماع بر وثاقت فردی مثل زراره. این اجماع در صورتی که حاکی آن از قدما باشد حجت است، زیرا حداقل حکایت از توثیق برخی از قدما می کند.

پرسش

۱. فرق حجیت قول رجال از جهت خبر ثقه با شهادت چیست؟

۲. تفاوت عملی حجیت قول رجالی از باب خبر ثقه با قول اهل خبره چیست؟

۳. چرا در تعارض جرح و تعدیل، برخی جرح را مقدم کرده اند؟

۴. دلیل مشهور بر این که جرح نیاز به تفسیر دارد اما تعدیل نیاز ندارد چیست؟

۵. ثقه در اصطلاح علم رجال یعنی چه و فرق آن با عادل چیست؟

۶. آیا میان عنوان وجه و عین تفاوتی هست؟

۷. ثبت در اصطلاح رجال یعنی چه؟

۸. عنوان غال یا مرتفع القول به چه معناست؟

۹. توثیق خاص و عام را توضیح دهید.

۱۰. آیا در قرآن مجید سخن خاصی نسبت به افرادی شده است؟

۱۱. مهم ترین کتاب رجال که در مورد توثیق معصوم نسبت به راویان نوشته شده کدام است؟

۱۲. چرا حجیت آرای متأخرین مورد اختلاف قرار گرفته است؟

۱۳. آیا اجماع منقول در رجال حجت است؟

ص:۱۲۵

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. اصول علم الرجال، شیخ مسلم داودی (معاصر).

۲. البدایه فی شرح الرعایه، زین الدین بن علی العاملی، (م ۹۶۵).

۳. تنقیح المقال فی علم الرجال، شیخ عبدالله المامقانی (م ۱۳۵۱).

۴. فتح المنان، محمد عبدالرحمن المرعشی.

۵. کلیات فی علم الرجال، شیخ جعفر سبحانی (معاصر).

۶. المدخل الی علم الرجال، سید محمد حسین قزوینی (معاصر).

۷. مقدمه معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خوئی (قدس سره) (معاصر).

درس ششم: توثیقات عام

اشاره

اعتبـار و وثـاقت راوی گاهی از راه عناوین کلی و انطباق بر آن به دست می آیـد که به آن توثیق عام می گوینـد. در این جا و درس های بعدی به اهم این عناوین و آرای علما اشاره می شود:

۱. اصحاب النبی (صلی الله علیه و آله)

اشاره

قطعاً هر مسـلمانی مصاحبت با پیامبر عظیم الشأن اسلام (صلی الله علیه و آله) و دیدن جمال ملکوتی و درک محضر مقدس آن حضرت را افتخار و سعادت می داند و آرزوی چنین فضیلتی را دارد؛ هر چند در خواب ببیند.

شیخ حُر عاملی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل می کند که فرمود:

«طوبی لمن رآنی و طوبی لمن رأی من رآنی».(۱)

ولی سـخن در این است که آیا همه صـحابه عادل هسـتند و آیا مجرد رؤیت و درک حضور پیامبر (صـلی الله علیه و آله) برای عدالت کافی است؟ برای تحقیق در این مسئله باید تعریف صحابی روشن شود.

۱- (۱) . رساله فی معرفه احوال الصحابه، ص ۲، مطبوع همراه با دو رساله دیگر.

صحابی کیست؟ تعاریف مختلفی همراه با قیود متعدد برای صحابی آورده شده است:

معروف نزد محدثین آن است که صحابی به مسلمانی گفته می شود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را دیده باشد. برخی هم گفته اند: هر که مجالست او همراه با پیروی از حضرت در مدتی طولانی باشد.

سعید بن مسیب می گوید: هر که با حضرت، یک یا دو سال بوده یا در یک یا دو غزوه شرکت کرده باشد.

برخی همراهی طولانی و روایت از حضرت را شرط کرده اند.

برخی بلوغ را شرط دانسته اند که سخن شاذی است، زیرا لازمه آن خروج حضرت حسن و حسین، ابن زبیر، ابن عباس مانند اینها است با این که اینها بالاجماع جزء صحابی هستند.

عده ای هم مسلمانی که زمان حضرت را درک کرده هرچند او را ندیده باشد - مثل عبدالله بن مالک جیشانی که در زمان عمر به مدینه آمده - صحابی می دانند.

برخی تنها کسانی که مختص به پیامبر و پیامبر مخصوص به آنها شده را صحابی می دانند.(۱)

ظاهراً باید قید مرگ در حال اسلام را آورد تا افرادی مثل عبیدالله بن جحش و ابن خطل خارج شوند. ازاین رو شهید ثانی و سیوطی صحابی را این گونه تعریف کرده اند: آن که پیامبر را با ایمان ملاقات کرده و مسلمان مرده باشد.(۲)

به هر حال این تعاریف هیچ کدام ملاک محکمی ندارند، زیرا از نظر لغت بر کسی که یک ساعت با دیگری همراه باشد (صاحب و مصاحب و صحابی)

۱- (۱) . اقوال مذکور از سیوطی در تدریب الراوی، ص ۳۷۶ نقل شده است.

۲- (۲) . تدریب الراوی، ص ۳۷۴ و الرعایه، ص ۱۶۱.

صادق است؛ همچنان که سیوطی از اجماع اهل لغت نقل می کند.(۱)

بنابراین، اگر معنای لغوی مقصود باشد همه آنها که لحظاتی با حضرت بوده اند - اعم از مؤمن و منافق و کافر - صحابی می باشند مگر آن که قرینه ای بر خروج آنها باشد و در شمول این عنوان از حیث لغت، نه اسلام، و نه بلوغ و نه دیگر امور شرط نیست.

بله، اگر در روایات برای اصحاب، حکمی آمده باشد، مثل مدح خاص یا لزوم اتباع و مانند اینها، تناسب حکم و موضوع اقتضا می کند که مقصود از آن برخی از اصحاب باشند که باید بررسی گردد.

به هر حال بنابر تعریف مشهور اهل سنت، ده ها هزار نفر جزء صحابه خواهند بود. در تقریب نووی، تعداد راویان از پیامبر را ۱۰۴ هزار نفر ذکر می کند.(۲) برخی مسلمانان مدینه را (در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) سی هزار نفر شمارش کرده اند.(۳)

عدالت صحابه

اهل سنت در مورد عدالت صحابه اقوال گوناگونی دارند:

نووی در تقریب و سیوطی می گویند: صحابه همگی عادل اند، به دلیل اجماع کسانی که قابل اعتنا هستند.(۴) سپس اقوال دیگری را نقل می کند، از جمله می گوید: برخی گفته اند: باید از عدالت آنها مطلقاً تحقیق شود.

برخی گفته اند: از عدالت افراد بعد از وقوع فتنه (قتل عثمان) باید تحقیق شود.

۱- (۱) . تدریب الراوی، ص ۳۷۵.

۲- (۲) . ر. ک: تدریب الراوی، ص ۳۸۱.

۳- (۳) . ر. ک: همان.

۴- (۴) . همان، ص ۳۷۷. تقیید به افراد قابل اعتنا تعبیر عجیبی است که برای تظاهر به اجماع آمده است وگرنه با وجود این همه مخالف، اجماع معنایی ندارد.

معتزله گفته اند: همه عادل هستند مگر آنها که با علی (علیه السلام) جنگیده اند.

برخی گفته اند: همه عادلند مگر آنها که با یکدیگر جنگیده اند.(۱)

ابویوسف از ابوحنیفه نقل می کند که گفت: صحابه همگی عادل هستند مگر چند نفر، سپس ابوهریره و انس بن مالک را نام برد.(۲)

بنابر سخن مشهور اهل سنت در تعریف و عدالت صحابی، بیش از صد هزار نفر که تماماً صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستند همگی عادل می شوند! یعنی کسانی که تا دیروز کافر و اهل فسق و فجور جاهلی بوده اند و قتل و غارت و جنایت و انواع فجایع را انجام می داده اند همین که شهادتین را بر زبان جاری کردند ناگهان ملکه عدالت در دل آنها پدید آمد و همه عادل شدند!!

این چیز عجیبی است. ازاین رو آلوسی برای توجیه این مسئله مدعی شده است که مرتکبان فسق از آنها به برکت نور صحبت حتماً توبه کرده و عادل شده است. آن گاه در ادامه می گوید: صحبت با حضرت همان اکسیر اعظم است،(۳) یعنی کیمیایی است که هر فلزی را طلا می کند. ولی شگفت آن که چرا این اکسیر مانع گناه نیست و فقط سبب توبه است؟ چه تضمینی وجود دارد که دوباره مرتکب

۱- (۱) . تدری الراوی، ص ۳۷۷.

۲- (۲) . شرح ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۶۸.

۳- (۳) . هامش تدریب الراوی، ص ۳۷۸، از الوسی در اجوبه عراقیه. البته برخی از اهل سنت نیز متوجه این مشکل شده و گفته اند: ما به شیعه در مورد عصمت دوازده امام آنها با صدای رسا اعتراض کردیم، آیا برای ما زیباست که مدعی مصون بودن ۱۲۰ هزار نفر از کذب و فسق شویم و همه را عادل بدانیم و خود را در مقابل همه جریان هایی که متواتراً رسیده از اعمال برخی آنها که با عدالت منافات دارد به کری بزنیم. نمی دانم این مشکل را چگونه باید حل کرد... ولی من از کسانی نیستم که از ترس مارها روی عقرب ها بخوابد (ر. ک: تنقیح المقال، فائده ۲۵).

نشود؟ و چرا مانع ارتداد جمع کثیری از آنها که در روایات آمده نشده است؟

به هر حال اهل سنت چنان به این اصل پافشاری می کنند - بر عکس ادله آنها که به شدت ضعیف است - که چشم خود را بر روی همه وقایع تاریخی و ادله ای که حکایت از فسق و فجور و انحراف برخی صحابه دارد می بندند و حتی حاضر نیستند به این اصل موهوم، استثنایی نیز بزنند، چنان که می بینیم ابن حجر در مورد مروان بن حکم - با آن همه فساد و فسق و لعن که در مورد او رسیده است - می گوید: اگر صحابی بودن او ثابت شود، طعن او اثری ندارد!(۱)

گویا به همین جهت بوده است که برخی برای فرار از اشکال مذکور، در تعریف صحابه تصرف کرده اند، مثل مازری که می گوید: ما وقتی می گوییم صحابه عادل هستند، مقصودمان هر کسی نیست که حضرت را یک روز یا اندکی زیارت کرده یا به جهتی با حضرت ملاقات کرده و رفته است، بلکه مقصود ما کسانی هستند که با حضرت ملازم بوده و حضرت را کمک و یاری داده اند.(۲)

آن دیگری در معنای عدالت تصرف کرده، می گوید: مقصود از عدالت صحابه آن است که قبول روایت ایشان نیاز به تحقیق از اسباب عدالت ندارد، یعنی صحابه در نقل روایت صادق و ثقه هستند هر چند برخی از آنها به جهت گناه، فاسق باشد و گناه بر فرض وقوع با وثاقت و صداقت آنها منافات ندارد.(۳)

۱- (۱) . ر. ک: اضواء علی السّنه المحمدیه، ص ۳۴۹.

۲- (۲) . تدریب الراوی، ص ۳۷۸.

۳- (۳) . هامش، همان.

نظر صحیح در مورد صحابه

به هر حال، بسیاری از صحابه از مجاهدان بزرگ اسلام و فداکاران در راه خداوند هستند که اسلام به جهت جهاد و خدمت و اخلاص آنها انتشار یافته است و بسیاری از آنها در جنگ ها و غزوات زمان پیامبر - مثل غزوه بدر و احد - به شهادت رسیده اند و قرآن مجید از آنها به عنوان صادقین یاد می کند و می فرماید: مِنَ الْمُؤْمِنِینَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللّهَ عَلَیْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِیلاً .(۱)

اما همچنان که در این آیه مبارکه می بینیم، تنها برخی از مؤمنان را به صداقت و پای بندی به عهد خداوند، ستوده است و علامت آن را نیز عدم تغییر و تحول و انحراف از دین معرفی کرده است.

صحابه در قرآن

۱. ممدوحین

عده ای از صحابه به جهت تدین و متابعت از دین، مورد مدح و تمجید خداوند قرار گرفته اند، از جمله: پیشگامان وَ السّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِینَ وَ الْأَنْصارِ وَ الَّذِینَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ;(۲) آن پیشگامان اول از مهاجرین و انصار و آنها که با نیکوکاری از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها راضی گشت و آنها نیز از خداوند راضی شدند.

از جمله بیعت کنندگان زیر درخت: لَقَدْ رَضِیَ اللّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ إِذْ یُبایِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَهِ .(۳)

۱- (۱) . الاحزاب، آیه ۲۳.

۲- (۲) . توبه، آیه ۱۰۰.

۳- (۳) . فتح، آیه ۱۸.

و از جمله اصحاب فتح: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ وَ الَّذِینَ مَعَهُ أَشِدّاءُ عَلَی الْکُفّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ ...(۱)

همچنان که گذشت، همه این مدح ها به جهت استقامت در راه خداوند و پیروی از فرامین الهی است و آن گروه از اصحاب، مثل منافقین یا آنها که دچار تغییر و تبدیل شدند دیگر مشمول آن مدایح نخواهند بود.

۲. مذمومین

خداوند متعال تعدادی از صحابه را در قرآن با عناوین گوناگونی مذمت کرده است؛ از جمله:

منافقین: در انبوه آیات قرآنی مورد مذمت قرار گرفته اند و اهل سنت هرگز اینان را استثنا نکرده اند با آن که همگی مشمول تعریف صحابی و حکم آنها می شوند.

قال الله تعالی: إِذا جاءَکَ الْمُنافِقُونَ قالُوا نَشْهَدُ إِنَّکَ لَرَسُولُ اللّهِ وَ اللّهُ یَعْلَمُ إِنَّکَ لَرَسُولُهُ وَ اللّهُ یَشْهَدُ إِنَّ الْمُنافِقِینَ لَکاذِبُونَ .(۲)

و نیز می فرماید: وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِینَهِ مَرَدُوا عَلَی النِّفاقِ لا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ .(۳)

در آیه مبارکه: فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللّهَ لا یَرْضی عَنِ الْقَوْمِ الْفاسِقِینَ (۴) که می فهماند خداوند از گنه کاران راضی نیست و آیه سابقون و دیگر آیات که سخن از رضایت الهی دارد، شامل فاسقین آنها نیست.

همچنین آیه مبارکه: إِنَّ الَّذِینَ یُبایِعُونَکَ إِنَّما یُبایِعُونَ اللّهَ یَدُ اللّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ فَمَنْ

۱- (۱) . همان، آیه ۲۹.

۲- (۲) . منافقون، آیه ۱.

۳- (۳) . توبه، آیه ۱۰۱.

۴- (۴) . همان، آیه ۹۶.

نَکَثَ فَإِنَّما یَنْکُثُ عَلی نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفی بِما عاهَدَ عَلَیْهُ اللّهَ فَسَیُؤْتِیهِ أَجْراً عَظِیماً (۱) که پاداش عظیم الهی را مشروط به استقامت و عدم پیمان شکنی می کند. ازاین رو حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) این آیه را در مورد طلحه و زبیر که پیمان شکنی کردند تلاوت نمود.(۲)

به هر حال همان گونه که تمامی آیات تهدید به عذاب و جهنم نسبت به مجرمان و کفار، مشروط به عدم توبه وعدم ایمان است، تمامی آیاتی که وعده پاداش و بهشت در آن آمده است نیز مشروط به بقای ایمان و صداقت و استقامت در دین و عمل صالح است. به همین جهت خداوند در مورد همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) که همگی از صحابه و بلکه ام المؤمنین هستند، به صورت مشروط وعده می دهد و می فرماید: وَ إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الدّارَ الْآخِرَهَ فَإِنَّ اللّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِناتِ مِنْکُنَّ أَجْراً عَظِیماً .(۳)

نظر صحیح در مورد صحابه آن است که باید محسنین از آنها را دوست داشت و از منحرفان اجتناب کرد. حضرت رضا (علیه السلام) در روایتی فرمود: [لازم است] دوستی با امیرالمؤمنین و مقبولین از صحابه، آنها که بر روش پیامبر خویش بودند و تغییر و تبدیلی ندادند؛ مثل سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود، عمار بن یاسر، حذیفه یمانی، ابوالهیثم بن تیهان، سهل بن حنیف و دو برادر او، عباده بن صامت، ابو ایوب انصاری، خزیمه بن ثابت ذی الشهادتین و ابو سعید خدری رضی الله عنهم.(۴)

۱- (۱) . فتح، آیه ۱۰.

۲- (۲) . تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۲ و الجمل، ص ۸۸.

۳- (۳) . احزاب، آیه ۲۹.

۴- (۴) . وسائل الشیعه، ج ۳۰، ص ۲۳۵.

جاسوس های منافقین: وَ فِیکُمْ سَمّاعُونَ لَهُمْ وَ اللّهُ عَلِیمٌ بِالظّالِمِینَ .(۱)

مسلمانان غیر مؤمن: قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لکِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَ لَمّا یَدْخُلِ الْإِیمانُ فِی قُلُوبِکُمْ .(۲)

اغنیا و پولداران دنیاطلب: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا ناجَیْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْواکُمْ صَدَقَهً ذلِکَ خَیْرٌ لَکُمْ وَ أَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ .(۳)

با نزول این آیه، با کمال تعجب تا ده روز هیچ کس حتی متمکنین مثل ابوبکر، حاضر نشد برای صحبت با پیامبر (صلی الله علیه و آله) پولی بدهد، مگر امیرالمؤمنین (علیه السلام) که هر روز یک درهم داد و با پیامبر نجوی کرد، ازاین رو حضرت علی (علیه السلام) فرمود: در کتاب خدا آیه ای است که هیچ کس به آن عمل نکرده و بعد از من هم عمل نخواهد کرد و آن آیه نجوی است، یک دینار داشتم، به ده درهم فروختم و هر بار قبل از نجوی، درهمی دادم و با حضرت سخن گفتم.

چون صحابه از این برنامه استقبال نکردند، قرآن به مذمت آنها پرداخت و فرمود: أَ أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْواکُمْ صَدَقاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تابَ اللّهُ عَلَیْکُمْ فَأَقِیمُوا الصَّلاهَ وَ آتُوا الزَّکاهَ ...(۴)

حتی ابن تیمیه با آن همه عناد و لجاجت خود نسبت به امیرالمؤمنین (علیه السلام)، اعتراف کرده و گفته است: ثابت شده که علی (علیه السلام) صدقه داد و نجوی کرد و این آیه قبل از آن که دیگری عمل کند نسخ شد.(۵)

۱- (۱) . توبه، آیه ۴۷.

۲- (۲) . حجرات، آیه ۱۴.

۳- (۳) . مجادله، آیه ۱۳.

۴- (۴) . همان، ۱۳.

۵- (۵) . منهاج السنه، ج ۷، ص ۱۶۰.

مانعین از زکات که پیمان شکستند: وَ مِنْهُمْ مَنْ عاهَدَ اللّهَ لَئِنْ آتانا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَکُونَنَّ مِنَ الصّالِحِینَ * فَلَمّا آتاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ .(۱) این آیه در شأن ثعلبه بن حاطب بن عمر نازل شده. چون از پرداخت زکات امتناع کرد، با آن که او از سابقون اوّلون است که در جنگ بدر شرکت داشته و در احد شهید شده است.(۲)

متخلفین و قاعدین از جهاد: وَ عَلَی الثَّلاثَهِ الَّذِینَ خُلِّفُوا حَتّی إِذا ضاقَتْ عَلَیْهِمُ الْأَرْضُ بِما رَحُبَتْ وَ ضاقَتْ عَلَیْهِمْ أَنْفُسُهُمْ ....(۳) این آیه در مورد سه نفر از صحابه به نام کعب بن مالک شاعر، مراره بن الربیع و هلال بن امیه الرافعی نازل شده است، چون از شرکت در جنگ تبوک (اواخر عمر شریف پیامبر (صلی الله علیه و آله) امتناع کردند.(۴) با این که مراره از اصحاب بدر است و هلال بن امیه از اصحاب بدر و احد است.(۵)

الأرجاس: سَیَحْلِفُونَ بِاللّهِ لَکُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَیْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ جَزاءً بِما کانُوا یَکْسِبُونَ .(۶)

اذیت کنندگان پیامبر (صلی الله علیه و آله): مِنْهُمُ الَّذِینَ یُؤْذُونَ النَّبِیَّ وَ یَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ یُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ رَحْمَهٌ لِلَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ الَّذِینَ یُؤْذُونَ رَسُولَ اللّهِ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ .(۷)

ص:۱۳۶

۱- (۱) . توبه، آیه ۷۵ و ۷۶.

۲- (۲) . اسد الغابه، ر. ک: قاموس الرجال، ج ۲، ص ۴۸۱.

۳- (۳) . توبه، آیه ۱۱۸.

۴- (۴) . المیزان، ج ۶، ص ۴۰۷.

۵- (۵) . تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۰۴.

۶- (۶) . توبه، آیه ۹۵.

۷- (۷) . همان، آیه ۶۱.

آیا کسانی که در سال های اواخر عمر پیامبر، حضرت را اذیت می کردند و گروهی از مسلمانان که قرآن آنها را از صف مؤمنان جدا کرده و به عذاب دردناک تهدید کرده است جزء صحابه و عادل هستند؟

فاسق: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا ...(۱) این آیه در مورد ولید بن عقبه و در جریان گزارش دروغین او از حارث نازل شد که در روایات شیعه و اهل سنت آمده است. ابن عبدالبر در استیعاب می گوید: تا آن جا که من می دانم میان آگاهان به تأویل قرآن خلافی نیست که آیه مذکور در مورد ولید بن عقبه است.(۲)

ولید در زمان عثمان امیر کوفه بود و شراب نوشید و در حال مستی امام جماعت شد و نماز صبح را چهار رکعت خواند و بعد از نماز گفت: اگر می خواهید بیشتر بخوانم.(۳)

خداوند در مورد برخی از اغنیای رفاه طلب که از رفتن به جنگ امتناع می کردند، بعد از آن که آنها را رجس و جهنمی می نامد، می فرماید: یَحْلِفُونَ لَکُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللّهَ لا یَرْضی عَنِ الْقَوْمِ الْفاسِقِینَ .(۴)

آفکین: کسانی که به همسر رسول الله (صلی الله علیه و آله) تهمت ناروا و ارتباط با اجانب و عمل نامشروع زدند و خداوند آیاتی در توبیخ شدید آنها نازل کرد: إِنَّ الَّذِینَ جاؤُ بِالْإِفْکِ عُصْبَهٌ مِنْکُمْ ... وَ الَّذِی تَوَلّی کِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذابٌ عَظِیمٌ ... فَإِذْ لَمْ یَأْتُوا بِالشُّهَداءِ

۱- (۱) . حجرات، آیه ۶.

۲- (۲) . ر. ک: تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۳۱۹.

۳- (۳) . الاستیعاب؛ اسد الغابه و تهذیب التهذیب؛ سیره حلبی؛ کامل ابن اثیر؛ عقد الفرید و دیگر کتب...؛ ر. ک: کشف البیان، ص ۲۰۸.

۴- (۴) . توبه، آیه ۹۶.

فَأُولئِکَ عِنْدَ اللّهِ هُمُ الْکاذِبُونَ (۱) که از جمله اینان مسطح بن اثاثه ذکر شده که ادعای اجماع بر بدری بودن او شده است.(۲)

همچون آن صحابی که در نوشتن وحی، تحریف می کرد و «غفور رحیم» را «علیم حکیم» می نوشت و می گفت من از محمد داناترم و چون مُرد، پیامبر فرمود: زمین او را نمی پذیرد....(۳)

به علاوه، آنها که مسجد ضرار را بنا کردند و خداوند آنها را رسوا و مذمت کرد که دوازده نفر بودند و نامشان ذکر شده است.(۴)

یکی دیگر از آنها ذو الثدیه است که عابد و متنسک بود و اصحاب را به شگفتی انداخت ولی پیامبر ابوبکر و سپس عمر را برای قتل او فرستاد. آنها او را نکشتند و علی (علیه السلام) را فرستاد، اما رفته بود.(۵) و این همان رئیس خوارج بود که علی (علیه السلام) او را در نهروان کشت.

همچنین آنهایی که در خانه سویلم مردم را از همراهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) منع می کردند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور داد خانه را بر آنها آتش بزنند.(۶)

قزمان بن حرث که در احد چنان جنگید که اصحاب تعجب کردند، ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: او اهل آتش است و چون مجروح شد و او را به بهشت

۱- (۱) . نور، آیه ۱۱-۲۶.
۲- (۲) . تفسیر نیسابوری بهامش الطبری، ج ۱۸، ص ۶۸؛ ر. ک: الصحیح من سیره النبی الأعظم، ج ۱۳، ص ۲۴۹.
۳- (۳) . تاریخ ابن کثیر، ج ۶، ص ۱۷۰.
۴- (۴) . سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۴۱ و تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۸۸.
۵- (۵) . الاصابه، ج ۱، ص ۴۲۹.
۶- (۶) . سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۳۲ و الاصابه، ج ۳، ص ۲۳۵؛ ر. ک: الامام الصادق (علیه السلام)، ج ۲، ص ۵۹۶.

بشارت دادند، گفت: ما فقط به خاطر احساب جنگیدیم(۱) و یا حکم بن ابی العاص که اصحاب وقتی نزد پیامبر آمدند، دیدند حضرت او را لعنت می کند و می فرماید: من با همسرم بودم و او از شکاف دیوار بر من وارد شد.(۲)

خلاصه درس ششم

یکی از عناوین کلی توثیقات عام، اصحاب النبی بودن است. مصاحبت با پیامبر (صلی الله علیه و آله) گرچه افتخاری بس بزرگ است، ولی سخن در این است که اولاً صحابی کیست؟ و ثانیاً آیا همه آنها عادلند؟

معروف میان محدثین آن است که هر مسلمانی که حضرت را دیده باشد صحابی است و تعاریف فراوان دیگری هم شده است که هیچ کدام بر ملاک محکمی استوار نیست.

مطابق تعریف مشهور اهل سنت، چه بسا تا ۱۱۴ هزار نفر صحابی وجود داشته است.

مشهور میان اهل سنت که برخی ادعای اجماع بر آن کرده اند، این است که همگی صحابه عادلند. البته عده ای نیز مخالف هستند.

سؤال آن است که چگونه می توان پذیرفت که آن همه افرادی که تا قبل از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) منافق و فاسق بوده اند، با رحلت حضرت همگی مسلمان واقعی و عادل شدند؟! ازاین رو برخی از علمای اهل سنت، صحابه را مقید به کسانی کرده اند که ملازم حضرت بوده و ایشان را یاری داده اند.

۱- (۱) . سیره ابن هشام: ج ۱، ص ۳۳۲ و الاصابه: ج ۳، ص ۲۳۵؛ ر. ک: الامام الصادق (علیه السلام)، ج ۲، ص ۵۹۶.

۲- (۲) . الامام الصادق، ج ۲، ص ۵۹۶.

نظر صحیح در مورد صحابه آن است که بسیاری از آنها از مجاهدان و فداکاران در راه اسلام هستند که مدح آنها در قرآن آمده است، و عده ای به شهادت رسیدند و عده ای نیز ثابت قدم ماندند. اما کسانی که ثبات قدم نداشتند و منحرف شدند، عادل نیستند.

در قرآن مجید بسیاری از صحابه مورد مدح قرار گرفته اند؛ مثل آیه: وَ السّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِینَ وَ الْأَنْصارِ .(۱)

بسیاری نیز مورد مذمت قرار گرفته اند؛ مثل منافقین در ده ها آیه و کسانی مانند: فاسقین، ناکثین، جاسوسان، پولداران دنیا طلب و بخیل، مانعین زکات، قاعدین از جهاد، اذیت کنندگان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و کسانی که قرآن آنها را رجس نامیده و اهل افک و اهل مسجد ضرار.

ص:۱۴۰

۱- (۱) . توبه، آیه ۱۰۰.

پرسش

۱. صحابی کیست؟

۲. آرای اهل سنت در مورد عدالت صحابه چیست؟

۳. توجیه آلوسی در مورد عدالت صحابه چیست؟

۴. چرا برخی از اهل سنت در تعریف صحابه یا عدالت، تجدید نظر کرده اند؟

۵. نظر صحیح در مورد صحابه چیست؟

۶. صحابه ممدوح در قرآن چه کسانی هستند؟

۷. آیا این مدح ها مطلق است یا مقید به قیدی است؟

۸. آیا عنوان ام المؤمنین برای عدالت کافی است؟

۹. حضرت رضا (علیه السلام) در مورد صحابه چه فرموده است؟

۱۰. آیا تمامی صحابه اهل بدر، عادل هستند؟ چرا؟

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. بحوث فی علم الرجال، محمد آصف محسنی (معاصر).

۲. تدریب الراوی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی.

۳. کلیات فی علم الرجال، شیخ جعفر سبحانی.

۴. المدخل الی علم الرجال، سید محمد حسین قزوینی.

۵. مقدمه معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خوئی.

ص:۱۴۲

درس هفتم: صحابه در احادیث

اشاره

با آن که فضیلت صحابه از نظر قرآن و سنت ثابت است و آیات و روایات متعددی در فضیلت ایشان وارد شده است، اما این مسئله هرگز عمومی نبوده و شامل همه آنها نمی شود.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حجه الوداع به اصحاب فرمود:

«لا ترجعوا بعدی كفّاراً یضرب بعضكم رقاب بعض».(۱)

در حدیث دیگر فرمود:

«إنّ من أصحابی من لا یرانی بعد أن أموت أبداً».(۲)

در حدیث ارتداد، که بزرگان اهل سنت مثل بخاری و مسلم و دیگران از طرق مختلف و راویان گوناگون نقل کرده اند، آمده است: همانا عده ای از اصحابِ مرا [روز قیامت]، به طرف چپ [جهنم] می برند، من می گویم: [خدایا] اصحاب من، اصحاب من، [خداوند] می فرماید:

«إنّهم لم یزالوا مرتدین علی أعقابهم منذ فارقتهم».(۳)

ص:۱۴۳

۱- (۱) . الأضواء، ص ۳۵۴.

۲- (۲) . جامع المسانید، ابن جوزی؛ ر. ك: هامش الأضواء، ص ۳۵۴.

۳- (۳) . اضواء علی السنه المحمدیه، ص ۳۵۴.

در روایت مسلم آمده است:

«لا تدری ماذا أحدثوا بعدک» و در لفظ دیگری آمده است:

«إنّک لا علم لک بما أحدثوا بعدک، إنّهم ارتدّوا علی أدبارهم القهقری».(۱)

در روایت سهل آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«فأقول: سحقاً سحقاً لمن غیّر بعدی».(۲)

برخی از احادیث دلالت بر انحراف اکثر آنها می کند، بخاری از ابو هریره روایت کرده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: [روز قیامت] من ایستاده ام که گروهی می آیند، چون آنها را شناختم، مردی میان من و ایشان [آنها را] صدا می زند: بشتابید، من می گویم: به کجا؟ می گوید: به خدا سوگند به سوی آتش، من می گویم: جریان چیست؟ می گوید:

«إنّهم ارتدّوا بعدک علی أدبارهم القهقری»، سپس گروه دیگری می آیند، چون آنها را شناسایی می کنم، مردی میان من و ایشان آمده و می گوید: بشتابید، می گویم: به کجا؟ می گوید: به خدا سوگند به سوی آتش. می گویم: جریان چیست؟ می گوید:

«إنّهم ارتدّوا بعدک علی أدبارهم القهقری»، سپس حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«فلا أراه یخلص منهم إلاّ مثل همل النعم»، نمی بینم که از ایشان رهائی یابد مگر اندکی.(۳)

۱- (۱) . همان.

۲- (۲) . همان، ص ۳۵۵.

۳- (۳) . در الاضواء، ص ۳۵۵. بعد از نقل حدیث در هامش می گوید: همل النعم؛ یعنی شتر بی سرپرست، ای لا یخلص منهم من النار إلاّ قلیل، و در مورد منابع احادیث مذکور ر. ک: دلائل الصدق، ج ۳، ص ۱۲.این که برخی، این افراد را همان اهل الردّه بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) دانسته اند که ابوبکر با آنها جنگید، علاوه بر این که ادعایی بی دلیل است نشان می دهد که صحابی بودن حتی امنیت از کفر نمی آورد تا چه رسد به عدالت، مضافاً به این که اهل ردّه مذکور دوباره مسلمان شدند اما این احادیث دلالت دارد آنها همچنان مرتد مانده و جهنمی شده اند.

به هر حال در حدیث دیگری که بخاری آن را روایت کرده آمده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«ما بعث الله من نبی ولا استخلف من خلیفه إلّا کانت له بطانتان(۱) بطانه تأمره بالمعروف وتحظّه علیه و بطانه تأمره بالشرّ وتحظّه علیه».(۲)

آیا این احادیث و مانند آن شبهه ای باقی می گذارد در این که همه اصحاب النبی (صلی الله علیه و آله) عادل نبوده اند؟

صحابه از نظر تاریخ

بهترین گواه بر عدم عدالت برخی از صحابه، اعمالی است که از آنها در تاریخ ثبت شده است که برخی از آنها ضمن عنوان «صحابه در قرآن» گذشت و در این جا به برخی از آنها اشاره می کنیم.

۱. نعمان. او سه بار در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) شرب خمر کرد و حدّ بر او جاری شد، بار چهارم عُمر از پیامبر (صلی الله علیه و آله) درخواست قتل او را کرد.(۳)

۲. ولید بن عقبه. قرآن او را فاسق نامید و برادر مادری عثمان و حاکم کوفه از جانب وی بود که در کوفه شراب خورد و در حال مستی امام جماعت شد و نماز صبح را چهار رکعت خواند و سپس گفت: اگر می خواهید بیشتر بخوانم، مردم کوفه به عثمان شکایت کردند و او را مجبور به اجرای حدّ بر وی نمودند.(۴)

۳. مغیره بن شعبه. از اصحاب حدیبیه و بیعت رضوان است، که چند نفر بر زنای محصنه او شهادت دادند.(۵) به هر حال رابطه نامشروع وی با زن فاسدی ثابت

۱- (۱) . بطانه: رازدار هر کسی یا مطلق صاحب.

۲- (۲) . ر. ک: دلائل الصدق، ص ۲۱۰.

۳- (۳) . صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۹۶.

۴- (۴) . الاصابه، ج ۳، ص ۳۲۸ و اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۹۹.

۵- (۵) . همان، ج ۳، ص ۴۵۲.

شد اما عُمر حتی او را تعزیر نکرد، بلکه او را از بصره عزل و امیر کوفه کرد.(۱)

مغیره به هوس بـازی و شـهوت رانی در جاهلیت و اسـلام معروف بود، به گونه ای که حتی در زمان حکومت وی در بصـره به حاکم زانی معروف بود و زن های حرم او را ده ها و برخی صدها نفر شمرده اند.

۴. سـمره بن جندب. چون زیاد بن ابیه او را شـش ماه در بصره امیر کرد، هشت هزار نفر را کشته بود، و چون زیاد از او پرسید: آیا نمی ترسی بی گناهی را کشـته باشـی؟ گفت: اگر همانند آنها را بکشم ترسی ندارم. در روایتی در یک صبح ۴۷ نفری را کشت که قرآن را جمع کرده بودند.(۲) جسارت و عناد او با پیامبر (صـلی الله علیه و آله) در جریان حدیث «لا ضرر» در تاریخ مذکور است.

۵. معاویه بن ابی سفیان. او تلاش فراوان در محو دین و احکام آن داشت، و کارنامه سیاه او پُر از جنایات و فسق و فجور است، همانند توطئه در شورش جمل، شورش صـفین و به کشتن دادن هزاران نفر و مجروح شدن افراد فراوان و سپس غصب خلافت و مسـموم کردن امام مجتبی، و به شـهادت رساندن هزاران نفر از طرفداران اهل بیت (علیهم السلام) و دیگران به فرمان مستقیم یا حکّام خائنش. ده ها بدعت در دین و سـنت زشت سبّ امیرالمؤمنین (علیه السـلام) در سراسر عالم اسلام که ده ها سال ادامه داشت و اهتمام به جعل احادیث و استخدام مزدوران برای این کار و.

۶. بسـر بن (ابی) ارطـاه. هنگـام رحلت پیامبر کودک بود، ولی از دست انـدرکاران جنایت کاران معاویه است که تاریـخ گواه فساد و آلودگی فراوان وی است و قتل و غارت های او در مکه و مدینه و حجاز و یمن و کشتار بی گناهان و فروختن زن های مسلمان به عنوان برده و کشتن دو طفل بی گناه

۱- (۱) . دلائل الصدق، ج ۳، ص ۹۱.

۲- (۲) . تاریخ طبری، حوادث سنه ه ه ۵۰؛ ر. ک: الفصول المهمه، ص ۱۲۳.

عبیدالله بن عباس، عامل حضرت علی (علیه السلام) در یمن از جمله جنایات اوست.

۷. مروان بن حکم. که تاریخ صدر اسلام آکنده از مذمت وی و کارهای زشت او می باشد. به همراه پدرش مورد لعنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار گرفت و از عوامل اصلی انحراف عثمان و شورش مردم علیه وی بود. او قاتل طلحه از روی خیانت در جنگ جمل شمرده می شود و ناسزاگویی و سبّ و توهین او به اهل بیت (علیهم السلام)؛ به ویژه امام مجتبی (علیه السلام) در زمان معاویه معروف است.

۸. خالد بن ولید. اعمال ننگین وی در زمان کفر و در زمان پیامبر(۱) و بعد از حضرت، به ویژه در جریان قتل مالک بن نویره و همبستری با همسر وی و اعتراض شدید خلیفه دوم به وی که مفصل در تاریخ آمده به گونه ای است که عمر به ابوبکر گفت: خالد زنا کرده سنگسارش کن، او مسلمانی را کشته است او قصاص را کن. اما ابوبکر گفت: او اجتهاد نموده و اشتباه کرده است!!(۲)

مهم تر آن که قرآن مجید صحابه را به جهت فرار از جنگ در غزوه حنین و تنها گذاردن پیامبر (صلی الله علیه و آله) مذمت می کند و می فرماید: وَ یَوْمَ حُنَیْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْکُمْ کَثْرَتُکُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْکُمْ شَیْئاً وَ ضاقَتْ عَلَیْکُمُ الْأَرْضُ بِما رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّیْتُمْ مُدْبِرِینَ (۳).

مورخان هم نوشته اند: سپاه اسلام در این نبرد ده هزار نفر بودند که همه به جز هفت نفر یعنی علی بن ابی طالب، عباس و پسرش فضل، ربیعه و ابوسفیان (دو پسر حارث بن عبد المطلب)، اسامه بن زید و عبیده بن ام ایمن یا ایمن بن ام ایمن کسی نماند.

ص:۱۴۷

۱- (۱) . صحیح بخاری، ج ۳، ص ۴۷، کتاب المغازی.

۲- (۲) . به ترجمه خالد در کتب تراجم مثل استیعاب و... رجوع شود؛ ر. ک: الفصول المهمه، ص ۵۰.

۳- (۳) . توبه، آیه ۲۵.

در صحیح بخاری آمده است: «ومع النبی عشره آلاف ومن الطلقاء فأدبروا عنه حتی بقی وحده».(۱)

در استیعاب در ترجمه عباس می گوید: خلافی نیست که عثمان و ابوبکر فرار کردند، فقط در مورد فرار عمر اختلاف است، که از عبارت وی فرار او نیز فهمیده می شود.

با آن که فرار از جنگ، جزء گناهان کبیره است و قرآن می فرماید: وَ مَنْ یُوَلِّهِمْ یَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلاّ مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ أَوْ مُتَحَیِّزاً إِلی فِئَهٍ فَقَدْ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللّهِ .(۲)

صحابه از نظر صحابه

بسیاری از دانشمندان اهل سنت، در توجیه گناهان و فسق و جنایات برخی از صحابه می گویند: اینها مجتهد بوده اند و خطای در اجتهاد، سبب فسق نیست، درحالی که حتی خود صحابه هنگام مذمت یکدیگر، قائل به این امر نبوده اند وگرنه هیچ مجتهدی نمی تواند دیگری را تفسیق کند، با آن که صحابه مکرر یکدیگر را تفسیق و تکفیر و لعن و سبّ کرده و بلکه کشته اند. ازاین رو برخی از اهل سنت در اعتراض به این توجیه گفته اند: برخی در پشت پرده اجتهاد پنهان می شوند و برخی مدعی اجتهاد برای مطلق صحابه اند. شگفتا از قلّت حیا در ادعای اجتهاد برای بُسر بن ارطاه که به تنهایی انواع شر را مرتکب شد، زیرا او مأمور یک مجتهد یعنی معاویه، ناصح اسلام، در سبّ علی بن ابی طالب و حزب

۱- (۱) . کتاب المغازی، غزوه طائف و صحیح مسلم، کتاب الزکاه (اعطاء المؤلفه قلوبهم).البته این تعمیم یا غالبی است یا به جهت برخی اغراض است، زیرا قطعاً امیرالمؤمنین و برخی دیگر همراه حضرت مانده اند.

۲- (۲) . انفال، آیه ۱۶.

او بود! و همچنین مروان و ولیـد فاسق.... به خـدا که این گوینده این سـخن را از سـر دلسوزی برای خدا و رسول او نگفته مگر غفلت زده ای که نمی داند از سر او چه بیرون می آید....(۱)

دکتر طه حسین در کتاب عثمان، ضمن کلماتی می گوید: ما در مورد اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن چه را خودشان نسبت به خود معتقد نبودند، معتقد نیستیم، آنها خود را بشر می دانستند که دچار همان خطا و گناه دیگران می شوند. آنها به یکـدیگر تهمت های بزرگ زده انـد. گروهی از آنها یکـدیگر را تکفیر و تفسیق کرده اند. در روایت آمده است که عمار بن یاسر، عثمـان را تکفیر می کرد و خون او را مباح دانسـته و او را نعثل (پیر خرفت) می نامیـد. روایت شـده است که عبـدالله بن مسعود زمانی که در کوفه بود، خون عثمان را مباح می دانست.

در ادامه می گویـد: آنهـا که عثمـان را یاری کردنـد، معتقـد بودنـد دشـمنانشان از دین خارج شـده انـد. اینان همگی جنگ با یکدیگر را حلال دانسته و در جمل و صفین با یکدیگر جنگیدند، مگر سعد و اصحاب اندک او. وقتی اصحاب پیامبر خودشان این گونه اختلاف داشـتند و همـدیگر را به کبائر متهم کرده و با یکـدیگر در راه خـدا جنگیدنـد، درست نیست که نظر ما در مورد آنها بهتر از نظر خودشان در مورد خویش باشد.(۲)

در ذیل به نمونه هایی از آرای صحابه نسبت به یکدیگر اشاره می شود:

الف) منافق خواندن یکدیگر

اسید بن خضیر به سعد بن عباده - که هر دو از اصحاب بدر بودند - در

۱- (۱) . الاضواء، ص ۳۵۳ به نقل از مقبلی.

۲- (۲) . الاضواء، ص ۳۶۱.

جریان افک گفت: «إنّک منافق تجادل عن المنافقین»(۱) و بلکه صریحاً سعد را به دروغ گویی متهم کرد.(۲)

در بخاری از حذیفه - که منافق شناس بوده - نقل کرده است که گفت: منافقان امروز، بدتر از زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستند، آن زمان آنها مخفی بودند و امروز علنی فعالیت می کنند.

در روایت دیگری، چون ابو وائل از حذیفه پرسید: آیا نفاق امروز بدتر است یا در زمان رسول الله (صلی الله علیه و آله)؟ حذیفه دست بر پیشانی زد و گفت: اوه! نفاق امروز ظاهر است، ولی در زمان پیامبر خود را مخفی می داشتند.(۳)

ب) کارهای ناشایست

در بخاری از مسیب روایت کرده است که می گوید: براء بن عازب را دیدم و به او گفتم: خوشا به حال تو، صحابی پیامبر بودی و با او در حدیبیه زیر آن درخت، بیعت کردی، وی گفت: ای برادرزاده تو نمی دانی که ما بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) چه کردیم؟!(۴)

ج) سبّ و لعن یکدیگر

سبّ و لعن اصحاب نسبت به یکدیگر در طول تاریخ صحابه، فراوان ذکر شده است، که مشهورترین آنها سبّ و لعن معاویه و اصحاب او نسبت به

۱- (۱) . صحیحین؛ ر. ک: الاضواء ص ۳۵۱.
۲- (۲) . صحیح بخاری، ج ۳، کتاب المغازی والتوحید والایمان والنذور والجهاد و...; صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۱۳؛ ر. ک: الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۱۳، ص ۱۹.
۳- (۳) . اضواء، ص ۳۵۹.
۴- (۴) . همان، ص ۳۵۵.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اصحاب آن حضرت است، به گونه ای که تا زمان حکومت عمر بن عبدالعزیز سال ۹۹ (بیش از نیم قرن) رسماً ادامه داشت.

عمل شنیعی که همسر گرامی پیامبر (صلی الله علیه و آله) ام سلمه را به اعتراض واداشت و به شبث بن ربعی فرمود: آیا در محافل شما پیامبر (صلی الله علیه و آله) سبّ می شود؟ شبث انکار کرد، ام سلمه گفت: علی بن ابی طالب؟ شبث گفت: ما حرف هایی به جهت مال دنیا می زنیم.

ام سلمه گفت: من از رسول الله (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرمود:

«مَن سبَّ علیّاً فقد سبّنی».(۱)

در برخی روایات آمده است که حضرت امیر (علیه السلام) معاویه و عمرو بن عاص و مغیره بن شعبه و ولید بن عقبه و ابوموسی اشعری و مروان و اباالاعور و ضحاک بن قیس و حبیب بن مسلمه که همگی از اصحاب رسول الله (صلی الله علیه و آله) بوده اند را در قنوت نماز صبح و مغرب لعن می کرد. معاویه نیز حضرت امیر (علیه السلام) و حسنین و ابن عباس را لعن می کرد.(۲)

د) ضرب و جرح و قتل یکدیگر

ضرب و جرح حضرت فاطمه (علیها السلام) توسط صحابه از جمله عُمر و مغیره بن شعبه؛ همچنان که نظام می گوید:

«إنّ عمر ضرب بطن فاطمه یوم البیعه حتّی ألقت المحسن من بطنها وکان یصیح أحرقوها بمن فیها وما کان فی الدار إلّا علی وفاطمه والحسن والحسین».(۳)

۱- (۱) . حاکم در مستدرک و صحّحه مع الذهبی؛ ر. ک: دلائل الصدق، ج ۳، ص ۲۳۱.
۲- (۲) . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۹؛ ر. ک: قاموس الرجال، ج ۲، ص ۳۰۴ والفصول المهمه، ص ۱۲۶.
۳- (۳) . دلائل الصدق، ج ۳، ص ۵۱ به نقل از ملل و نحل شهرستانی.مسعودی می نویسد: «فهجموا علیه وأحرقوا بابه واستخرجوه منه کرهاً وضغطوا سیّده النساء بالباب حتّی أسقطت محسناً...» (إثباه الوصیه: ص ۱۴۳). ذهبی نیز در ترجمه احمد بن محمد بن السرّی آورده است که نزد او خوانده شد: «إنّ عمر رفس فاطمه حتّی أسقطت بمحسن» (میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۳) البته همان گونه که انتظار می رود اهل سنت مثل شهرستانی یا ذهبی به اعتراض پرداخته اند.

در صحیح مسلم آمده است: پیامبر (صلی الله علیه و آله) به ابوهریره دستور داد تا گویندگان «لا إله إلّا الله» را به بهشت بشارت دهد. وقتی عمر فهمید، مانع ابوهریره شد و چنان ضربه ای بر او زد که ابوهریره بر زمین افتاد.(۱)

چون عبدالله بن مسعود آن صحابی بزرگ به عثمان به جهت برخی اعمال ناشایست اعتراض کرد، عثمان بعد از دشنام زشت به او، دستور داد او را از مسجد اخراج کنند و عبدالله بن زمعه یا غلام عثمان، او را بلند کرده چنان بر زمین زدند که دنده او شکست. ابن مسعود چنان آزرده شد که حتی عذرخواهی عثمان را نپذیرفت و وصیت کرد تا عثمان بر وی نماز نخواند و چنین نیز شد و باعث ناراحتی عثمان گشت. حتی روایت کرده اند، عثمان وی را به جهت دفن ابوذر چهل تازیانه زد.(۲)

عمار بن یاسر صحابی بزرگ، مورد ضرب و شتم شدید عثمان قرار گرفت و به دستور او به گونه ای عمار را زدند که نزدیک بود جان دهد. عثمان نیز چنان ضربه ای به او زد که بیهوش شد.(۳)

ص:۱۵۲

۱- (۱) . باب من لقی الله بالایمان اول جزء اول؛ ر. ک: الفصول المهمه، ص ۱۰۸.

۲- (۲) . الانساب، بلاذری، ج ۵، ص ۳۶ و الاستیعاب و تاریخ ابن کثیر، ج ۷، ص ۱۶۳ و...، ر. ک: الغدیر، ج ۱، ص ۳ به بَعد.

۳- (۳) . ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۴۶۳، گوید: راویان در زدن عمار اختلاف ندارند... انتهی و علّت زدن عمار این بود که عده ای از صحابه اعتراض های خود را مفصل نوشتند و به عمار دادند تا به عثمان برساند، عثمان با خواندن برخی از نامه، به غلامان دستور داد تا او را زده و کشان کشان بردند و در هنگام بردن او عثمان با لگدی که در چکمه بود چنان بر میان پای او زد که مبتلا به فتق شد و بیهوش گردید، و یکی از دنده های او شکست و او را به خانه ام سلمه بردند و او در وقت نماز ظهر و عصر و مغرب بیهوش بود... (البلاذری در الانساب، ج ۵، ص ۴۸ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۱، ص ۲۳۹ و الاستیعاب، ج ۲ ص ۴۲۲ و...، ر. ک: الغدیر، ج ۹، ص ۱۵).

ابوذر غفاری نیز توسط عثمان کتک خورد و به دستور او به ربذه تبعید شد و در همان جا جان داد.(۱)

عثمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) را نیز با چوبدستی تا می خواست کتک زد.(۲)

۲. شهرت بدون سوء سابقه

دومین موردی که می تواند عدالت راویان فراوانی را ثابت کند این است که یک راوی مشهور باشد - مثلاً احادیث فراوانی از او نقل شده باشد - و علمای رجال هم او را مذمت نکرده باشند و از طرفی مدح و تعریفی هم که عدالتش را ثابت کند نکرده باشند. به عبارت دیگر: حُسن ظاهر داشته باشد، یعنی نزدیکان او از وی گناهی مشاهده نکرده باشند. بنابراین همین که از او گناهی ذکر نکرده اند معلوم می شود که حُسن ظاهر داشته و علامت عدالت او است.

۱- (۱) . شرح تجرید ملا علی قوشجی و تاج الدین سبکی در طبقات شافعیه و...، ر. ک: کشف البنیان از ذبیح الله محلاتی (قدس سره): ص ۱۷۵.

۲- (۲) . زیرا به حضرت گفت: ای پسر ابوطالب هر چه می خواهی از این دراهم و دینارها شکم خود را پر کن که مرا آتش زدی. حضرت فرمود: اگر مال خودت است اختیار با من است که بپذیرم یا نه، و اگر از بیت المال است جائز نیست به من بدهی و من آن را بگیرم و عثمان که ناراحت شده بود برخاست و به حضرت حمله کرد، حضرت امیر (علیه السلام) می فرماید: آنقدر که می خواست با چوبدستی بر من زد ولی من دفاع نکردم عبا را به سر کشیدم و برگشتم و گفتم: خدا میان من و تو حکم کند، که من تو را امر به معروف و نهی از منکر کردم (شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۹۸، از موفقیات زبیر بن بکار، ر. ک: کشف البنیان، ص ۱۹۸).

با این توجیه، تعداد فراوانی از راویان مشهور که توثیق صریح ندارند، معتبر می شوند.

در میان اهل سنت نیز عده ای همین نظر را دارند؛ مثلاً ذهبی می گوید: هر که در میان حافظان، مشهور باشد که از اصحاب حدیث است و به فن حدیث معروف گشته و بعد از تحقیق هم اشکالی بر او معلوم نشده و کسی هم او را توثیق نکرده، این شخص مقبول الحدیث است تا وقتی که ضعف او ثابت شود.(۱)

برخی دیگر از اهل سنت می گویند: شهرت و معروف بودن میان اهل علم، دلیل بر عدالت است، چراکه اگر از او ضعفی سراغ داشتند حتماً بیان می کردند.(۲)

۳. مشایخ اصحاب اجماع

اشاره

هجده نفر از اصحاب امام باقر، امام صادق، امام کاظم و حضرت رضا (علیهم السلام) به عنوان اصحاب اجماع معروف گشته اند وادعا شده است که مشایخ آنها (افرادی که این هجده نفر از آنها حدیث گرفته اند) همگی ثقه و مورد اعتماد هستند و می دانیم که مشایخ این هجده نفر افراد فراوانی هستند که بسیاری از اینها در کتاب های رجال، به وثاقت آنها تصریح نشده است وتنها از این طریق معتبر می شوند و به همین جهت احادیث فراوانی حجت می گردند.

این هجده نفر را ابوعمرو کشی، صاحب کتاب معرفه الرجال، به سه گروه تقسیم کرده است:

۱- (۱) . فتح المنان، ص ۲۱۱.

۲- (۲) . همان.

۱. اسامی فقهای اصحاب امام باقر و امام صادق (علیهما السلام)

امـامیه بر تصـدیق این پیشـگامان از اصـحاب امـام باقر و امام صادق (علیهما السـلام) اجماع دارنـد و همگی دانش آنها را باور داشـته و می گویند: فقیه ترین از متقدمین شش نفرند: زراره (بن اعین)؛ معروف بن خَرّبوذ؛ بُرَید (بن معاویه)؛ ابو بصیر اسدی؛ فضیل بن یسار و محمد بن مسلم طائی.

اینان می گویند: فقیه ترین این شـش نفر زراره است. برخی هم به جای ابوبصـیر اسدی، ابوبصـیر مرادی لیث بن بختری را ذکر کرده اند.

۲. اسامی فقهای اصحاب امام صادق (علیه السلام)

امامیه بر صـحیح شـمردن و تصدیق آن چه از این افراد به سند صحیح رسیده باشد اجماع دارند، و به فقه و دانش اینان در رتبه بعد از گروه اول معترفند. اینان شـش نفرند: جمیل دَرّاج؛ عبدالله بن مُسـکان؛ عبدالله بن بکیر؛ حماد بن عثمان؛ حماد بن عیسی و ابان بن عثمان.

از ابواسـحاق فقیه (ثعلبه بن میمون) نقل کرده اند که فقیه ترین اینها جمیل بن درّاج است و این شـش نفر جوان ترین اصـحاب امام صادق (علیه السلام) هستند، چون گروه قبلی امام باقر (علیه السلام) را هم درک کرده اند.

۳. نام فقهای اصحاب امام کاظم و حضرت رضا (علیهما السلام)

اصحاب ما بر تصحیح آن چه از اینان به سند صحیح برسد اجماع دارند و همگی اینان را در فقه تصدیق می کنند.

این عده عبارتند از: یونس بن عبدالرحمن؛ صفوان بن یحیی بیّاع السابری؛(۱)

ص:۱۵۵

۱- (۱) . سابری یک نوع پارچه است.

محمد بن ابی عمیر؛ عبدالله بن مغیره؛ حسن بن محبوب و احمد بن محمد بن ابی نصر.

البته برخی به جای حسن بن محبوب، دو نفر دیگر یعنی حسن بن علی بن فضال و فَضاله بن ایوب را ذکر کرده انـد که در این صورت تعداد این گروه هفت نفر می شود. برخی هم به جای فضاله بن ایوب از عثمان عیسی نام برده اند.

دانشمندترین اینان یونس بن عبدالرحمن و صفوان بن یحیی است.(۱)

توضیح مفاد اجماع مذکور

از آن جـا که اصـحاب اجماع، دارای روایات فراوانی هسـتند و در بسـیاری از موارد یا نام راوی را که از او نقل می کننـد نمی برنـد بلکه می گوینـد: عن رجـل، یـا حـدثنی بعض اصـحابنا، و یـا نـام راوی را می برنـد اما در کتاب های رجال، در مورد آن شخص چیزی که دلالت بر ضعف یا اعتبار او کند یافت نمی شود.

عـده ای از علمـا از آن عبـارت کشـی که فرمود: اصـحاب ما اجماع دارنـد بر صـحت روایات این افراد و تصـدیق کلام ایشان، استفاده کرده انـد که این هجـده نفر از هر که نقـل کننـد مورد اعتبار است، چون آنها جز از ثقه نقل نمی کننـد ولی برخی از علما معتقدند که عبارت کشی دلالت بر وثاقت همان هجده نفر می کند و خود آنها به اتفاق امامیه ثقه هستند، نَه مشایخ آنها.

۴. مشایخ الثقات

شیخ طوسـی (قدس سره) (م ۴۶۰) در مـورد سـه نفر از بزرگـان از راویـان یعنی محمـد بن ابی عمیر (م ۲۱۱)(۲) ، صـفوان بن یحیی (م ۲۱۰)۳ و احمد بن محمد بن ابی نصر

ص:۱۵۶

۱- (۱) . رجال کشی، ص ۵۵۶، رقم ۱۰۵۰.

۲- (۲) . وی (م ۲۱۷) که حضـرت موسی بن جعفر و امام رضا (علیهماالسلام) و بلکه تا چهارده سال از دوران امام جواد (علیه السلام) را درک کرده است ولی روایات مستقیم وی از حضرت کاظم و امام رضا (علیهماالسلام) است. -

(م ۲۲۱)(۱) می فرماید: «لا یروون و لا یرسلون إلاّ عن ثقه»; اینها هیچ روایتی را - از کسی نقل نمی کنند و یا روایتی را بدون ذکر نام راوی - نمی گویند مگر آن که به او اعتماد داشته اند و آن فرد ثقه بوده است.(۲)

عده فراوانی از علمای گذشته مثل محقق در معتبر، علامه در نهایه، شهید در ذکری، ابن فهد حلی در مهذّب، شیخ بهایی و دیگران این قاعده را پذیرفته اند.(۳)

۱- (۱) . وی از اهل کوفه و از یاران حضرت رضا و حضرت جواد (علیهماالسلام) است و نزد ایشان مقام بزرگی داشته است (فهرس النجاشی، رقم ۱۸۰).در روایتی آمده است که حضرت شبی او را نزد خویش نگه داشت، وی می گوید: در دلم گذشت: کیست مثل من؟ در خانه ولی خدا و بر رختخواب او؟ ناگاه حضرت رضا (علیه السلام) صدا زد: ای احمد، امیر المؤمنین به عیادت صعصعه بن صوحان رفت و به او فرمود: عیادت مرا وسیله فخرفروشی بر قوم خود قرار مده و برای خدا فروتنی کن تا خدا تو را بالا برد (تنقیح المقال:؟؟؟).وی در کتب اربعه دارای هشتصد روایت است که از ۱۱۵ نفر نقل کرده است که ۵۳ نفر از آنها توثیق خاص دارند (مشایخ الثقات، ص ۲۴۵) و بقیه مجهول می باشند که در صورت تمامیت قاعده، با توثیق عام، معتبر می شوند.

۲- (۲) . عده الاصول، ج ۱، ص ۳۸۶.

۳- (۳) . ر. ک: کلیات فی علم الرجال، ص ۲۰۹ به بعد.

از آن جا که این سه نفر دارای مشایخ فراوانی هستند که از آنها صدها روایت نقل کرده اند و بسیاری از این مشایخ هم توثیق صریح ندارند، این قاعده دارای اهمیت فراوانی در فقه می باشد، به همین جهت به معرفی اجمالی این سه نفر در پاورقی پرداخته ایم.

خلاصه درس هفتم

فضیلت های ذکر شده برای صحابه، عمومیت ندارد. ازاین رو پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: برخی اصحاب من بعد از من، دیگر مرا نخواهند دید. در برخی احادیث عده ای از آنها مرتد شمرده شده اند.

از نظر تاریخی نیز نمی توان همه صحابه را عادل شمرد، زیرا افرادی از آنها مرتکب شرب خمر، زنا، قتل نفس محترمه و جنایات دیگر شده اند که جای شبهه نیست. حتی قرآن مجید تمامی صحابه حاضر در جنگ حنین را جز اندکی، به جهت فرار از جنگ که گناه کبیره است سرزنش کرده است.

خود صحابه نیز یکدیگر را به جهت برخی گناهان مذمت کرده اند، برخی دیگری را منافق و برخی دیگری را سبّ و لعن و یا ضرب و جرح نموده اند که همه نشانه عدم عدالت است.

یکی دیگر از معیارهای توثیق عام آن است که اگر علمای رجال در مورد یک راوی مشهور مذمتی ذکر نکرده باشند، همچنان که به مدح او نپرداخته اند، همین علامت عدالت اوست. برخی از امامیه و بسیاری از عامه همین نظر را دارند. معیار سوم برای توثیق عام آن است که راوی از مشایخ اصحاب اجماع باشد، یعنی از کسانی باشد که اصحاب اجماع از ایشان حدیث نقل کرده اند.

ص:۱۵۹

مقصود از اصحاب اجماع افرادی هستند که کشی بر صحت روایات آنها ادعای اجماع کرده است.

در مورد مفاد ادعای اجماع کشـی اختلاف است: برخی آن را دلیل و ثاقت مشایخ اصحاب اجماع دانسته اند و عده ای دیگر تنها وثاقت اصحاب اجماع را استفاده کرده اند، نه مشایخ آنها را.

معیار چهارم برای توثیق عام، مشایخ الثقات است، یعنی راویانی که مشایخ محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ا بی نصر باشند و این سه نفر از آنها روایت کنند، ثقه هستند، زیرا شیخ طوسی (رحمه الله) در مورد این سه نفر فرموده است: جز از ثقه روایت نمی کنند.

پرسش

۱. حدیث ارتداد چیست؟

۲. آیا همه صحابه ای که مرتکب فسق شده اند با توبه از دنیا رفته اند؟

۳. آیا اصحاب بیعت رضوان همگی عادل هستند؟

۴. نام چند نفر از صحابه ه ه منحرف را ذکر کنید؟

۵. ابوبکر برای توجیه کدام یک از صحابه، کار او را خطای در اجتهاد دانست؟

۶. کدام آیه دلالت بر فسق اکثریت صحابه در زمان پیامبر می کند؟

۷. نظر دکتر طه حسین در مورد اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) چیست؟

۸. براء بن عازب در مورد برخی صحابه چه نظری دارد؟

۹. کدام یک از صحابه به دست دیگری مضروب و مجروح شدند؟

۱۰. شهرت راوی چگونه علامت عدالت اوست؟

۱۱. اصحاب اجماع به چه کسانی گفته می شود؟

۱۲. مفاد اجماع چیست؟

۱۳. مشایخ الثقات به چه کسانی گفته می شود؟

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. بحوث فی علم الرجال، محمد آصف محسنی.

۲. فتح المنّان، محمد عبدالرحمن المرعشی.

۳. کلیات فی علم الرجال، شیخ جعفر سبحانی.

۴. لسان المیزان، ابوالفضل احمد بن علی بن حجر عسقلانی (م ۸۵۲).

۵. المدخل الی علم الرجال، سید محمد حسین قزوینی (معاصر).

۶. مقدمه معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خوئی (معاصر).

ص:۱۶۲

درس هشتم: مشکل قاعده مشایخ الثقات

اشاره

با این حال عده ای این قاعده (مشایخ الثقات) را قبول نکرده اند؛ مثل شهید ثانی و آیه الله خوئی وجوهی را ذکر کرده اند از جمله آن که: اکثریت قاطع مشایخ شناخته شده این سه نفر ثقه می باشند، اما در میان آنها برخی از ضعفای هم هست؛ مثل روایت ابن ابی عمیر از علی بن ابی حمزه بطائنی، یونس بن ظبیان، علی بن حدید و حسین بن احمد منقری، ابی البَختری و وَهْب بن وَهْب.

همچنین روایت صفوان بن یحیی از علی بن ابی حمزه بطائنی، یونس بن ظبیان، مفضل بن صالح و عبدالله بن خِداش. یا روایت بزنطی از مفضل بن صالح، حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی و عبدالرحمن بن سالم و برخی دیگر از ضعفا.

در مقابل برخی جواب داده اند: اگر بپذیریم همه این افراد مورد نقض، ضعیف هستند - در حالی که چنین نیست - تعداد این افراد و روایات آنها آن قدر اندک است که در مقایسه با کل مشایخ آنها و تعداد روایات آن سه نفر، احتمال انطباق فرد مجهول در یک سند بر برخی از آنها بسیار ضعیف

است. به هر حال این قاعده دارای آثار بسیار مهمی در فقه است که گاهی موجب حجیت برخی قواعد مهم در اصول می شود؛ مثلا روایت عمربن حنظله در بحث تعارض و در بحث ولایت فقیه که به جهت جهالت عمربن حنظله محل اشکال شده، با این قاعده معتبر می شود، زیرا در مورد وثاقت وی روایتی هست که در سند آن یزید بن خلیفه است که وی از مشایخ ابن ابی عمیر می باشد.

۵. مشایخ نجاشی

نجاشی ابوالعباس احمد بن علی، صاحب فهرس (م ۴۵۰) است. که ترجمه وی قبلاـ ذکر شد. از کتاب فهرس او دقت و دانش فراوان وی در علم رجال به دست می آید. نجاشی در کتاب خویش در مورد برخی از معاصرینش تعابیری دارد که نشان می دهد وی از افراد ضعیف، حدیث اخذ نمی کرده است، به این جهت عده ای از رجالیین مشایخ وی را که تا ۳۲ نفر شناخته شده اند(۱) ثقه می دانند؛ هر چند در کتب رجال به صورت خاص، توثیق نشده باشند مثل حسین بن عبیدالله غضائری و فرزندش احمد معروف به ابن غضائری و ابوالحسین علی بن احمد بن ابی جید قمی.

نجاشی در ترجمه جعفر بن محمد بن مالک بعد از تضعیف شدید او می گوید: نمی دانم چگونه شیخ فهمیده و مورد اعتماد ما ابوعلی بن همام و شیخ بزرگوار و ثقه ما ابوغالب زراری (رحمهما الله) از وی روایت کرده اند؟!

در ترجمه احمد بن محمد بن عبیدالله نیز می گوید: من این شیخ را دیدم، او دوست من و پدرم بود و از او بسیار شنیدم ولی چون دیدم که مشایخ ما او را

ص:۱۶۴

۱- (۱) . مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۰۲ و ۵۰۳؛ ر. ک: کلیات فی علم الرجال، ص ۲۸۵.

تضعیف می کنند به این جهت از او دور شدم و روایتی نگرفتم.(۱)

از این تعابیر استفاده شده که نجاشی از افراد ضعیف حدیث اخذ نمی کند و از هر که روایت کند ثقه است.

۶. رجال کامل الزیارات

کتاب کامل الزیارات تألیف عالم جلیل القدر ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه متوفای ۳۶۹ هجری می باشد. نجاشی می گوید: وی از اجلای فقه و حدیث طایفه امامیه است. شیخ ما ابو عبدالله (شیخ مفید (قدس سره) فقه را نزد او خوانده است.(۲) مدفن وی در کاظمین کنار قبر شاگردش شیخ مفید (قدس سره) می باشد.

وی در مقدمه این کتاب می گوید: من در این کتاب حدیثی از غیر اهل بیت (علیهم السلام) نقل نکردم، زیرا آن چه از ایشان - صلوات الله علیهم - نقل شده از حدیث دیگران کفایت می کند. ما می دانیم که به همه آن چه از ایشان در این موضوع یا غیر آن رسیده دسترسی نداریم، ولی آن چه به ما رسیده توسط افراد ثقه از اصحاب ما نقل می کنیم....

برخی از متأخرین مثل صاحب وسائل و آیه الله خوئی از این عبارت برداشت کرده اند که همه راویان این کتاب ثقه هستند.

در مقابل، عده ای دیگر از جمله صاحب مستدرک الوسائل و حتی آیه الله خوئی (قدس سره) در رأی جدید خویش، گفته اند: منظور ایشان فقط مشایخ بلاواسطه خودش بوده است، نه همه راویان تا معصوم (علیه السلام).

بنابراین، تفاوت این دو رأی در رجال و فقه بسیار است، زیرا بنا بر رأی اول

۱- (۱) . فهرس نجاشی.

۲- (۲) . فهرس نجاشی، رقم ۳۱۸.

تمامی راویان کتاب که تعدادشان حدود ۳۸۸ نفر است و بسیاری از آنها نیز مجهولند توثیق می شوند.(۱)

اما بنا بر رأی دوم، تنها ۳۲ نفر که از مشایخ بلاواسطه ایشان هستند توثیق می شوند.

۷. رجال تفسیر قمی

این کتاب به تفسیر قرآن با روایت می پردازد. مؤلف آن یکی از محدثین بزرگ شیعه به نام علی بن ابراهیم بن هاشم (رضوان الله علیه) می باشد که در اواخر قرن سوم می زیسته است.

این عالم جلیل القدر از مشایخ کلینی (قدس سره) است و آن گونه که گفته شده از وی ۷۶۰۸ حدیث نقل کرده است.(۲)

محدث قمی (رضوان الله علیه) می گوید: در شهر قم در پشت قبر محمد بن قولویه به فاصله شصت متر قبری است که منسوب به علی بن ابراهیم قمی است و بر آن اسم مبارک ایشان ثبت است.(۳)

این عالم بزرگوار در مقدمه تفسیر می گوید: ما روایاتی را نقل می کنیم که توسط مشایخ ما و افراد مورد اعتماد ما از کسانی که خداوند طاعت آنها را واجب کرده و هیچ عملی را بدون (ولایت) ایشان (ائمه (علیهم السلام) نمی پذیرد، به ما رسیده است.

از این جمله چنین برداشت شده است: همه راویانی که در اسناد روایات

ص:۱۶۶

۱- (۱) . بحوث فی علم الرجال، ص ۶۹.
۲- (۲) . معجم رجال الحدیث، ترجمه ایشان.
۳- (۳) . فوائد الرضویه، ص ۲۶۴.

کتاب آمده اند ثقه می باشند.(۱) بنابراین، حدود ۲۶۰ نفر از راویان کتاب، توثیق خواهند شد.(۲)

در مقابل، احتمال دارد که مقصود از آن مقدمه، تنها مشایخ بلاواسطه ایشان باشد نه تمامی راویان کتاب. در این صورت تعداد افراد آن بسیار اندک می شود؛ مخصوصا با توجه به این که مؤلف کتاب، اکثر احادیث را از پدر بزرگوارش ابراهیم بن هاشم نقل می کند.

۸. اصحاب امام صادق (علیه السلام) در رجال شیخ

اشاره

عالم جلیل القدر شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان از مشایخ بزرگ شیعه و استاد کل نزد امامیه می باشد و همگی بر عظمت وی اتفاق دارند و از اساتید سید رضی - مؤلف نهج البلاغه - و سید مرتضی و شیخ طوسی می باشد و در سال ۴۱۳ هجری از دنیا رفت و در کاظمین به خاک سپرده شد.

وی در کتاب گران سنگ الارشاد که در احوال ائمه (علیهم السلام) نوشته است در فصل مربوط به امام صادق (علیه السلام) در مورد اصحاب آن امام بزرگوار می گوید: محدثین، نام راویان ثقه از حضرت صادق (علیه السلام) را با اختلاف آرا و مقالات، چهار هزار نفر ذکر کرده اند.(۳)

بنابراین تمامی اصحاب امام صادق (علیه السلام) که در کتاب رجال شیخ طوسی (رحمه الله) آمده است و کمتر از چهار هزار نفرند، تا وقتی تضعیف آنها ثابت نشود، ثقه خواهند بود، زیرا جناب شیخ (رحمه الله) تصریح کرده است که احمد بن محمد بن سعید

۱- (۱) . معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۴; وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۶۸.

۲- (۲) . بحوث فی علم الرجال، ص ۸۰.

۳- (۳) . الارشاد، ص ۲۸۹.

– ابن عقده – تمامی راویان از امام صادق (علیه السلام) را ذکر کرده است، و شیخ (رحمه الله) نیز فرموده است که من همه آنها را ذکر می کنم....(۱)

بنابراین وقتی چهار هزار ثقه در میان اصحاب حضرت صادق (علیه السلام) باشد و شیخ نیز همه آنها را در رجال، از کتاب ابن عقده ذکر کند، معلوم می شود که همه آنها ثقه هستند.

به این استظهار اشکال شده است که اگر منظور شیخ مفید (قدس سره) این است که تعداد اصحاب امام صادق (علیه السلام) چهار هزار نفر است و همه آنها ثقه هستند، این سخن پذیرفتنی نیست، زیرا عده ای از این افراد تضعیف شده اند و این قاعده شبیه «عداله الصحابه» است که اهل سنت به آن ملتزم شده اند.(۲) اما اگر مقصود ایشان این است که اصحاب حضرت صادق (علیه السلام) بیش از چهار هزار نفر هستند اما چهار هزار نفر از ایشان ثقه اند، این احتمال پذیرفتنی است، اما راهی برای تشخیص این چهار هزار نفر از دیگران نیست.

به هر حال اثبات وثاقت همه اصحاب حضرت صادق (علیه السلام) که فعلا در کتاب های حدیثی ذکر می شوند به جهت احتمال مذکور مشکل است، اما گمان به وثاقت بسیاری از افراد مجهول از ایشان را تقویت می کند.

عظمت امام صادق (علیه السلام) و مدرسه ایشان

امام صادق (علیه السلام) صرف نظر از مقام والای عصمت و امامت که از نظر امامیه هرگز نمی توان ایشان را با دیگر علما و دانشمندان مقایسه کرد که این ویژگی همه ائمه اطهار (علیهم السلام) است. آن حضرت به جهت شرایط خاصی که پیش آمد به

۱- (۱) . رجال شیخ، ص ۲.

۲- (۲) . ولی باید توجه داشت که عداله الصحابه به معنای عدالت صحابه است بدون استثناء، اما قاعده مذکور به معنای عدالت کسانی است که ضعف آنها ثابت نباشد وگرنه ضعیف خواهند بود.

نشر معارف و احکام و اخلاق و دیگر علوم اسلامی پرداخت و در همین مدت اندک که دیری نپایید، دریایی از علم و دانش را به جامعه اسلامی عرضه کرد و نشان داد که ائمه اهل بیت (علیهم السلام) اگر مجال سخن پیدا کنند، جهانی را از زلال دانش خویش سیراب می کنند، به گونه ای که دانش او به سراسر جهان اسلام منتشر شد و موافق و مخالف به آن اعتراف کردند.

ذهبی، عالم متعصب اهل سنت از ابوحنیفه که خود استاد متقدم دیگر مذاهب اهل سنت است چنین نقل می کند: «ما رأيت أفقه من جعفر بن محمد (علیه السلام)»(۱) و از همو نقل شده که گفته است: «لولا السنتان لهلك النعمان».

آلوسی، عالم متعصب اهل سنت می گوید: نگاه کن که ابوحنیفه چگونه با افتخار و با زبان رسا می گوید: اگر آن دو سال که نزد امام صادق برای یادگیری حاضر می شد نبود، هلاک شده بود.(۲)

ابن حجر هیثمی نیز می گوید: مردم آن قدر از علوم جعفر صادق نقل کرده اند که سواران آن را منتقل کرده و آوازه او در همه شهرها منتشر گشته و پیشوایان بزرگی همچون یحیی بن سعید، ابن جریج، مالک و دو سفیان، ابوحنیفه و ایوب سجستانی از او روایت گرفته اند.(۳)

مالک بن انس پیشوای فرقه مالکیه می گوید: هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر دل هیچ انسانی خطور نکرده برتر از جعفر بن محمد در علم و عبادت و ورع.(۴)

۱- (۱) . تذکره الحفاظ، ج ۲، ص ۱۵۷.

۲- (۲) . التحفه الاثنی عشریه، ص ۸.

۳- (۳) . الصواعق المحرقه، ص ۱۲۰.

۴- (۴) . تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۰۴.

تنها در شهر کوفه که مرکز شیعه بوده است، حسن بن علی وشّاء از یاران امام کاظم و حضرت رضا (علیهما السلام) می گوید: من در این مسجد (مسجد کوفه) نه صد شیخ را دیدم که حدیث نقل می کردند و همگی می گفتند: «حدّثنی جعفر بن محمد».(۱)

مایه تأسف فراوان است که برادران اهل سنت علاوه بر آن که امامت و خلافت این امام را نپذیرفتند، از علوم و دانش گسترده او هم که خود بدان معترفند بهره ای نبرده اند و از آن حضرت یا شاگردان او مثل دیگر راویان و حفاظ، حدیث اخذ نکرده اند. با توجه به تعداد بسیار اندکی روایت که اینان در کتب معتبره خویش از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده اند، زیان عظیمی متوجه جامعه علمی اهل سنت ساخته اند که هزاران حدیث این امام که با بهترین سند از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده محروم مانده اند. با کمال تأسف، بخاری در صحیح خود که در عصر شکوفایی علم حدیث و معاصر با حضرت عسکری (علیه السلام) است از این امام (علیه السلام) چیزی نقل نکرده است. ازاین رو محمود ابوریه در کتاب خود می گوید: اگر بخاری به همچون امام عظیم الشأنی احتجاج نمی کند پس به که احتجاج می کند...؟(۲) ولی متأسفانه از عده ای نواصب، مثل عکرمه بربری که برخی او را کاذب و مثل ابوایوب که گفتند اهل نماز نبود و از عمران بن حطان مادح ابن ملجم نقل حدیث کرده است.(۳)

۹. کثرت روایت اجلاء

نقل حدیث توسط ثقه ای مثل صدوق (رحمه الله) از فردی، دلیل وثاقت وی نیست،

ص:۱۷۰

۱- (۱) . فهرس نجاشی، ترجمه حسن بن علی وشّاء.

۲- (۲) . اضواء علی السنه المحمدیه، ص ۳۴۳.

۳- (۳) . الغدیر، ج ۵، ص ۲۹۴.

زیرا روایت ثقات و بزرگان از افراد ضعیف و مجهول فراوان است و اصولا کمتر ثقه ای را می توان یافت که از افراد ضعیف روایت نقل نکرده باشد، زیرا گاهی روایت ضعیف، سبب تأیید یک مسئله می گردد که یک محقق نباید از آن غفلت کند و می دانیم که روایت فرد دروغ گو لزوماً به معنای دروغ بودن روایت نیست.

ولی عده ای معتقدند اگر فردی جلیل القدر مثل صدوق (رحمه الله) یا دیگر راویان بزرگ، از شخصی زیاد روایت نقل کنند، می توان علامت وثاقت او دانست، زیرا روش محدثین بزرگ و قدما این گونه بوده است که از ضعفا زیاد روایت اخذ نمی کرده اند، چرا که این کار را از نظر علمی ناصواب و قبیح می شمردند. ازاین رو اگر برخی از این روش تعدی می کردند، در پرونده آنها به عنوان نقطه ضعفی ثبت می نمودند، به همین جهت در مورد برخی از بزرگان مثل ابوعمرو کشی و استادش محمد بن مسعود عیاشی و یا محمد بن احمد بن یحیی صاحب نوادر الحکمه گفته اند: اینها خودشان ثقه هستند اما از ضعفا روایت می کنند.(۱)

گویا به همین جهت بوده است که احمد بن محمد بن عیسی، عالم جلیل القدر و رئیس قمیین، همتای خود احمد بن محمد بن خالد برقی را از قم اخراج کرد،(۲) همچنان که سهل بن زیاد آدمی را نیز اخراج نمود.(۳)

علاوه بر این، کثرت روایت از فرد ضعیف، به جهت عدم حجیت روایات وی، کاری لغو یا کم اثر می باشد که سزاوار بزرگان نیست.

به هر حال عده ای نیز با این قاعده موافق نیستند و حتی موارد نقض هم ذکر می کنند؛ مثلا همان احمد بن محمد بن عیسی، کتاب حسن بن عباس بن حریش

۱- (۱) . فهرس نجاشی، ترجمه ایشان.

۲- (۲) . الخلاصه، ص ۱۴.

۳- (۳) . فهرس نجاشی، رقم ۴۹۰.

را روایت کرده است با آن که نجاشی وی را به شدت تضعیف نموده است.(۱)

این قاعده دارای آثار فراوانی در علم رجال و فقه می باشد، زیرا گاهی در میان راویان مشهور به کسانی برمی خوریم که دارای صدها روایتند اما دلیلی بر وثاقت آنها نیست، مثلاً- مرحوم کلینی (رحمه الله) در کافی صدها روایت از فردی به نام محمد بن اسماعیل دارد که مشترک و هویت وی نامعلوم است. ازاین رو کسانی که آن قاعده را پذیرفته باشند این شخص را ثقه می دانند هر چند وی را نشناسند، زیرا انبوه روایات شخصیتی مثل کلینی از وی، اماره وثاقت اوست.

۱۰. مشایخ نوادر الحکمه

کتاب نوادر الحکمه از کتب مهم حدیثی شیعه می باشد که دارای حجمی بسیار گسترده و دارای احادیث در فنون مختلف است. این کتاب تألیف محدث بزرگوار محمد بن احمد بن یحیی می باشد که در نیمه دوم قرن سوم می زیسته است.

شیخ طوسی (رحمه الله) در کتاب تهذیب و استبصار حدود هزار حدیث از این کتاب نقل کرده است.(۲) ولی از آن جا که وی احادیث متعددی از افراد ضعیف نیز در این کتاب آورده است، جناب محمد بن حسن بن ولید (م ۳۴۳) که از اساتید شیخ صدوق (رحمه الله) می باشد، روایات برخی از افراد را که تعدادشان ۲۵ یا ۲۷ نفر است با ذکر نام استثنا کرده است.(۳)

بعد از او، دو نفر دیگر از بزرگان یعنی شیخ صدوق (رحمه الله) و ابوالعباس بن نوح نیز آن استثنا را تأیید کرده اند، و فقط در مورد یکی از آن ۲۷ نفر که محمد بن

۱- (۱) . همان، رقم ۱۳۸.
۲- (۲) . اصول علم الرجال، ج ۱، ص ۲۱۰.
۳- (۳) . در فهرس نجاشی نام ۲۵ نفر و در فهرس شیخ نام ۲۷ نفر آمده است.

عیسی بن عبید است، ابوالعباس بن نوح کلام ابن ولید را نپذیرفته و فرموده: نمی دانم چه چیزی ابن ولید را به تردید انداخته، زیرا وی ظاهرش عدالت و وثاقت بود.(۱)

عده ای از علما از این استثنا برداشت کرده اند که بقیه مشایخ موجود در کتاب نوادر الحکمه که تعداد آنها به صدها نفر می رسد و برخی معاصرین(۲) که نام آنها را از روایاتی که تهذیب از آن کتاب دارد استخراج کرده اند. (۶۴۶ اسم)، ثقه دانسته اند.

به همین جهت در ترجمه برخی از راویان مثل عبدالله بن محمد بن موسی یا ابراهیم بن مهزیار یا جعفر بن محمد اشعری و افراد دیگر به همین نکته برای وثاقت ایشان اشاره شده است.(۳)

۱۱. وکلای ائمه (علیهم السلام)

در میان راویان، مکرر به نام افرادی برخورد می کنیم که توثیق خاص ندارند اما از آنها به عنوان وکیل امام (علیه السلام) زیاد یاد شده است؛(۴) مثل بسطام بن علی ابو علی(۵) و محمد بن صالح بن محمد از اصحاب حضرت عسکری (علیه السلام)(۶) وعلی بن حسین بن عبد ربه، وکیل حضرت عسکری (علیه السلام).(۷)

عده ای از رجالیین گفته اند: وکالت امام (علیه السلام) می تواند اماره وثاقت آنها باشد،

۱- (۱) . فهرس نجاشی، رقم ۹۳۹.

۲- (۲) . اصول علم الرجال، ج ۱، ص ۲۵۱.

۳- (۳) . معجم رجال الحدیث، در ترجمه این افراد.

۴- (۴) . در کتاب اصول علم الرجال، ج ۲، ص ۳۰۳ نوشته داوری، نام ۴۵ نفر از وکلا ذکر شده است.

۵- (۵) . معجم الرجال، ج ۳، ص ۳۰۳.

۶- (۶) . همان، ج ۱۶، ص ۱۸۴.

۷- (۷) . همان، ج ۱۱، ص ۳۶۲.

زیرا امام (علیه السـلام) شـخص غیر ثقه را وکیل و امین خویش قرار نمی دهـد. برخی دیگر جواب داده انـد که از نظر عقلایی وکیل نمودن فاسق در اموال شخصی مانعی ندارد و در وکالت، عدالت معتبر نیست.

شایـد سـخن بهتر آن باشـد که بگوییم اگر وکالت در امور شخصـی و جزئی باشـد مثل انجام برخی کارهای روزانه که خـدمه انجام می داده اند دلالت بر وثاقت ندارد، اما وکالت در امور دینی به گونه ای که شخص، پاسخگوی مسائل شرعی مردم باشد یا در امور مالی وماننـد آن که اموال مردم در اختیار وکیل قرار می گیرد، عرفاً و شـرعاً دلالت بر وثاقت می کند، زیرا شـخص عاقل تا چه رسد به امین و تا چه رسد به امام معصوم (علیه السلام) اموال مردم را در اختیار شخص غیر ثقه قرار نمی دهد.

شاید بزرگانی مثل علامه مامقانی(۱) که وکالت را مطلقاً اماره عدالت و وثاقت شمرده اند مقصودشان همین بوده است.

امـا این که برخی فرموده انـد: انحراف و خیانت برخی از وکلا مثل علی بن ابی حمزه بطائنی و عثمان بن عیسـی، دلیل بر عـدم صحت قاعده مذکور است، صـحیح نیست، زیرا خیانت ایشان بعد از زمان وکالت بوده است، و این دو در زمان وکالت از امام کاظم (علیه السـلام) خیانتشان ظاهر نبود، و بعـد از شـهادت آن حضـرت (علیه السـلام) که دیگر وکیل نبودنـد خیانت کردند. بلکه اگر برخی از وکلای ائمه (علیهم السـلام) در زمـان خود ایشـان هم خیـانت کرده باشـند تا وقتی خیانت ایشان از راه های عقلایی ثابت نشود وظیفه ای را برای امام (علیه السلام) ایجاب نمی کند.

۱۲. مشایخ اجازه

منظور از مشایخ اجازه، راویانی هستند که به شاگردان خویش اجازه

۱- (۱) . مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۲۵۹.

می داده اند تا کتاب هایشان را از آنها روایت کنند یا کتاب های دیگران را به وسیله ایشان روایت کنند.

مثلا شیخ طوسی (رضوان الله تعالی) اکثر اصول را از علی بن محمد بن زبیر به واسطه احمد بن عبدون روایت می کند(۱) و این دو نفر توثیق خاص ندارند.

عده ای از بزرگان مثل شهید ثانی (رحمه الله) و سید داماد فرموده اند: مشایخ مشهور نیاز به تصریح عدالت و وثاقت آنها نیست، زیرا در هر عصری، عدالت و وثاقت آنها مشهور بوده است.(۲)

ولی برخی مثل آیه الله خوئی (قدس سره) منکر آن هستند و مشایخ را نیز نیازمند بررسی می دانند.(۳) شاید بتوان گفت: اگر مستجیز از اجلّاء باشد، بسیار بعید می نماید که اجلّاء از افراد ضعیف یا مجهول استجازه نمایند.

این قاعده در علم رجال و به دنبال آن در فقه دارای آثار فراوانی است، زیرا مشایخ اجازه بسیاری را می توان یافت که توثیق خاص در مورد آنها ذکر نشده، به ویژه که از برخی از آنها روایات فراوانی نقل شده است؛ مثل احمد بن محمد بن حسن بن ولید، احمد بن محمد بن یحیی، احمد بن عبدالواحد بن عبدون، ابوالحسین ابن ابی جید و علی بن محمد بن زبیر.

خلاصه درس هشتم

عده ای قاعده مشایخ الثقات را نپذیرفته اند، زیرا مدعی اند که در میان مشایخ اینها راویانی یافت شده است که ضعیف هستند.

ص:۱۷۵

۱- (۱) . معجم الرجال، ج ۱۲، ص ۱۴۰.
۲- (۲) . الرعایه، ص ۱۹۲; الرواشح السماویه، ص ۱۷۹ و الحدائق، ج ۶، ص ۴۸.
۳- (۳) . معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۷۶.

برخی پاسخ داده اند که تعداد این افراد ضعیف در مقایسه با مشایخ اینها آن قدر اندک است که احتمال انطباق آن در راویان به اطمینان ضرری نمی زند.

به هر حال این قاعده منشأ اثر مهمی در فقه و بلکه اصول می باشد.

معیار دیگر برای توثیق عام، مشایخ نجاشی (رحمه الله) است که از برخی تعابیر وی به دست می آید که ایشان جز از ثقه روایت نمی کند.

معیار دیگر برای توثیق عام، راویان در کامل الزیارات است. از مقدمه کتاب استفاده شده است که همه راویان کتاب نزد مؤلف، ثقه هستند، به این ترتیب تعداد ۳۸۸ نفر توثیق شده اند، اما برخی آن برداشت را نپذیرفته و فرموده اند: عبارت کامل الزیارات تنها وثاقت مشایخ بلاواسطه او (۳۲ نفر) را ثابت می کند.

معیار دیگر برای توثیق عام، راویان تفسیر قمی است از مقدمه کتاب او نیز استفاده شده است که همه راویان اسناد احادیث کتاب وی ثقه هستند.

در مقابل، برخی مفاد آن جمله را تنها وثاقت مشایخ بلاواسطه وی دانسته اند.

یکی دیگر از معیارهای توثیق عام آن است که راوی از اصحاب امام صادق باشد، زیرا شیخ مفید (رحمه الله) فرموده است: حضرت دارای چهار هزار شاگرد ثقه بوده اند.

شیخ طوسی (رحمه الله) در رجال خود نام حدود چهار هزار نفر از آنها را آورده است و معلوم می شود که همه آنها ثقه هستند.

البته به این برداشت اشکال شده است که این قاعده شبیه عداله الصحابه است که پذیرفته نیست، چون عده ای از اصحاب حضرت مسلّما تضعیف شده اند و راهی برای شناخت افراد ثقه مذکور از غیر ثقه نیست. شاید تعداد اصحاب حضرت بیش از چهار هزار بوده است.

معیار دیگر توثیق عام، کثرت روایت اجلّاء از فردی است، زیرا روش محدثین بزرگ از قدما چنین بوده است که از فرد ضعیف، زیاد روایت نقل

نمی کرده اند و اگر برخی از این روش تخلف می کردند در ترجمه او به عنوان نقطه ضعفی ذکر می شد، یعنی وی ثقه است اما از افراد ضعیف روایت می کند. البته عده ای این قاعده را قبول ندارد و موارد نقض متعددی را ذکر کرده اند. این قاعده در صورت تمام بودن، آثار فراوانی در اعتبار احادیث دارد.

یکی دیگری از معیارهای توثیق عام، مشایخ نوادر الحکمه است. محمد بن حسن بن ولید و شیخ صدوق و ابوالعباس بن نوح که هر سه از بزرگان قدما هستند تصریح کرده اند که روایات نوادر الحکمه معتبر است، مگر روایاتی که از عده خاص باشد و نام ۲۵ نفر را برده اند.

از این عبارت نیز استفاده شده است که تمامی راویان آن کتاب که تا ۶۴۶ نفر شمارش شده است به جز آن ۲۵ نفر ثقه هستند.

یکی دیگر از معیارهای توثیق عام، وکالت است؛ یعنی وقتی شخصی به عنوان وکیل امام (علیه السلام) معرفی شد، دلیل بر وثاقت اوست، چرا که امام (علیه السلام) شخصی غیر ثقه را وکیل و امین خویش قرار نمی دهد.

برخی بر این نظر اعتراض کرده اند که در وکالت، عدالت معتبر نیست. ازاین رو برخی وکلای ائمه (علیهم السلام) فاسق بوده اند؛ مثل بطائنی. اما صحیح آن است که بگوییم: وکالت در امور شخصی و جزئی دلیل بر وثاقت نیست اما در امور مهم مثل مراجعات شرعی مردم و یا اموال مردم دلالت بر وثاقت می کند.

یکی دیگر از معیارهای توثیق عام، مشایخ اجازه است، یعنی راویانی که به دیگران اجازه روایت می داده اند. عده ای از بزرگان معتقدند که مشایخ مشهور نیاز به تصریح به عدالت ندارند. اما برخی دیگر منکر آن شده اند. شاید بتوان گفت اگر کسی که اجازه می گیرد جزء اجلا باشد، بعید است عرفا که از فرد ضعیف تقاضای اجازه نماید.

ص:۱۷۷

پرسش

۱. چرا برخی مشایخ الثقات را معتبر ندانسته اند؟

۲. پاسخ به اشکال منکران اعتبار مشایخ الثقات چیست؟

۳. از کدام عبارت نجاشی استفاده شده است که وی جز از ثقه نقل نمی کند؟

۴. کتاب کامل الزیارات تألیف کیست؟

۵. دو برداشت متفاوت از مقدمه کامل الزیارات را ذکر کنید؟

۶. آیا مقدمه تفسیر قمی فایده رجالی مهمی دارد؟

۷. وثاقت اصحاب امام صادق (علیه السلام) چگونه از سخن شیخ مفید استفاده شده است؟

۸. چه اشکالی بر استظهار مذکور وارد است؟

۹. ابن حجر هیثمی در مورد حضرت صادق (علیه السلام) چه فرموده است؟

۱۰. کثرت روایت اجلّاء چگونه دلیل بر عدالت است؟

۱۱. یکی از فواید مهم قاعده «کثره روایه الاجلاء» را ذکر کنید؟

۱۲. از عبارت چه کسانی وثاقت مشایخ نوادر الحکمه استفاده شده است؟

۱۳. چگونه از عبارت فوق، وثاقت مشایخ نوادر الحکمه استفاده شده است؟

۱۴. دو اعتراض منکران دلالت وکالت بر عدالت را ذکر کنید؟ پاسخ آن را بیان کنید.

۱۵. آیا مشایخ اجازه، ثقه هستند؟ چرا؟

ص:۱۷۸

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. لسان المیزان، ابوالفضل احمد بن علی بن حجر عسقلانی.

۲. بحوث فی علم الرجال، محمد آصف محسنی.

۳. اصول علم الرجال، شیخ مسلم داودی.

۴. تدریب الرادی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی.

۵. مقدمه معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خوئی (قدس سره).

۶. تنقیح المقال فی علم الرجال، شیخ عبدالله المامقانی.

۷. المدخل الی علم الرجال، سید محمد حسین قزوینی.

۸. فتح المنّان، محمد عبدالرحمن المرعشی.

۹. کلیات فی علم الرجال، شیخ جعفر سبحانی.

درس نهم: تضعیف خاص و عام

اشاره

همچنان که توثیق بر دو صورت بود، تضعیف نیز به دو شکل است: خاص و عام. مقصود از تضعیف خاص، کسانی هستند که در روایات یا کلمات قدما یا متأخرین با نام مورد مذمت قرار گرفته اند؛ همانند کسانی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) یا اهل بیت (علیهم السلام) آنها را لعن کرده اند؛ مانند حکم بن عاص، مروان بن حکم، ابوسفیان و معاویه و کسانی که در روایات و کلمات علمای رجال به آنها اشاره شده است.

تضعیف عام

اشاره

افرادی که با یک عنوان عام، مذمت شده اند چند گروه هستند:

۱. منافقان

قرآن کریم در مورد کسانی که کفر خود را مخفی و تظاهر به اسلام نموده اند، فراوان سخن گفته است، به گونه ای که با توجه به آن مذمت ها هرگز قابل اعتماد نخواهند بود، چراکه آنها دروغ گویان خائن هستند، خداوند می فرماید: وَ اللّهُ یَشْهَدُ إِنَّ الْمُنافِقِینَ لَکاذِبُونَ (۱) و: هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قاتَلَهُمُ اللّهُ أَنّی

۱- (۱) . منافقون، آیه ۱.

يُؤْفَكُونَ .(۱) می بینیم که خداوند صریحاً دستور به اجتناب و پرهیز از آنها می دهد.

البته دشمنان حضرت علی (علیه السلام) نیز از نظر شرع ملحق به منافقان هستند، زیرا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حدیث مشهور میان فریقین فرمود:

«یا علی لا یحبّک إلاّ مؤمن ولا یبغضک إلاّ منافق».(۲)

در روایت آمده است که عبدالله بن عمر گفت:

«والله ما کنّا نعرف المنافقین فی زمان رسول الله (صلی الله علیه و آله) إلاّ ببغضهم علی بن ابی طالب (علیه السلام)». همانند این مضمون از جابر بن عبدالله انصاری و ابوسعید خدری نیز روایت شده است.(۳)

۲. دشمنان اهل بیت (علیهم السلام)

وقتی محبت اهل بیت (علیهم السلام) در قرآن ضمن این آیه واجب شمرده شده است که می فرماید: قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی ،(۴) پس دشمنی با آنها موجب فسق و گناه می شود.

ابن حجر عسقلانی می گوید: وقتی آیه فوق نازل شد پرسیدند: یا رسول الله، این فامیل شما که دوستی آنان بر ما واجب شده است کیانند؟ فرمود: علی، فاطمه و دو پسر ایشان.(۵) ازاین رو اهل سنت جمله نبی مکرّم (صلی الله علیه و آله) را که فرمود:

«من کنت

۱- (۱) . همان، آیه ۴.

۲- (۲) . در استیعاب می گوید: گروهی از صحابه آن را روایت کرده اند، ر. ک: الفصول المهمّه، ص ۱۲۹.

۳- (۳) . بحار الانوار، ج ۹، ص ۳۰۰; معجم الاوسط، ج ۲، ص ۳۲۸; الدرّ المنثور، ج ۶، ص ۶۷; اسد الغابه، ج ۴، ص ۳۰; شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۸۳ و المستدرک، ج ۳، ص ۳۲۸.

۴- (۴) . شوری، آیه ۲۳.

۵- (۵) . این حدیث را عده ای از اهل سنت مثل طبرانی، حاکم، ابن ابی حاتم، ابن منذر، ابن مردویه، مقریزی، بغوی، ثعلبی و ابو نعیم در حلیه و حموینی در فرائد و دیگر محدثان و مفسران نقل کرده اند (ر. ک: الفصول المهمه، ص ۲۱۹).

مولاه فعلی مولاه» را بر دوستی و نصرت توجیه می کنند.

زمخشری روایت کرده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«ألاـ ومن مات علی بغض آل محمّـد مات کافراً، ألا ومن مات علی بغض آل محمّـد جاء یوم القیامه مکتوباً بین عینیه آیس من رحمه الله».(۱)

شافعی چنین سروده است:(۲)

یا أهل بیت رسول الله حبّکم فرض من الله فی القرآن أنزله ۲

کفاکم من عظیم القدر أنّکم من لم یصلّ علیکم لا صلاه له

فرزدق هم می گوید:(۳)

من معشر حبّهم دین وبغضهم کفر وقربهم منجی و معتصم

إن عدّ أهل التقی کانوا أئمّتهم أو قیل من خیر أهل الأرض قیل هم ۳

همچنین کسانی که با اهل بیت (علیهم السلام)؛ به ویژه با امیرالمؤمنین (علیه السلام) جنگیدند، زیرا جنگ با امیرالمؤمنین (علیه السلام) جنگ با پیامبر (صلی الله علیه و آله) است - همچنان که خود آن حضرت فرموده بود -؛(۴) همانند اصحاب جمل (مروان، طلحه، زبیر، عبدالله بن زبیر و...) و اصحاب معاویه در صفین و بقایای خوارج در نهروان و آنها که با امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) به نبرد پرداختند: «و لعن الله امه قتلتکم ولعن الله الممهدین لهم بالتمکین من قتالکم، اللّهمّ العنهم جمیعاً».

نواصب نیز از همین گروه هستند: آنها کسانی هستند که اهل بیت (علیهم السلام) به ویژه

۱- (۱) . تفسیر الکشاف; تفسیر الثعلبی؛ ر. ک: الفصول المهمه، ص ۲۲۰.

۲- (۲) . الصواعق المحرقه، ابن حجر؛ ر. ک: الفصول المهمه، ص ۲۲۹.

۳- (۳) . الاختصاص، ۱۹۳; مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۰۷; تاریخ مدینه ه ه دمشق از ابن عساکر، ج ۴۱، ص ۴۰۲ و تهذیب الکمال، ۲۰، ص ۴۰۱.

۴- (۴) . شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۹۷; ینابیع الموده، ج ۱، ص ۱۷۲ و امالی صدوق، ص ۱۵۶.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) را سبّ و بدگویی می کنند. حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: خداوند تبارک و تعالی آفریده ای نجس تر از سگ نیافریده و همانا کسی که با ما اهل بیت دشمن باشد (اظهار دشمنی کند) از سگ نجس تر است.(۱)

این سنت سیئه سبّ و نصب امیرالمؤمنین (علیه السلام) به صورت ضعیف از زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وجود داشت و کینه های منافقان و آنها که از اسلام و کشته شدن بزرگان مشرکان به دست امیرالمؤمنین (علیه السلام) ضربه خورده بودند، گاهی تظاهر می کرد، اما در زمان معاویه رسماً علنی شد و بیش از چهل سال (تا زمان عمر بن عبدالعزیز) ادامه داشت و در سراسر منابر کشور پهناور اسلام آن حضرت را لعن می کردند و با سبّ ولی الله الاعظم، برادر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام الموحدین، به خداوند تقرب می جستند!!

چنان که وقتی حکم ممنوعیت آن اعلام شد برخی از شهرها می گفتند: «لا صلاه إلّا بلعن أبی تراب».(۲)

تعجب از آن عده اندیشمندان اهل سنت است که با وجود تقبیح این عمل، هرگز از مؤسّس آن یعنی معاویه تبری نمی جویند و با نواصبی که حضرت را لعن می کرده اند، نه تنها معاندت و عداوت ندارند بلکه چه بسا آنها را تمجید و تکریم نیز می کنند؛ مثلاً ابراهیم بن یعقوب جوزجانی که به شدت از امیرالمؤمنین (علیه السلام) به دل دارد، جزء ائمه جرح و تعدیل حساب می کنند و حتی از نواصب مثل عمران بن حطان مداح ابن ملجم در صحیح بخاری حدیث اخذ می کنند و به او اعتماد می نمایند.

ولی در مقابل، با کسی که به شیخین ناسزا می گوید به شدت برخورد کرده،

۱- (۱) . وسائل الشیعه، باب ۱۱، الماء المضاف، ح ۵.

۲- (۲) . شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۱۲۲.

گاهی او را توله سگ(۱) یا مدفوع سگ می نامند،(۲) و گاهی تکفیر می نمایند.

به هر حال دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) در حکم منافق و چه بسا بدتر از آن هستند و با توجه به شدت مذمت های رسیده در مورد آنان هرگز قابل اعتماد نیستند و شارع راضی به اخذ دین از آنها نیست. ازاین رو این امر یکی از عوامل ضعف بسیاری از احادیث اهل سنت است که از طریق دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) روایت شده و یا راویان آنها توسط اینان توثیق شده اند.

۳. غالیان

اینان کسانی هستند که در مورد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) یا ائمه اطهار (علیهم السلام) غلوّ کرده و آنها را از عبودیت به الوهیت و ربوبیت رسانده اند. این گروه قطعاً کافرند. روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز در لعن و طرد و تکفیر آنان متواتر است، حضرت امیر (علیه السلام) می فرمود: خدایا من از غالیان بیزارم مثل بیزاری عیسی بن مریم از نصاری....(۳)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: غالیان بدترین خلق خدا هستند.(۴) توضیح بیشتر در مورد این گروه بعداً خواهد آمد.

علمای علم رجال از ابتدا بر روی این طائفه حساس بودند و روایات اینان را نمی پذیرفتند، زیرا اینان کافرند و بر کافر اعتماد نمی شود و ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز راضی به رجوع به ایشان در احکام دین نیستند.

برخی از این غالیان عبارتند از: مغیره بن سعید، محمد بن ابی زینب

۱- (۱) . تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۴۸، رقم ۵۳۵۷.
۲- (۲) . میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۲۳۶، رقم ۶۷۵۲.
۳- (۳) . بحار، ج ۲۵، ص ۳۶۵.
۴- (۴) . همان.

ابوالخطاب، احمد بن هلال عبرتائی، محمد بن علی شلمغانی و منصور حلّاج.

البته مخفی نماند که غلوّ دارای مراتب است، آن چه موجب ضعف می باشد عبارت است از: اعتقاد به الوهیت ائمه اطهار (علیهم السلام)، نسبت خدایی دادن به آنها، عبادت آنها، اعتقاد به اتحاد آنها با خداوند، آنها را در امر خلق و رزق مدبّر عالم دانستن و اعتقاد به دیگر صفات و افعالی که مختص خداست. اما برخی مراتب دیگر که مربوط به غلوّ در ذات یا صفات باری تعالی نمی شود بلکه عمدتاً فضایلی است که برخی مدعی و برخی منکرند، مشمول غلوّ نیست همچنان که اتهام به غلوّ که در مورد بسیاری از راویان ذکر شده است تا وقتی ثابت نشده، ضعف حساب نمی شود؛ آن گونه که امثال محمد بن سنان، سهل بن زیاد، داود بن کثیر و مفضل بن عمر به غلوّ متهم شده اند ولی به اثبات نرسیده است.

۴. بنی امیّه

در قرآن مجید از بنی امیه به عنوان شجره ملعونه یاد شده است؛ خداوند متعال می فرماید: وَ ما جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْناكَ إِلاّ فِتْنَةً لِلنّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ (۱) و در روایات مستفیضه از عامه و خاصه وارد شده است که مقصود از شجره ملعونه بنی امیه است.(۲) در روایات آمده است که بنی امیه عموماً ملعون هستند، آنگونه که در زیارت عاشورا می خوانیم و بلکه دستور به لعن ایشان بعد از نماز داده شده است.(۳)

۱- (۱) . اسراء، آیه ۶۰.

۲- (۲) . ر. ک: المیزان، ج ۱۳، ص ۱۴۸ و ۱۴۹.

۳- (۳) . تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۱۰۹.در روایت آمده است که وقتی مروان بن حکم به امام مجتبی (علیه السلام) گفت: به خدا قسم تو و پدرت و خانواده ات را چنان سب می کنم که کنیزان به آن تغنّی کنند، حضرت فرمود: ولی من تو و پدرت را سبّ نمی کنم، ولی خداوند تو و پدرت و خانواده و فرزندان تو و هر که را از نسل پدرت باشد تا قیامت به وسیله پیامبر خود لعنت کرده است. به خدا سوگند! ای مروان نه تو و نه هیچ کدام از آنها که شاهد لعن پیامبر نسبت به تو و پدرت پیش از تو بودند، این را انکار نمی کنید (الاحتجاج، ج ۱، ص ۴۱۶).ازاین رو ابوذر غفاری برای مذمت برخی از بنی امیه به عموم سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) تمسک کرد که فرمود: وقتی فرزندان عاص به سی نفر رسیدند، مال خدا را دست به دست می گردانند و بندگان خدا را برده خود و دین خدا را تغییر می دهند (مقباس الهدایه، ص ۱۸۱).

تاریخ و تجربه هم نشان داده است که بنی امیه غالباً از اهل بیت (علیهم السلام) منحرف بوده اند؛ همچنان که ابن حجر در مورد ابوالفرج اموی می گوید: او شیعه است و این در میان بنی امیه نادر است.(۱)

البته کسانی که پیرو مکتب اهل بیت (علیهم السلام) باشند از این عموم مستثنا هستند، به مصداق یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ ، همانند سعد الخیر که از فرزندان عبدالعزیز بن مروان بود.(۲)

ص:۱۸۷

۱- (۱) . فتح المنان، ص ۴۵۳.

۲- (۲) . او نزد حضرت باقر (علیه السلام) آمد و به شدت می گریست، حضرت فرمود: چه شده؟ گفت: چگونه نگریم با آن که من از شجره ملعونه در قرآن هستم، حضرت فرمود: تو - از نظر دینی - از آنها نیستی، اموی هستی ولی از ما اهل بیتی، نشنیدی که خداوند می فرماید: فَمَنْ تَبِعَنِی فَإِنَّهُ مِنِّی (ابراهیم، آیه ۳۶) یعنی هر که از من تبعیت کند از من است (الاختصاص، مفید (رحمه الله).به هر حال مقتضای آیه و روایات وارده آن است که در روایات بنی امیه تا وقتی ایمان آنها احراز نشده تأمل شود و این مسئله یکی دیگر از مواردی است که اعتماد شیعه را به احادیث اهل سنت که از بنی امیه باشد مورد تردید قرار می دهد، زیرا بسیاری از روایات کتب صحیح اهل سنت از راویان اموی که داخل در شجره ملعونه هستند می باشد.البته باید توجه داشت که عدم اعتماد بر بنی امیه، ربطی به استحقاق عقوبت آنها ندارد، و چه بسا افرادی از آنها مؤمن و باتقوا باشند و نزد خداوند نیز مأجور باشند، آن گونه که در مورد ولد الزنا گفته می شود، اما همچنان که فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) از شرافت نسبی برخوردارند بنی امیه در جهت عکس آن هستند و تمایلات سوء به جهت توارث یا تربیت در محیط و خانواده سوء، آنها را متهم کرده است.

۵. مخالفان

از جمله اموری که موجب ضعف راوی است، فساد عقیده می باشد؛ خواه مخالف اصل مذهب باشد، مثل اهل سنت، یا آن که شیعه اثنی عشری نباشد؛ مانند زیدیه، و فطحیه و واقفیه که معتقد به امامت برخی از ائمه اطهار (علیهم السلام) هستند.

تذکر: در مورد مخالفان و اعتبار روایات آنها اقوال متعددی وجود دارد: عده ای روایات آنها را مطلقاً مردود می شمرند، این قول از بعضی عبارات شیخ طوسی (رحمه الله) به دست می آید و بلکه طبق نظر شهید ثانی به مشهور علما منسوب می باشد، زیرا اینان در راوی عدالت را شرط می دانند و ولایت اهل بیت (علیهم السلام) را بزرگ ترین واجب الهی می دانند که عدم اعتقاد به آن از گناهان کبیره و موجب فسق است و خداوند فرموده است: وَ لا تَرْکَنُوا إِلَی الَّذِینَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّکُمُ النّارُ .(۱)

برخی نیز در صورت وثاقت، آن را پذیرفته اند، همچنان که مشهور میان علمای معاصر است.

۶. فاسقان

مسلماً فسق و ارتکاب گناه همچون غیبت و غنا و شرب خمر از عوامل ضعف راوی است، و او را از عدالت ساقط می کند، لکن بسیاری از علما فسق در عمل را تا وقتی راوی از نظر گفتار مورد اعتماد باشد، مانع قبول روایت او نمی دانند. اینان معتقدند در راوی، وثاقت لازم است و نیازی به عدالت نیست.

در مقابل، بسیاری معتقد بوده اند که راوی باید عادل باشد، چون خداوند می فرماید: إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا .(۲)

۱- (۱) . هود، آیه ۱۱۳.

۲- (۲) . حجرات، آیه ۶.

شیخ طوسی (رحمه الله) مثل فقهای معاصر، عدالت در راوی را به معنای صداقت گفتاری او می داند و فسق در رفتار را مانع قبول روایت او نمی داند.(۱)

تمییز المشترک

بسیار اتفاق می افتد که نام برخی از راویان میان چند نفر مشترک است که یکی از آنها ثقه و دیگری ضعیف یا مجهول می باشد؛ مثل عمار بن مروان مشترک میان دو نفر، محمد بن قیس مشترک میان چهار نفر، محمد بن اسماعیل در اسناد کافی مشترک میان عده ای، محمد بن حسن در اسناد کافی مشترک میان پنج نفر، ابوبصیر که مشترک میان پنج نفر و ابن سنان مشترک میان دو نفر است.

برای تمییز و تشخیص فردی که در سند واقع شده است، باید به قراین رجوع نمود؛ مثلاً: توجه به کنیه یا لقب یا پدر و جد و فرزند او؛ با رجوع به راوی از او یا مشایخ او؛ با رجوع به طبقه او که در رجال، اول سند است یا آخر و با طبقه استاد یا شاگرد تناسب دارد یا ندارد و یا با رجوع به اوصافی که برای راویان ذکر می شود؛ مثل عطار، حناط، احول، اشتر، برقی و حلبی.

بنابراین اگر در سندی «علی بن ابی حمزه عن ابی بصیر» باشد، این همان ابو بصیر یحیی بن ابی القاسم است، زیرا وی نابینا بوده و علی بن ابی حمزه قائد اوست و صدها روایت از او دارد.

از جمله قراینی که برای تشخیص راویان مشترک ذکر شده، شهرت است، یعنی اگر اسم یا لقب یا کنیه ذکر شده در مورد یک راوی مشهور است و در مورد دیگری مشهور نیست، لفظ مطلق را باید بر مشهور توجیه کرد، زیرا در

۱- (۱) . عده الاصول، ج ۱، ص ۳۷۹.

عرف مردم، نام افراد مشترک را مطلق می آورند و اگر مقصودشان فرد غیر مشهور باشد آن را مقید می کنند.

بر این اساس، اگر در روایتی کلمه سکونی بیاید مقصود اسماعیل بن ابی زیاد است که عامی است، نه برخی دیگر که ملقب به این عنوان هستند اما معروف به آن نیستند؛ مثل احمد بن رباح بن ابی نصر سکونی یا علی بن جعفر سکونی.

برای تمییز مشترک، یکی از روش های بسیار مناسب، رجوع به معجم رجال الحدیث نوشته فقیه محقق آیه الله خوئی (قدس سره) است، زیرا ایشان در مورد بسیاری از راویان، مشایخ و تلامذه آنها را ذکر کرده است و چه بسا انسان می تواند با تأمل در آن اسامی، مشترک را تمییز دهد.

تعویض السند

شیخ طوسی (قدس سره) در تهذیب، احادیث را از کتب اصحاب نقل کرده است ولی سند خود را به آنها در متن کتاب ذکر نکرد مگر اندکی در اوائل کتاب. وی در آخر این کتاب، اسناد خود را به آن کتاب ها ذکر کرده است که به آن مشیخه تهذیب می گویند. لکن برخی از آن اسناد که در مشیخه نسبت به برخی از کتاب ها آمده، ضعیف است؛ مثلا سند شیخ به کتاب احمد بن محمد بن عیسی ضعیف است.

گاهی نیز اصلا نسبت به برخی از کتاب ها سند ارائه نکرده است. در نقد الرجال، فائده رابعه از خاتمه نام ۳۱ نفر را می برد که شیخ در مشیخه تهذیب، سند خود را به آنها ذکر نکرده است.(۱)

با این حساب، روایات بسیاری از تهذیب دچار مشکل می شود. عده ای از علما برای حل این مشکل راهی ارائه کرده اند که به بحث تعویض سند معروف شده است.

۱- (۱) . ر. ک: کلیات فی علم الرجال، ص ۳۹۵.

به این ترتیب که شیخ طوسی (رحمه الله) دارای کتابی به نام فهرس است که در آن جا راویان را ذکر می کند و برای هر کدام نیز سند می دهد؛ مثلا در مورد احمد بن محمد بن عیسی می گوید: «اخبرنا بجمیع کتبه وروایاته عده من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن الحسن بن الولید عن أبیه عن محمد بن الحسن الصفار وسعد جمیعاً عن احمد بن محمد بن عیسی».(۱)

بنابراین وقتی سند فهرست صحیح شد، می توان حدیث تهذیب را معتبر شمرد، زیرا شیخ، همه احادیث کتاب احمد بن محمد بن عیسی را علاوه بر سند مشیخه که ضعیف است با سند خوب در فهرست روایت کرده است، و این یعنی تعویض سند.

یا مثلا شیخ (رحمه الله) از کتاب علی بن جعفر احادیثی را نقل می کند، ولی سند او در مشیخه به جهت احمد بن محمد بن یحیی، مورد مناقشه قرار گرفته است ولی در فهرست، همین کتاب را با سند صحیح روایت می کند.(۲)

خلاصه درس نهم

تضعیف نیز مثل توثیق، بر دو نوع است: خاص و عام. نوع اول مانند افرادی که با اسم و مشخصات مورد مذمت قرار گرفته اند.

اما تضعیف عام که با عنوان کلی مورد مذمت واقع شده اند، جماعتی هستند مثل منافقان؛ دشمنان اهل بیت (علیهم السلام)، از جمله محاربین با ایشان؛ غالیان؛ بنی امیه مگر آنها که استقامتشان ثابت شود؛ مخالفان اعم از اهل سنت یا دیگر فرقه ها و فاسقان.

از جمله مطالب مهم در مباحث رجال، بحث مشترکات و تمیز راویان

ص:۱۹۱

۱- (۱) . الفهرست، ص ۶۸.

۲- (۲) . سزاوار است جهت تمرین، در این مورد و مورد قبلی به فهرست مراجعه شود.

مشترک است که در نام با یکدیگر شبیه هستند و یکی از آنها معتبر و دیگری نامعتبر است. در این گونه موارد باید به قراین رجوع نمود؛ مثل کنیه، لقب، پدر، جد، اساتید، شاگردان، طبقه او و اشتهار راوی.

از جمله مباحث مهم در شناخت اسناد، بحث تعویض سند است، به این معنا که گاهی برخی اسناد ذکر شده در کتب قدما، مثل شیخ (رحمه الله) ضعیف است اما وی در الفهرست به همان راوی سند معتبر دیگری داده است و به این ترتیب با در نظر گرفتن این سند، روایت معتبر می شود.

ص:۱۹۲

پرسش

۱. تضعیفات عام را نام ببرید؟

۲. چرا منافق قابل اعتماد نیست؟

۳. چرا دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) قابل اعتماد نیستند؟

۴. کدام مرتبه از غلوّ سبب ضعف راوی می باشد؟

۵. آیا همه بنی امیه مذموم هستند؟

۶. آرا در مورد روایات مخالفان چیست؟

۷. آیا روایت فاسق، معتبر است؟

۸. برای تمییز مشترک در میان راویان چه باید کرد؟

۹. شهرت چگونه سبب تمییز راوی مشترک می شود؟

۱۰. تعویض سند یعنی چه؟

ص:۱۹۳

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. المدخل الی علم الرجال، سید محمد حسین قزوینی (معاصر).

۲. اصول علم الرجال، شیخ مسلم داودی (معاصر).

۳. فتح المنان، محمد عبدالرحمن المرعشی.

۴. مقدمه معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خوئی (معاصر)

۵. کلیات فی علم الرجال، شیخ جعفر سبحانی.

۶. تنقیح المقال فی علم الرجال، شیخ عبدالله مامقانی.

۷. لسان المیزان، ابوالفضل احمد بن علی بن حجر عسقلانی.

ص:۱۹۴

فصل سوم: اهم منابع حدیثی

اشاره

ص:۱۹۵

درس دهم: معرفی اجمالی اهم کتب حدیثی اهل بیت (علیهم السلام) و اهل سنت (۱)

اشاره

کتاب های حدیثی اهل بیت (علیهم السلام) را می توان به دو نوع تقسیم نمود:

۱. کتاب هایی که تنها در اختیار اهل بیت (علیهم السلام) بوده است و از منابع علوم ایشان به شمار می رود.

۲. کتب شیعه، که خود چند نوع است:

الف) اصول اربعمأه;

ب) کتب اربعه;

۳) جوامع ثانوی.

کتب اهل بیت (علیهم السلام) یا منابع اصلی

اشاره

این کتـاب هـا جزء منـابع علوم ائمه (علیهم السـلام) به حسـاب می آیـد و در دست ایشان بوده است و بخشـی از منابع حـدیثی ایشان می باشد و می توان آنها را بعنوان منابع اصلیه برشمرد.

ائمه اطهار (علیهم السـلام) با در دست داشـتن این منابع اصیل و محکم از رجوع به دیگران - اعم از صحابه، تابعین و متأخرین از آنها - بی نیاز بوده اند و هرگز در

ص:۱۹۷

بیان احکام و معارف الهی به احادیث دیگران نیازی نداشته اند تا چه رسد به آرای فاسده ای که از راه قیاس و استحسان و مانند اینها باشد، بر همین اساس، شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) نیز از دیگران بی نیاز شدند، زیرا احادیث را از منبعی اخذ کردند که با بهترین و سالم ترین سند از خود رسول الله (صلی الله علیه و آله) روایت می کرد.

در حالی که دیگران تا یک قرن از کتابت احادیث نبوی محروم و بلکه ممنوع بودند، و از قرن دوم به بعد به تألیف و تدوین احادیث پراختند؛ زمانی که اکثر صحابه از دنیا رفته بودند. پس این ضعفی بزرگ در احادیث اهل سنت می باشد که عمدتا با اعتماد بر حافظه صحابه یا تابعین بعد از ده ها سال از گذشت وقایع نقل شده است و معلوم است که حفظ خصوصیات حوادث و الفاظ پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این مدت طولانی بسیار مشکل خواهد بود.

عمده کتب اهل بیت (علیهم السلام) چهار کتاب است:

۱. کتاب علی (علیه السلام)

این کتاب نزد اهل بیت (علیهم السلام) به «جامعه» نیز معروف است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: این کتاب به املای رسول الله (صلی الله علیه و آله) و خط علی (علیه السلام) است و هیچ حلال و حرامی نیست مگر آن که در آن بیان شده است؛ حتی جریمه یک خراش.(۱)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: من هر روز یک بار و هر شب یک بار نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله) بودم و با من تنها می شد... اصحاب رسول الله (صلی الله علیه و آله) می دانند که این ویژگی تنها برای من بود. بیشتر من در خانه بودم و پیامبر (صلی الله علیه و آله) نزد من می آمد. هرگاه من نزد حضرت می رفتم، زن ها را دور می کرد و با من تنها می شد ولی

۱- (۱) . بصائر الدرجات؛ ر. ک: بحار، ج ۲۶، ص ۲۲.

وقتی نزد من می آمد، فاطمه و هیچ یک از فرزندانم بیرون نمی رفتند.

هیچ آیه ای بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل نشد مگر این که برایم خواند و من به خط خود آیه و نیز تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و خاص و عام آن را نوشتم و حضرت برای فهم و حفظ آن برایم دعا کرد و من از آن زمان هیچ آیه ای از کتاب خدا و هیچ دانشی را که به من آموخت فراموش نکردم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) همه آن چه خداوند به او یاد داده بود، از حلال و حرام، امر و نهی و علوم دیگر، به من یاد داد و من آن را حفظ کردم و یک حرف آن را فراموش نکردم. روزی آن حضرت دست خود را بر سینه ام نهاد و دعا نمود که خداوند قلب مرا از علم و فهم و حکم و نور پر کند.(۱)

ائمه معصومین (علیهم السلام) مکرر به این کتاب تمسک و اشاره می نموده اند و گاهی آن را به برخی مخالفان نیز نشان داده اند؛ مثل حکم بن عتیبه از فقهای اهل سنت که چون با امام باقر (علیه السلام) در مسئله ای اختلاف کردند حضرت به فرزند خود فرمود: فرزندم برخیز و کتاب علی (علیه السلام) را بیاور! او نیز کتاب بزرگی را آورد و امام آن را گشود و مسئله را پیدا کرد و فرمود: این خط علی و املای پیامبر (صلی الله علیه و آله) است.

سپس فرمود: به چپ یا راست، هر کجا که می خواهید بروید، به خدا سوگند علم را از کسی بیش از خانواده ای که جبرئیل بر آنها نازل شده نخواهید یافت.(۲)

این کتاب، اولین و مهم ترین و صحیح ترین کتاب جامعی است که با بهترین سند و کوتاه ترین سند در اسلام نگاشته شده است.

۱- (۱) . کافی، ج ۱، ص ۶۴.

۲- (۲) . فهرس نجاشی، ترجمه محمد بن عذافر بن عیسی.

بنابراین شایسته است آن را برترین کتاب، بعد از کتاب الله عزیز قرار داد که در اختیار ثقل اصغر قرار داشته است.

به همین جهت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مردم را به اهل بیت (علیهم السلام) ارجاع داده است، چراکه همه احکام و معارف دین را تنها در اختیار آنان قرار داد. حضرت با تأکید فراوان فرمود: من در میان شما دو شیء گرانبها - یا سنگین - قرار می دهم؛ کتاب خدا و عترتم، که اگر به این دو تمسک بجویید هرگز گمراه نشوید و این دو از هم جدا نشوند تا در حوض کوثر کنار من آیند.(۱)

۲. الجَفر

نام پوستی به اندازه پوست گوسفند یا بزرگ تر است که در آن علوم انبیا و اوصیا بوده است.(۲)

۳. کتاب فاطمه (علیها السلام)

امام صادق (علیه السلام) در حدیثی فرمود: نزد ما مصحف فاطمه (علیها السلام) است. چه می دانند که مصحف فاطمه چیست، سه برابر قرآن شماست. به خدا سوگند که در آن یک حرف از قرآن نیست، بلکه چیزی است که خداوند به حضرت فاطمه (علیها السلام) الهام کرده است.(۳)

در احادیث آمده است که این کتاب را جبرئیل در آن مدت که حضرت فاطمه (علیها السلام) به سختی در فراق پدر نگران و غمگین بود، به حضرت خبر داد و

۱- (۱) . این حدیث میان شیعه و اهل سنت قطعی است و در کتاب های اهل سنت از جمله صحیح مسلم آمده است.

۲- (۲) . بحار، ج ۲۶، ص ۳۸، ۴۰ و ۴۱.

۳- (۳) . بصائر الدرجات، ص ۴۱؛ ر. ك: بحار، ج ۲۶، ص ۳۸.

ضمن تعزیت و تسلی ایشان، اخبار اولاد فاطمه را در آینده بازگو کرد و حضرت علی (علیه السلام) آن را می نوشت.(۱)

۴. مصحف علی (علیه السلام)

اشاره

مقصود از آن، قرآنی است که حضرت علی (علیه السلام) بلا فاصله بعد از رحلت رسول الله (صلی الله علیه و آله) جمع آوری کرد و سوگند خورد که ردا بر دوش نیندازد و از خانه خارج نشود مگر آن که قرآن را گردآوری کند. ابن ندیم می گوید: این مصحف نزد آل جعفر است.(۲)

این قرآن از نظر مقدار و آیات، همانند قرآن کنونی است ولی دارای خصوصیات مهمی می باشد؛ از جمله این که حضرت علی (علیه السلام) آن را به ترتیب نزول جمع آوری نمود، همچنان که کلبی ضمن اعتراف به آن می گوید: اگر این قرآن یافت شود در آن دانش فراوان است.(۳) در روایتی آمده است: حضرت علی (علیه السلام) آن قرآن را نزد صحابه آورد و فرمود: پیامبر فرمود: میان شما چیزی باقی می گذارم که اگر به آن تمسک کنید هرگز گمراه نشوید، کتاب خدا و عترت من. این کتاب است و منم عترت، ولی عمر گفت: ما نیز مثل آن را داریم و نیازی به شما دوتا نداریم. آن گاه حضرت با کتاب خود برگشت.(۴)

۱- (۱) . همان، ص ۴۱.به همین جهت وقتی دو نفر از نوادگان امام حسن (علیه السلام) به نام محمد و ابراهیم بر منصور دوانیقی شورش کردند، حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: من در مصحف فاطمه، نام آنان را به عنوان حاکم اسلامی ندیدم (بصائر الدرجات، ص ۱۸۱) که کنایه از عدم موفقیت آنان داشت و چنین نیز شد.

۲- (۲) . الفهرست، ص ۳۰؛ ر. ک: بحار، ج ۲۸، ص ۲۶۶ و الاتقان، ج ۱، ص ۵۷.

۳- (۳) . ر. ک: التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۹۶.

۴- (۴) . بحار، ج ۹۲، ص ۵۲.

بنـابراین، حضـرت علی (علیه السـلام) را بایـد اولین شخصـیتی دانست که حافـظ قرآن و جـامع آن بوده است. از نظر عقلی نیز اهمیت قرآن همین را ایجاب می کرد که به عنوان معجزه جاوید و برنامه سـعادتمند دین اسلام، هر چه زودتر باید توسط فردی مثـل امیرالمؤمنین که آگـاه به زوایـای قرآن از هر جهت است از سـینه هـا و نوشـته های پراکنـده به صورت یکپارچه و کتاب، درآیـد. لکن متأسـفانه وقـتی امیرالمـؤمنین (علیه السـلام) آن را بر مردم در زمـان خلیفه اول عرضه کرد از آن اسـتقبال نکردند ازاین رو این میراث عظیم علمی که ابعاد قرآن در آن ثبت است در دست ائمه اطهار (علیهم السلام) باقی ماند.

شگفت آور آن که وقتی قرار شـد قرآن را در زمـان ابوبکر و عثمـان جمع آوری کننـد افرادی را برای این کار انتخاب کردند که علی (علیه السـلام) در میـان آنهـا نبود! ابو ریه از اهل سـنت می گویـد: آیا علی در این مورد چیزی نمی دانست؟ آیا مورد وثوق نبود؟ آیا نباید با او مشورت می شد؟ خدا یا عقل و منطق حکم می کند که علی باید این در امر جزء اولین باشد، زیرا او مزایا و صـفاتی داشت که برای هیچ یک از صـحابه نبود، او دست پرورده پیامبر بود و مدت ها نزد آن حضرت زندگی کرد و تمـامی دوران وحی را شاهـد بـود و از هیـچ آیه ای غـایب نبـود. اگر علی به این امر دعـوت نشود، به چه دعوت شود؟ اگر در مورد عـدم مشورت با او در مسـئله خلافت ابوبکر عذرهایی گفتند، برای عدم دعوت در نوشـتن قرآن چه عذری دارند؟ ما چه بگوییم، قاضـی عادل چه می گوید؟ واقعاً امر عجیبی است، ما فقط یک جمله می توانیم بگوییم: «لک الله یا علی! ما أنصفوک فی شیء».(1)

به هر حال اگر این قرآن با شرح و تفسیری که امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر آن داشت

۱- (۱) . اضواء علی السّنه المحمّدیه، ص ۲۴۹.

در دسترس می بود، حقایق والایی از قرآن واضح می گشت که چه بسا امروز مورد ابهام یا انکار قرار دارد.

آن چه ذکر شد گوشه ای از منابع علوم اهل بیت (علیهم السلام) بود وگرنه علوم آن بزرگواران جهات گوناگون دارد که از مهم ترین آنها علومی است که با الهام از حضرت باری تعالی دریافت می کنند. در احادیث آمده است که ائمه محدَّث هستند یعنی خداوند به آنها پیام می دهد و الهام می کند.(۱) ائمه (علیهم السلام) نیز در روایات متعددی به توضیح کیفیت آن پرداخته اند.(۲)

کتاب های تألیفی دانشمندان شیعه از کلام اهل بیت (علیهم السلام)

اشاره

در میان کتاب های تدوین شده توسط علمای شیعه، دو کتاب از ویژگی خاصی برخوردارند: نهج البلاغه و صحیفه سجّادیه، زیرا تمامی آن دارای معانی بلند و فصاحت خیره کننده و منحصر در کلمات این دو امام (علیهما السلام) است.

۱. نهج البلاغه

این کتاب که توسط سید رضی (م ۴۰۶) جمع آوری شده، حاوی ۲۴۱ خطبه، و ۷۹ نامه و ۴۸۰ حکمت است و تنها یک سوم از کلمات به جای مانده از حضرت را شامل می شود.(۳)

کیفیت بیان و متن شیوا و معانی بلند نهج البلاغه که در امور گوناگون به سخن می پردازد، هر خواننده ای را مبهوت و متحیر می کند. به همین جهت کلامی فوق

۱- (۱) . بحار، ج ۲۶، ص ۶۶، باب إنّهم محدَّثون.

۲- (۲) . همان، ص ۱۸، باب جهات علومهم.

۳- (۳) . ر. ك: مقدمه نهج البلاغه از سید رضی.

کلام بشر و دون کلام خالق نامیده اند. این کتاب شریف از عصر تدوین تا امروز مورد استقبال انبوه علمای شیعه و اهل سنت قرار گرفته و صدها اثر در شرح و تعلیق و بیان سند و ترجمه و تلخیص و عناوین دیگر آن نگاشته شده است.

عجب از ذهبی معاند است که چون در فهم نهج البلاغه و عظمت گوینده آن عاجز بوده با جهالت و تعصب می نویسد: علی بن الحسین... الشریف المرتضی المتکلم الرافضی المعتزلی؛ همو که متهم به وضع کتاب نهج البلاغه است و هر که این کتاب را نگاه کند یقین می کند که بر علی امیر المومنین (رضی الله عنه) دروغ بسته شده است. در این کتاب صریحاً بر سید ابوبکر و عمر (رضی الله عنهما) ناسزا و جسارت شده است و در آن چنان تناقض و امور زشت و عباراتی است که هر کس که از نَفَس قرشیین از صحابه و نَفَس دیگری از متأخرین آگاه باشد یقین می کند که اکثر آن باطل است.(۱)

بنابراین کتابی که دیگران از عظمت آن متحیرند، پذیرش آن بر ذهبی گران آمده است. از جهالت او آن که کتاب را به سید مرتضی نسبت داده با آن که تألیف برادر وی سید رضی است. همچنین او را معتزلی خوانده است با آن که وی شیعه امامی و بلکه از اجلّ رؤسای آنهاست و این نشان از تسامح امثال ذهبی در شناخت رجال دارد. از کلام او فهمیده می شود که حتی معتزله را که قائل به خلافت شیخین هستند و هرگز آنها را ناسزا نمی گویند، رافضی می داند.

۲. صحیفه سجادیه

این کتاب که به زبور آل محمد (صلی الله علیه و آله) یا انجیل اهل بیت (علیهم السلام) یا اخت القرآن،

۱- (۱) . میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۲۴.

ملقب شده،(۱) کتابی است که دعاهای امام سجاد (علیه السلام) در مناسبت های گوناگون در آن گردآوری شده است. این کتاب علاوه بر جنبه ارتباط با خدا و تقویت معنویت، مشتمل بر معارف بلند عرفانی، کلامی و عقیدتی فراوانی است که هر سالک مشتاق و اهل تهجد و توبه را به وَجد می آورد. علاوه بر آن، کیفیت دعا و صحبت با خداوند و انس با او و نوع مطالب و درخواست آنها از خداوند نیز توجه و توسل عمیق به آل محمد (صلی الله علیه و آله) را در دعا با ذکر صلوات مکرر بر ایشان، به خوبی بیان می دارد.

صحیفه سجادیه دارای ۵۴ دعاست که مرحوم طهرانی حدود پنجاه شرح بر آن برشمرده است.(۲)

علامه سید محسن جبل عاملی می گوید: بلاغت و فصاحت بی پایان صحیفه، معانی و مضامین بسیار عالی، محتوای عمیق و بی نظیر آن در بیان تذلّل و فروتنی در پیشگاه خداوند و ستایش او، شیوه های شگفت آور طلب عفو و رحمت الهی و توسل به ذات حق، که در صحیفه موج می زند، از قوی ترین شواهد صحت انتساب آن به امام سجاد (علیه السلام) است.(۳)

کتب دانشمندان شیعه

اشاره

مقصود از کتب شیعه کتاب های حدیثی است که توسط پیروان اهل بیت (علیهم السلام) تدوین شده است.

این کتاب ها بر سه دسته اند: اصول اوّلیه؛ جوامع اولیه؛ جوامع ثانویه.

ص:۲۰۵

۱- (۱) . الذریعه، ج ۱۳، ص ۳۴۵ و ج ۱۵، ص ۱۸.

۲- (۲) . همان، ص ۳۴۶.

۳- (۳) . اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۳۸.

۱. اصول اولیه یا «اصول اربعمأه»

اصحاب ائمه اطهار (علیهم السلام) با وجود برخی ممنوعیت ها در اوائل امر به تدوین حدیث اهتمام می ورزیده اند؛ همانند کتاب سلمان، ابوذر، عبدالله بن عباس، ابو رافع از اصحاب امیرالمؤمنین، وسلیم بن قیس و دیگران و بعد از انقراض حکومت بنی امیّه که اهل بیت (علیهم السلام) و شیعیان را به شدت در تنگنا قرار داده بودند، هنگامی که این محدودیت با ضعف و زوال بنی امیه از سال ۹۵ هجری(۱) برداشته شد، دانش پژوهان از سراسر عالم اسلام به سوی ائمه اطهار (علیهم السلام) از جمله امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) سرازیر شدند و چهار صد نفر از آنان، به تألیف کتاب پرداختند که به اصول اربعمأه شهرت یافت.

شیخ مفید (رحمه الله) می گوید: امامیه از زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) تا زمان حضرت عسکری (علیه السلام) چهارصد کتاب نوشته اند که اصول نامیده شده است.(۲)

محقق حلی (قدس سره) می گوید: از پاسخ های امام صادق (علیه السلام) به پرسش ها، چهارصد کتاب از سوی چهارصد نفر تألیف شد که به آنها اصول گفته اند.(۳)

این اصول عمدتا تا زمان شیخ (رحمه الله) (م ۴۶۰) رایج بوده است و شماری از آنها تا دوران علامه مجلسی (م ۱۱۱۱) و تعدادی تا زمان محدث نوری (م ۱۳۲۰) وجود داشته است و تنها شانزده اصل در این اواخر توسط مرحوم مصطفوی به عنوان الاصول السته عشر به چاپ رسیده است.

علت از میان رفتن این اصول چهارصدگانه، کم شدن رغبت علما به آن بعد

ص:۲۰۶

۱- (۱) . الذریعه، ج ۲، ص ۱۳۱.

۲- (۲) . معالم العلماء، ابن شهرآشوب، ص ۳؛ ر. ک: کلیات فی علم الرجال، ص ۴۸۳.

۳- (۳) . المعتبر، ج ۱، ص ۲۶؛ ر. ک: کلیات فی علم الرجال، ص ۴۸۲.

از گردآوری کتب اربعه می باشد که جامع آن اصول و دارای نظم و باب بندی بهتر بوده است.

شاید حوادث تاریخی، از جمله آتش سوزی کتابخانه عظیم شیخ طوسی (رحمه الله) در سال ۴۴۸ هجری که توسط برخی از ناآگاهان اهل سنت در درگیری های فرقه ای انجام شد، تأثیر فراوانی بر از بین رفتن اصول چهارصدگانه داشته است.

۲. کتب اربعه یا «جوامع اوّلیه»

پراکندگی اصول چهارصدگانه از طرفی و نیاز مبرم شیعه بعد از عصر حضور و در زمان غیبت، باعث شد تا بزرگانی از ایشان به تدوین جوامع روایی و گردآوری آن اصول، در چند کتاب به صورت یک جا و باب بندی شده اقدام نمایند.

کتاب های متعددی در این زمینه تدوین شد که حتی قدمت برخی از آنها به اواخر عصر ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز بر می گردد؛ مثل محاسن که مؤلف آن بنابر مشهور احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴) و نوادر الحکمه تألیف محمد بن احمد بن یحیی در اواخر قرن سوم (کتابی بسیار بزرگ) است و شیخ طوسی (رحمه الله) تنها از این کتاب در تهذیب، حدود هزار حدیث اخذ کرده است. همچنین الجامع تألیف محمد بن حسن بن ولید (م ۳۴۳) استاد شیخ صدوق (رحمه الله) و شرایع علی بن حسین (م ۳۲۹)، پدر بزرگوار شیخ صدوق (رحمه الله) است.

این گونه کتب بیشتر به عنوان مصنّفات در مقابل اصول، شناخته می شده است زیرا «اصل» کتابی است که مؤلف کتاب، آن را مستقیماً یا با واسطه از امام نقل می کرده است.

ولی «تصنیف» کتابی است که همه یا اکثر احادیث آن از کتاب های دیگر جمع آوری شده باشد.

به هر حال اصول و مصنّفات در زمان غیبت صغری و کبری موجود بود و مورد استفاده فقهای قرار داشت، تا این که سه نفر از بزرگان امامیه، آنها را در چهار کتاب جمع آوری کردند.

الف) کتاب کافی

این کتاب تألیف ثقه الاسلام ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی(۱) است. تاریخ ولادت ایشان حدود سال ۲۵۵ هجری یعنی سال ولادت حضرت حجت (عج) است.

وی از برجسته ترین دانشمندان و محدثان امامیه می باشد که وثاقت وعظمت وی مورد اتفاق همگان است.

نجاشی در مورد ایشان می گوید: «أوثق الناس فی الحدیث وأثبتهم».(۲)

وی در سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ هجری آخر غیبت صغری چشم از جهان فروبست و در بغداد مدفون گشت. ابن اثیر در جامع الاصول گفته است: کلینی را احیا کننده مذهب امامیه در سال ۳۰۰ شمرده اند.(۳)

کتاب کافی نخستین و مهم ترین جامع روایی شیعه است که همانند آن در میان کتب محدثین اسلام یافت نشده است.

شیخ مفید (رحمه الله) این کتاب را برترین و پرفایده ترین کتاب شیعه دانسته است.(۴) محقق کرکی گفته است: این کتاب نظیر ندارد.(۵)

این کتاب شریف مشتمل بر سه قسمت است:

۱- (۱) . کُلَیْن، نام دهی اطراف شهر ری در کنار طهران امروز است.

۲- (۲) . فهرس نجاشی، رقم ۱۰۲۶.

۳- (۳) . ر. ک: تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۰۲.

۴- (۴) . صدوق، شرح عقائد، ص ۲۷.

۵- (۵) . بحار، ج ۱۰۸، ص ۷۵.

۱. اصول: در آن به مباحث عقل، علم، توحید، الحجه، ایمان، کفر، دعا، قرآن و العشره پرداخته است.

۲. فروع: احادیث فقهی را به طور منظم از طهارت تا دیات ذکر کرده است.

۳. روضه: در آن امور مختلفی از ائمه اطهار (علیهم السلام) متذکر شده است؛ مثل خطبه ها، مواعظ و برخی جریانات تاریخی.

کلینی (قدس سره) این کتاب را به مدت بیست سال تدوین کرده است که نشان از دقت وی در گزینش روایات و تنظیم آنها دارد.(۱)

کتاب کافی مشتمل بر ۱۶۱۷۶ حدیث می باشد که به تنهایی از مجموع

۱- (۱) . مشایخ کلینی (رحمه الله) که در کافی از آنها نام برده است ۳۷ نفرند، از برخی آنها فراوان نقل کرده و از برخی متوسط و از برخی بسیار اندک. مشایخ کثیر الروایه او عبارت اند از:۱. محمد بن یحیی، ۵۹۸۵ روایت تقریباً.۲. علی بن ابراهیم، ۳۸۰ روایت.۳. حسین بن محمد بن عامر، ۶۶۰ روایت.۴. علی بن محمد کلینی (علان)، ۵۰۰ روایت.۵. محمد بن اسماعیل، ۴۰۰ روایت.۶. حمید بن زیاد، ۳۲۰ روایت.۷. احمد بن ادریس، ۳۰۰ روایت.۸. علی بن محمد بن بندار، ۱۴۶ روایت.۹. محمد بن حسن، ۹۱ روایت.۱۰. احمد بن محمد عاصمی، ۷۰ روایت.۱۱. احمد بن مهران، ۵۰ روایت.۱۲. محمد بن جعفر اسدی، ۴۱ روایت.۱۳. محمد بن جعفر رزاز، ۴۰ روایت.از میان مشایخ فوق، شماره ۵، ۹ و ۱۳، از نظر وثاقت محل کلام است و بقیه ثقه هستند. (ر. ک: بحوث فی علم الرجال، ص ۳۲۵).

صحاح سته اهل سنت (صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داود، سنن ترمذی، سنن نسائی، موطّأ مالک) بیشتر است، زیرا ابن اثیر در جامع الاصول مجموع احادیث این شش کتاب را ۹۴۸۳ حدیث ذکر کرده است.(۱)

اگر احادیث سنن ابن ماجه (م ۲۷۹) را که بر دیگر کتب اضافه دارد و مقدار آن ۱۳۴۰ حدیث است،(۲) بر عدد مذکور اضافه کنیم، باز به رقم ۱۰۸۲۳ می رسد که از کافی کمتر است.

یکم. میزان اعتبار کافی

این کتاب با آن که از نظر اعتبار و عظمت در میان شیعه یکتاست، ولی احادیث بسیاری در آن یافت می شود که سند آن از نظر رجالیین ناتمام است، به این جهت اعتبار این گونه احادیث، مورد بحث قرار گرفته است.

برخی ملتزم شده اند که احادیث کافی معتبر است و برای این منظور قراینی ذکر کرده اند:

۱. مرحوم کلینی (قدس سره) در مقدمه کافی از احادیث کتاب خویش به آثار صحیحه تعبیر کرده است.

۲. عظمت این کتاب، که از آن به برترین کتاب شیعه یا بی نظیر بودن آن تعبیر شده است.(۳)

۱- (۱) . ر. ک: کلیات فی علم الرجال، ص ۳۵۸، گویا ابن اثیر رقم مذکور را با حذف مکررات محاسبه کرده است. بنابراین ارقامی که در آینده از صحاح سته اهل سنت نقل می شود و مجموع آن به مراتب از رقم مذکور بیشتر است به جهت احتساب مکررات و یا آثار صحابی یا مقطوعات تابعین می باشد.

۲- (۲) . مقدمه سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۴.

۳- (۳) . شیخ مفید و محقق کرکی (قدس سره).

۳. تألیف کتاب در مدت بیست سال که نشان از دقت مؤلف در انتخاب احادیث داشته است.(۱)

۴. عظمت مؤلف کتاب که در مورد وی گفته شده: او از همه مردم در حدیث مورد اعتمادتر و دقیق تر بوده است.(۲)

۵. این کتاب در عصر غیبت صغری تدوین شده است و کلینی (قدس سره) می توانسته آن را بر نوّاب اربعه عرضه کند، و بعید است آن را بر آنها عرضه نکرده باشد.

۶. اصول اربعمأه و دیگر کتب از مصنفات مشهوره شیعه در دست کلینی (رحمه الله) بوده است.(۳)

ولی با این حال معروف در میان فقها آن است که روایات کافی نیاز به بررسی سندی و متنی دارد و همه آنها را نمی توان صحیح دانست، زیرا باید توجه داشت:

حدیث صحیح در اصطلاح امروز با صحیح در اصطلاح متقدمین (زمان کلینی (قدس سره) متفاوت می باشد. حدیث صحیح امروز به حدیثی گفته می شود که تمام راویان آن امامیه و عادل باشند، اما متقدمین، حدیثی را صحیح می دانستند که اطمینان به صدور آن داشته باشند؛ خواه از نظر سند تمام باشد یا نباشد.

دوم. قراین صحت حدیث نزد قدما

این قراین همچنان که شیخ (رحمه الله) فرموده، چهارتاست:

۱. حدیث، موافق عقل باشد.

۲. حدیث، موافق قرآن باشد.

۱- (۱) . نجاشی (رحمه الله)، ترجمه کلینی (رحمه الله).

۲- (۲) . همان

۳- (۳) . ر. ک: خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۵۴۱.

۳. حدیث، موافق سنت قطعی باشد.

۴. حدیث، موافق اجماع امامیه باشد.(۱)

ولی شیخ (رحمه الله) در مقدمه کتاب استبصار از این قراین به اشیای کثیره یاد می کند که نشان از زیادتر بودن آن دارد.

مرحوم فیض کاشانی امور دیگری را ذکر کرده است:

۱. وجود حدیث در بسیاری از اصول اربعمأه.

۲. تکرّر حدیث در یک یا چند اصل با سندهای متعدد و معتبر.

۳. وجود حدیث در اصل گروهی که امامیه بر تصدیق آنها اجماع دارند؛ مثل زراره، محمد بن مسلم و فضیل بن یسار.

۴. وجود حدیث در کتابی که بر امام (علیه السلام) عرضه شده و حضرت آن را تأیید کرده است؛ مثل کتاب عبیدالله حلبی، یونس بن عبدالرحمن و فضل بن شاذان.

۵. وجود حدیث در کتابی - غیر از اصول اربعمأه - که میان متقدمین، اعتماد و وثوق به آن مشهور بوده است؛ مثل کتاب های حسن و حسین پسران سعید اهوازی.

از آن جا که بسیاری از این قراین، حدسی و اجتهادی است، ازاین رو اگر برای مرحوم کلینی موجب اطمینان به صحت احادیث شده است، برای دیگران تا وقتی چنین اطمینانی حاصل نشود نمی توانند آن را حجت بدانند زیرا اطمینان یک فقیه برای دیگران حجت نیست.(۲)

۱- (۱) . عده الاصول، ج ۱، ص ۳۶۷.

۲- (۲) . مقدمه معجم رجال الحدیث، ص ۹۱ و ۹۲; بحوث فی علم الرجال، ص ۳۱۶ و کلیات علم الرجال، ص ۳۸۱.

ب) من لایحضره الفقیه

این کتاب تألیف عالم جلیل و محدث کبیر، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین قمی، معروف به صدوق است. پدر وی از فقها و محدثان مشهور شیعه است. نجاشی وی را شیخ القمیین و سرآمد آنها در عصر خود می شمرد.

در نامه امام عسکری (علیه السلام) به وی از تعبیر یا شیخی و معتمدی از او یاد شده است که نشان از عظمت معنوی و علمی او دارد.(۱)

وی نامه ای به حضرت حجت (علیه السلام) نوشت و در آن از حضرت تقاضای فرزند نمود، حضرت در پاسخ نوشت: ما برای تو دعا کردیم و به زودی دو پسر پُر خیر به تو داده خواهد شد و خداوند شیخ صدوق (رحمه الله) و برادرش را به وی عطا کرد. شیخ صدوق (رحمه الله) می فرمود: من به دعای صاحب الامر متولد شده ام. ازاین رو به آن افتخار می کرد.(۲)

شیخ صدوق (رحمه الله) استاد شیخ مفید (رحمه الله) (م ۴۱۳) و سید مرتضی (م ۴۳۶) و دیگر بزرگان شیعه می باشد.(۳)

آثار وی را تا ۲۵۰ اثر و کتاب شمارش کرده اند(۴) که از جمله آنها کتاب من لا یحضره الفقیه می باشد که اختصاراً به آن من لا یحضر یا فقیه نیز می گویند.

این کتاب دارای ۵۹۹۸ حدیث است که ۳۹۴۳ روایت آن مسند و ۲۰۵۵ آن مرسل می باشد.(۵)

۱- (۱) . ر. ک: قاموس الرجال، ج ۷، ص ۴۳۹.

۲- (۲) . فهرس نجاشی، ترجمه علی بن الحسین.

۳- (۳) . مقدمه معانی الاخبار، ص ۶۸.

۴- (۴) . همان، ص ۸۲.

۵- (۵) . ر. ک: لؤلؤه البحرین، ۳۹۵.

این کتاب را صدوق (رحمه الله) به عنوان یک رساله عملیه برای شیعه نوشته و به صحت آن ملتزم شده است.

وی سرانجام در سال ۳۸۱ هجری در شهر ری وفات یافت و همان جا با اندک فاصله ای با مرقد حضرت عبدالعظیم حسنی (رضوان الله تعالی علیه) به خاک سپرده شد.

از عجایب آن است که در سال ۱۳۰۰ هجری وقتی قبر وی در اثر سیل ویران شد، بدن ایشان را دیدند که سالم و بدون تغییر بود، گویا هم اکنون از دنیا رفته است و رنگ حنا در محاسن و کف پاهای او معلوم بود.(۱)

میزان اعتبار کتاب من لا یحضره الفقیه

مرحوم صدوق (رحمه الله) در مقدمه کتاب مذکور می گوید: من در این کتاب مثل دیگر مصنفین تنها در صدد جمع روایات نبودم، بلکه روایاتی را آورده ام که به آن فتوا می دهم و به صحت آن حکم می کنم و معتقدم میان من و پروردگارم حجت است و همه آن چه در این کتاب است از کتاب های مشهوری استخراج شده است که مورد اعتماد [فقها] و مرجع آنهاست.(۲)

از طرفی می دانیم که احادیث این کتاب، برخی دارای سند ضعیف - نزد متأخرین - و برخی بدون سند و مرسل است، به این جهت آرا در مورد اعتبار این کتاب مختلف شده است:

برخی تمامی روایات این کتاب را به جهت همان جمله ای که صدوق (رحمه الله) فرموده معتبر دانسته اند و بر این مطلب ادعای عدم خلاف کرده اند.(۳)

۱- (۱) . تنقیح المقال، ج ۳ (رحلی)، ص ۱۵۵.

۲- (۲) . مقدمه من لا یحضره الفقیه.

۳- (۳) . رجال السید بحر العلوم، ج ۳، ص ۲۹۹؛ ر. ک: بحوث فی علم الرجال، ص ۳۲۹.

عده ای جواب داده انـد که تصحیح قـدما، از روی قراینی بوده که برای خودشـان اطمینـان آور بوده است و این برای دیگران حجت نیست، همچنان که در مورد کافی گفته شد.

برخی مرسـلات صـدوق (رحمه الله) را حجت دانسـته و ادعـا کرده انـد که مرسـلات وی بـا اعتراف ایشان به این که میان او و خداوند حجت است کمتر از مرسلات ابن ابی عمیر نیست.(۱)

برخی دیگر در مرسـلات صدوق (رحمه الله) تفصـیل داده اند، حضـرت امام خمینی (قدس سـره) می فرماید: مرسلات صدوق (رحمه الله) بر دو نوع است:

۱. مرسلات جزمیه که به صورت جزم به معصوم (علیه السلام) نسبت می دهد مثل آن که می گوید: «قال أمير المؤمنين...»؛

۲. آن که به لفـظ رُوِی حکـایت کنـد. نوع اول از مراسـیل قابـل اعتمـاد و مقبول است،(۲) چرا کـه اگر صـدوق (رحمه الله) به صـدور حـدیث اطمینـان نـداشت هرگز آن را به صورت قطع، به امام (علیه السـلام) نسـبت نمی داد، چون می دانیم که نسـبت دادن حدیث مشکوک به امام (علیه السلام) به صورت قطع، حرام است.

اما احادیثی که به صورت: «رُوِی» گفته است، نشان می دهد که روایت نزد ایشان ثابت نیست.

مرحوم نائینی (قدس سره)(۳) و سید داماد (م ۱۰۴۱)(۴) نیز بر همین رأی بوده اند.

۱- (۱) . الحبل المتین، ص ۱۱; خاتمه المستدرک، ج ۵، ص ۴۹۹; الفوائد الرجالیه، ج ۳، ص ۳۰۰؛ ر. ک: المدخل الی علم الرجال، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.
۲- (۲) . کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۸.
۳- (۳) . تقریرات کاظمی، کتاب الصلاه، ج ۲، ص ۲۶۲.
۴- (۴) . الرواشح السماویه، ص ۱۷۴.

البته اشکال عدم حجیت اطمینان فقیهی نسبت به فقیه دیگری که اطمینان وی را ندارد بر سرجای خود باقی است.

به هر حال این امور نشان از عظمت کتاب من لا یحضر می دهد، بلکه برخی این کتاب را بر دیگر کتاب های اربعه، به جهت شدت حفظ و ضبط و تأخر از کافی و ضمانتی که با جملات مؤکد بر صحت آن داده است، ترجیح داده اند.(۱)

خلاصه درس دهم

کتب مکتب اهل بیت (علیهم السلام) را می توان به سه نوع تقسیم کرد.

۱. کتب اصلی یا کتب اهل بیت (علیهم السلام) مثل کتاب علی (علیه السلام)، کتاب جفر، کتاب فاطمه (علیهاالسلام) و مصحف علی (علیه السلام). البته دو کتاب دیگر نیز هست: نهج البلاغه و صحیفه سجادّیه یا زبور آل محمد (صلی الله علیه و آله).

۲. کتاب هایی که توسط پیروان اهل بیت (علیهم السلام) تدوین شده است و دو دسته اند:

الف) اصول اولیه یا اصول اربعمأه که اصحاب ائمه (علیهم السلام) از زمان امیر المومنین (علیه السلام) به تدوین آن همت گماشته اند و تا زمان حضرت عسکری (علیه السلام) به چهارصد کتاب رسید.

این کتاب ها تا زمان شیخ طوسی رایج بود، اما کم کم به جهت گردآوری آن در کتب اربعه مفقود گردید.

ب) کتب اربعه یا جوامع اوّلیه که مجموعه کتاب های شیعه را برای سهولت بیشتر و تبویب آن، در خود جای داده است.

کتب اربعه عبارت است از: کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب، استبصار.

کافی برترین کتاب شیعه معرفی شده است که با ۱۶۱۷۶ حدیث به تنهایی از

۱- (۱) . الفوائد الرجالیه، ج ۳، ص ۳۰۰.

مجموع احادیث صحاح سته اهل سنت و موّطأ مالک بیشتر است.

برخی تمام احادیث کافی را معتبر می داننـد و به وجوهی تمسک کرده اند از جمله: شـهادت مرحوم کلینی در مقدمه کتاب بر صحت روایات کتاب، عظمت کتاب نزد شیعه و دقت کلینی.

هر چند معروف در میان فقهای آن است که احادیث کافی بی نیاز از بررسی سند و متن نیست، ولی ذکر این نکته شایان توجه است که حدیث صـحیح در اصـطلاح قدما با اصطلاح امروز متفاوت بوده است. قدما حدیثی را صحیح می گفته اند که به نظر خودشان اطمینان به صـدور آن داشـته اند هر چند از نظر سـند ناتمام باشد، اما متأخرین، حدیثی را صـحیح می نامند که از نظر سند تمام باشد. بنابراین صحت برخی اسناد کافی، منافاتی با صحت آن نزد قدما ندارد.

قراینی که نزد قـدما، موجب می شـده است تا حـدیثی صـحیح تلقی شود عبارت است از: موافق با عقل باشـد؛ موافق با قرآن یا سنت قطعی یا اجماع امامیه باشـد؛ تکرر حـدیث در بسـیاری از اصول اربعمأه یا در یک اصل با چند سـند؛ یا وجود حدیث در اصلی که اجماع بر تصدیق راوی آن است یا در کتابی که امام معصوم آن کتاب را تأیید کرده باشد.

به هر حال حصول اطمینان در اثر قراین نسـبت به افراد، مختلف است و هرگاه این قراین وماننـد آن برای کسـی اطمینان آورد برای او حجت است وگرنه باید از راه اعتبار سند، مسئله را پی گیری کند.

کتاب من لا یحضـره الفقیه دارای ۵۹۹۸ حـدیث است که نزدیک به چهار هزار حـدیث آن مسـند و بقیه مرسل است. صـدوق (رحمه الله) در مقدمه کتاب با تأکید هر چه بیشتر بر صحت و حجیت احادیث آن اصرار ورزیده است، ولی از آن جا که

برخی اسـناد کتـاب در نظر متـأخرین ناتمـام و بسـیاری مرسل است، آرا در مورد کتاب متفاوت می باشـد: برخی تمامی آن را معتبر دانسـته اند، و عده ای مرسـلات او را حجت دانسـته اند و بعضـی هم فقط مرسـلات جزمیه او را حجت می دانند، چرا که اگر صدوق (رحمه الله) به صدور حدیث، اطمینان نداشت هرگز به صورت قطعی آن را به امام (علیه السلام) نسبت نمی داد.

ص:۲۱۸

پرسش

۱. چرا شیعیان از احادیث و آرای دیگران بی نیاز بودند؟

۲. ضعف مهم روایات اهل سنت چیست؟

۳. کتاب جامعه چیست و چگونه تدوین شده است؟

۴. مصحف فاطمه (علیها السلام) چیست و آیا با قرآن فعلی تفاوت دارد؟

۵. مصحف علی (علیه السلام) چیست و آیا با قرآن فعلی تفاوت دارد؟

۶. نهج البلاغه چگونه کتابی است؟

۷. صحیفه سجادیه چیست؟

۸. مقصود از اصول اربعمأه چیست؟

۹. چرا نسخه های اصول اربعمأه ناپدید شده است؟

۱۰. فرق اصول با مصنفات چیست؟

۱۱. از کتاب کافی چه می دانید؟

۱۲. وجوهی که برای اعتبار همه احادیث کافی ذکر شده است را بیان کنید؟

۱۳. حدیث صحیح نزد متقدمین و متأخرین را توضیح دهید؟

۱۴. قراین صحت حدیث نزد قدما چیست؟

۱۵. قراین مذکور در کلام فیض کاشانی (رحمه الله) را نام ببرید؟

۱۶. آیا قراین صحت حدیث برای حجیت احادیث کافی، کافی است؟ چرا؟

۱۷. در مورد کتاب من لا یحضر و مؤلف آن توضیح دهید.

۱۸. چرا برخی همه احادیث من لا یحضر را معتبر می دانند؟

۱۹. علت تفصیل برخی میان مرسلات جزمیه و غیر جزمیه ه ه صدوق چیست؟

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. اصول علم الرجال، شیخ مسلم داودی (معاصر).

۲. البدایه فی شرح الرعایه، زین الدین بن علی العاملی.

۳. بحوث فی علم الرجال، محمد آصف محسنی.

۴. تدریب الرادی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی.

۵. تنقیح المقال فی علم الرجال، شیخ عبدالله المامقانی.

۶. فتح المنّان، محمد عبدالرحمن المرعشی.

۷. کلیات فی علم الرجال، شیخ جعفر سبحانی.

۸. لسان المیزان، ابوالفضل احمد بن علی بن حجر عسقلانی.

۹. المدخل الی علم الرجال، سید محمد حسین قزوینی.

۱۰. مقدمه معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خوئی.

درس یازدهم: معرفی اجمالی اهم کتب حدیثی اهل بیت (علیهم السلام) و اهل سنت (۲)

۳ و ۴. تهذیب و استبصار

اشاره

این دو کتاب در مورد مباحث فقهی و تألیف شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی می باشد. جلالت وی در نزد امامیه قطعی است.

وی در سال ۳۸۵ هجری در طوس متولد شده است و در سال ۴۰۸ هجری یعنی در ۲۳ سالگی از خراسان به عراق آمد. در آن زمان، زعامت شیعه به عهده استادش شیخ مفید (قدس سره) بود، و در همان ایام یعنی (حدود ۲۵ سالگی) به تألیف کتاب تهذیب الاحکام پرداخت که شرح مقنعه استادش شیخ مفید (قدس سره) می باشد. در سال ۴۱۳ هجری که مشغول نگارش تهذیب بود، استادش از دنیا رفت و زعامت شیعه بر عهده سید مرتضی معروف به علم الهدی قرار گرفت. شیخ طوسی (قدس سره) از محضر این عالم بزرگوار نیز بهره ها برد. از سال ۴۳۶ هجری (سال وفات سید مرتضی) زعامت شیعه به شیخ طوسی (رحمه الله) (۵۱ سالگی) رسید.(۱)

ص:۲۲۱

۱- (۱) . نبوغ فکری و علمی وی چنان گسترده شد که خلیفه وقت، القائم بأمر الله، کرسی کلام را که منصب بسیار ارزشمندی بود به او واگذار نمود.آثار علمی وی را تا پنجاه اثر شمرده اند. وی در بسیاری از علوم اسلامی متخصص و صاحب اثر است. گذشته از دو کتاب حدیثی تهذیب و استبصار، وی در فقه مقارن کتاب الخلاف و در تفسیر، کتاب التبیان و در فقه شیعه کتاب های نهایه و مبسوط و در اصول کتاب العدّه، و در رجال کتاب های فهرس و اختیار معرفه الرجال و کتاب الرجال و در کلام، کتاب تخلیص الشافی و کتاب الغیبه را نگاشته است.سرانجام در سال ۴۴۸ هجری بعد از چهل سال اقامت در بغداد در محله شیعه نشین کرخ، بر اثر بالاـ گرفتن فتنه میان متعصبان اهل سنت و شیعیان و حمله به خانه شیخ و آتش زدن کتابخانه عظیم وی که سبب از بین رفتن بسیاری از تراث علمی شیعه شد، به ناچار از بغداد به نجف هجرت کرد و تا پایان عمر (حدود ۱۲ سال) در آن جا اقامت گزید و آن جا را مرکز علمی شیعه قرار داد، به گونه ای که حضور وی سبب رویکرد علما و محدثان شیعه به نجف اشرف و بنیان گذاری حوزه عظیمی شد که تاکنون ادامه دارد.شیخ طوسی (قدس سره) سرانجام در سال ۴۶۰ هجری در ۷۵ سالگی در نجف اشرف از دنیا رفت و طبق وصیت او در خانه مسکونی اش به خاک سپرده شد (برای آشنایی بیشتر در این زمینه ر. ک: کتابهای الکنی والالقاب از محدث قمی و مقدمه تهذیب از مرحوم غفاری).

میزان اعتبار کتاب تهذیب و استبصار

کتاب تهذیب مشتمل بر ۱۳۵۹۰ حدیث(۱) و استبصار مشتمل بر ۵۵۱۱ حدیث است.(۲)

برخی گفته اند که شیخ طوسی (قدس سره) در کتاب العدّه فرموده است: هر چه در آن دو کتاب روایی آورده ام همه را از اصول مورد اعتماد اخذ کرده ام.(۳)

ولی این جمله در کتاب العدّه یافت نشده است. خود شیخ (رحمه الله) نیز بارها در مورد بعضی روایات می گوید: ضعیف است. گذشته از آن، اگر هم این شهادت ثابت باشد، دلالت می کند که نیازی به سند از شیخ تا اصحاب اصول نیست، اما از ایشان تا امام (علیه السلام) همچنان نیاز به بررسی دارد و به مجرد مورد اعتماد

۱- (۱) . لؤلؤه البحرین، ۳۹۶، الهامش؛ ر. ک: المدخل، ص ۱۴۹.

۲- (۲) . همان.

۳- (۳) . الوافی، ج ۱، ص ۲۳؛ ر. ک: معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۹۷.

بودن اصول، دلیل بر اعتبار تمامی احادیث نمی باشد زیرا شرایط اعتبار نزد علما مختلف است.(۱)

نتیجه بحث اعتبار کتب اربعه

تا این جا مشخص شد که مشهور میان امامیه آن است که کتاب های حدیثی از عصر غیبت تاکنون، اعم از کتب اربعه و دیگر کتاب ها، نیاز به بررسی سندی و متنی دارند و هیچ کدام قطعی به طور مطلق تلقی نمی شود.

بله، عده ای از علما که به اخباریون معروف گشته اند، معتقد به صحت تمامی احادیث کتب اربعه اند و بلکه شیخ حُر عاملی معتقد به صحت تمامی احادیث کتاب وسائل الشیعه می باشد که مشتمل بر ۳۵۸۴۳ حدیث است.(۲)

گویا از متأخرین اصولیین، محقق نائینی (قدس سره) همین نظر را در مورد روایات کافی داشته است که شاگرد ایشان آیه الله خوئی (قدس سره) از ایشان نقل می کند که فرمود: مناقشه در اسناد روایات کافی حرفه عاجز است.(۳)

به هر حال علمای بزرگوار و محدثین گرامی شیعه زحمت های فراوانی جهت گردآوری احادیث کشیده اند و چه بسا برای گرفتن حدیث، متحمل مسافرت های طولانی در شهرهای مختلف شده اند، و تلاش آنها همواره نزد خداوند متعال و پیروان اهل بیت (علیهم السلام) مخصوصاً دانشمندان شیعه، مشکور است، اما مسائل دینی همواره نیاز به دقت و بررسی دارد و آرای گذشتگان هر چند از بزرگان باشند، نمی تواند آخرین نظر باشد و طراوت و پیشرفت

۱- (۱) . ر. ک: معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۹۷.
۲- (۲) . وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۳۱۰.
۳- (۳) . معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۸۷.

علم و دانش هم اقتضا می کند که در هر عصری محققان با آزادی کامل، مطابق مبانی خویش به تحقیق بپردازند.

روش اصحاب کتب اربعه

مؤلفان بزرگوار کتب اربعه در تدوین کتاب خویش از نظر سند یک روش را انتخاب نکرده اند.

مرحوم کلینی (قدس سره) هنگام نقل حدیث، تمامی سند را تا معصوم (علیه السلام) - به جز موارد اندک - ذکر می کند. این روش گرچه حجم کتاب را افزایش می دهد، زیرا چه بسا یک سند ده ها یا صدها بار تکرار می شود، اما خواننده را به طور مستقیم در جریان امر سند قرار می دهد و از برخی مشکلاتی که در دیگر روش ها ایجاد شده است جلوگیری می کند.

اما مرحوم صدوق (رحمه الله) در من لا یحضر، از ابتدا بنا را بر اختصار نهاده و سند احادیث را حذف کرده است. وی حدیث را معمولا از اواخر سند شروع کرده و در پایان کتاب، مقدار حذف شده سند را ذکر می کند، که به مشیخه صدوق معروف است.

مثلا در فقیه می گوید: «حماد بن عثمان عن الصادق جعفر بن محمد (علیهما السلام) قال: فی حکمه آل داود:

ینبغی للعاقل أن یکون مقبلا علی شأنه حافظاً للسانه عارفاً بأهل زمانه».(۱)

و در مشیخه می گوید: آن چه در این کتاب، از حماد بن عثمان نقل شده است، آن را از پدرم (رضی الله عنه) و او از سعد بن عبدالله و حمیری (عبدالله بن جعفر) و این دو نفر از یعقوب بن یزید و او از محمد بن ابی عمیر و او از حماد بن عثمان نقل کرده ام.(۲)

۱- (۱) . ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۳۴.

۲- (۲) . ر. ک: همان، ج ۲۰، ص ۳۵۰.

لذا تحقیق در مورد سند روایات من لا یحضر، ایجاب می کند که حتماً به مشیخه آن مراجعه شود. این روش از جهتی دارای مزیت است، زیرا حجم کتاب را کوچک می کند، اما دارای مشکلاتی نیز هست، از جمله غفلت از ذکر سند برخی از راویان، که با حذف یک سند چه بسا ده ها روایت، از اعتبار ساقط می شود و یا اگر در بیان یک سند، ابهامی پیش آید تمامی آن روایات دچار مشکل می شود.

به هر حال شیخ صدوق (رحمه الله) در مشیخه، اسناد خود را به ۳۹۳ نفر آن گونه که شیخ حُر عاملی شمارش کرده، ذکر نموده است.(۱)

اما شیخ طوسی (رحمه الله) در تهذیب، اول بنا را بر روش کلینی (رحمه الله) نهاده است اما در ادامه از آن منصرف شده و روش صدوق (رحمه الله) را برای این کتاب و همچنین استبصار برگزیده است. ازاین رو برخی از اسناد را حذف و آن را در مشیخه ذکر کرده است.

مشیخه تهذیب بسیار مختصر است و تنها مشتمل بر ۳۹ سند به کتاب هایی است که شیخ از آنها حدیث اخذ کرده است. البته برخی از کتاب ها نیز دارای سند متعدد است.

متأسفانه شیخ (رحمه الله) در مشیخه، سند خود را به ۳۱ نفر آن گونه که برخی بررسی کرده اند ذکر نکرده است که ده ها روایت از این جهت دچار مشکل می شود.(۲)

جوامع حدیثی شیعه

اشاره

در میان جوامع شیعه بعد از اصول اربعمأه، کتب اربعه دارای شهرت و اعتبار ویژه ای است، اما کتاب های فراوان دیگری از دیگر علما و حتی از مؤلفان کتب

۱- (۱) . برای آگاهی بیشتر از مشایخ صدوق ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۱۶ به بعد.

۲- (۲) . نقد الرجال، ص ۴۱۷، الفائده الرابعه؛ ر. ک: المدخل، ص ۱۴۹.

اربعه نیز بوده است که احادیث آن در کتب اربعه نیامده است و ما در آخر این کتاب فهرستی از آن را ارائه کرده ایم.

از نظر علمی تا وقتی حدیثی با سند معتبر وجود داشته باشد قابل استناد است و کتاب یا عالم خاصی در اعتبار آن دخالت ندارد، منتها پراکندگی این کتب، علاوه بر مشکل بودن دسترسی، آن را در معرض نابودی نیز قرار می داد.

به این جهت بزرگانی از شیعه در اعصار بعد، به تدوین جوامع حدیثی پرداختند که به اهم آن اشاره می شود:

۱. بحار الانوار الجامعه لدُرر أخبار الائمه الاطهار (علیهم السلام)

این کتاب تألیف عالم جلیل القدر و محدث شهیر، محمدباقر مجلسی در قرن یازدهم می باشد.

برای وی ۱۶۰ عنوان کتاب برشمرده اند که ۸۶ عنوان آن فارسی و بقیه عربی است، از جمله کتاب مرآه العقول که شرحی مبسوط بر دوره کتاب کافی است.

علامه مجلسی (رحمه الله) نقش بسزایی در ترویج و تحکیم مبانی مذهب شیعه دارد که به حق باید او را احیاگر مکتب در عصر خود نامید.

کتاب بحار الانوار همان گونه که از نامش پیداست دریایی از انوار اهل بیت (علیهم السلام) است که تاریخ تشیع به خود مثل آن را ندیده است و بی گمان هیچ محققی نمی تواند از آن بی نیاز باشد.

علامه مجلسی در این کتاب حداقل از چهارصد کتاب شیعی و ۸۵ کتاب اهل سنت بهره جسته است. البته برخی این رقم را تا ۶۲۹ منبع رسانده اند.(۱)

۱- (۱) . مقدمه معجم بحار الانوار، ص ۹۹؛ ر. ک: علوم حدیث، ص ۸۸.

این کتاب دارای ویژگی های متعددی است:

۱. جامعیت، زیرا در این کتاب، روایات معصومین (علیهم السلام) به طور گسترده در همه عرصه ها اعم از عقاید، اخلاق، احکام، تاریخ و دیگر علوم منعکس شده است و محققان ارجمند با وجود آن از مراجعه به دیگر کتب روایی تا حد زیادی بی نیاز می شوند.

البته علامه مجلسی خود در مقدمه بحار الانوار (ج ۱، ص ۴۸) متذکر می شود که از کتب اربعه به جز اندکی در این کتاب، نقل نمی کند تا مبادا با گذشت زمان، این کتاب ها مهجور گردند.

۲. تنظیم و تبویب. این کتاب دارای نظم و ابواب بسیار مناسب و زیبایی است که مراجعه به آن را بسیار آسان می گرداند. ازاین رو ابتدا کتاب عقل و جهل و علم و بعد توحید و نبوت و معاد و سپس سرگذشت انبیای گذشته و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و پس از آن امامت و تاریخ ائمه اطهار (علیهم السلام) و دیگر مباحث گوناگون مثل هیئت و دعا و قرآن و کفر و ایمان تنظیم کرده است.

از جمله زیبایی های این کتاب، بیان آیات مناسب هر عنوان همراه با شرح و توضیح آن می باشد که شاید بتوان آن را از معدود تفاسیر موضوعی قرآن تا آن موقع دانست.

۳. شرح و تبیین نکات مبهم بسیاری از روایات، اعم از لغات یا فهم آنها از دیگر ویژگی های این کتاب است. از این نظر بحار الانوار یک کتاب روایی محض نیست، بلکه محققان را با برداشت صحیح از روایات آشنا می کند.

۴. استفاده از آرای علما در مسائل مورد اختلاف، که تا حد زیادی در این کتاب منعکس شده است و می تواند راهگشای محققان باشد.

به هر حال، مهم ترین غرض از تدوین این کتاب، حفظ آثار روایی از تشتّت و

ص:۲۲۷

نابودی و نیز بیان مشکلات متنی روایات و بیان عقاید و حقایق مکتب اهل بیت (علیهم السلام) می باشد.

توجه به این نکته مهم است که علامه مجلسی (رحمه الله) مدعی صحت تمامی اخبار مذکور در کتاب خویش نیست و گاهی به ضعف برخی روایات تصریح می کند. او تمام همت خود را در جمع آوری این آثار به کار برده است تا آنها را در معرض دید محققان قرار دهد و انتخاب روایات صحیح و مستند در میان انبوه روایات را به عهده خود محققان گذاشته است که با معیارهای علمی بررسی نمایند، نه آن که هر ناآشنای به فن حدیث و استنباط، بتواند حدیثی را برداشته و به آن ملتزم یا برای دیگران نقل کند.

بله، علامه مجلسی (رحمه الله) همانند بسیاری از اندیشمندان هرگز معتقد نیست احادیثی که از نظر سند و حتی متن ناتمام یا مبهم اند، باید متروک شوند و هیچ محدثی حتی آنها را در کتاب خویش ذکر نکند، این کار یعنی گزینش در انتخاب حدیث که در برخی مراحل، صدمه جبران ناپذیری به علوم اسلامی وارد می کند.

علامه مجلسی (قدس سره) سرانجام در سال ۱۱۱۱ هجری در اصفهان از دنیا رفت و همان جا به خاک سپرده شد. مرقد وی هم اکنون مزار شیفتگان اهل بیت (علیهم السلام) می باشد.

۲. تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه

این کتاب ارزشمند تألیف عالم و محدث گرانقدر جناب محمد بن حسن بن علی، معروف به شیخ حُر عاملی است، زیرا نسب وی با ۳۶ واسطه به جناب حر بن یزید ریاحی از شهدای کربلا می رسد.

وی در سال ۱۰۳۳ هجری در جبل عامل لبنان به دنیا آمـد و در سال ۱۱۰۴ هجری در ۷۱ سالگی چشم از جهان فروبست و در مشهد الرضا (علیه السلام) به خاک سپرده شد.(۱)

این کتاب که احادیث فقهی اهل بیت (علیهم السلام) را در خود جای داده مشتمل بر ۳۵۸۴۳ حدیث است.

احـادیث این کتاب از کتب اربعه و ده ها کتاب دیگر تشـکیل شـده که مؤلف برای گردآوری آنها حـدود بیست سال زحمت کشیده است.(۲)

وی بـا تـدوین این کتـاب که روایـات فقهی را به زیبـایی دسـته بنـدی کرده و روایـات هر مسـئله ای را در باب خود قرار داده، خـدمت شایانی به فقه و فقها نموده است. ایشان علاوه بر آن در بعضـی موارد به توضـیح و توجیه و بررسـی روایات اقـدام می کند و نیز معتقد است که تمامی احادیث کتاب، معتبر و مسـتند است و حدود ۲۰ وجه برای آن ذکر می کند، که از این جهت مورد مناقشه اصولیین قرار گرفته است.

۳. مستدرک الوسائل

این کتاب تألیف محدث و محقق گرانمایه مرحوم میرزا حسین بن میرزا محمدتقی نوری از شاگردان شیخ انصاری (رضوان الله علیه) می باشد. دو شخصـیت معروف حدیث معاصـر، یعنی شیخ آغا بزرگ تهرانی صاحب الذریعه و شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح الجنان از شاگردان برجسـته وی می باشـند. محدث نوری (قدس سـره) در علم حدیث و رجال و احاطه بر اقوال و اخبار بسیار ممتاز و متبحر بود به گونه ای که محدث قمی از اطلاعات وی با شگفتی یاد می کند.(۳)

۱- (۱) . هدایه الامه، ج ۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۷۵؛ ر. ک: علوم حدیث، ص ۸۹.

۲- (۲) . علم الحدیث، ص ۸۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۹۵؛ ر. ک: علوم حدیث، ص ۹۰.

۳- (۳) . الفوائد الرضویه، ترجمه ایشان.

مستدرک الوسائل دارای ۲۳۵۱۴ روایت است که در وسائل الشیعه وجود ندارد.(۱)

کتاب مستدرک الوسائل اخیراً در ۲۴ جلد انتشار یافته است که شش جلدآخر آن عنوان «خاتمه المستدرک» مشتمل بر دَه فایده است و مسائل مهمی را درمورد اسناد، کتب و رجال متذکر شده است که مورد توجه ویژه محققان قراردارد.

محدث نوری (قدس سره) سرانجام در سال ۱۳۲۰ هجری در ۶۶ سالگی از دنیا رفت و در نجف اشرف در صحن امیرالمؤمنین (علیه السلام) به خاک سپرده شد.(۲)

۴. جامع احادیث شیعه

با تأکید و راهنمایی های مرحوم آیه الله بروجردی (م ۱۳۸۰) و تدوین شاگردان وی، کار جامع احادیث شیعه آغاز شد و پس از رحلت ایشان توسط یکی از شاگردان وی به نام حاج شیخ اسماعیل معزی ملایری ادامه یافت و تاکنون ۲۶ جلد آن منتشر شده است.

در مقدمه برای این کتاب، ۲۳ ویژگی برشمرده شده است، از جمله: ذکر آیات مربوط به هر باب؛ نقل روایات بدون تقطیع مگر در جایی که به مدلول روایت مرتبط نباشد؛ جمع بندی روایات متعارض؛ بیان روایات سنن به صورت جداگانه و توضیح برخی واژه های روایات.

ص:۲۳۰

۱- (۱) . هم اکنون انتشارات جامعه مدرسین قم مشغول انتشار کتابی جامع می باشد که شامل وسائل الشیعه در متن و مستدرک در ذیل آن است.نویسنده امیدوار است روزی، همراه با این کتاب و در ذیل آن، احادیث فقهی اهل سنت نیز به عنوان جامع حدیث مقارن تدوین شود تا ضمن تسهیل دسترسی فریقین به منابع یکدیگر واستفاده شایان از این راه، گامی در راه تقریب مذاهب نیز برداشته شود.

۲- (۲) . الکنی والالقاب، ج ۲، ص ۴۴۵؛ ر. ک: علوم حدیث.

۵. الوافی

این کتاب تألیف عالم عظیم الشأن مرحوم محمد بن مرتضی، معروف به فیض کاشانی می باشد. او در فنون مختلف اسلامی همچون فقه، حدیث، تفسیر، اخلاق، کلام و فلسفه متبحر و دارای کتاب های فراوانی می باشد که تا ۱۴۴ کتاب شمارش شده است.

وی در سال ۱۰۹۱ هجری رحلت نمود و در کاشان مدفون شد.(۱)

مرحوم فیض در کتاب وافی، همه روایات کتب اربعه را با حذف مکررات، بانظم جدیدی تدوین و به شرح و توضیح آن پرداخته است.(۲)

وی در این کتاب به ذکر کامل اسناد و روایات پرداخته است تا مشکل تقطیع، که گاهی سبب حذف قراین داخلی و سیاق می گردد و همچنین مشکل مراجعه مکرر به مشیخه من لا یحضر و تهذیبین را برطرف کند.

کتاب وافی با توضیحات مرحوم فیض، کمک خوبی به رفع ابهام در الفاظ و معانی و نسخه های کتب اربعه است.(۳)

اهم منابع حدیثی اهل سنت

تاریخچه تدوین حدیث نزد اهل سنت

سرگذشت حدیث در میان اهل سنت با شیعه متفاوت است، زیرا در مکتب خلفا تا آخر قرن اول از نوشتن حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بلکه از نقل احادیث جلوگیری می شد و به این سبب در تاریخ حدیث اهل سنت از این نظر وقفه ای

۱- (۱) . الکنی والالقاب، ج ۳، ص ۴۱؛ ر. ك: علوم حدیث.

۲- (۲) . الذریعه، ج ۲۵، ص ۱۳؛ ر. ك: علوم حدیث.

۳- (۳) . این کتاب در ۲۳ جلد اخیراً به چاپ رسیده است.

ایجاد شده است. ممانعت از تدوین حدیث از مسائل قطعی تاریخ اسلام است که در کتاب های گوناگون منعکس شده است. از معروف ترین شواهد آن، جمله ای است که خلیفه دوم در لحظات پایانی عمر شریف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بیان کرد. بزرگانی از صحابه کنار حضرت بودند، حضرت فرمود: برای من کاغذ (به تعبیر امروز) و دواتی بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که پس از آن گمراه نشوید. عمر بن خطاب گفت: بر پیامبر درد (بیماری) غلبه کرده است. طبق نقل های دیگر گفت: این مرد را رها کنید هذیان می گوید،(۱) کتاب خدا نزد ما هست و برای ما بس است.(۲)

با این روش ناهنجار، مانع کتابت حدیث، حتی از شخص رسول الله (صلی الله علیه و آله) شدند. ابوبکر نیز پانصد حدیث از احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) را که جمع کرده بود آتش زد و سوزاند.(۳) وی از مردم نیز خواست احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) را نقل نکنند!(۴)

بهانه اش این بود که نقل احادیث، موجب افزایش اختلاف می شود. ازاین رو به مردم گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چیزی نقل نکنید و اگر کسی از شما سؤال کرد بگویید: میان ما و شما کتاب الهی است؛ حلالش را حلال و حرامش را حرام بدانید.(۵)

خلیفه دوم نیز پس از مشورت و رأی موافق اصحاب در مورد تدوین احادیث نبوی، یک ماه تأمل کرد و سپس خوف مهجور شدن قرآن را بهانه کرد و

۱- (۱) . صحیح بخاری در چند موضع و صحیح مسلم و مسند احمد و...؛ ر. ک: الفصول المهمه، ص ۹۱.

۲- (۲) . صحیح بخاری، ج ۱، ص ۵۴ و صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۶.

۳- (۳) . تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۵؛ ر. ک: الاضواء، ص ۴۹.

۴- (۴) . همان، ص ۳ و الاضواء، ص ۴۶.

۵- (۵) . همان.

نه تنها اقدام به نگارش حدیث نکرد، بلکه دستور داد تا هر که نوشته ای از حدیث دارد بیاورد تا نظر خود را اعلام کند. مردم گمان کردند وی می خواهد در آنها بیندیشد و اختلاف میان آنها را برطرف کند، و ازاین رو نوشته های خود را آوردند و او همه را سوزاند!(۱)

وی حتی از نقل حدیث نیز به صورت گسترده منع می کرد و عده ای مانند ابوذر و عبدالله بن حذیفه و ابو دردای را به جهت این کار توبیخ کرد و تحت نظر داشت.(۲)

آثار زیانبار منع تدوین و نشر حدیث

حدیث ستیزی، دانشمندان اهل سنت و مکتب خلفا را از نظر علمی و عملی تحت فشار قرار داده است، زیرا اهل سنت در توجیه این مسئله به جهت احادیث متعارض در مسئله و از نظر حکم عقل به لزوم نگارش سنت به زحمت افتاده اند، به گونه ای که برخی از آنها چنین تصریح کرده اند: وقتی خداوند در مورد قرض صریحاً دستور به نوشتن می دهد: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا تَدایَنْتُمْ بِدَیْنٍ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی فَاکْتُبُوهُ ... وَ لا تَسْئَمُوا أَنْ تَکْتُبُوهُ صَغِیراً أَوْ کَبِیراً إِلی أَجَلِهِ ...،(۳) آیا مسئله احکام اسلامی و سنن کمتر از قرض است.(۴)

از نظر برخورد عملی نیز علمای قرن دوم به بعد، هیچ کس به آن نهی، توجه نکرد و این همه کتاب ها و جوامع حدیثی از اهل سنت با افتخار تدوین شد، و

۱- (۱) . تقیید العلم، ص ۵۲؛ ر. ک: علوم حدیث، ص ۱۱۲.

۲- (۲) . تاریخ مدینه ه ه دمشق، ج ۴، ص ۵۰۰؛ ر. ک: علوم حدیث، ص ۱۱۲.

۳- (۳) . بقره، آیه ۲۸۲.

۴- (۴) . رجال صحیحین، ج ۱.

علمای اهل سنت در توجیه احادیث ناهیه و مجوّزه و توجیه عملکرد ناشایست خلفا در این باره، به تکاپو افتادند.

حال اگر این مسئله از نظر علمی هم حل شود، از نظر عملی، به جهت ممانعت از کتابت و نشر احادیث که رکن اسلام به حساب می آید؛ به ویژه در حساس ترین مقطع تاریخ که اصحاب هنوز در قید حیات هستند و سال های اولیه که حوادث و احادیث به صورت شفاف در ذهن بسیاری باقی است، صدمه جبران ناپذیری به مکتب و معارف اسلام وارد کرد.

شاید به همین جهت بود که مکتب خلفا با احساس این نقیصه برای رفع عوارض آن، به «عداله الصحابه» روی آورد، زیرا اگر بنا می بود تنها از اصحاب مورد اعتماد پیامبر (صلی الله علیه و آله) اخذ حدیث شود، تعداد این احادیث بسیار اندک می شد، چراکه راهی برای اثبات عدالت بسیاری از آنها و حتی معاریف ایشان وجود ندارد، و بلکه بسیاری از آنها دارای سوابق ناهنجاری نیزهستند.

علاوه بر آن، همین مقدار احادیث نیز که از راه عدالت صحابه و مانند آن گردآوری و مقبول شد، چنان در مسائل فقهی به جهت ضعف سند یا دلالت یا عدم جامعیت، ایشان را در تنگنا قرار داد که در همان اوایل قرن دوم، ابوحنیفه و بلکه اساتید او، برای حل این مشکل به قیاس و اختراع آن در استنباط احکام روی آوردند و از این طریق صدمه جبران ناپذیری به شریعت اسلام وارد شد به ویژه اگر توجه کنیم که دیگر فقهای اربعه در این مسئله همگی متأثر از ابوحنیفه می باشند.

حتی برخی این اثر سوء (ایجاد رأی و نظر شخصی در دین) را یکی از اهداف مانعین از کتابت حدیث برشمرده اند، به این معنا که امثال خلیفه دوم

ص:۲۳۴

می خواستند تا آرای خود را در میان مردم انتشار دهند و انتظار داشتند مردم آنها را بپذیرند، ولی ضعف بُنیه فقهی و اندک بودن آگاهی آنها از احادیث و مخالفت دیدگاه آنها با بسیاری از سخنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به ویژه با احادیثی که مربوط به فضایل اهل بیت (علیهم السلام) و امامت و برتری و لزوم رجوع به آنان بود، همگی باعث شد تا فکری اساسی برای این مشکل بنمایند، زیرا در صورت انتشار احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) توسط انبوه صحابه که سال ها شاهد گفتار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در موارد مختلف و از جمله در تعظیم و تکریم اهل بیت خود در موارد و مواضع مختلف بودند، آنها هرگز نمی توانستند به حکومت دلخواه خویش، آن گونه که می خواهند دست یابند، به همین جهت ممانعت از کتابت و نشر حدیث در سال های اولیه رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بهترین شرایط را برای اهداف ایشان فراهم کرد به گونه ای که امروز، سیره شیخین نزد بسیاری از اهل سنت به عنوان یک منبع رسمی تلقی می شود.

این گونه بود که زیانی بس فاحش، نصیب جامعه اسلامی گردید. افرادی پس از گذشت یک قرن، تازه به فکر تدوین احادیث افتادند، یعنی زمانی که تقریباً تمامی صحابه از بین رفته بودند، و تابعین با تکیه بر شنیده های خود از برخی صحابی که آنها نیز با تکیه بر حافظه خود نسبت به حوادثی که شاید نیم قرن از آن می گذشت، احادیثی را نقل کرده اند. حال آیا این گونه احادیث از دقت کافی برخوردار است؟

این گونه است که مسئله وضع حدیث، زمینه فراوانی یافت و به امثال معاویه و هواداران او فرصت داد تا آزادانه به جعل حدیث در راستای اهداف خویش بپردازند؛ حتی کار به جایی رسید که محدثان در اوایل قرن سوم با چنان حجم عظیمی از روایات مجعول روبه رو شدند که بخاری کتاب صحیح خود را که

مشتمل بر ۲۷۶۱ حدیث است از میان ششصد هزار حدیث انتخاب کند و مالک از میان یکصد هزار حدیث تنها ده هزار حدیث را برگزیند و سپس آن قدر در آن تأمل کند تا حدود ششصد حدیث را اختیار نماید.

مسلم نیز از سیصد هزار حدیث تنها چهار هزار حدیث و احمد حنبل از میان ۷۵۰ هزار حدیث حدود سی هزار را در مسند آورده است.

این همان صدمه جبران ناپذیر انحراف مسئله امامت از خاندان اهل بیت (علیهم السلام) است.

خلاصه درس یازدهم

دو کتاب دیگر از چهار کتاب اصلی شیعه، تهذیب و استبصار می باشد که هر دو تألیف شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن الحسن طوسی است.

کتب تهذیب دارای ۱۳۵۹۰ حدیث و استبصار دارای ۵۵۱۱ حدیث می باشد.

کتاب اربعه، مهم ترین کتب حدیثی شیعه است، اما مشهور میان امامیه آن است که این کتب نیز مثل دیگر کتاب های حدیثی نیاز به بررسی سندی و متنی دارد و به طور مطلق تلقی به قبول نمی شود. بله، عده ای از علما (اخباریون)، معتقد به اعتبار تمامی احادیث کتب اربعه می باشند.

نکته مهم در کیفیت تدوین این چهار کتاب بدین شرح است: مرحوم کلینی تمامی سند حدیث را تا معصوم ذکر می کند مگر موارد اندک و این روش هر چند بر حجم کتاب می افزاید اما دارای مزایایی می باشد.

شیخ صدوق (رحمه الله) معمولا تنها به ذکر یک یا دو راوی بسنده می کند و درآخر کتاب تمامی سند را یک جا ذکر کرده که به مشیخه صدوق (رحمه الله) مشهوراست.

شیخ طوسی (رحمه الله) در تهذیب، اول روش کافی را برگزیده، اما در ادامه منصرف

شده و روش صدوق (رحمه الله) را در پیش گرفته است و اسناد حذف شده را در مشیخه تهذیب – مثل استبصار – ذکر کرده است.

علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار از چهارصد کتاب شیعی و ۸۵ کتاب اهل سنت بهره جسته است.

برخی ویژگی های این کتاب عبارت است از: جامعیت؛ نظم و تبویت مناسب به همراه ذکر آیات؛ شرح آیات و روایات و توضیح آنها و ذکر آرای مختلف در مسائل گوناگون.

مرحوم شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه که حاوی احادیث فقهی اهل بیت (علیهم السلام) می باشد با ذکر **۳۵۸۴۳** حدیث، به صورت زیبایی بر اساس ابواب فقه دسته بندی کرده است.

مرحوم محدث نوری در مستدرک الوسائل به جمع آوری روایاتی پرداخته که در وسائل الشیعه ذکر نشده است.

جامع احادیث الشیعه با تأکید مرحوم آیه الله بروجردی توسط برخی شاگردان ایشان تدوین شده است.

برخی ویژگی های آن عبارت است از: ذکر آیات؛ عدم تقطیع جز در مواردی که مرتبط نباشد و جمع بندی روایات متعارض و.

کتاب وافی، تألیف مرحوم فیض کاشانی است که عمده روایات کتب اربعه را با حذف مکررات با نظم جدیدی تدوین کرده و به شرح و توضیح آن پرداخته است.

اهل سنت تا یکصد سال از نوشتن و بلکه نقل حدیث منع می کردند اما چون این مسئله دارای مفاسد جدی بود، هرگز مورد قبول مسلمین قرار نگرفت و علمای اسلام به تدوین احادیث نبوی پرداختند؛ هر چند آن اقدام خلفا خسارتی

جبران ناپذیر متوجه مکتب اسلام کرد؛ از جمله پناه بردن به اصولی مثل «عداله الصحابه» «قیاس» و مانند آن.

بعید نیست که این روش غیر عقلایی دسیسه ای برای باز شدن زمینه پذیرش اجتهاد در مقابل نص باشد تا به این ترتیب اغراض خود را از جمله غصب خلافت و منزوی کردن اهل بیت (علیهم السلام) عمل سازند.

به هر حال این روش ناصحیح زمینه ساز جعل احادیث فراوانی در همان قرن اول گشت.

ص:۲۳۸

پرسش

۱. شرح حال شیخ طوسی (رحمه الله) را به طور مختصر بیان نمایید؟

۲. آیا احادیث تهذیبین نیاز به بررسی دارد؟

۳. نظر علمای شیعه در مورد اعتبار کتب اربعه چیست؟

۴. روش شیخ صدوق (رحمه الله) در ذکر اسناد من لایحضر چیست؟

۵. امتیاز و مشکلات روش صدوق (رحمه الله) چیست؟

۶. روش کلینی (رحمه الله) در ذکر اسناد کافی چیست و چه مزایاتی دارد؟

۷. جوامع حدیثی یعنی چه؟

۸. ویژگی های کتاب بحار الانوار چیست؟

۹. امتیاز کتاب وسائل الشیعه، چیست؟

۱۰. مستدرك الوسائل نوشته کیست و امتیاز آن نسبت به وسائل الشیعه چیست؟

۱۱. امتیاز جامع احادیث الشیعه با وسائل و مستدرک الوسائل چیست؟

۱۲. کدام جمله سرآغاز کم توجهی به احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گردید؟

۱۳. روش شیخین در تدوین احادیث نبوی چگونه بود؟

۱۴. دلیل عقلی و شرعی رحجان تدوین احادیث نبوی چیست؟

۱۵. چرا امثال خلیفه دوم مانع تدوین و نشر احادیث نبوی شدند؟

۱۶. آثار شوم منع تدوین حدیث چیست؟

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. کلیات فی علم الرجال، شیخ جعفر سبحانی.

۲. اصول علم الرجال، شیخ مسلم داودی (معاصر).

۳. البدایه فی شرح الرعایه، زین الدین بن علی العاملی، م ۹۶۵.

۴. بحوث فی علم الرجال، محمد آصف محسنی.

۵. تدریب الرادی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی.

۶. تنقیح المقال فی علم الرجال، شیخ عبدالله المامقانی.

۷. مقدمه معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خوئی.

۸. المدخل الی علم الرجال، سید محمد حسین قزوینی.

ص: ۲۴۰

درس دوازدهم: کتب معتبر اهل سنت (۱)

۱. الموطّأ

این کتاب تألیف مالک بن انس است. وی سال های بین ۹۰ تا ۹۶ هجری متولد شد و در سال ۱۷۹ هجری فوت کرد.

مالـک از اساتیـدی چون ربیعه الرأی، ابن شـهاب زُهری، زیـد بن اسـلم و یحیی بن سـعید بهره جست و مـدتی نیز محضـر امام صادق (علیه السلام) را درک کرد.

او یکی از ائمه چهارگـانه فقه اهـل سـنت است و بـا همه امتیـازاتی که برای وی ذکر شـده، مورد طعن عـده ای از علمای زمان خویش چون لیث، یحیی بن معین، سـفیان ثوری، ابن ذؤیب، عبـدالرحمن بن زیـد، ابن ابی یحیی، واقـدی، ابن ابی الزناد و ابن المبارک قرار گرفته است.(۱)

وی تا سال ۱۴۶ هجری از نظر حکومت عباسـی مبغوض و حتی در جریانی وی را تازیانه نیز زدنـد اما از آن به بَعد چنان مورد اعتماد حاکم سفاک عباسی، منصور دوانیقی قرار گرفت که توانست در مورد عمال وی تصمیم بگیرد. ازاین رو

۱- (۱) . الامام الصادق (علیه السلام)، جزء دوم، ص ۴۹۷ و ۴۹۸، از مجلد اول.

مورد احترام عمال بنی عباس قرار داشت. منصور به او گفت: به بغداد بیا که هیچ کس را بر تو مقدم نمی دارم. وی مأمورانی را به همراه داشت و با اشاره او مردم را اخراج یا ضرب و شتم می کردند.(۱)

این شرایط درست در همان زمانی بود که حضرت صادق (علیه السلام) و شیعیانش در اوج نفرت منصور عباسی بودند و جاسوس های منصور در مدینه مترصد دستگیری آنان بود، خانه امام صادق (علیه السلام) به شدت زیرنظر قرار داشت، به گونه ای که رفت و آمد به آن آسان نبود و حتی منصور بعد از رحلت امام صادق (علیه السلام) در سال ۱۴۸ هجری به حاکم مدینه دستور داد تا هر که وصی جعفر بن محمد است را دستگیر کند و گردن بزند.(۲)

امام کاظم (علیه السلام) به هشام که در مورد بازگو کردن جانشین حضرت پرسیده بود، فرمود: به افراد مورد اعتماد خبر بده و به آنان بر کتمان آن تأکید کن وگرنه ذبح است.(۳)

به هر حال مالک، کتاب مُوَطّأ را به دستور منصور عباسی که گفته اند به حدیث و تدریس علاقه داشت! تدوین کرده است.(۴)

او ابتدا ده هزار حدیث را از میان یک صد هزار حدیث انتخاب کرد و سپس آن را بر کتاب و سنت عرضه نمود تا این که شماره آن به پانصد حدیث (مسند) تقلیل یافت.(۵)

برخی گفته اند: مجموع آن چه در موطّأ آمده ۱۷۲۰ حدیث است که شامل

۱- (۱) . همان، ص ۵۰۷.

۲- (۲) . بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳; غیبه شیخ طوسی، ص ۱۹۷ و کافی، ج ۱، ص ۳۱۰.

۳- (۳) . الارشاد از شیخ مفید (رحمه الله) و بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۴۳.

۴- (۴) . اضواء علی السنه المحمدیه، ص ۳۱۳.

۵- (۵) . همان، ص ۲۹۶.

شش صد حدیث مسند، ۲۲۲ حدیث مرسل و ۶۱۳ موقوف یعنی سخن صحابه و ۲۸۵ قول تابعین می باشد.(۱)

شاید این اختلاف در مورد روایات موطّأ که از پانصد تا سه هزار نوشته شده است به جهت اختلاف نسخه های آن کتاب باشد که تا سی نسخه رسانده اند.(۲) ممکن است به این جهت باشد که گفته اند: مالک مکرراً در کتاب خویش تغییر می داده و احادیثی را به آن می افزوده است.(۳)

از مالک نقل شده است که گفته: من این کتاب را بر هفتاد نفر از فقهای مدینه عرضه کرده ام و چون همگی با آن موافق بودند، نام آن را موطّأ (مورد توافق بعد از دقت) نامیدم.(۴)

از شافعی حکایت شده که گفته است: صحیح ترین کتاب ها بعد از قرآن، موطأ است.(۵)

با این حال ابن معین می گوید: مالک اهل حدیث نیست، او صاحب فتوی است. لیث بن سعد نیز گفته: طبق شمارش من مالک در هفتاد مسئله با سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) مخالفت کرده است.(۶)

ابن عبدالبر می گوید: ابن ذویب در مورد مالک بن انس سخنی گفته است که مشتمل بر جفا و تندی است و من دوست ندارم آن را بگویم.(۷)

ص:۲۴۳

۱- (۱) . همان، ص ۲۹۷.

۲- (۲) . همان.

۳- (۳) . همان، ص ۲۹۸.

۴- (۴) . علوم حدیث، ص ۱۳۸.

۵- (۵) . الاضواء، ص ۲۹۵.

۶- (۶) . همان، ص ۲۹۹.

۷- (۷) . الامام الصادق (علیه السلام)، ج ۲، ص ۴۹۸.

۲. مسند احمد

تألیف ابوعبدالله احمد بن محمد بن حنبل پیشوای حنبلی ها می باشد. وی از تبار مَرو در خراسان است.

احمد بن حنبل در سال ۱۶۴ هجری در بغداد متولد شد و در سال ۲۴۱ هجری در همان جا از دنیا رفت.(۱)

وی یکی از پیشوایان چهارگانه مذاهب اربعه اهل تسنن می باشد، که در زمان مأمون و معتصم عباسی به جهت امتناع از اعتراف به مخلوق بودن قرآن که مسئله حساس آن زمان بود، مورد اذیت و حتی تازیانه قرار گرفت و درست به همین جهت در زمان متوکل عباسی که سیاست تغییر کرد، مورد توجه حکومت شد و نزد متوکل محبوب گردید و آرای وی به سرعت انتشار یافت.

از جمله آرای وی که بسیار مطلوب هر حاکم خودخواهی است این بود که می گفت: باید از خلیفه اطاعت کرد؛ هر چند فاجر باشد یا به زور حاکم شود و هر که بر یکی از پیشوایان مسلمین که مورد قبول مردم است هر چند با زور، شورش کند، سبب تفرقه مسلمین شده و با آثار رسول الله (صلی الله علیه و آله) مخالفت کرده است و اگر در همین حال بمیرد بر مرگ جاهلیت مرده است.(۲)

معلوم است که این فتوا در زمانی که اطراف حکومتِ امثال متوکل عباسی، دستخوش شورش های فراوان است چقدر مفید می باشد.

از احمد بن حنبل نقل شده است که گفته: من احادیث این کتاب را از میان ۷۵۰۰۰۰ حدیث اختیار کردم، هر گاه مسلمانان در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) اختلاف

۱- (۱) . سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۱۸۰.

۲- (۲) . مناقب احمد از ابن جوزی، ص ۷۵.

کردند به این کتاب مراجعه کنند، اگر در آن نبود حجت نیست!!(۱)

شمار روایات مسند آن حدود ۲۷۵۱۹ و به نقلی ۲۷۷۱۸ حدیث می باشد.

با این حال کتاب مسند احمد در زمان خودش تکمیل و تنقیح نشد و مقداری از آن توسط پسرش عبدالله و شاگردش قطیعی به آن افزوده شده است(۲) که از اعتبار کتاب می کاهد.

از آن جا که احمد تصریح می کند که در باب فضایل بر عکس احکام، تسامح می کند و سخت گیری ندارد،(۳) بخشی از روایات وی مورد انتقاد قرار گرفته است و عده ای همچون زین الدین عراقی بر وجود روایات ضعیف و تا حدودی مجعول در سند، تأکید کرده اند.(۴)

برخی دیگر آن را مثل سایر مسانید دانسته اند که - بدون بررسی - قابل اعتماد نیست(۵) بلکه بعضی گفته اند: اکثر احادیث مسند احمد قابل احتجاج نیست.(۶)

خلاصه درس دوازدهم

یکی از کتاب های معتبر اهل سنت، الموطّا مالک بن انس می باشد که از ائمه چهارگانه اهل سنت است. وی مورد طعن عده ای از بزرگان اهل سنت قرار گرفته است. او هر چند در ابتدا مبغوض حکومت عباسی بود اما در ادامه به شدت مورد اعتماد آنان قرار گرفت و کتاب موطّا را به دستور منصور عباسی نگاشت.

۱- (۱) . اضواء علی السنه المحمدیه، ص ۳۱۹.

۲- (۲) . منهاج السنه، ج، ص ۱۰۶؛ ر. ک: الاضواء، ص ۳۲۶ و ۳۲۸.

۳- (۳) . اضواء، ص ۳۴۴.

۴- (۴) . تدریب الراوی، ج ۱، ص ۱۷۱.

۵- (۵) . اضواء، ص ۳۴۷.

۶- (۶) . در این مورد و سخن دیگران ر. ک: الاضواء، ص ۳۲۸، چاپ پنجم و صفحات قبل و بعد از آن.

برخی مثل شافعی، کتاب موطّا را صحیح ترین کتاب بعد از قرآن دانسته اند.

کتاب مهم دیگر اهل سنت، مسند احمد تألیف احمد بن محمد بن حنبل است. وی در زمان مأمون و معتصم عباسی مبغوض حکومت عباسی شد، اما در زمان متوکل عباسی که سیاسیت تغییر کرد به شدت مورد توجه حکومت قرار گرفت و آرای وی منتشر گردید.

از احمد بن حنبل نقل شده است که هرگاه مسلمانان در حدیثی اختلاف کردند به این کتاب مراجعه کنند اگر در آن نبود حجت نیست.!!

ص:۲۴۶

پرسش

۱. الموطأ تألیف کیست و مشتمل بر چند حدیث است؟

۲. برخی از اساتید مهم مالک را ذکر کنید؟

۳. چرا مالک، نام کتاب خود را الموطّا نهاد؟

۴. علت مبغوضیت احمد حنبل نزد مأمون و محبوبیت او نزد متوکل چه بود؟

۵. فتوای مورد علاقه حکام جور که از جانب احمد حنبل صادر شده چیست؟

ص:۲۴۷

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. اصول علم الرجال، شیخ مسلم داودی (معاصر).

۲. البدایه فی شرح الرعایه، زین الدین بن علی العاملی.

۳. بحوث فی علم الرجال، محمد آصف محسنی.

۴. تدریب الرادی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی.

۵. تنقیح المقال فی علم الرجال، شیخ عبدالله المامقانی.

۶. فتح المنّان، محمد عبدالرحمن المرعشی.

۷. کلیات فی علم الرجال، شیخ جعفر سبحانی.

۸. مقدمه معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خوئی.

ص:۲۴۸

درس سیزدهم: کتب معتبر اهل سنت (۲)

۳. صحیح بخاری

اشاره

این کتاب تألیف ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری است. وی در سال ۱۹۶ هجری در بخارا متولد شد و با استفاده از ثروت انبوه پدر، به شهرهای مشهوری چون خراسان، عراق، حجاز و شام سفر کرد و از مشایخ بزرگی چون ابوزرعه رازی، احمد بن حنبل، یحیی بن معین و اسحاق بن راهویه بهره جست.(۱)

علمای اهل سنت از علم و حفظ و وثاقت او فراوان سخن گفته اند. با این حال وی در سال ۲۵۰ هجری که به نیشابور آمد، روزی از وی در مورد لفظ قرآن پرسیده شد، در جواب گفت: افعال ما مخلوق است و الفاظ ما جزء افعال ماست. با این سخن، اختلاف درگرفت و محمد بن یحیی ذهلی - که خود از بزرگان و مشایخ مسلم است - مردم را علیه بخاری تحریک کرد و گفت: هر که این عقیده داشته باشد بدعت گذار است و نباید با وی معاشرت کرد، و هر که بعد از این نزد بخاری رود او را متهم کنید. به همین سبب مردم از اطراف بخاری

۱- (۱) . سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۳۹۴-۳۹۶؛ ر. ک: علوم حدیث، ص ۱۴۲.

پراکنده شدند جز مسلم بن حجاج – صاحب صحیح – و احمد بن سلمد. ازاین رو ذهلی گفت: هر که قائل به لفظ باشد در مجلس ما حاضر نشود. در این هنگام مسلم عبا را به سر کشید و مقابل چشم همگان از آن جا خارج شد و هر چه از او یادداشت کرده بود نزد وی برگرداند و آن گاه از نیشابور گریخت.(۱)

ابن حجر عسقلانی در مقدمه فتح الباری از ذهلی نقل کرده که بعد از جریان مذکور، گفت: هر که به خلق قرآن معتقد باشد کافر است.(۲) علاوه بر ذهلی، ابوزرعه(۳) و ابو حاتم نیز بخاری را به دلیل این عقیده ترک کردند.(۴)

ابن حجر در تهذیب التهذیب گفته است: علمای خراسان بر بخاری اعتراض کردند و او از ایشان فرار کرد تا آن که در پنهانی از دنیا رفت.(۵)

سبب تألیف صحیح بخاری

ابن حجر می گوید: آن چه سبب تحریک بخاری برای جمع حدیث صحیح شد، کلامی بود که از استادش اسحاق بن ابراهیم معروف به ابن راهویه شنید. او می گوید: ما نزد اسحاق بن راهویه بودیم که گفت: ای کاش کتاب مختصری در مورد سنت صحیح الهی جمع آوری می کردید. این سخن در دلم جای گرفت و شروع کردم به جمع جامع صحیح و آن را از میان ششصد هزار حدیث انتخاب کردم.(۶)

با این حال در تهذیب التهذیب ابن حجر عسقلانی (ج ۷، ص ۴۷) ترجمه

۱– (۱) . هدی الساری، ج ۲، ص ۲۰۳؛ ر. ک: الاضواء، ص ۳۰۶.

۲– (۲) . ر. ک: کشف حقیقت، ص ۲۳۳.

۳– (۳) . عبیدالله بن عبدالکریم بن یزید ابو زرعه الرازی احد الائمه الحافظ... (تهذیب التهذیب).

۴– (۴) . همان، ص ۲۴۶، از ذهبی در میزان الاعتدال در ترجمه علی بن عبدالله بن جعفر بن الحسن.

۵– (۵) . همان، ص ۲۳۲.

۶– (۶) . مقدمه فتح الباری: ص ۴؛ ر. ک: اضواء علی السنه المحمدیه، ص ۳۰۰.

محمـد بن اسـماعیل بخاری به طور خلاصه و در کشف الظنون (ج ۱، ص ۵۵۵)، جریانی از چگونگی تدوین صـحیح و سرقت آن با فریب خانواده علی بن مدینی و اسـتنساخ بدون اجازه کتاب وی و تألیف صـحیح و تاریخ به وسـیله او ذکر شده که بسیار شگفت آور است.(۱)

ص:۲۵۱

۱- (۱) . در کشف الظنون آورده است: سـبب تألیف کتاب صـحیح توسط بخاری آن بود که علی بن مدینی - استاد بخاری - کتابی به نام العلل نوشته بود که در حفظ آن بسیار تلاش می کرد تا به دست کسی نیفتد و به هیچ کس نمی داد و بازگو نمی کرد، زیرا برایش خیلی عزیز بود، تا آن که وی مدتی به جهت کاری بیرون رفت، بخاری از فرصت اسـتفاده کرد، و یک صـد دینار به فرزنـد وی داد تا سه روز کتاب را در اختیار داشـته باشد، وی فریب خورد و بعد از گرفتن پیمان که از آن مدت تأخیر نکند کتاب را به او داد. بخاری یک صد نفر کاتب را مأمور کرد تا در یک شبانه روز، هر کدام جزئی را نسخه برداری کردند و سـپس کتاب را پس داد و گفت: من به مقـداری از آن نگاه کردم.وقتی علی بن مـدینی آمـد، از جریان آگاه نشد، و بخاری ماه ها مشغول کتاب شد و آن را حفظ نمود. وی که ملازم ابن مدینی بود مدتی غیبت کرد، سپس در درس وی حاضر شد، از بخاری پرسید: چرا نبودی؟ گفت: کاری پیش آمد.سپس ابن مدینی حدیثی خواند و مسئله را مطرح کرد و بخاری همان گونه که در کتاب ابن مدینی بود پاسخ داد، وی تعجب کرد و پرسـید: از کجا دانستی؟ بخاری گفت: این سخن منصوص است. ابن مـدینی گفت: به خدا سوگند در این زمان کسـی را نمی شـناسم که جز من این علم را بداند.چون جریان تکرار گشت، متوجه جریان شـد و فهمیـد که بخاری با پول، خانواده او را فریب داده است. ازاین رو چنان غمگین شد که در اثر ناراحتی در اندک مدتی جان سپرد، و بخاری با آن کتاب، خود را از ابن مدینی بی نیاز دید، به خراسان رفت و به وسـیله کتاب مذکور دانشـمند شـد و کتـاب صـحیح و تاریـخ را نوشت و کارش بالا گرفت و نامش منتشـر شـد. (ر. ک: کشف حقیقت، ص ۲۲۹ و تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۴۷ به طور خلاصه).البته ابن حجر در تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۴۷ در ترجمه بخاری تلاش کرده است تا این شبهه سخت را از او پاسخ دهد.

اعتبار صحیح بخاری نزد عامّه

اهل سنت نسبت به صحیح بخاری حساسیت خاص و اعتقاد ویژه ای دارند.

کرمانی، شارح صحیح بخاری می گوید: امت مکرم و معظم و بلندپایه [اسلام] اتفاق دارند بر این که راویان صحیح بخاری همگی عادل، مورد اعتماد، نیکوکار و ابرار هستند.(۱)

امام الحرمین می گوید: اگر کسی قسم به طلاق زن خود بخورد که تمام احادیث صحیحین گفتار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مطابق واقع است سوگندش صحیح است و کفاره ای بر عهده وی نمی آید، زیرا همه امت اسلامی بر صحت این دو مدرک بزرگ اتفاق دارند.(۲)

فاضل نووی نیز می گوید: علما در این مطلب هم عقیده اند که صحیح ترین کتاب ها پس از کتاب خدا همان صحیحین است و همه امت اسلامی آن دو کتاب را قبول و صحت آن را تأیید کرده اند.(۳)

عده ای از علما چنان در مسئله راه افراط پیمودند که برخی مسلمانان را به جرم اشکال در برخی احادیث صحیح بخاری تکفیر کرده اند، همانند دکتر محمد توفیق صدقی که در حدیث ذباب، اشکال کرد و شیوخ الازهر او را تکفیر کردند.(۴)

۱- (۱) . محمد بن یوسف کرمانی، مقدمه ارشاد الساری (شرح صحیح بخاری)، ص ۷؛ ر. ک: رجال صحیحین، ج ۱، ص ۱۲۹.

۲- (۲) . مقدمه شرح نووی، ص ۱۹؛ ر. ک: رجال صحیحین، ص ۱۳۰.

۳- (۳) . مقدمه شرح فاضل نووی، ص ۱۳.

۴- (۴) . اضواء علی السنه المحمدیه، ص ۳۰۵.بله، سید رشید رضا از اهل سنت به سختی بر این گونه برخورد اعتراض کرده، می گوید: خداوند هیچ مسلمانی را مکلف نکرده که صحیح بخاری بخواند و به همه آن ایمان آورد هر چند نزد او صحیح نباشد یا معتقد باشد با اصول اسلام منافات دارد (همان، ص ۳۰۵، از مجله المنار، ۲۹).

ذهبی در کتاب خویش آورده است: «مَن نَظَرَ فی کتاب البخاری تزندق».(۱)

خود بخاری معتقد بوده است که تمامی احادیث کتابش صحیح است و گفته: من در این کتاب جز حدیث صحیح نیاوردم و آن چه از حدیث صحیح رها کردم بیشتر است.(۲)

از او نقل شده است که می گفت: من یک صد هزار حدیث صحیح و دویست هزار حدیث غیر صحیح را در حفظ دارم.(۳)

ولی ایشان با آن که صد هزار حدیث را حفظ داشته است، اما حدود ۷۲۷۵ حدیث

ص:۲۵۳

۱- (۱) . شذرات الذهب، ج ۷، ص ۴۰؛ ر. ک: الامام الصادق، ج ۱، ص ۸۰.جالب تر از همه آن که قاسمی می گوید: صحیح بخاری عِدل قرآن است و اگر در ایام طاعون در اتاقی خوانده شود اهل آن از طاعون مصون می مانند و هر که با هر نیتی آن را ختم کند به هدفش می رسد، در هیچ سختی خوانده نشد مگر آن که گشایش حاصل شد و هیچ کس آن را با خود نداشته که غرق شود! (قواعد التحدیث، ص ۲۵۰).از ظرایف آن که جمیل صدقی زهاوی که عضو مجلس اعیان در استانبول (پایتخت دولت عثمانی) بود، وقتی شنید که در مجلس برای نیروی دریایی بودجه تأمین می کردند و مقداری نیز جهت خواندن کتاب بخاری برای دفع دشمن تعیین کردند، گفت: ای سروران! کشتی های بخار، با بخار حرکت می کنند نه با بخاری!! و به شدت مورد اعتراض مخالفان قرار گرفت (مجله العرفان اللبنانیه، ش ۴۲ ص ۱۳۷۴/۱۰۳۵ ه -. و مجله الرساله المصریه: سال پنجم: ص ۴۰۳؛ ر. ک: تحیه البخاری، مقدمه کتاب: ص ۱۹ و الامام الصادق، ج ۱، ص ۷۱).شیخ عبدالمعطی تونسی گفته است: من حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) را داخل حرم مطهر دیدم و عرض کردم: یا رسول الله آیا تمام احادیث بخاری که در صحیحش از شما نقل نموده صحیح است؟ فرمود: آری همگی صحیح است. پرسیدم: آیا همه را از شما نقل کنم؟ فرمود: آری همه را از زبان من نقل کن (الدرّ الثمین فی مبشرات النبی الامین، القول الصراح واستقصاء الافهام نقل از رساله شیخ احمد نخلی، مفتی حنفیه؛ ر. ک: رجال صحیحین، ج ۱، ص ۱۳۰).

۲- (۲) . هدی الساری، ص ۴، مقدمه فتح الباری؛ ر. ک: اضواء علی السنه المحمدیه، ص ۲۹۹.

۳- (۳) . هدی الساری، ج ۲، ص ۲۰۱، اضواء، همان.

در صحیح ذکر کرده است که با حذف مکررات آن چهار هزار حدیث می شود.

ابن حجر مجموع احادیث متصل وغیر تکراری آن را ۲۶۰۲ حدیث همراه با متون مرفوعه ۲۷۶۱ حدیث می داند.(۱)

از ایشان نقل شده است که من پیش از نوشتن هر حدیث در کتاب صحیح، غسل می کردم و دو رکعت نماز می خواندم و استخاره (طلب خیر از خداوند) می نمودم تا صحت آن برایم ثابت شود، سپس آن را در کتاب می نوشتم.(۲)

همچنین نقل شده است که من احادیث صحیح را از میان شش صد هزار حدیث، به آن سبک مذکور انتخاب نموده و آن را میان خود و پروردگارم حجت قاطع قرار دادم.(۳)

صحیح بخاری در بوته نقد

این صحیح نسبت به بسیاری از دیگر کتاب ها دارای مزایای ویژه ای است؛ از جمله این که وی ملتزم بوده است حدیثی را ثبت کند که تمامی راویان آن تا صحابه، مورد اعتماد و ضابط و عادل باشند.(۴)

از نظر قدمت نیز بعد از دو کتاب الموطأ و مسند احمد، مهم ترین کتاب

۱- (۱) . مقدمه فتح الباری؛ ر. ک: الاضواء، ص ۳۰۷.

۲- (۲) . ابن حجر، مقدمه فتح الباری، ص ۷ و مقدمه ارشاد الساری احمد بن محمد قسطلانی م ۹۲۳؛ ر. ک: رجال الصحیحین، ص ۱۳۴.

۳- (۳) . مقدمه فتح الباری، ص ۷؛ ر. ک: رجال صحیحین، ص ۱۳۴.البته اگر بخاری این سه عمل را برای هر حدیث از آن شش صد هزار حدیث انجام داده باشد، فرصت سرسام آوری را باید به این کار اشتغال داده باشد مگر آن که مقصود وی انجام آن سه عمل بعد از گزینش آن چهار هزار حدیث، و جهت ثبت در کتاب و برای تیمن و تبرک باشد.

۴- (۴) . مقدمه فتح الباری، ص ۵؛ ر. ک: علوم حدیث، ص ۱۴۳.

حدیثی می باشد که به جهت جامعیت و اتقان، بر آن دو نیز مقدم است.

در عین حال، علمای اهل سنت، انتقادهایی به این کتاب داشته انـد. البته انتقادهای سازنـده، موجب رشد و پیشرفت است. در یک جامعه پویای علمی، هرگز نبایـد اسیر مدایح و تمجیدها شد و از تحلیل و بررسی غافل گشت. چه بسیار از تجلیل ها که نزد افراد ضعیف، مانع از تحلیل و تحقیق می گردد و رشد علمی فرد و جامعه را متوقف می سازد.

نقاط ضعف در صحیح بخاری

۱. رجال ضعیف

بخاری که خود از رجالیین ممتاز اهل سنت و صاحب کتاب التاریخ می باشد، از افرادی روایت کرده است که مورد انتقاد علما قرار گرفته اند.

ابن حجر می گوید: حفاظ و محدثان در مورد هشتاد نفر از رجال صحیح بخاری سخن گفته و آنها را تضعیف کرده اند.(۱)

همو در مقدمه فتح الباری (ج ۲) حدود چهارصد نفر از رجال صحیح را نام می برد که مورد طعن قرار گرفته اند و سپس در صدد جواب آن بر آمده است.(۲)

در صحیح بخاری فراوان از خوارج، قدریه، نواصب و مرجئه روایت نقل شده است؛ مثل عکرمه مولی ابن عباس که از دروغ گویان معروف است؛ اسماعیل بن اوس که ابن معین و نسائی او را تضعیف کرده انـد؛ عروه بن زبیر از دشمنان امیرالمؤمنین (علیه السلام)؛ حریز بن عثمان که در ناصبی بودن مشهور است؛ ابو برده پسر

۱- (۱) . مقدمه فتح الباری، ج ۲، ص ۸۱؛ ر. ک: اضواء علی السنه المحمدیه، ص ۳۰۲.

۲- (۲) . ص ۱۱۳-۱۷۶؛ ر. ک: اضواء، ص ۳۰۲.

ابو موسی اشعری ناصبی ملعونی که دست ابو عادیه (قاتل عمار) را بوسید؛ حصین بن نمیر ضعیف و ناصبی؛ عمران بن حطان سدوسی؛ عبدالله بن عمرو بن عاص و عبدالله بن زبیر.

زین الدین عراقی می گوید: نسائی عده ای از افرادی که بخاری و مسلم یا یکی از آنها از او حدیث نقل کرده را تضعیف کرده است.(۱)

بدر العینی هم می گوید: در صحیح (بخاری) عده ای هستند که برخی از متقدمین آنها را جَرح کرده اند. ابن صلاح نزدیک به همین مضمون را در مورد صحیحین دارد. احمد محمد شاکر (شارح الفیه سیوطی) می گوید: در صحیحین احادیث فراوانی از برخی مدلّسین (فریب کاران) نقل شده است.(۲)

۲. اعتماد بیش از حد بر حافظه

از جمله اموری که بر بخاری انتقاد شده، اعتماد بیش از حد وی بر حافظه است.

خطیب بغدادی نقل می کند که بخاری می گفت: چه بسیار حدیثی که در بصره شنیدم و در شام نوشتم، و چه بسیار حدیث که در شام شنیدم و در مصر نوشتم! پرسیدند: آیا به طور کامل؟ ساکت شد و پاسخ نداد.(۳)

محمد بن ازهر می گوید: در درس سلیمان بن حرب بودم؛ بخاری نیز با ما بود؛ می شنید ولی نمی نوشت! یکی از دیگری پرسید: چرا او نمی نویسد؟ جواب داد: می رود بُخاری و از حفظ می نویسد.(۴)

ص:۲۵۶

۱- (۱) . الاضواء، ص ۳۱۰.

۲- (۲) . همان، ص ۳۱۰ و ۳۱۱.

۳- (۳) . مقدمه فتح الباری، ص ۴; هدی الساری، ج ۲، ص ۲۰۱؛ ر. ک: الاضواء، ص ۳۰۰.

۴- (۴) . هدی الساری، ج ۲، ص ۱۹۴; الاضواء، ص ۳۰۰.

ابن حجر عسقلانی می گوید: از نوادر آن که یک حدیث را تماماً با یک سند و دو لفظ آورده است.(۱)

۳. انحراف از اهل بیت (علیهم السلام)

قراین متعددی حکایت از انحراف بخاری از اهل بیت (علیهم السلام) می کند که نه تنها شخصیت وی بلکه در کتاب وی نیز اثر منفی می گذارد. در ذیل به پاره ای از آنها اشاره می شود:

الف) عدم ذکر حدیث غدیر

حدیثی که ریشه قرآنی دارد و انبوه کتاب های تاریخی، حدیثی، تفسیر، کلام، لغت و شعر متضمن آن است و برخی در مورد اسناد آن چند جلد کتاب نوشته اند و بیش از یک صد نفر از صحابه آن را نقل کرده اند، اما بخاری از ذکر آن در صحیح خودداری کرده است.

حافظ ابوالعلای عطار می گوید: من این حدیث را با ۲۵۰ سند روایت می کنم.(۲)

ذهبی، آن عالم متعصب اهل سنت می گوید: حدیث [غدیر] را دیدم و از

۱- (۱) . فتح الباری، ج ۱، ص ۱۸۶; الاضواء، ص ۳۰۰.شاید به همین جهت باشد که ابن حجر در مورد حدیث یوم الاحزاب که بخاری از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل می کند که فرمود: هیچ کس نماز عصر را نخواند مگر در بنی قریضه، می گوید: همه نسخه های بخاری «عصر» دارد و همه نسخه های مسلم «ظهر» دارد با آن که هر دو آن را از یک شیخ و با یک سند که از اول تا آخر آن یکی است، نقل کرده اند. سپس می گوید: فهمیده می شود که عبدالله بن محمد که شیخ آن دو است با دو لفظ حکایت کرده یا آن که بخاری آن را از حفظ نوشته و مراعات لفظ را نکرده همچنان که روش شناخته شده اوست که این کار را جایز می داند، بر خلاف مسلم که بر لفظ محافظت دارد (ر. ک: الاضواء، ص ۳۱۳).
۲- (۲) . القول الفصل، ج ۱، ص ۴۴۵؛ ر. ک: الغدیر، ج ۱، ص ۱۵۸.

کثرت اسناد آن وحشت کردم: «وقفتُ علیه فاندهشتُ لکثره طُرُقه».(۱)

لذا ضیای الدین مقبلی می گوید: اگر این حدیث معلوم نباشد، در دین هیچ معلومی نیست.(۲)

علامه امینی (رحمه الله) این حدیث را از سی نفر از متقدمین بر بخاری و مسلم آورده است.(۳)

ب) عدم ذکر احادیث مربوط به حضرت مهدی (عج)

این احادیث در انبوهی از کتب اهل سنت آمده است و به جهت، برخی آن را دستاویز تردید در احادیث مربوط به حضرت مهدی (عج) قرار داده و گفته اند: بخاری و مسلم، این احادیث را در صحیح خود ذکر نکرده اند.(۴) ابن خلدون نیز در این احادیث تردید کرده است،(۵) با آن که احادیث مربوط به حضرت مهدی «عج» میان مسلمین متواتر است و سید احمد شیخ الاسلام، مفتی شافعیه به تواتر آن اعتراف کرده است.(۶)

ج) عدم ذکر حدیث کسا

این حدیث در مورد آیه تطهیر می باشد و به صورت متواتر و قطعی در کتاب های اهل سنت از صحیح مسلم گرفته تا دیگر کتاب ها آمده است. علامه شرف الدین می گوید: اهل قبله از همه مذاهب اسلامی اتفاق دارند که آیه در مورد خمسه طیبه نازل شده است.(۷)

۱- (۱) . ر. ک: الغدیر، ج ۱، ص ۳۰۷.

۲- (۲) . ر. ک: همان.

۳- (۳) . الغدیر، ج ۱، ص ۳۲۰.

۴- (۴) . ر. ک: دادگستر جهان، ص ۳۰.

۵- (۵) . مقدمه ابن خلدون، ص ۳۱۱؛ ر. ک: دادگستر جهان، ص ۳۱.

۶- (۶) . الفتوحات الاسلامیه، ج ۲، ص ۲۵۰؛ ر. ک: دادگستر جهان، ص ۳۲.

۷- (۷) . الفصول المهمه، ص ۳۰۴; الامام الصادق، ج ۱، ص ۸۴ که بسیاری از منابع را ذکر کرده اند.

د) عدم ذکر حدیث ثقلین

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: میان شما دو امر سنگین، کتاب خدا و اهل بیت خود را باقی می گذارم.... این حدیث میان محدثان شیعه و اهل سنت، مثل مسلم و ده ها نفر دیگر قطعی است و آن را روایت کرده اند. ولی بخاری آن را در صحیح خود نیاورده است. شاید همین مسئله یکی از علل تمجید و تقدم این کتاب بوده است.

ه) شبهه تدلیس در احادیث مربوط به اهل بیت (علیهم السلام)

قبلاـ در بحث ائمه رجال اهل سنت، در احوال بخاری جملاـتی را در مورد تدلیس وی در احادیث آوردیم، اما در مورد احادیث اهل بیت (علیهم السلام)، ابوالخطاب عمر بن حسن بن علی معروف به ابن دحیه که در وفیات الاعیان و بغیه الوُعاه او را بسیار تجلیل کرده اند، در کتاب شرح اسمأ النبی (صلی الله علیه و آله) حدیثی را از بخاری در مورد رفتن امیرالمؤمنین به یمن قبل از حجه الوداع نقل می کند.

سپس می گوید: این حدیث را بخاری ناقص آورده است: «وهی عادته فی إیراد الأحادیث التی من هذا القبیل وما ذاک إلّا لسوء رأیه فی التنکب عن هذا السبیل; این مسئله، عادت بخاری است در بیان احادیثی که از این گونه است و این کار علتی ندارد جز نظر سوء او در انحراف از این راه».

همو حدیث دیگری را از صحیح مسلم ذکر می کند، سپس می گوید: ما حدیث مسلم را اول ذکر کردیم، زیرا او حدیث را به طور کامل آورده است، اما بخاری آن را ناقص آورده و از آن ساقط کرده است همچنان که عادت اوست: «هو ممّا عیب علیه فی تصنیفه علی ما جری ولا سیّما إسقاطه لذکر علی (رضی الله عنه); این مسئله از جمله اموری است که بر بخاری در کتابش

اشکال گرفته شده به ویژه که یاد علی (علیه السلام) را ساقط کرده است».(۱)

همچنـان که وقتی حـدیث بریـده که نزد پیامبر (صـلی الله علیه و آله) از حضـرت علی (علیه السـلام) بـدگویی کرد و حضـرت رسول (علیه السلام) با خشم به او فرمود: از علی چه می خواهید؟ (سه بار) علی از من است و من از اویم،

«وهو ولی کلّ مؤمن بعدی»، که با همین تعبیر اخیر در مسند احمد (ج ۴، ص ۴۲۸) و سنن ترمذی (ج ۵، ص ۶۳۲) و خصائص نسائی (ص ۷۵) آمده است، که بخاری در صحیح خود چنین آورده است: علی را دشـمن مدار، زیرا او در خُمس بیش از این حق دارد!!(۲)

و) عدم نقل روایات از اهل بیت (علیهم السلام)

بخـاری بـا آن که از افراد فـاسق، منحرف، خارجی و ناصبی - همچون عمرو عاص، مروان، ابوسـفیان، معاویه، مغیره بن شـعبه، عبـدالله بن زبیر، عمران بن حطـان خـارجی، مـداح ابن ملجم، عروه بن زبیر و عکرمه - حـدیث نقـل کرده، از اهل بیت (علیهم السلام) یا حدیث ندارد و یا بسیار اندک است.

مثلا وی از ابوهریره که کمتر از دو سال همراه پیامبر (صـلی الله علیه و آله) بوده و احوال ناهنجار او معروف است ۴۴۶ حدیث، از عبـدالله بن عمر که منحرف از امیرالمـؤمنین (علیه السـلام) بوده ۲۷۰ حـدیث، از عـایشه که کینه و حسادت و عملکردش در جَمل واضح است ۲۴۲ حدیث، و از ابو موسی اشعری که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) صریحاً فاصله گرفت و حضرت او را به شـدت مذمت کرد ۵۷ حـدیث، و از انس بن مالـک که طرفـدار مخالفان حضـرت علی (علیه السـلام) بود و با عـدم اعتراف به حدیث غدیر دچار نفرین آن حضرت گردید و گرفتار پیسی شد ۲۰۰ حدیث نقل کرده است، اما از امیرالمؤمنین (علیه السلام) که مدینه علم پیامبر (صلی الله علیه و آله) و همراه

۱- (۱) . ر. ک: کشف حقیقت، ص ۲۳۶ و ۲۳۷.

۲- (۲) . ج ۵، ص ۱۶۳؛ ر. ک: مقدمه القول الصراح، به قلم آیه الله سبحانی.

و برادر ایشـان از کودکی تـا لحظه رحلت بوده است تنها ۲۹ حـدیث، و از دیگر ائمه اطهار (علیهم السـلام) از جمله امام باقر و امام صادق (علیهما السـلام) حتی یک حـدیث نقل نکرده است! تا چه رسد به دیگر ائمه (علیهم السـلام) مثل امام هادی و امام عسکری (علیهما السلام) که بخاری معاصر این بزرگواران بوده است.(۱)

ز) عدم اعتماد به امام صادق (علیه السلام)

ذهبی می نویسد: محمد بخاری – صاحب صـحیح – از جعفر بن محمد حدیث نقل نکرده است. یحیی بن سـعید القطان، اسـتاد بخـاری، به او گفته است: مجالـد نزد من بهتر از جعفر بن محمـد است و نیز گفته است: در نفس من از وی (امـام صادق (علیه السلام) چیزی است.(۲)

آری بخاری، انحراف و تعصب بی جای خود را در این مورد به نمایش گذارده که به جهت سـخن موهون یحیی بن سـعید، از امام صادق (علیه السـلام) صـرف نظر کرده است؛ امامی که حتی ذهبی قبل از عبارت فوق می گوید: «جعفر بن محمد بن علی بن الحسـین الهاشـمی ابو عبـدالله، أحـد الائمه الأعلام برّ صادق کبیر الشأن...»(۳) ولی ابن سـعید قطـان، مجالـد بن سـعید را بر حضرت ترجیح می دهد، با آن که یحیی بن سعید خودش مجالد را تضعیف می کرد و عبدالرحمن بن مهدی از او روایت

۱- (۱) . ر. ک: الفصول المهمه، ص ۱۷۰ و ۱۷۱ و الاضواء، ص ۳۱۱.البته برخی تتبع های اخیر نشان از تعداد بسیار اندکی از روایـات اهل بیت (علیهم السـلام) در صـحیح بخاری دارد. طبق این بررسـی از امام علی (علیه السـلام) ۴۳ روایت، از حضـرت فاطمه (علیهاالسـلام) چهار روایت، از امام حسـین (علیه السـلام) یک روایت، از امام سـجاد (علیه السـلام) سه روایت، و از امام باقر (علیه السلام) چهار روایت و از امام صادق و امام کاظم و حضرت رضا (علیهم السلام) اصلا روایت ندارد!! (علوم حدیث، شماره ۴۷، ص ۱۴۶، مقاله «روایات اهل البیت در منابع اهل سنّت»).
۲- (۲) . میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۱۴ و الکاشف، ج ۱، ص ۱۸۶.
۳- (۳) . میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۱۴، رقم ۱۵۱۹.

اخذ نمی کرد و احمد بن حنبل برای او ارزشی قائل نبود و ابن معین حدیث او را قابل احتجاج نمی دانست.(۱)

ص:۲۶۲

۱- (۱) . تهذیب التهذیب، ترجمه مجالد بن سعید الکوفی؛ ر. ك: کشف حقیقت، ص ۲۴۲.شگفت آورتر کار ناهنجار ذهبی است که در کتاب المغنی که در موضوع ضعفا تدوین کرده است می گوید: «جعفر بن محمد بن علی، ثقه، لم یخرج له البخاری و قد وثقه ابن معین وابن عدی فأمّا القطان فقال: مجالد أحبّ إلی منه» (المغنی، ج ۱، ص ۱۳۴، رقم ۱۱۵۶) و می بینیم که هیچ جوابی به سخن قطان نمی دهد.با این که وی در این کتاب از بزرگان مورد قبول و رؤسای مذاهب، اصلا یاد نمی کند نه از ابوحنیفه، نه از مالك، نه از شافعی، نه از احمد بن حنبل، نه از بخاری و نه مسلم و...و با آن که هیچ کدام اینها در نظر اهل سنت بدون اشکال و نقد نیستند، تا چه رسد به صحابی پیامبر (صلی الله علیه و آله) که نه تنها در المغنی بلکه در میزان الاعتدال نیز یاد نمی کند و تصریح می کند که جلالت صحابه و ائمه متبوعین، از مسلمات است.حالا چگونه است که وی با وجود اعتراف به این که حضرت صادق (علیه السلام) «احد الائمه الاعلام صادق کبیر الشأن» است، نام حضرت را در المغنی که موضوع در ضعفا است آورده و آن جمله یحیی بن سعید را در مورد حضرت نقل می کند و هیچ پاسخی نیز نمی دهد، تو گویی جلالت و عظمت امام صادق (علیه السلام) نزد وی از امثال مغیره و عمرو بن عاص و معاویه و بسر بن ارطاه و سمره بن جندب و مروان و... کمتر بوده است، که نام اینها را در ضعفا ذکر نمی کند.نکته مهم دیگر آن که بخاری به مجرد شنیدن آن جمله از یحیی بن سعید در مورد امام صادق (علیه السلام) تأمل کرده است و هیچ توجهی به مدایح و تمجید و تعظیم بزرگان در مورد آن حضرت نکرده است، ولی با این حال از چهارصد نفری که به گفته ابن حجر در مقدمه فتح الباری، مورد طعن قرار گرفته اند روایت نقل کرده است! به نظر شما این امر حکایت از چه سرّی دارد؟ آیا امام صادق (علیه السلام) در نظر بخاری ضعیف تر از عمران بن حطان ملعون ناصبی خارجی و مداح ابن ملجم بوده است که در اشعارش می گوید: چه ضربتی بود از آن پرهیزکار که جز برای رضای خدا هدفی نداشت، من فکر می کنم که سنگین ترین میزان را نزد خداوند او خواهد داشت!!با این وجود بخاری از وی حدیث دارد و به وی اعتماد نموده است، اما به امام الائمّه، حضرت صادق (علیه السلام) خیر!!

۴. ضعف محتوا

در صحیح بخاری احادیث فراوانی است که مورد نقد و اعتراض ناقدان حدیث از اهل سنت قرار گرفته است.

ابو ریّه می گوید: در صحیح بخاری و مسلم، بیش از دویست حدیث است که از غرایب شمرده شده است. حافظ ضیای مقدسی نیز در این مورد کتابی به نام غرائب الصحیحین تألیف نموده و بیش از دویست حدیث در آن ذکر کرده است؛(۱) احادیثی مثل حدیث عایشه در جادو شدن پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛(۲) حدیث ابوهریره در این که مردم روز قیامت خداوند را می بینند همان گونه که ماه شب چهارده را می بینند(۳) و یا حدیث ابوهریره در مورد تطهیر ملاعین و کسانی که مورد لعن پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار گرفته اند. وی از ابوهریره نقل کرده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: خدایا من بشری هستم، (یعنی خطا می کنم العیاذ بالله) هر مسلمانی را که من آزردم و به وی دشنام دادم یا بر او لعن کردم یا تازیانه زدم، همین را برای او پاکی از گناه و رحمت و علوّ درجه و سبب تقرب در روز رستاخیز قرار بده.(۴)

این حدیث دستاویزی شد تا ابن کثیر امثال معاویه را نه تنها تطهیر بلکه نفرین پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حق او را وسیله رحمت دنیا و آخرت قرار دهند.

و یا حدیث ضحضاح و این که حضرت ابوطالب، عموی حضرت رسول (صلی الله علیه و آله)،

۱- (۱) . الاضواء، ص ۳۱۳.

۲- (۲) . صحیح بخاری، ج ۳، جزء ۱؛ کتاب الطب، باب ۴۷؛ ر. ک: اضواء: ص

۳- (۳) . صحیح بخاری، ج ۱، جزء ۱، ص ۴۵.

۴- (۴) . همان، ج ۳، جزء ۸، ص ۹۶؛ کتاب الدعوات، باب ۳۳ و صحیح مسلم، ج ۴، باب ۲۵، من لعنه النبی (صلی الله علیه و آله)؛ ر. ک: بررسی رجال صحیحین، ص ۶۴.

در قشر رقیق فوقانی آتش جهنم است و آتش با آن که تا پاشنه های وی است از حرارت آن مغز سرش به جوش می آید....(۱)

همچنین حدیث زید بن عمرو با قبل از بعثت و این که پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای وی سفره ای انداخت و گوشتی در آن نهاد و زید گفت: من از آن چه شما برای بت ها ذبح می کنید نمی خورم، ما فقط از گوشتی می خوریم که نام خدا بر آن برده باشند.(۲)

۴. صحیح مسلم

اشاره

این کتاب تألیف ابوالحسین مسلم بن حجاج نیشابوری (۲۰۴-۲۶۸ ه) می باشد(۳) معاصر با امام هادی و امام عسکری (علیهما السلام) است.

وی از اساتیدی چون یحیی بن یحیی، احمد بن حنبل، اسحاق بن راهویه و محمد بن اسماعیل بخاری استفاده کرده است.(۴)

مسلم با همه اعتبار و بزرگی ای که نزد اهل سنت دارد، از انتقادهای شدید هم سالم نمانده است.

ابوزرعه رازی که گفته اند هفت صد هزار حدیث از حفظ داشته است، وقتی کتاب مسلم را به وی نشان دادند، گفت: اینها گروهی هستند که می خواهند قبل از فرارسیدن زمان مقرر، پیشتاز شوند. ازاین رو چیزی درست کرده اند تا جلو بیفتند، کتاب جدیدی تألیف نموده اند تا برای خود ریاستی قبل از وقت، درست کنند!(۵)

گفته اند وقتی مسلم، کتاب صحیح را نوشت آن را بر ابو زرعه نشان داد. او

۱- (۱) . صحیح بخاری، ج ۳، جزء ۵، ص ۱۴۴; صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۹۴؛ ر. ک: رجال صحیحین، ص ۹۱.

۲- (۲) . صحیح بخاری، ج ۶، ص ۲۴۱، کتاب الذبائح.

۳- (۳) . الاضواء، ص ۳۰۸.

۴- (۴) . تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۷۱؛ ر. ک: علوم حدیث، ص ۱۴۸.

۵- (۵) . الاضواء، ص ۳۰۹.

به سختی بر مسلم اعتراض کرد و گفت: نام این را صحیح نهاده ای؟ تو برای اهل بدعت و دیگران نردبانی درست کرده ای که وقتی مخالفی برای آنها حدیثی نقل کند، می گویند این حدیث در صحیح مسلم نیست.(۱)

ظاهراً اعتراض اخیر ابوزرعه به جهت آن است که گویا مسلم ادعا کرده بود هر چه در این کتاب نباشد صحیح نیست.(۲)

علاوه بر آن، عبدالله بن مسلم نیز وقتی مسلم نزد وی آمد، او را توبیخ کرد و همانند کلام ابو زرعه را به او گفت. مسلم نیز کلام خود را چنین توجیه کرد: من گفته ام کتاب من صحیح است و نگفتم هر چه در این کتاب نباشد ضعیف است.(۳)

قبلا اعتراض ذُهلی استاد مسلم به وی را نقل کردیم.

به هر حال صحیح مسلم با حذف مکررات دارای چهار هزار حدیث است که از میان سیصد هزار حدیث با شرایطی که پاره ای از آنها با شرایط بخاری متفاوت می باشد، نگاشته شده است.

صحیح مسلم در اعتبار

این کتاب نیز همانند صحیح بخاری از اهمیت فوق العاده ای نزد اهل سنت برخودار است و بسیاری از تعاریف اغراق آمیزی که در مورد صحیح بخاری شده بود، نسبت به صحیح مسلم نیز شده است.

۱- (۱) . همان.

۲- (۲) . شارح صحیح مسلم یعنی نووی به این سخن مسلم که گفته است: من در صحیح احادیثی را آورده ام که مورد اجماع است، اعتراض کرده، می گوید: این کلام مشکل است زیرا در صحیح، احادیث فراوانی است که در صحت آنها اختلاف است. ابن صلاح هم همین گونه گفته است (الاضواء، ص ۳۰۸).

۳- (۳) . همان.

قبلا نیز کلام امام الحرمین و فاضل نووی را نقل کردیم که امت اسلام بر صحت این دو کتاب اتفاق دارند و اگر کسی قسم به طلاق همسر خود بخورد بر صحت تمام احادیث این دو کتاب، اشتباه نکرده است و این که این دو صحیح ترین کتاب ها بعد از کتاب خداست.(۱) فاضل نووی از مسلم نقل کرده است که هرگاه اهل حدیث، دویست سال حدیث بنویسند باز مدار و مرجع آنها، صحیح من خواهد بود!(۲)

به هر حال صحیح مسلم نیز مثل صحیح بخاری از نظر محتوا دارای ضعف هایی است؛ مثل: عدم مراجعه به اهل بیت (علیهم السلام) و احادیث آنها و نقل روایت از ضعفا به گونه ای که ابن حجر می گوید: مسلم از ۶۲۰ نفر حدیث نقل کرده که بخاری از آنها نقل نکرده است و ۱۲۰ نفر آنها تضعیف شده اند.

احادیثی که به سبب آنها بر بخاری و مسلم انتقاد شده به ۲۱۰ حدیث می رسد که کمتر از هشتاد تای آن مربوط به بخاری و باقی آن مخصوص مسلم است؛(۳) مانند حدیث آفرینش خاک در روز شنبه و حدیث سه پیشنهاد ابوسفیان هنگامی که مسلمان شد به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که عبارت بود از: تزویج ام حبیبه دخترش، کاتب قرار دادن معاویه و فرمانده جنگ کردن او. اما تزویج پیامبر با ام حبیبه به سال ها قبل از مسلمان شدن ابوسفیان (عام الفتح)، برمی گردد، یعنی وقتی که ام حبیبه در حبشه بوده است. امیر شدن ابوسفیان در جنگ هم مسئله مشکوکی است که حفاظ آن را نمی شناسند.(۴)

۱- (۱) . مقدمه شرح نووی، ص ۱۹ و ۱۴؛ ر. ک: رجال صحیحین، ص ۱۳۰.

۲- (۲) . مقدمه شرح فاضل نووی بر صحیح مسلم، ص ۱۵؛ ر. ک: رجال صحیحین، ص ۱۳۲، ج ۱.

۳- (۳) . ر. ک: الاضواء، ص ۳۰۲.

۴- (۴) . الاضواء، ص ۳۱۵.

و ماننـد حدیث دیدن مؤمنین خدا را در قیامت(۱) و حدیث این که خدایا من بشـری هستم هر که را لعنت کردم یا دشنام دادم یا تازیانه زدم، آن را برایش تذکیه گناهان و علوّ درجه... قرار دهد.(۲)

حـدیث گرده پاشـی درخت خرما که گوید: پیامبر (صـلی الله علیه و آله) از آن نهی کرد و ازاین رو درختان بار ندادند، پیامبر فرمود: من نیز بشر هستم و گمان گاهی خطا می کند و گاهی صحیح می شود و شما در کار دنیایتان از من آگاه ترید.(۳)

همچنین حدیثی که پیامبر به مردی فرمود: پدر من و پدر تو در آتش هستند.(۴)

یا این حدیث که پیامبر قبر مادرش را زیارت کرد و گریست و فرمود: از خداوند اجازه خواستم تا برای او استغفار کنم، ولی به من اجازه نداد.(۵)

و نیز ماننـد حـدیثی که پیامبر (صـلی الله علیه و آله) به عمویش ابوطالب وعـده داد که ایمان نیاورد، تا برای او اسـتغفار کنـد و خداوند وی را از این کار نهی نمود.(۶)

۵. سنن ابی داود

این کتاب تألیف سـلیمان بن اشعث ازدی سجستانی (۲۰۲-۲۷۵) است. وی برای گرفتن حدیث به شـهرهای گوناگون از جمله خراسان، شام، مصر و حجاز سفر کرد و سرانجام در بصره از دنیا رفت.

از وی روایت شده که گفته است: پانصدهزار حدیث از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

۱- (۱) . صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۶۳.

۲- (۲) . صحیح مسلم، ج ۴، باب ۲۵، ر. ک: رجال صحیحین، ص ۶۴.

۳- (۳) . صحیح مسلم، ج ۴، الفضائل، باب ۳۸، ر. ک: رجال صحیحین، ص ۶۴.

۴- (۴) . صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۹۱، باب ۸۸، ر. ک: رجال صحیحین، ص ۸۵.

۵- (۵) . صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۷۱، باب ۳۷، ر. ک: رجال صحیحین، ص ۸۶.

۶- (۶) . صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۴، باب ۹، ح ۳۹، ر. ک: رجال صحیحین، ص ۹۰.

نگاشتم و از میان آنها ۴۸۰۰ حدیث انتخاب کردم اعم از صحیح یا نزدیک به آن.(۱)

وی این کتاب را به احمد بن حنبل عرضه کرد و مورد تأیید وی قرار گرفت.(۲) شاید به همین جهت پس از صحیح بخاری و مسلم، حایز اهمیت گردیده است.

احادیث سنن ابی داود مکرر مورد اعتراض اعلام اهل سنت قرار گرفته است و امثال ذهبی و ابن تیمیه مکرر بر آن طعن زده اند، و ما نیازی به بررسی این کتاب نمی بینیم، خصوصاً بعد از آن چه در مورد صحیحین مشاهد کردیم و نیز بعد از اعتراف خود ابی داود به این که احادیث کتابش متعین در صحیح نیست.

۶. سنن ترمذی

این کتاب تألیف ابو عیسی محمد بن عیسی ترمذی (۲۰۹-۲۷۹ ه) است. وی در شهر ترمذ کنار رود جیحون به دنیا آمد و در همان شهر از دنیا رفت. برخی گفته اند وی در آخر عمر نابینا شد و به وی لقب ضریر داده اند.(۳)

ترمذی خود گفته است که کتابش را بر محدثان حجاز، عراق و خراسان عرضه کرد و آنان کتابش را تأیید کردند.(۴)

در تمجید از آن گفته شده: هر که این کتاب در اتاقش باشد گویا پیامبری است که سخن می گوید.(۵)

۱- (۱) . سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۳۰۹ و اضواء، ص ۳۱۷.

۲- (۲) . سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۳۰۹.

۳- (۳) . همان، ج ۱۳، ص ۲۷۰؛ ر. ك: علوم حدیث، ص ۱۵۱.

۴- (۴) . سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۲۷۴؛ ر. ك: علوم حدیث، ص ۱۵۲.

۵- (۵) . همان.

سنن ترمذی مشتمل بر ۳۹۵۶ حدیث است. گفته اند: وی اولین کسی است که حدیث را به صحیح، حسن و ضعیف تقسیم کرد، چون قبل از او به صحیح و غیر صحیح تقسیم می شد.(۱)

وی در این کتاب، از افراد ضعیف، خوارج، نواصب و سیف بن عمر برجمی اسطوره ابن سبأ، احادیث متعددی دارد. ازاین رو افرادی مثل ابن دحیه کلبی، ابن تیمیه، ذهبی و ابن جوزی به ضعیف و موضوع بودن برخی از احادیث آن تصریح کرده اند.

۷. سنن ابن ماجه

این کتاب تألیف ابو عبدالله محمد بن یزید بن ماجه قزوینی (۲۰۷ یا ۲۰۹-۲۷۳ ه) است. او برای کسب علم به شهرهای مختلف سفر کرد.

سنن ابن ماجه دارای ۴۳۴۱ حدیث است که ۳۰۰۲ حدیث آن در دیگر صحاح وجود دارد.(۲)

صلاح الدین صفدی در ترجمه ابن ماجه می گوید: رتبه او به جهت روایات ناهنجاری که در کتابش آورده است پایین آمد.(۳)

ذهبی نیز در ترجمه وی بعد از نقل حدیثی در مورد قزوین که ابن ماجه در کتاب خودش آورده است، می گوید: با آوردن این حدیث موضوع در کتاب سنن خودش، آن را معیوب کرده است.(۴)

۱- (۱) . الاضواء، ص ۳۱۸.

۲- (۲) . اصول الحدیث، ص ۳۲۷ و آشنایی با علوم حدیث، ص ۱۵۴.

۳- (۳) . ر. ک: کشف حقیقت، ص ۲۶۴.

۴- (۴) . ر. ک: همان.

۸. سنن نسائی

اشاره

این کتاب تألیف أبو عبدالرحمن احمد بن شعیب نسائی (۲۱۵-۳۰۳ ه) است. وی در شهر نسا از شهرهای قدیم ایران میان سرخس و مرو به دنیا آمد.

گفته اند: سنن نسائی تلخیص کتاب السنن الکبری است که نسائی در آن احادیث صحیح، حسن و ضعیف را گرد آورده بود و به دستور امیر رمله، احادیث صحیح را استخراج کرد که همین سنن فعلی یا السنن الصغیر است.

کتاب وی به جهت اعمال شرایط سخت در گزینش روایات، در ردیف دیگر صحاح قرار گرفته است.

در سنن نسائی ۵۷۶۱ روایت آمده است.(۱) وی به محبت به اهل بیت (علیهم السلام) معروف است و برخی گفته اند در آخر عمر شیعه شده است.(۲) او کتاب خصائص را در فضایل امیر المؤمنین (علیه السلام) تألیف کرد. خودش می گوید: وقتی وارد شام شدم، مردم آن جا را از علی (علیه السلام) منحرف دیدم، از این رو، این کتاب را نوشتم.(۳)

پس از تألیف این کتاب، شامیان از او خواستند تا کتابی در فضایل معاویه هم بنویسد، وی گفت: چه بنویسم در مورد مردی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) درباره او فرمود: خداوند شکمش را سیر نکند، و در نقلی گفت: برای او فضیلتی نمی شناسم مگر آن که «خداوند شکمش را سیر نگرداند».

مردم شام با شنیدن این سخن، پس از ضرب و شتم، وی را از شهر بیرون کردند و او در اثر همین حادثه در مکه فوت کرد. در نقل دیگری آمده است: آن قدر بر میان دو پای او زدند و او را لگدکوب کردند که چون به

۱- (۱) . اصول الحدیث، ص ۳۲۵؛ ر. ک: آشنائی با علوم حدیث، ص ۱۵۴.

۲- (۲) . کشف حقیقت، ص ۲۶۳.

۳- (۳) . سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۱۲۹؛ ر. ک: علوم حدیث، ص ۱۵۳.

رمله بردند جان داد(۱) و میان صفا و مروه مدفون شد.(۲)

به هر حال از آن چه در مورد صحیح بخاری و صحیح مسلم ذکر شد، حکم سائر صحاح نیز مشخص می شود و این که هیچ یک از آنها را نباید به عنوان قطعی تلقی کرد، بلکه همه آنها باید به دقت از نظر سند و متن بررسی شود، و آن چه برخی در قطعی بودن صحیح بخاری یا مسلم گفته اند، صحیح نیست تا چه رسد به کلام فضل بن روزبهان در مورد صحاح سته که می گوید: همه علما بر این که هر چه در صحاح سته است به جز تعلیقات اتفاق دارند و اگر کسی به طلاق سوگند بخورد که از سخن یا فعل یا تقریر رسول الله (صلی الله علیه و آله) هستند، طلاق محقق نمی شود (قَسَم صحیح است) البته این گونه دعاوی هرگز محققان را از تحقیق در مورد این کتب منصرف نمی کند.

مهم ترین جوامع حدیثی اهل سنت

بعد از نگارش کتب اصلی که بیان شد، عده ای از محدثان اهل سنت به جمع آوری و تبویب و تنظیم احادیث آن کتاب ها و دیگر احادیث در مجموعه های گوناگون نمودند که به مهم ترین آنها اشاره می شود:

۱. جامع الاصول فی احادیث الرسول: تألیف ابوالسعادات مبارک بن محمد معروف به ابن اثیر جزری (م ۶۰۶) است که در چهارده جلد چاپ شده است.

۲. المسند الجامع لاحادیث الکتب الستّه: هیئتی زیرنظر بشار عوّاد، روایات را از ۲۱ کتاب مهم اهل سنت در این کتاب گردآوری نموده اند و از ۱۲۳۷ صحابی، ۱۷۸۰۲ حدیث نقل کرده اند.

ص:۲۷۱

۱- (۱) . وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۷۷.

۲- (۲) . سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۱۲۵ و ۱۲۹.

۳. جامع المسانید والسنن الهادی لأقوم السنن: این کتاب تألیف اسماعیل بن عمر معروف به ابن کثیر دمشقی (م ۷۷۴) است که صحاح سته را با چهار کتاب دیگر جمع کرده است.

این کتاب در ۳۱ جلد و با یک صد هزار حدیث به چاپ رسیده است.

۴. جمع الجوامع: تألیف عبد الرحمن بن ابی بکر معروف جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱) است که مشتمل بر صحاح سته، مسند احمد، موطأ مالک و بیش از هفتاد کتاب دیگر است که در دوران متأخر بزرگ ترین کتاب حدیثی اهل سنت از نظر حجم به شمار می رود.

۵. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال: این کتاب تألیف علاء الدین علی بن حسام معروف به متقی هندی (م ۹۷۷) و در هجده جلد منتشر شده است.

خلاصه درس سیزدهم

صحیح بخاری تألیف محمد بن اسماعیل بخاری می باشد. اهل سنت از وی و کتابش بسیار تمجید کرده اند.

با این حال برخی مثل ذهلی، ابوزرعه و ابوحاتم و بلکه علمای خراسان بر او به دلیل مسئله خلق قرآن، اعتراض و حتی او را تکفیر کردند.

وی کتاب صحیح را به جهت سخن استادش ابن راهویه نوشته است، هر چند برخی مدعی هستند وی بدون اجازه از کتاب استادش علی بن مدینی استنساخ کرده است.

عده ای از اهل سنت در مورد این صحیح بسیار اغراق کرده و آن را صحیح ترین کتاب بعد از قرآن کریم شمرده اند و حتی برخی از آنها، دکتر محمد توفیق صدقی را به جهت اعتراض به برخی احادیث بخاری تکفیر کرده اند.

بخاری مدعی است که تمام احادیث کتابش صحیح می باشد و آن را از میان ششصد هزار حدیث صحیح انتخاب کرده است.

صحیح بخاری نسبت به بسیاری از کتاب های دیگر اهل سنت مزایای ویژه ای دارد، از جمله آن که وی ملتزم بوده است تا حدیثی را ثبت کند که تمام راویان آن عادل و ضابط باشند.

ولی اهل سنت انتقادهای متعددی بر آن داشته اند، از جمله:

۱. وجود برخی راویان ضعیف که تا چهارصد نفر از آنها مورد طعن قرار گرفته اند به ویژه روایات فراوانی که از دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) دارد.

۲. اعتماد بیش از حد بخاری به حافظه خویش که این سبب تشویش در نقل می شود.

۳. انحراف بخاری از اهل بیت (علیهم السلام)، تا آن جا که حدیث مشهور غدیر خم و ثقلین را ذکر نکرده است.

۴. وجود تدلیس در احادیث کتاب؛ مثلاً گاهی نام امیرالمومنین (علیه السلام) را حذف می کند و یا فضیلت حضرت را ناقص یا به گونه ای سبک نقل می کند.

۵. نقل روایات بسیار اندک از برخی معصومین (علیهم السلام)، با آن که وی حتی از نواصب و خوارج به طور فراوان روایت نقل کرده است.

ولی از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) - به جز امیرالمومنین - روایت ندارد حتی از امام صادق (علیه السلام) که آوازه شهرت وی و احادیث و شاگردان وی سراسر عالم اسلام را فرا گرفته بود، تا چه رسد به حضرت هادی و عسکری (علیها السلام) که با این بزرگواران معاصر بوده است.

و در نقل حدیث از حضرت امیر ع نیز به ضرورت اکتفا کرده و در حالیکه از ابو هریره که کمتر از دو سال از اواخر عمر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را درک کرده ۴۴۶ حدیث

دارد و از عبدالله بن عمر ۲۷۰ حدیث و... وی از امیر المؤمنین که از ابتدا با پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود تنها ۲۹ حدیث دارد.

مثلاً از امام صادق (علیه السلام) است هیچ روایتی نقل نکرده است، درحالی که آن حضرت نسبت به بقیه ائمه (علیهم السلام) دارای روایات فراوانی است.

از جمله انتقادهای وارد بر صحیح بخاری، ضعف محتوای بسیاری از احادیث آن است، به طوری برخی در این مورد کتاب نوشته اند.

صحیح مسلم، تألیف ابوالحسین مسلم بن حجاج، معاصر با امام هادی و امام عسکری (علیه السلام) است.

مسلم با همه اعتبار و عظمتی که نزد اهل سنت دارد، مورد اعتراض بزرگانی از اهل سنت مثل ابوزرعه رازی، عبدالله بن مسلم و ذُهلی قرار گرفته است.

صحیح مسلم، مثل صحیح بخاری از اعتبار فوق العاده ای نزد اهل سنت برخوردار است، تا آن جا که نزد آنها صحیح ترین کتاب، بعد از قرآن به شمار می رود.

با این حال ضعف های عمده ای در این کتاب است؛ مثل عدم مراجعه به اهل بیت (علیهم السلام) به ویژه امام صادق (علیه السلام)؛ و وجود راویان ضعیف در اسناد روایات که ابن حجر تعداد آنها را ۱۲۰ نفر ذکر کرده است؛ وجود احادیث با محتوای ضعیف و خلاف عقل و شرع مثل احادیث رؤیت خداوند و حدیث تطمیرملاعین، و....

یکی دیگر از کتاب های مهم حدیثی اهل سنت سنن ابی داود است.

این کتاب مشتمل بر ۴۸۰۰ حدیث می باشد که - به گفته وی - از میان پانصد هزار حدیث انتخاب شده است. برخی احادیث این کتاب مورد اعتراض بزرگانی از اهل سنت قرار گرفته است.

یکی دیگر از کتاب های مهم حدیثی اهل سنت، سنن ترمذی است که دارای

۳۹۵۶ حدیث می باشد. او اولین کسی است که حدیث را به سه نوع: صحیح، حسن و ضعیف تقسیم کرد.

این کتاب مورد تأیید بسیاری از علما قرار گرفته است، اما بسیاری نیز به ضعف و موضوع بودن برخی احادیث آن تصریح کرده اند.

یکی دیگر از کتاب های مهم حدیثی اهل سنت سنن ابن ماجه است که به جهت وجود احادیث ضعیف و ناهنجار مورد اعتراض قرار گرفته است.

یکی دیگر از کتاب های مهم حدیثی اهل سنت، سنن نسائی است که از نظر اعتبار بر دیگر کتاب های سنن برتری دارد.

وی متمایل به اهل بیت (علیهم السلام) می باشد و کتاب خصائص را در فضایل حضرت علی (علیه السلام) تألیف کرد.

توجه به این نکته مهم است که تمامی کتاب های حدیثی - اعم از صحاح و دیگر کتب - نیاز به دقت در متن و سند دارد و کلام امثال فضل بن روزبهان که همه صحاح را صحیح می داند، عاری از تحقیق است.

اهل سنت دارای جوامع حدیثی متعددی - به جز صحاح و مسانید مذکور - هستند؛ مثل جامع الاصول و کنز العمال.

پرسش

۱. چند نفر از راویان صحیح بخاری مورد طعن قرار گرفته اند؟

۲. نام چند نفر از نواصب که بخاری از آنها روایت دارد ذکر کنید؟

۳. منظور از اعتماد بیش از حد بخاری به حافظه چیست؟

۴. قراین انحراف بخاری از اهل بیت (علیهم السلام) چیست؟

۵. نمونه ای از تدلیس بخاری در مورد اهل بیت (علیهم السلام) را ذکر کنید؟

۶. آیا عدم نقل روایت بخاری از اهل بیت (علیهم السلام) دلیل بر انحراف او از آنهاست؟

۷. چرا بخاری از امام صادق (علیه السلام) روایت نقل نکرده است؟

۸. کدام حدیث در صحیح بخاری دستاویز تطهیر ملاعین شده است؟

۹. برخی احادیث ناهنجار صحیح بخاری را ذکر کنید؟

۱۰. انتقاد ابوزرعه به مسلم در مورد نگارش کتابش چه بود؟

۱۱. برخی نقاط ضعف صحیح مسلم را ذکر کنید؟

۱۲. سنن ابی داود تألیف کیست و دارای چند حدیث است؟

۱۳. سنن ترمذی از کیست و دارای چند حدیث است؟

۱۴. سنن ابن ماجه از کیست و دارای چند حدیث است؟

۱۵. سنن نسائی از کیست و دارای چند حدیث است؟

۱۶. علت مرگ نسائی چه بود؟

۱۷. آیا همه احادیث کتاب های سنن صحیح می باشد؟

۱۸. نام سه کتاب از جوامع حدیثی اهل سنت را ذکر کنید؟

۱۹. چرا بخاری مورد اعتراض علما قرار گرفت؟

۲۰. چه کسانی بر بخاری اعتراض کرده اند؟

ص:۲۷۶

۲۱. نمونه هایی از تعصب نسبت به صحیح بخاری را ذکر کنید؟

۲۲. آیا بخاری معتقد بود که همه احادیث صحیح را در کتابش جمع کرده است؟

۲۳. تعداد احادیث صحیح بخاری چند تاست و از میان چند حدیث انتخاب شده است؟

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. اصول علم الرجال، شیخ مسلم داودی (معاصر).

۲. البدایه فی شرح الرعایه، زین الدین بن علی العاملی، م ۹۶۵.

۳. بحوث فی علم الرجال، محمد آصف محسنی.

۴. تدریب الرادی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی.

۵. تنقیح المقال فی علم الرجال، شیخ عبدالله مامقانی.

۶. فتح المنّان، محمد عبدالرحمن مرعشی.

۷. کلیات فی علم الرجال، شیخ جعفر سبحانی.

۸. لسان المیزان، ابوالفضل احمد بن علی بن حجر عسقلانی.

۹. المدخل الی علم الرجال، سید محمد حسین قزوینی.

۱۰. مقدمه معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خوئی.

ص:۲۷۸

فصل چهارم: فرقه های اسلامی

اشاره

ص:۲۷۹

درس چهاردهم: اهمیت بحث

اشاره

بحث در مورد فرقه های اسلامی از دو جهت اهمیت دارد:

۱. در کتاب های رجالیین در مورد بسیاری از راویان به مذهب آنها اشاره شده است؛ مثل فطحی، واقفی، عامّی و خارجی که دانش پژوهان باید از آن آگاه باشند.

۲. نظر فقهای امامیه در مورد اعتبار روایات منحرفان از مذهب اثنا عشریه مختلف است: برخی آن را مردود می دانند؛ مثل علامه حلی،(۱) سید داماد(۲) و بلکه شیخ طوسی (قدس سره) در برخی کلمات،(۳) زیرا فساد عقیده بزرگ ترین فسق است. ازاین رو می گفتند: «لا فسق أعظم من عدم الإیمان»،(۴) صاحب جواهر نیز می گوید: «أی فسق أعظم من فساد العقیده».(۵)

برخی دیگر خبر ثقه را حجت می دانند هر چند انحراف مذهب داشته باشد. آنها می گویند: معیار در اعتبار خبر، وثاقت راوی است هر چند از جهات دیگر

۱- (۱) . تنقیح المقال، ج ۲، ص ۶۷.
۲- (۲) . الرواشیح السماویه، ص ۱۱۵، راشحه ۳۶.
۳- (۳) . عده الاصول، ص ۲۹۰.
۴- (۴) . معالم الدین، ص ۲۰۰.
۵- (۵) . جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۱۹.

فاسق باشد؛ یعنی معیار در قبول خبر، عدالت نیست، وثاقت است.

بنابراین شناخت مذاهب راویان برای درجه اعتبار روایت آنها مفید است و چه بسا در تشخیص و تمییز راویان نیز مؤثر باشد.

شیعه و اهل سنت

اشاره

اگر فرقه های اسلامی را بر پایه مسئله امامت تقسیم نماییم،(۱) اصول آنها دو فرقه خواهد بود: شیعه و اهل سنت.

البته هر کدام از آنها به گروه های مختلف تقسیم می شوند و چه بسا برخی از شاخه های این گروه ها به جهاتی، جزء منتسبین باشند که آن گروه ها ایشان را از خود ندانند، همچون غلاه از شیعه و خوارج از اهل سنت.

به همین جهت ابن هشام می گوید: امت عربی از روز سقیفه به دو گروه شیعه و سنی تقسیم شد.(۲)

۱. شیعه

اشاره

شیعه در لغت به پیروان و یاران می گویند. این لفظ در قرن اول و شاید دوم در معانی مختلفی به کار می رفته است که به مراتب گسترده تر از معنای امروز است. گاهی به دوستان جدی اهل بیت (علیهم السلام) یا به معتقدان افضلیت امیرالمؤمنین و گاهی به طرفداران امیرالمؤمنین در مقابل هواداران عثمان، شیعه می گفته اند؛ هر چند معتقد به خلافت ابوبکر و عمر بودند. زمانی هم به دوستان حضرت علی (علیه السلام) که معتقد به امامت بلا فصل او بوده و در محبت و

۱- (۱) . وگرنه اصول فرقه های اسلامی به چهار فرقه شیعه، خوارج، معتزله و اشاعره برمی گردد.

۲- (۲) . السیره النبویه؛ ر. ک: تاریخ الفرق الاسلامی، ص ۱۰۸.

عقیده و عمل از وی پیروی می کرده اند، اطلاق می شده است.(۱)

ولی اکنون مقصود از شیعه در سراسر جهان اسلام گروهی هستند که معتقدند جانشین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با نص از جانب خداوند تعیین و توسط آن حضرت ابلاغ شده است و آن علی بن ابی طالب (علیه السلام) می باشد. ازاین رو آنها خلافت دیگر خلفای متقدم بر حضرت علی (علیه السلام) را محکوم می کنند. این عقیده، علی رغم تعصب برخی از مخالفان که خواسته اند آن را ایرانی و بدعت جلوه دهند،(۲) ریشه در متون اسلامی و احادیث بسیاری دارد که حتی اهل سنت آن را با لفظ شیعه روایت کرده اند.

جلال الدین سیوطی (اهل سنت) در تفسیر آیه مبارکه: إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ (۳) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت کرده است که فرمود:

«والذی نفسی بیده، إنّ هذا وشیعته لهم الفائزون یوم القیامه؛(۴) سوگند به آن که جانم به دست اوست این (علی) و شیعه او همان رستگاران روز قیامت هستند».(۵)

ص:۲۸۳

۱- (۱) . ر. ک: رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، بحث اول: گونه های مختلف تشیع.

۲- (۲) . ر. ک: عبدالله بن سبأ، تألیف مرتضی عسکری.

۳- (۳) . بیّنه، آیه ۷.

۴- (۴) . الدرّ المنثور، ج ۶، ص ۳۷۹؛ ر. ک: محمد جواد مغنیه، الشیعه فی المیزان، ص ۴۶.

۵- (۵) . شافعی چه زیبا گفته است:إن کان فی الاسلام سبعون فرقه ونیّف علی ما جاء فی واضح النقلولیس بناج منه غیر واحد فقل لی بها یاذا الرّجاجه والعقلأفی الفرقه الهالک آل محمد؟ أم الفرقه اللاتی نجت منهم قل لیفإن قلت فی الناجین فالقول واحد وإن قلت فی الهلاک حفتَ عن العدل (الشیعه والحاکمون: ص ۱۹، هامش)

ابن حجر و ابن اثیر نیز در کتاب های خود آورده اند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: یا علی! تو و شیعیان تو نزد خداوند می آیید درحالی که راضی و مورد رضایت هستید.(۱)

حتی اهل سنت روایت کرده اند که عده ای از بزرگان صحابه در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به موالیان حضرت علی (علیه السلام) معروف بودند؛ مثل سلمان فارسی، ابوسعید خدری، ابوذر غفاری، عمار بن یاسر، حذیفه الیمان، ذی الشهادتین و ابوایوب انصاری.(۲)

ابوحاتم رازی در کتاب الزینه گوید: اولین اسمی که در اسلام در زمان رسول الله (صلی الله علیه و آله) ظاهر شد، شیعه بود و این لقب چهار نفر از صحابه بود: ابوذر، سلمان، مقداد و عمار.(۳)

ابن هشام در سیره نبویه می گوید: امت عربی از روز سقیفه به دو گروه شیعه و سنی تقسیم شدند.(۴)

اینها گذشته از ادله فراوانی است که حتی در انبوه روایات اهل سنت، بر خلافت بلا فصل امیرالمؤمنین (علیه السلام) دلالت می کند و پیروان او به حق آن را اخذ کردند و پذیرفتند.(۵)

۱- (۱) . الصواعق المحرقه، النهایه، ر. ک: الشیعه فی المیزان، ص ۴۶ از تاریخ الشیعه محمد حسین مظفر، ص ۵۰.

۲- (۲) . ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۸ به نقل از ابو حاتم رازی و الشیعه والحاکمون، ص ۲۹ و ۳۰ محمد جواد مغنیه به نقل از تاریخ الشیعه، ص ۹.

۳- (۳) . ر. ک: الشیخ محمد خلیل الزین، تاریخ الفرق الاسلامی، ص ۱۰۸.

۴- (۴) . همان، ص ۱۱۰.

۵- (۵) . شیعه در عمل:مرام ایشان دعوت به توحید و تقوا و عدالت است و از شرک و ظلم و معصیت الهی بیزارند. حضرت باقر (علیه السلام) به جابر فرمود: ای جابر کسی که خود را شیعه می داند آیا کافی است که فقط به دوستی ما اهل بیت معتقد باشد؟ «فوالله ما شیعتنا إلاّ من اتقی الله وأطاه...» (الکافی، ج ۲، ص ۷۴).همچنین فرمود: شیعه ما نیست کسی که در شهری زندگی کند که دارای صدهزار جمعیت یا بیشتر باشد، و در میان آنها کسی با ورع تر از او باشد (الکافی، کتاب الایمان والکفر، باب الورع، ح ۱۰).امام باقر (علیه السلام) می فرمود: شیعیان و دوستداران ما بهترین مردم زمان خویش بودند، اگر پیش نماز مسجدی در میان قومی بود از آنها بود، اگر اذان گویی در قبیله ای بود از آنها بود، اگر امانتداری بود از آنها بود، اگر عالمی بود که مردم در مسائل دینی و امور اجتماعی خود به او مراجعه می کردند از آنها بود (دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۷۱؛ ر. ک: تاریخ تشیع، ص ۸۹).تاریخ نیز همین گونه گواهی می دهد، سفیان ثوری از اهل سنت می گفت: «هل أدرکت خیر الناس إلاّ الشیعه; آیا بهترین مردم را جز شیعه یافته ای؟» (مقاتل الطالبیین، ص ۱۹۵؛ ر. ک: تاریخ تشیع، ص ۸۷).درباره شهر مدائن که به واسطه سلمان فارسی شیعه شدند گفته شده: «أهلها فلاّحون شیعه إمامیه ومن عادتهم أنّ نسائهم لا یخرجون نهاراً; اهالی آن جا کشاورز و شیعه امامی هستند و از عادات آنها این است که زنان آنها در روز از خانه خارج نمی شوند» (آثار البلاد واخبار العباد، ص ۴۵۳؛ ر. ک: تاریخ تشیع، ص ۸۷).چون عبیدالله بن زیاد می خواست مخفی گاه مسلم را در

کوفه پیدا کند به یکی از غلامان خود دستور داد تا به مسجد رود و به او گفت: إنّ هؤلاء الشیعه یکثرون الصلاه؛ شیعیان زیاد نماز می خوانند هر که این گونه دیدی به وسیله او به محل مسلم دسترسی پیدا کن. او به مسجد آمد و دید مسلم بن عوسجه بیش از همه نماز می خوانـد و بـا حیله و نیرنـگ به مخفی گـاه مسلم بن عقیل پی برد (اخبار الطوال، ص ۲۳۵؛ ر. ک: تاریخ تشیع، ص ۸۸).ما در مورد بسیاری از سران شیعه در اعصار اولیه، اوصافی را می بینیم که حکایت از تقید فراوان آنها به دین و عبادت و زهد و دفاع از اسلام دارد، مثل سلمان فارسی که در علم و تقوا زبانزد بود، عمار یاسر که او را پاسدار سرسخت اسلام و ارزش های آن شمرده اند، اویس قرنی که شیعه عابد بود، کمیل بن زیاد را زاهد شیعی نامیده اند، خبّات بن ارت را عابد شیعی و از گریه کننده ها شمرده اند، درباره محمد بن مسلم شیعی گفته اند: از عُبّاد زمان خویش بود (تاریخ تشیع، ص ۸۸).

مهم ترین فرقه های شیعه

اشاره

این فرقه ها عبارت انـد از: ۱. امامیه؛ ۲. کیسانیه؛ ۳. زیدیه؛ ۴. ناووسیه؛ ۵. اسماعیلیه؛ ۶. فطحیه؛ ۷. واقفیـه، که به جز سه فرقه امامیه، زیدیه و اسماعیلیه بقیه فرقه ها منقرض شده اند.

ص:۲۸۵

در کتاب های فرقه شناسی فرقه ای به نام غلاه جزء فرقه های شیعه معرفی می شوند که باید آنها را جزء منتسبین دانست وگرنه ائمه اهل بیت (علیهم السلام) و شیعیان آنها از ایشان بیزار و آنها را کافر می دانند؛ همچنان که اهل سنت از خوارج اظهار بیزاری می کنند ولی منسوب به آنها هستند.

۱. امامیه

در عصر حاضر اکثریت قاطع جمعیت شیعه را امامیه یا اثنا عشریه تشکیل می دهند که اصول مذهب آنها توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت است.

آنها به امامت ائمه دوازده گانه معتقد می باشند که اول آنها حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) و آخر آنها حضرت مهدی حجه بن الحسن العسکری (عج) می باشد که در سال ۲۵۵ هجری متولد و تاکنون زنده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در روایات متعددی به نقل از شیعه و سنی فرموده: اگر از عمر دنیا جز یک روز نماند خداوند در آن روز مردی از خاندان من را مبعوث می کند تا زمین را از عدالت پُر کند همچنان که از ستم پر شده است.(۱)

امامیه معتقدند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) و حضرت فاطمه (علیها السلام) و دوازده امام (علیهم السلام) از هر گناه و خطا به حکم عقل و آیه إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ (۲) معصوم می باشند.

به همین جهت کردار، گفتار و تقریر ایشان را حجت می دانند. به اعتقاد امامیه، زمین هیچ گاه خالی از حجت خدا نیست و اکنون نیز امام غایب، حجت خداست.

ص:۲۸۶

۱- (۱) . در مورد امثال این روایات از شیعه و اهل سنت ر. ک: بحار الانوار، ج ۵۱، باب ۱، ص ۶۵ به بعد.
۲- (۲) . احزاب، آیه ۳۳.

مختصری از تاریخ ائمه اثنا عشر (علیهم السلام)

۱. امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)

ابوالحسن (علیه السلام) علی بن ابی طالب، در سیزده رجب سال سی ام عام الفیل در کعبه مکرمه متولد گردید و در ۲۱ ماه مبارك رمضان سال چهلم هجری در مسجد کوفه به وسیله ضربت ابن ملجم مرادی - لعنه الله - به شهادت رسید و در غری - نجف کنونی - به خاك سپرده شد.

حضرت فاطمه (علیهما السلام) دختر رسول الله (صلی الله علیه و آله)

وی دختر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که پنج سال بعد از بعثت در مکه مکرمه متولد گردید. همسر ایشان علی بن ابی طالب (علیه السلام) و فرزندان ایشان حسن، حسین، زینب و ام کلثوم بودند، آخرین فرزندش محسن نام داشت که بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در اثر صدمات وارد هنگام هجوم به خانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) کشته شد؛ همچنان که خودش نیز در اثر همان مصایب در ماه جمادی سال ۱۱ هجری به شهادت رسید.

۲. امام حسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام)

ابومحمد سبط اکبر، در نیمه ماه رمضان سال دوم هجری متولد گردید. مادرش حضرت فاطمه (علیهما السلام) و پدرش حضرت علی (علیه السلام) می باشد. وی در سال ۴۹ هجری به دستور معاویه و به دست همسرش جعده مسموم و در قبرستان بقیع به خاك سپرده شد.

۳. امام حسین بن علی سید الشهداء (علیه السلام)

ابو عبدالله، در سال سوم هجری در مدینه متولد گردید. مادرش حضرت

فاطمه (علیهما السلام) و پدرش حضرت علی (علیه السلام) می باشد. آن حضرت در روز دهم محرم سال ۶۱ هجری در سرزمین کربلا به همراه یارانش به شهادت رسید و در همان جا به خاک سپرده شد.

۴. امام علی بن الحسین زین العابدین (علیه السلام)

ابو محمد، علی بن الحسین در سال ۳۸ هجری در مدینه متولد گردید. نام مادرش شهربانو دختر یزدجرد می باشد. آن حضرت در سال ۹۵ هجری به وسیله ولید بن عبدالملک مسموم و در قبرستان بقیع کنار عموی خویش امام حسن (علیه السلام) به خاک سپرده شد.

۵. امام ابو جعفر محمد بن علی الباقر (علیه السلام)

محمد بن علی در سال ۵۷ هجری در مدینه متولد گردید. مادرش فاطمه دختر امام حسن (علیه السلام) بود. آن حضرت در سال ۱۱۴ هجری به وسیله هشام بن عبدالملک مسموم گردید و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

۶. امام ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام)

ابوعبدالله، جعفر بن محمد سال ۸۳ هجری در مدینه متولد گردید. نام مادرش ام فروه است. مذهب جعفری به دلیل علوم کثیره ای که از ایشان در عالم اسلام منتشر شد به ایشان منتسب می باشد. آن حضرت در سال ۱۴۸ به دستور منصور دوانیقی مسموم و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

۷. امام ابو ابراهیم موسی بن جعفر الکاظم (علیه السلام)

موسی بن جعفر، در سال ۱۲۴ هجری در ابواء - منزلی میان مکه و مدینه - متولد گردید. مادرش حمیده بود. آن حضرت سال ها در زندان هارون الرشید -

لعنه الله – محبوس و سرانجام در همان زندان توسط هارون در سال ۱۸۳ هجری مسموم شد و در مقابر قریش نزدیک بغداد به خاک سپرده شد.

۸. امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا (علیه السلام)

ابوالحسن، علی بن موسی در سال ۱۴۸ هجری در مدینه متولد شد. نام مادرش نجمه بود. آن حضرت در سال ۲۰۳ هجری توسط مأمون عباسی مسموم و به شهادت رسید و در طوس (مشهد فعلی) کنار قبر هارون الرشید به خاک سپرده شد.

۹. امام ابو جعفر محمد بن علی التقی الجواد (علیه السلام)

ابو جعفر، محمد بن علی در سال ۱۹۵ هجری در مدینه متولد شد. مادرش سبیکه نام داشت. آن حضرت در سال ۲۲۰ هجری (۲۵ سالگی) توسط معتصم یا واثق عباسی مسموم و کنار جد خود موسی بن جعفر (علیهما السلام) به خاک سپرده شد.

۱۰. امام ابو الحسن علی بن محمد الهادی النقی (علیه السلام)

ابوالحسن، علی بن محمد در سال ۲۱۲ هجری در مدینه متولد شد. مادرش سمانه بود. آن حضرت در سال ۲۵۴ هجری توسط معتزّ عباسی مسموم و در شهر سامراء کنونی در خانه خویش به خاک سپرده شد.

۱۱. امام ابو محمد الحسن بن علی العسکری الزکی (علیه السلام)

ابو محمد، حسن بن علی ایشان در سال ۲۳۲ هجری در مدینه متولد شد. نام مادرش حدیثه بود. آن حضرت در سال ۲۶۰ هجری توسط معتمد یا معتضد مسموم گردید و کنار قبر پدر بزرگوار خویش در سامرا به خاک سپرده شد.

ص:۲۸۹

۱۲. امام ابوالقاسم بن الحسن المهدی المنتظر صاحب العصر عجل الله تعالی فرجه

ایشان در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری متولد گردید. نام مادرش نرجس بود. آن حضرت بعد از شهادت پدر خویش، در کودکی به حکم خداوند متعال از دیدگان پنهان گردید. امام عصر (عج) حضرتش دو غیبت دارد:

۱. غیبت صغری: از سال ۲۶۰ هجری شروع شد و ۶۹ سال ادامه داشت. ایشان در این مدت توسط چهار نایب خاص خویش با مردم ارتباط داشت.

۲. غیبت کبری: این غیبت با رحلت آخرین نایب آن حضرت شروع شد و همچنان ادامه دارد و مدت آن را جز خداوند متعال کسی نمی داند و طبق روایات هرآن که وقت آن را تعیین کند دروغ گوست.

نسأل الله تعالی أن یعجّل فرجه ویجعلنا من أنصاره وأعوانه ویمیتنا علی ولایته و ولایه آبائه الطاهرین (علیهم السلام).(۱)

۲. کیسانیه

اینان معتقد بودند که بعد از امام حسین (علیه السلام)، برادرش محمد بن علی معروف به محمد حنفیه امام است و او همان مهدی موعود است که قیام خواهد کرد.

در وجه نام گذاری آنها به کیسانیه وجوهی است؛ از جمله گفته اند: این عنوان، نام مختار بن ابی عبیده بوده که مردم را به این مذهب دعوت می کرده است.(۲)

سید حمیری، اسماعیل بن محمد شاعر پرآوازه قرن اول و دوم هجری، در آغاز به همین مذهب اعتقاد داشت، ولی توسط حضرت صادق (علیه السلام) هدایت شد.(۳)

۱- (۱) . تاریخ ذکر شده در مورد معصومین (علیهم السلام) از مقدمه تنقیح المقال، تألیف مامقانی اقتباس شده است.

۲- (۲) . المقالات والفرق للاشعری، ص ۲۱ و الفصول المختاره، ص ۲۹۶.

۳- (۳) . الفصول المختاره، ص ۲۹۸.

شیخ مفید (قدس سره) می گوید: کیسانیه منقرض شده اند و از آنها در این زمان کسی نیست.(۱)

در احادیث شیعه راویان اندکی از کیسانیه حدیث دارند؛ مثل عمر بن واثله و حیّان السرّاج.(۲)

۳. زیدیه

اینان خود را پیروان زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) می دانند که در سال ۱۲۱ هجری در ایام هشام بن عبدالملک اموی در کوفه قیام کرد و سپس به شهادت رسید. عظمت و جلالت و علم و ورع وی میان مسلمین مورد اتفاق است.

وی هرگز مدعی امامت کبری نبود بلکه به عنوان: «الرضا من آل محمد» قیام کرد و مقصودش امام صادق (علیه السلام) بود؛ همچنان که فرزندش یحیی گفته است.(۳)

در مورد مذهب زیدیه و این که آیا اینان از شیعه هستند یا اهل سنت یا فرقه ای متوسط میان این دو، اختلاف است. اینان غالباً معتقدند که هر کس از فرزندان حضرت فاطمه (علیها السلام) قیام کند امام است، و عصمت را در امام شرط نمی دانند. برخی از اینان مثل گروه سلیمانیه و بَتیریه یا بُتریه که اصحاب حسن بن صالح و کثیر النوّاء بوده اند، قائل به امامت ابوبکر و عمر می باشند؛ گرچه در مورد عثمان اختلاف دارند.

برخی از آنها مثل فرقه جارودیه، اصحاب ابی الجارود زیاد بن منذر، قائل به

۱- (۱) . همان، ص ۳۰۵.
۲- (۲) . رجال ابن داود. البته در مورد کیسانیه آرای دیگری نیز هست، از جمله آن که برخی اصل آن را منکر شده اند و برخی آن را جز غالیان شمرده اند (ر. ک: غالیان؛ ص ۸۳ و تاریخ تشیع در ایران).
۳- (۳) . تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۶۷.

امامت علی (علیه السلام)، امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) شدند و گفتند: پس از ایشان، امامت در اولاد آن دو به صورت شورا است و هرکه از ایشان با شمشیر قیام کند و عالم و شجاع باشد امام است.(۱)

به هر حال شارح مواقف (م ۸۱۶) می گوید: اکثر زیدیه در زمان ما در اصول پیرو معتزله و در فروع پیرو مذهب ابی حنیفه هستند.(۲)

از مطالب فوق معلوم شد که برخی از زیدیه را می توان شیعه به معنای اعم دانست. برخی دیگر نیز داخل در فرقه اهل سنت هستند.

لذا اهل سنت، زیدیه را نزدیک ترین فرقه شیعه به خود می دانند و شیعه نیز آنها را نزدیک ترین فرقه اهل سنت به خود می دانند.

به هر حال صاحب کتاب الشیعه فی المیزان می گوید: زیدیه نه از اهل سنت اند ونه از شیعه، بلکه فرقه ای مستقل می باشند.(۳)

شاید به همین جهت است که شیخ مفید (رحمه الله) در فرقه های شیعه از زیدیه اسم نمی برد و بعد از کیسانیه به سراغ ناووسیه می رود.(۴)

مرکز مهم زیدیه هم اکنون در یمن می باشد.

در احادیث امامیه عده ای از راویان زیدیه وجود دارند؛ مثل ابوالجارود زیاد بن منذر، احمد بن محمد بن سعید، حکم بن عتیبه، سلمه بن کهیل، عمرو بن جمیع، عمرو بن سعید المدائنی، سالم بن ابی حفصه و عُباده بن زیاد الاسدی.(۵)

۱- (۱) . ر. ک: المقالات للاشعری: ص ۷۱ والشیعه فی المیزان، ص ۷۵ و ۷۶ و ۷۷.

۲- (۲) . ر. ک: الشیعه فی المیزان، ص ۷۷.

۳- (۳) . همان، ص ۷۹.

۴- (۴) . الفصول المختاره، ص ۳۰۵.

۵- (۵) . رجال ابن داود.

۴. ناووسیه (شش امامی ها)

اینان اصحاب فردی به نام عبدالله بن ناووس بصری [یا عجلان بن ناووس] هستند که امام صادق (علیه السلام) را همان مهدی می دانستند که زنده است و جهان را پر از عدل و داد می کند.(۱)

در میان راویان، ابان بن عثمان احمر، سعد بن طریف الاسکاف و عبدالله بن احمد بن ابی زید الانباری به عنوان ناووسی معرفی شده اند.(۲)

۵. اسماعیلیه

اینان معتقدند که بعد از حضرت صادق (علیه السلام)، فرزندش اسماعیل، امام و جانشین آن حضرت است. با آن که اسماعیل در زمان امام صادق (علیه السلام) از دنیا رفت، ولی اینان معتقدند وی از دنیا نرفته و او همان قائم و مهدی موعود است.

برخی مرگ اسماعیل را پذیرفته اند، اما معتقد به امامت فرزندش محمد بعد از حضرت صادق (علیه السلام) شده اند که فرقه قرامطه هستند.(۳)

در عصر کنونی اسماعیلیه اکثراً در پاکستان و اندکی از آنان در حجاز، سوریه، یمن، هند و آفریقا هستند. جمعیت آنها همگی نزدیک به یک میلیون نفر است.(۴)

۱- (۱) . الفصول المختاره، ص ۳۰۵.

۲- (۲) . رجال ابن داود.

۳- (۳) . الفصول المختاره، ص ۳۰۵ و المقالات والفرق، ص ۸۱.

۴- (۴) . الشیعه فی المیزان، ص ۷۳، قال: «ولا یدخل فیهم اتباع آغاخان».اشعری در المقالات، اسماعیلیه خالصه را اصحاب ابی الخطاب محمد بن ابی زینب - لعنه الله - می داند که معتقد به اباحه گری بودند و مردم را به نبوت ابوالخطاب دعوت می کردند و سرانجام در مسجد کوفه توسط عیسی بن عبدالله، والی کوفه قتل عام شدند (ص ۸۱).عقاید اسماعیلیه به جهت پراکندگی و دشمنان خارجی و به ویژه عباسیان و همچنین تلاش طرفداران ایشان در کتمان آن، از ابهام فراوانی برخوردار است. بسیاری از اسماعیلیه برای دین، ظاهر و باطن معتقد بودند و ازاین رو به اینها باطنیه هم گفته می شد و در پاره ای از این تحلیل ها، بسیاری از محرمات را حلال و واجبات را جایز می شمردند.خلفای فاطمی در مصر و شمال آفریقا و حکومت قرامطه در بحرین و دولت حسن صباح در ایران و قلعه الموت از همین گروه بوده اند (ر. ک: تاریخ تشیع در ایران، ص ۲۹۹ تا ۳۰۷).این گروه به ویژه قرامطیه، سب بدنامی های فراوانی برای شیعه با عقاید مزخرف و اعمال ناهنجار خود شدند، و چون علیه دولت عباسی در بحرین قیام کردند، جنایاتی مثل قتل عام مردم کوفه و حاجیان در راه مکه، حمله به مکه در سال ۳۱۲. هجری کشتن هزاران نفر از حاجیان و دزدیدن حجر الاسود به مدت ۲۲ سال، مرتکب شدند. بزرگانی چون فضل بن شاذان و مرحوم کلینی بر رد آنها کتاب نوشته اند (غالیان، ص ۱۲۹).

۶. فطحیّه

اینان نیز مثل ناووسیه و اسماعیلیه تا امام صادق (علیه السلام) را قبول دارند، اما معتقدند بعد از حضرت صادق (علیه السلام) فرزندش عبدالله افطح امام است و چون عبدالله بیش از هفتاد روز بعد از امام صادق (علیه السلام) زنده نبود و فرزندی از وی به جای نماند که جانشین وی باشد، از این اعتقاد برگشتند و به امامت حضرت کاظم (علیه السلام) معتقد شدند، اما عده ای با اعتقاد به امامت وی، به امامت امام کاظم (علیه السلام) پس از وی نیز معتقد گشتند.(۱)

این گروه قرن ها پیش منقرض گشته اند و از آنان کسی موجود نیست.(۲)

در میان فرقه های اسلامی، فطحیه از همه به امامیه نزدیک تر بوده و همواره با شیعه اثنا عشری مراوده داشته اند و حتی بزرگان امامیه از عده ای از آنها که جزء فقها بوده اند حدیث اخذ کرده اند. اینان در تمامی عقاید مثل امامیه هستند به جز

۱- (۱) . المقالات والفرق، ص ۸۷؛ ر. ک: رجال الکشی: رقم ۴۷۲; مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۳۲۳; الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۶۷.

۲- (۲) . الشیعه فی المیزان، ص ۷۴.

امامت هفتاد روزه برای عبدالله افطح. در میان راویان احادیث امامیه افرادی از فطحیه همچون عبدالله بن بکیر، اسحاق بن عمار، حسن بن علی بن فضال، علی بن حدید، علی بن اسباط، علی بن الحسن بن علی بن فضال، عمار بن موسی ساباطی و مصدق بن صدقه وجود دارند.

۷. واقفیه

اینها کسانی بودند که ضمن اعتراف به امامت هفت نفر از ائمه (علیهم السلام) بر امام موسی بن جعفر (علیهما السلام) توقف کردند و گفتند: حضرت از دنیا نرفته و او همان مهدی موعود می باشد که زنده است و قیام خواهد کرد. آنها و مدعی شدند آن شخصی که در زندان بغداد با زهر کشته گشت، شبیه حضرت کاظم (علیه السلام) بوده است، نه آن حضرت.

شبهه وقف، امتحان سختی بود که بعد از سال ها غیبت حضرت کاظم (علیه السلام) در زندان، شیعیان را در بحران امامت فرو برد؛ به ویژه که این مذهبِ مجعول توسط چند نفر از وکلای شناخته شده حضرت کاظم (علیه السلام) به نام علی بن ابی حمزه بطائنی، زیاد بن مروان قندی و عثمان عیسی رؤاسی تأسیس شد.

شیخ طوسی (رحمه الله) می گوید: نزد نایبان حضرت کاظم (علیه السلام) مال فراوانی جمع شده بود و آنها به همین جهت، مرگ حضرت را انکار کردند و عده زیادی از اصحاب امام کاظم (علیه السلام) را نیز با جَعل حدیث و دادن رشوه فریب دادند تا آن که سرانجام با عنایت الهی و افشاگری ها هدایت های گسترده حضرت رضا (علیه السلام) و تلاش یاران حضرت، آن گروه جعلی رسوا شدند(۱) و به سرعت منقرض گردیدند.

احادیث بسیار فراوانی را می توان در میان روایات شیعه یافت که توسط

۱- (۱) . ر. ک: رجال کشی، علل الشرایع صدوق، و الغیبه شیخ طوسی (رحمه الله) و معجم الرجال آیه الله خوئی.

گروه واقفیه در ابواب مختلف فقهی روایت شده است، زیرا اینان در ابتدا گروهی سرشناس و مورد اعتماد و مراجعه بوده اند.

برخی از این راویان عبارتند از: اسحاق بن جریر، حسن بن محمد بن سماعه، حسن بن علی بن ابی حمزه، حسین بن ابی سعید هاشم بن حیان، حمید بن زیاد، زرعه بن محمد، درست بن ابی منصور، سماعه بن مهران، علی بن الحسین الطاطری و موسی بن بکر الواسطی.(۱)

خلاصه درس چهارهم

اهمیت بحث فرقه های اسلامی از دو جهت است:

۱. آشنایی با راویانی که به مذهب آنها در علم رجال اشاره می شود؛ مثل فطحی و واقفی.

۲. از آن جا که نظر فقهای امامیه در مورد قبول روایات راویان غیر امامیه مختلف است، ازاین رو باید این مذاهب توضیح داده شود تا موضوع مشخص گردد.

فرقه های اسلامی از نظر پذیرش امامت دو گونه اند: شیعه و اهل سنت.

شیعه از نظر اصطلاحی و از دیرباز به کسانی گفته می شود که معتقدند جانشین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از جانب خداوند تعیین شده و توسط حضرت ابلاغ گردیده است و آن علی بن ابی طالب (علیه السلام) می باشد و خلفای قبلی را محکوم می کنند.

تعبیر شیعه بر این گروه ریشه در صدر اسلام و احادیث نبوی دارد که اهل سنت نیز آن را روایت کرده اند و حتی عده ای در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) به این عنوان نامیده می شدند.

مهم ترین فرقه های شیعه عبارت اند از: امامیه؛ کیسانیه؛ زیدیه؛ ناووسیه؛

۱- (۱) . رجال ابن داود.

اسماعیلیه؛ فطحیه و واقفیه، که به جز سه فرقه امامیه، زیدیه و اسماعیلیه بقیه منقرض شده اند.

غلاه جزء منتسبین به شیعه است و اهل بیت (علیهم السلام) و شیعیان هرگز آنها را قبول نکرده و آنها را کافر می دانند.

امامیه اکثریت قاطع جمعیت شیعه را هم اکنون تشکیل می دهند. اصول مذهب آنها عبارت است از: توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت.

ایشان معتقد به امامت ائمه دوازده گانه هستند که اول آنها علی بن ابی طالب (علیه السلام) و آخرین آنها حجه بن الحسن العسکری (عج) است که هم اکنون زنده می باشد.

اینان حضرت فاطمه (علیها السلام) را مثل دیگر ائمه دوازده گانه، معصوم و گفتار و کردار ایشان را حجت می دانند.

کیسانیه معتقد به امامت محمد حنفیه بعد از امام حسین (علیه السلام) بوده اند. این فرقه قرن هاست که منقرض گشته اند. تعداد اندکی از آنها راویان احادیث شیعه هستند؛ مثل عمر بن واثله و حیان السرّاج.

فرقه زیدیه خود را پیروان زید فرزند امام سجاد (علیه السلام) می دانند و امامت امام باقر (علیه السلام) به بعد را قبول ندارند.

البته جناب زید هرگز مدعی امامت نبود و همواره مورد احترام همه مسلمانان بوده است. وی در سال ۱۲۱ هجری در کوفه قیام کرد و به شهادت رسید.

در مورد این که آیا زیدیه بر اصول مذهب شیعه یعنی امامت امیرالمومنین (علیه السلام) تا حضرت سجاد (علیه السلام) معتقد بوده اند یا نه، اختلاف است.

در احادیث امامیه عده ای از راویان، جزء زیدیه اند، مثل: ابوالجارود زیاد بن منذر.

ناووسیه پیروان عبدالله بن ناووس بصری هستند که امام صادق (علیه السلام) را همان

مهدی موعود می دانست. در میان راویان عده ای مثل ابان بن عثمان و سعد بن طریف ناووسی معرفی شده اند.

فرقه اسماعیلیه معتقد به امامت اسماعیل فرزند امام صادق (علیه السلام) بعد از حضرت هستند.

فطحیه معتقد به امامت عبدالله افطح، فرزند امام صادق (علیه السلام) بودند و چون عبدالله هفتاد روز پس از امام صادق (علیه السلام) از دنیا رفت اکثر فطحیه از اعتقاد به وی برگشتند و به امامت حضرت کاظم (علیه السلام) معتقد گشتند.

این گروه در میان فرقه های شیعه از همه به امامیه نزدیک تر بودند. راویان بزرگی از اینان در میان احادیث ما هستند، مثل: عبدالله بن بکیر، اسحاق بن عمار و بنو فضال.

واقفیه کسانی هستند که بعد از شهادت امام کاظم (علیه السلام)، معتقد به امام دیگری نشده و آن حضرت را امام مهدی دانستند که زنده است و قیام خواهد کرد.

در میان راویان احادیث شیعه، تعدادی واقفیه هستند؛ مثل: علی بن ابی حمزه بطائنی، حسن بن محمد بن سماعه و حمید بن زیاد.

ص:۲۹۸

پرسش

۱. فایده بحث از فرقه های اسلامی چیست؟

۲. شیعه در لغت و اصطلاح چه معانی دارد؟

۳. آیا شیعه یک حزب سیاسی و ایرانی است؟ چرا؟

۴. مهم ترین فرقه های شیعه را ذکر کنید.

۵. چرا غالیان جزء فرقه های شیعه به حساب نمی آیند؟

۶. اصول مذهب امامیه را ذکر کنید.

۷. اعتقاد امامیه در مورد حضرت فاطمه (علیها السلام) چیست؟

۸. کیسانیه چه گروهی هستند؟

۹. عقاید زیدیه چیست؟

۱۰. در مورد فرقه ناووسیه و اسماعیلیه توضیح دهید؟

۱۱. فرقه فطحیه چه گروهی بوده اند؟

۱۲. فرقه واقفیه و علت نفوذ آنها را بیان کنید.

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. البدایه فی شرح الرعایه، زین الدین بن علی العاملی (م ۹۶۵).

۲. بحوث فی علم الرجال، محمد آصف محسنی.

۳. تنقیح المقال فی علم الرجال، شیخ عبدالله المامقانی.

۴. فتح المنّان، محمد عبدالرحمن المرعشی.

۵. کلیات فی علم الرجال، شیخ جعفر سبحانی.

۶. لسان المیزان، ابوالفضل احمد بن علی بن حجر عسقلانی.

۷. المدخل الی علم الرجال، سید محمد حسین قزوینی.

۸. مقدمه معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خوئی.

ص:۳۰۰

درس پانزدهم: غالیان

اشاره

غلوّ به معنای زیاده روی و از اندازه خارج شدن است و غالی یعنی کسی که بلندپروازی می کند. در اصطلاح به گروهی گفته می شود که در مورد اهل بیت (علیهم السلام) مراتبی از الوهیّت و ربوبیت را معتقد گشته و آنها را از حد عبودیت به مرتبه ربوبیت و خدایی بالا برده اند، معتقد به حلول یا اتحاد خداوند در ایشان و یا خالقیت و رازقیت ایشان گشته اند، و یا معتقد به نبوت ایشان بوده اند.

ائمه اطهار (علیهم السلام) با شدت هر چه بیشتر به تکذیب و تکفیر این افراد پرداخته و شیعیان را از مراوده با آنها برحذر داشته اند.

حضرت علی (علیه السلام) می فرمود: خدایا من از غالیان بیزارم مثل بیزاری عیسی بن مریم از نصارا....(۱)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: غالیان بدترین خلق خدا هستند، اینان عظمت خداوند را کوچک و برای بندگان خدا، ربوبیت ادعا می کنند.(۲) مرحوم صدوق از بزرگ ترین دانشمندان امامیه می گوید: اعتقاد ما در مورد غالیان و مفوضه آن است

ص:۳۰۱

۱- (۱) . بحار، ج ۲۵، ص ۳۶۵.

۲- (۲) . همان.

که آنها کافر و بدتر از یهود و نصارا و مجوس و... هستند.(۱)

غالیان از زمان حضرت امیر (علیه السلام) به بعد پیدا شدند و نسبت های ناروا به ائمه اطهار (علیهم السلام) دادند، که به نام برخی از مشاهیر آنها اشاره می شود:

۱. مغیره بن سعید: او در عصر امام باقر (علیه السلام) می زیست که در سال ۱۱۹ هجری به وسیله خالد بن عبدالله قسری سوزانده شد و در روایات نیز به شدت مذمت شده است.

۲. ابو الخطاب محمد بن ابی زینب: امام صادق (علیه السلام) در مورد او فرمود: «علی بن ابی الخطاب - لعنه الله والملائکه والناس أجمعین - فأشهد أنه کافر فاسق مشرک».(۲)

وی سرانجام همراه یارانش در مسجد کوفه در سال ۱۳۸ هجری توسط حاکم کوفه عیسی بن موسی قتل عام گشته و خود او اسیر شد و به قتل رسید و بدنش را به دستور منصور به دار آویختند.(۳)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«لعن الله أبا الخطاب ولعن من قتل معه ولعن الله من بقی منهم ولعن الله من دخل قلبه رحمه لهم».(۴)

۳. بشّار الشعیری، محمد بن بشر، علی بن حسکه قمی، حسن بن محمد بن بابا القمی، محمد بن موسی الشریعی، فارس بن حاتم قزوینی، قاسم الیقطینی (قاسم بن حسن بن علی بن یقطین)، محمد بن نصیر، محمد بن موسی بن حسن بن فرات و محمد بن علی شلمغانی است.(۵)

ص:۳۰۲

۱- (۱) . الاعتقادات، ص ۷۱.
۲- (۲) . رجال کشی، ص ۲۹۷.
۳- (۳) . ر. ک: معجم الرجال، ج ۸، ص ۲۴ و قاموس الرجال، ج ۹، ص ۶۰۱.
۴- (۴) . معجم الرجال، ج ۱۴، ص ۲۴۸.
۵- (۵) . بحار، ج ۲۵، ص ۲۶۱ به بعد. علاوه بر آن، دانش پژوهان ترجمه ای از این افراد جهت تمرین از کتاب های قاموس الرجال، رجال کشی، تنقیح المقال و معجم آیه الله خوئی تهیه نمایند.

برخورد علمای شیعه با غالیان

علمای شیعه و رجالیون در رجال و کتاب های اصولی و فقهی، نسبت به مسئله غلوّ بسیار حساس بوده اند، به گونه ای که نزد ایشان اتهام به غلوّ برای جرح و تضعیف راوی کافی بوده است.

از غلوّ و اتهام به آن با تعابیر مختلفی در کتب رجالی یاد می شود؛ مثل: غال، مرتفع القول، من الطیّاره، مخلّط و فاسد المذهب.

شیخ طوسی (قدس سره) وقتی در مورد روایات راویان مخالف مذهب از اهل سنت، واقفیه، فطحیه و زیدیه بحث می کند روایت آنان را در صورتی که ثقه باشند و با روایت شعیه یا فتاوای شیعه مخالف نباشد، می پذیرد، اما وقتی به غلّاه و متهمین می رسید صریحاً روایت ایشان را در حال غلوّ باطل می شمرد و هیچ قیدی هم نمی زند.(۱)

شاید علت این سخت گیری دو امر بوده است:

۱. غلّاه کافرند، و روایت کفار مردود است.

۲. غلّاه چون سرانجام همچنان که از حالات عده ای از آنها حکایت شده است، به اباحه گری و حلال شمردن محرمات ملتزم شده اند. بنابراین هرگز مورد اعتماد و ثقه نیستند.

علمای شیعه با پیروی از اهل بیت (علیهم السلام) در سخن و عمل و قلم به نفی و طرد غلّاه همت گمارده اند، و کتاب های متعددی از همان ابتدا در رد اینان نگاشته اند که به تعدادی از آنها اشاره می شود:

۱. الرد علی الغلاه، نوشته محمد بن حسن (مؤلف بصائر الدرجات).

۱- (۱) . عده الاصول، ج ۱، ص ۳۸۳.

۲. الردّ علی الغلاه، تألیف یونس بن عبدالرحمن از بزرگ ترین اصحاب امام رضا (علیه السلام).

۳. الردّ علی الغلاه، تألیف حسین بن سعید اهوازی و برادرش حسن، از اصحاب امام رضا (علیه السلام).

۴. الردّ علی الغالیه، تألیف حسن بن علی بن فضال از فقهای شیعه و از اصحاب امام رضا (علیه السلام).

۵. الردّ علی الغالیه المحمدیه، تألیف فضل بن شاذان از بزرگان اصحاب امام رضا و حضرت جواد (علیهما السلام) و دیگر کتب که در میان فهرس کتب اصحاب امامیه ذکر شده است.(۱)

لذا ابوهریره از علمای اهل سنت بعد از ذکر فرقه های غالی می نویسد: این فرقه ها و مانند آنها از منحرفین در اعتقاد، از شیعه بسیار دورند، و شیعه از آنها به غلاه تعبیر می کند و بیشتر آنها را از اهل قبله (مسلمان) نمی دانند تا چه رسد که شیعه بشناسد، به این جهت می گوییم: این گروه ها در تاریخ اسلام نام شیعه را بر خود بسته اند و بسیاری از نویسندگان در مورد شیعه، گناه اینها را به شیعه نسبت داده اند در حالی که شیعه از ایشان به شدت بیزار است.(۲)

راویان غالی

راویان غالی عبارت اند از: محمد بن علی بن بلال، جعفر بن محمد بن مالک، حسن بن علی بن ابی عثمان، حسن بن محمد بن باب، حکم بن بشار، داود بن کثیر رقی، سلیمان بن عبدالله دیلمی، طاهر بن حاتم بن ماهویه، عبدالرحمن بن

۱- (۱) . غالیان، ص ۱۶۹ و ۱۷۰.

۲- (۲) . تاریخ المذاهب الاسلامی، ص ۳۹؛ ر. ک: خاستگاه تشیّع، ص ۲۷۷ پاورقی.

حماد کوفی، عبدالله بن عبدالرحمن الاصم، عبدالله بن قاسم البطل، عبدالله بن قاسم حضرمی، علی بن احمد ابی القاسم الکوفی، علی بن (مسعود) حسکه، عمر بن فرات، فارس بن حاتم بن ماهویه، قاسم بن حسن بن علی بن یقطین، محمد بن (حسن بن) جمهور، محمد بن حسن بن شمون، محمد بن سلیمان دیلمی، محمد بن علی بن ابراهیم قرشی معروف به ابو سمینه، محمد بن فرات بن احنف، محمد بن موسی السریعی، محمد بن موسی بن عیسی، هاشم بن ابی هاشم، یونس بن بهمن، یونس بن ظبیان.(۱)

غلو در اصول عقاید و عقاید فرعیّه

واژه غلوّ گاهی در هر گونه اعتقاد به صفات و فضایل و کمالاتی است که در مورد شخصیتی باشد که وی فاقد آن است؛ خواه او را از نظر صفات به سرحد الوهیت در ذات یا صفات یا افعال مثل خالقیت و رازقیت برساند یا آن که به این مرتبه نرسد.

غلوّ به این معنای گسترده مورد بحث نیست و بسیاری از مراتب آن مورد اختلاف می باشد و اعتقاد به آن، کسی را به حد کفر یا خروج از مذهب اهل بیت (علیهم السلام) نمی رساند؛ همانند امکان سهو در معصوم، مقدار علم امام (علیه السلام) به ویژه نسبت به موضوعات خارجی، مقدار قدرت امام (علیه السلام) به اذن الهی در تصرف تکوینی، برتری ائمه (علیهم السلام) از انبیای عظام غیر از خاتم الانبیاء، کیفیت ولادت ائمه (علیهم السلام)، اثبات برخی کرامات و معجزات و اعتقاد به آنها با اعتراف به امکان آن، اعتقاد به رجعت و....

البته این معنای غلوّ با مراتب آن، میان علمای شیعه از اول مورد اختلاف بوده

۱- (۱) . صفری، غالیان، ص ۳۴۶ به بعد.

است. قمّیون در قرن سوم و چهارم مثل شیخ صدوق و استادش ابن ولید، همواره مواضع سخت تری نسبت به غلو داشته اند و بسیاری از فضایل را غلو می پنداشتند، اما بغدادیون مثل شیخ مفید، با آنها در موارد بسیاری مخالف بودند. مسئله سهو النبی شاهد این ماجراست.(۱)

این حد از غلوّ را حتی در میان اهل سنت نیز می توان یافت مثل روایاتی که در فضایل مجعول رهبران آنها ذکر می شود، مثل فزونی علم عُمر بر همه عرب یا اهل زمین یا فرار همه شیاطین انس و جن از عمر و این که اگر من مبعوث نمی شدم عُمر مبعوث می شد. یا این که عمر و ابوبکر دو سرور پیران بهشت هستند، یا حیاء ملائکه از عثمان، یا آوردن قلم طلا توسط جبرئیل برای معاویه و این که پیامبر شهر علم است و علی درِ آن شهر و معاویه حلقه آن در! یا این که رود نیل به گفته عُمر جاری شد و یا زلزله از مدینه به واسطه عمر دفع شد و....

اینها مواردی از این قبیل است که علامه امینی (قدس سره) بسیاری از آن را در مناقب و غلوّ در مورد خلفا و دیگر صحابه یا شخصیت های دیگر مثل ابوحنیفه، احمد بن حنبل، مالك و عبدالقادر جیلانی در ضمن یکصد داستان نقل می کند.(۲)

علامه امینی (قدس سره) بعد از نقل این مطالب می گوید: حال انصاف دهید که چه کسانی غالی هستند؟ ما یا آنان که این احادیث و داستان ها را نقل می کنند؟

فرقه نویسان از گروهی به نام غلّاه عباسیّه یا راوندیه نام می برند که رئیس آنها عبدالله راوندی بود و در ابتدا به الوهیت منصور - خلیفه عباسی - و نبوت ابومسلم خراسانی معتقد شدند. ولی چون منصور، ابومسلم را کشت، در سال ۱۴۱ هجری بر او شوریدند و منصور به اتهام زندقه آنها را در آتش سوزانید. از

ص:۳۰۶

۱- (۱) . ر. ك: غالیان، ص ۳۴۰.

۲- (۲) . الغدیر، ج ۱۱، ص ۷۱-۱۹۵.

این فرقه، گروههایی با نام ابومُسلمیه، ابو هریریه و رَزّامیه - قائلان به حلول خداوند در ابومسلم - و هاشمیه منشعب شدند.(۱)

در تاریخ تشیع آمده است: اهل اصفهان در مورد معاویه غلوّ دارند و او را پیامبر می دانند.(۲)

ریشه های غلوّ و علل آن

مهم ترین علل و عوامل این امر عبارت اند از:

۱. مسئله عاطفی و روانی در اسطوره سازی برای بزرگان به ویژه در مقابل رقیبان.

۲. ناآگاهی مردم ساده دل که با مشاهده برخی کرامات از ائمه اطهار (علیهم السلام)، فکر می کردند اینان نمی توانند بشر باشند. ازاین رو قائل به خدایی یا حلول روح الهی در آنها می شدند.(۳)

۳. محبت فراوان شیعه به خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) همراه با ناآگاهی و فقدان معرفت. در روایات هم به این خطر هشدار داده شده است.(۴)

۴. غرض ورزی سیاستمداران و حکام قرن دوم و سوم در جهت تضعیف شیعه و مکتب اهل بیت (علیهم السلام) از راه ایجاد شایعات و احیاناً تشویق به این گونه مزخرفات.

ناگفته نماند که اگر ما مسئله غلوّ را در میان شیعیان، نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) بیش از اهل سنت می بینیم، یکی از علل آن، عظمت و معنویت و مقام والایی است که معصومین در درگاه الهی داشته اند. مسئله علم غیب، استجابت دعا، قدرت تکوینی به اذن خداوند، مقامات والای معنوی، صدور معجزات، عصمت،

۱- (۱) . صفری، غالیان، ص ۳۷؛ ر. ک: مقالات اشعری، ص ۶۹.

۲- (۲) . همان، ص ۳۲۳.

۳- (۳) . بحار، ج ۲۵، ص ۲۷۱ و ۲۷۶؛ ر. ک: غالیان، ص ۴۳.

۴- (۴) . بحار، همان، ص ۲۸۸.

فضایل بلند اخلاقی، حضور فرشتگان نزد آنها، الهامات غیبی به صورت مدام و دارا بودن مقام رضا و تسلیم، اخلاص و توکل و ده ها مورد دیگر به اضافه وجوب محبت این خانـدان و مقام امامت ایشان، از عوامل طبیعی گرایش به غلوّ در نظر عده ای از ساده دلان شد.

اما اهل سنت چون هرگز رهبران خود را دارای این مقامات نمی دانسته و آنها را چه بسا افرادی معمولی تلقی می کرده اند که تنهـا دارای برخی امتیازها هسـتند مثل علم و سـیاست عادی و احیاناً تقوا و عـدالت، ازاین رو زمینه غلو در این گونه افراد کمتر است مگر در مورد افرادی مثـل عبـدالقادر جیلانی یـا دیگر افراد معنوی خویش از عرفـا که سـخنان غلوّگونه در مورد ایشـان، فراوان گفته اند، همچنان که برخی از آن گذشت.

۲. اهل سنت

اشاره

در کتب رجالی به عامّه یا عامّی از آنها تعبیر می شود.

مقصود از اهل سـنت در مقابل شـیعه، کسانی هسـتند که معتقدند پیامبر اکرم (صـلی الله علیه و آله) کسـی را به جانشـینی خود معرفی نکرده است و مسلمانان ابوبکر را انتخاب کرده اند.

بنابر تعریف مذکور، اهل سنت از نظر عقیدتی بر پنج گروه تقسیم می شوند:

۱. اشاعره؛ ۲. معتزله؛ ۳. ماتریدیه؛ ۴. خوارج؛ ۵. غلاه و نواصب.

از آن جا که شـناخت حالات این گروه ها در مباحث رجالی و حدیثی چندان تأثیر ندارد و همه آنها بعنوان عامه و اهل سـنت، از نظر اعتبار روایی یک حکم دارند، ازاین رو به شرح حال هر کدام به صورت مختصر اکتفا می شود.

الف) معتزله

نام معتزله در ابتدا به کسانی مثل عبدالله بن عمر، محمد بن مسلمه، اسامه بن

زید و سعد بن ابی وقاص گفته شد که از همراهی با امام علی (علیه السلام) در جنگ ها خودداری کردند.(۱)

ولی اصطلاح معتزله در تاریخ اسلام مربوط به دسته ای از متکلمان است که پیرو واصل بن عطاء (م ۱۳۱) گشتند.

برخی گفته اند: علت نام گذاری ایشان به معتزله این بوده است که واصل بن عطاء از مجلس درس استاد خویش حسن بصری کناره گیری کرد.

عمده عقاید ممتاز اینها عبارت بود از:

۱. منزله بین المنزلتین؛ یعنی مرتکب کبیره را نه مؤمن می دانستند ونه کافر بلکه میان این دو بود، بر خلاف خوارج که آنها را کافر و بر خلاف دیگران که مؤمن فاسق می نامیدند.

۲. اعتقاد به اختیار در انسان در مقابل جبریه، که همان مسئله عدل الهی است و این که خداوند هرگز ظلم نمی کند.

۳. نفی صفات از خداوند، زیرا معتقد بودند اثبات صفات، ملازم با تعدد آلهه می باشد.

۴. وعد و وعید؛ یعنی همچنان که خداوند در مورد پاداش ها خلف وعده نمی کند، در وعید یعنی تهدیدهایی که درباره کافران و فاسقان کرده است تخلف نمی کند و محال است که آنها را ببخشد مگر آن که توبه کرده باشند.

۵. امر به معروف و نهی از منکر، که معتقدند در مقابل شیوع منکرات باید بر حکام ستمگر اعتراض کرد.

به هر حال اینان بر خلاف دیگر گروه از اهل سنت، رؤیت خداوند و تشبیه

۱- (۱) . مقالات اشعری، ص ۴.

او را منکر شدند، همچنان که به اختیار انسان در اعمال نیک و بد خویش و استحقاق ثواب و عقاب معتقد گشته اند و این که خداوند از هر شر و ظلمی منزه است و کاری جز عدل و صلاح نمی کند.

اختلاف عمده معتزله با امامیه در مسئله امامت است که آنها مثل دیگر اهل سنت، خلافت ابوبکر، و عمر و عثمان را می پذیرند؛ گرچه اعتقاد به افضلیت علی (علیه السلام) دارند و بلکه ابن ابی الحدید از استادش نقل می کند که اگر حضرت علی (علیه السلام) بعد از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) به نزاع بر می خاست و شمشیر می کشید ما حکم به هلاکت همه کسانی می کردیم که با او مخالفت کردند؛ همچنان که حکم می کنیم به هلاکت آنها که با او به نزاع پرداختند (ناکثین و مارقین و قاسطین)، زیرا در اخبار صحیح وارد شده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: علی بر حق است و حق با علی است هر کجا که باشد. بارها به علی فرمود: جنگ تو جنگ من و صلح تو صلح من است.(۱)

معتزله بعداً به دو فرقه مهم بغدادیه و بصریّه تقسیم شدند که بعد از اشتراک در اصول خمسه، در مباحث متعددی اختلاف پیدا کردند.(۲)

ب) اشاعره

این مذهب که جمهور اهل سنت اکنون بر آن هستند به ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری (م ۳۲۴ یا ۳۳۰) منسوب است.

وی در مسائل مهمی از مذهب معتزله فاصله گرفت؛ از جمله به جدا بودن صفات خداوند متعال از ذات شد که مستلزم قدماء ثمانیه است، همچنان که در مورد

۱- (۱) . ر. ک: تاریخ الفرق الاسلامی، ص ۱۳۰، المعتزله و تاریخ المذاهب الاسلامیه، ص ۱۱۹.
۲- (۲) . اصول الحدیث و احکامه، ص ۲۰۰.

قرآن معتقد به دو نوع کلام شد: کلام نفسی را قدیم و کلام لفظی را حادث خواند.

در مورد جبر و اختیار به کسب معتقد شد و گفت: اعمال بندگان مخلوق خداوند است ولی کار انسان مقارن با کار الهی است، ولی در پیدایش عمل دخالتی ندارد و فقط محل حدوث فعل از جانب خداوند است و چون این نظریه به جبر بر می گردد از فخر رازی نقل شده که می گوید: کسب، یک نام بدون محتوا است.(۱)

وی معتقد است که خداوند متعال قابل رؤیت با چشم است و مؤمنان در قیامت او را می بینند.

وی برای خداوند - طبق ظواهر قرآن و حدیث - دست و صورت و تخت و رفت و آمد قائل است، ولی از بحث در مورد کیفیت اینها خودداری می کند. در مورد وعید نیز با معتزله مخالفت کرده است.

همچنین وی معتقد است که هیچ چیز بر خداوند قبیح نیست.

ابن خلکان می گوید: وی روز جمعه در جامع بصره روی بلندی با بلندترین صدا گفت: هر که مرا می شناسد که می شناسد، هر که نمی شناسد من فلانی پسر فلانی هستم، من معتقد به مخلوق بودن قرآن و دیده نشدن خداوند با چشم بودم و این که کارهای زشت را خودم انجام می دهم، ولی من از این عقاید توبه می کنم و معتقد بر خلاف رأی معتزله هستم.(۲)

وی در کتاب الابانه صفحه ۱۹ عقاید خود را بیان کرد و اعلان نمود که پیرو احمد بن حنبل است.(۳)

۱- (۱) . ر. ک: فرق و مذاهب اسلامی.
۲- (۲) . وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۴۴۷؛ ر. ک: اصول الحدیث واحکامه، ص ۲۰۰.
۳- (۳) . اصول الحدیث واحکامه، ص ۲۰۰.

ج) ماتریدیه

این فرقه منسوب به محمد بن محمد بن محمود ابو منصور ماتریدی - محله ای در سمرقند - (م ۳۳۳) می باشد، و مذهب وی در حقیقت، حد اعتدال میان معتزله و اشاعره است و به عقل بیش از اشعری اعتبار می دهد اما در آن زیاده روی نشده و از نقل به طرف عقل می رود.

وی برای اشیاء - مثل معتزله - معتقد به حُسن و قبح شد و در مسئله جبر و اختیار معتقد به کسب شد ولی به این معنا که خداوند در انسان قدرتی قرار داده است که می تواند افعال را انجام دهد.

در مسئله صفات الهی، نزدیک به معتزله نظر داد (انکار صفات) و در مسئله وعید بر خلاف معتزله، اعتقاد دارد که صاحب گناه کبیره در جهنم مخلد نیست؛ هر چند بدون توبه بمیرند.(۱)

د) خوارج

اینان گروهی بودند که در جریان حکمیت - با آن که خودشان حضرت علی را با تهدید وادار به آن کرده بودند - از سپاه حضرت امیر (علیه السلام) جدا شدند و شعارشان «لا حکم إلاّ لله» بود، حضرت علی (علیه السلام) را تکفیر کردند و شخصی به نام «ذاالثدیه» را امیر نموده و با حضرت علی (علیه السلام) به نبرد پرداختند و حضرت آنها را کشت. اینها را حروریه یا خوارج می گویند که سرمنشأ همه خوارج شدند.(۲)

اینان دارای عقایدی خاص بودند، از جمله آن که خلیفه را به انتخاب مسلمین می دانستند و می گفتند لازم نیست خلیفه از قریش یا عرب باشد، بلکه هر فرد

۱- (۱) . تاریخ المذاهب الاسلامیه، ص ۱۶۷ به بعد.

۲- (۲) . مقالات اشعری، ص ۵.

صالحی را که مسلمانان انتخاب کنند تا وقتی که قیام به عدل می کند خلیفه است وگرنه باید او را عزل کرد یا کشت. آنها همه گناهان را موجب کفر می دانستند. گروهی بودند ساده لوح اما خشن که بر عقاید باطل خویش به سختی پافشاری می کردند و چه بسا مخالفان را مستحق مرگ می دانستند.

خوارج دارای فرقه های مختلفی هستند، مانند: ازارقه (پیروان نافع بن ازرق)، نجدات (پیروان نجده بن عویمر)، صفریه (پیروان زیاد بن اصغر)، اباضیه (پیروان عبدالله بن اباض) که از همه خوارج به اعتدال نزدیک تر می باشند(۱) و تنها فرقه اخیر موجود می باشد و دیگر فرقه ها منقرض گشته اند.

البته اهل سنت، خوارج را از خود جدا می دانند ولی در امامت ابوبکر، عمر و عثمان با آنها مشترکند. البته باید از نظر سایر عقاید، آنها را جزء منتسبین به اهل سنت شمرد.

ه) نواصب

اشاره

اینها گروهی از اهل سنت اند که طرفدار عثمان، عایشه، معاویه و بنی امیه هستند و حضرت علی (علیه السلام) را علناً سبّ و ناسزا می گویند. اینها عمدتا بعد از قتل عثمان و با شروع خلافت حضرت علی (علیه السلام) ظاهر گشتند و به بهانه خونخواهی عثمان و اتهام حضرت علی (علیه السلام) در قتل عثمان، به جنگ با حضرت پرداختند، که بعداً به عثمانیه مشهور شدند. رواج مذهب نصب، از زمان معاویه بن ابی سفیان بعد از جریان حکمیت و به ویژه بعد از شهادت حضرت علی (علیه السلام) بوده است.

معاویه طی بخش نامه هایی سنت سبّ و بدگویی به حضرت امیر (علیه السلام) را در تمام کشورهای اسلامی که تا آفریقا، و اروپا و آسیای مرکزی ادامه داشت برقرار کرد.

۱- (۱) . ابوزهره، تاریخ المذاهب الاسلامیه، ص ۶۹ به بعد.

مردم تازه مسلمان در آن دوران که اسلام را از طرفداران معاویه و به ویژه برخی صحابه مثل عمرو بن عاص، ابوموسی اشعری، ابوهریره و سمره بن جندب دریافت می کردند، در اثر تبلیغات گسترده دستگاه بنی امیه و جعل انبوه احادیث که با بخشنامه و به طور رسمی از طرف معاویه اعلان و برای آن جایزه قرار داده شد، به همراه تهاجم اقتصادی و نظامی علیه اهل بیت (علیهم السلام) صورت گرفت. مذهب نصب و بغض و انحراف از اهل بیت (علیهم السلام) در سراسر عالم اسلام شیوع یافت. کار به جایی رسید که امام سجاد (علیه السلام) می فرمود: در مکه و مدینه بیست نفر دوستدار ما نیست. متأسفانه در میان محدثان، علما و بزرگان اهل سنت - با وجود آن که در نظر آنان همه صحابه را عادل و محترم و سبّ آنها به ویژه خلفا را حرام و چه بسا موجب قتل می دانند - افرادی از نواصب پیدا شده اند که نزد برادران اهل سنت از آنها به تجلیل و تعظیم نیز یاد می شود و ما برخوردهای تندی که علمای اهل سنت با بدگویان به شیخین و یا طلحه و زبیر و عایشه ام المؤمنین دارند، هرگز با نواصب و دشمنان امیرالمؤمنین مشاهد نمی کنیم با آن که در نصوص فراوان اهل سنت آمده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دشمن علی (علیه السلام) را منافق دانسته و در غدیر خم در حضور ده ها هزار نفر او را مولای همه مؤمنان معرفی نموده و دشمن او را نفرین کرده است: «اللّهمّ وال من والاه وعاد من عاداه».

مثلا ذهبی حدیث آن دسته از شیعیان که به شیخین جسارت می کنند را هر چند ثقه باشند مردود می شمرد، اما بسیاری از این نواصب را توثیق می کند. اینک به پاره ای از نواصب که مورد توثیق اهل سنت قرار گرفته اند اشاره می کنیم.

نواصب ثقه در کتب اهل سنت!!

۱. عمر بن سعد بن ابی وقاص؛ قاتل ریحانه ه ه رسول الله (صلی الله علیه و آله) است که عجلی او را توثیق کرده است.

۲. عمران بن حطان؛ رئیس بخشی از خوارج است که ابن ملجم را در شعر معروف خویش ستوده است. عجلی او را ثقه دانسته و بخاری در صحیح از او روایت کرده است.

۳. اسماعیل بن اوسط بجلی؛ امیر کوفه و از یاران حجاج بن یوسف ثقفی، سفّاک بنی امیه است که سعید بن جبیر، فقیه و مفسر تابعی را نزد حجاج آورد و او را کشت. ابن معین و ابن حبان او را توثیق کرده اند.

۴. اسد بن وداعه شامی؛ به حضرت علی (علیه السلام) ناسزا می گفت و نسائی او را توثیق کرده است.

۵. ابوبکر محمد بن هارون؛ ناصبی معروف که خطیب بغدادی او را توثیق کرده است.

۶. خالد القسری؛ فرمانروای ناصبی و کینه توز و ستمکار که علاوه بر ناصبی بودن، در دین هم متهم بود، ولی ابن حِبان او را توثیق کرده است.

۷. اسحاق بن سوید عدوی؛ شدیدا به حضرت علی (علیه السلام) توهین می کرد. وی از رجال بخاری، مسلم و نسائی است و احمد حنبل و ابن معین او را توثیق کرده اند.

۸. حریز بن عثمان؛ همان ملعونی که هر روز هفتاد بار در مسجد، علی (علیه السلام) را لعنت می کرد و ما قبلا در مورد خباثت وی تذکر دادیم. از رجال صحیح بخاری، ترمذی و ابی داود است و صاحب ریاض النضره او را ثقه دانسته است.

۹. نعیم بن ابی هند؛ نسائی او را توثیق کرده است.

۱۰. ازهر بن عبدالله حمصی؛ از رجال ابی داود، ترمذی و نسائی می باشد که عِجلی او را توثیق کرده است.

۱۱. عبد الرحمن بن ابراهیم؛ مشهور به دحیم شامی که می گفت هر که بگوید:

گروه متجاوز – در نبرد صفین – اهل شام هستند، زنازاده است. بخاری و دیگران از او روایت دارند.

۱۲. خالد بن مسلمه بن العاص؛ احمد حنبل و یحیی بن معین حدیث او را قابل نوشتن می دانند و این که روایات وی اشکال ندارد، با این حال او رئیس مرجئه و دشمن علی (علیه السلام) است.(۱)

۱۳. ابراهیم بن یعقوب جوزجانی؛ رجالی بزرگ اهل سنت (م ۲۵۱) و صاحب کتاب الشجره فی احوال الرجال است و در جرحِ شیعه او را اسراف کار شمرده اند. ذهبی در عین حالی که او را ناصبی معرفی می کند، او را از ائمه جرح و تعدیل شمرده و توثیق می کند.(۲) ابوبکر خلال می گوید: جوزجانی، جلیلٌ جداً.(۳) احمد بن حنبل به شدت وی را احترام می کرد: کان یکرمه إکراماً شدیداً.(۴)

گذشته از همه اینها افرادی از صحابه هستند که اهل سنت آنها را تجلیل یا توثیق نموده اند و از آنها حدیث اخذ کرده اند، با آن که ناصبی اند همچون: معاویه بن ابی سفیان (م ۶۰)، عمرو بن عاص (م ۴۳)، مروان بن حکم (م ۶۵)، بسر بن ارطاه، سمره بن جندب (م ۵۸)، خالد بن ولید (م ۲۰)، ابوسفیان (م ۳۲)، اشعث بن قیس کندی (م ۴۰)، مغیره بن شعبه، ابو هریره (م ۵۹)، عبدالله بن عمر (م ۸۴)، ابو موسی اشعری (م ۹۰)، از تابعین هم مثل: عکرمه، عروه بن زبیر (م ۹۴)، عبدالله بن زبیر (م ۷۳)، زیاد بن ابیه و عبدالله بن عُکیم (م ۸۸)، قیس بن ابی حازم البجلی (م ۹۰)، سهم بن طریف (م ۱۵۷)، ابو برده بن موسی الاشعری (م ۱۰۴)، ده ها نفر دیگر، در

۱- (۱) . ر. ک: الغدیر، ج ۵، ص ۲۹۴ و ۲۹۵.

۲- (۲) . میزان الاعتدال، ترجمه وی.

۳- (۳) . تهذیب الکمال، ج ۲، ص ۲۴۸.

۴- (۴) . همان.

حالی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) بغض به علی (علیه السلام) را نشان نفاق دانست.

شما این برخورد دوگانه را در رفتار احمد بن حنبل می بینید، او که خلف بن هشامِ شراب خوار را ثقه می دانست و می گفت: او نزد ما مورد اعتماد است شراب بخورد یا نخورد و دشمن علی (علیه السلام) را ثقه می داند، وقتی شنید عبیدالله بن موسی عبسی - از راویان برجسته شیعه و از مشایخ بخاری - از معاویه بدگویی می کند دیگر از او حدیث نگرفت و به یحیی بن معین پیغام داد که تو چگونه از عبیدالله بن موسی حدیث نقل می کنی با آن که من و تو شنیده ایم از معاویه بدگویی می کند؟ یحیی بن معین نیز به فرستاده احمد گفت: به او بگو: من و تو از عبدالرزاق شنیدیم که از عثمان بدگویی می کرد، حدیث او را نیز رها کن که عثمان از معاویه افضل است.(۱)

خلاصه درس پانزدهم

غالیان برای اهل بیت (علیهم السلام) مرتبه ای از الوهیت معتقد بودند و به ربوبیت ایشان قائل شدند.

ائمه (علیهم السلام) به شدت به مقابله با آنها پرداختند و آنها را تکفیر کردند.

علما و رجالیون شیعه نیز به تبع امامان معصوم (علیهم السلام) از آنها بیزاری جستند و راوی را به اتهام غلوّ، جرح می کردند.

این کار به دو دلیل بود: یکی کفر غالیان و دیگری اعتقاد آنها به اباحه گری.

البته باید توجه داشت که در مفهوم غلوّ، افراط و تفریط صورت گرفته است، به طوری که گاهی کمالات و فضایل بلند اهل بیت (علیهم السلام) را غلو معرفی می کنند.

البته مسئله غلو را باید در میان اهل سنت نیز جست وجو کرد به ویژه در

۱- (۱) . الغدیر، ج ۵، ص ۲۹۶.

مورد شیخین. فرقه نویسان از گروهی به نام غلاه عباسیه یا راوندیه نام می برند که در ابتدا به الوهیت منصور عباسی و پیامبری ابو مسلم خراسانی معتقد شدند.

ریشه های غلّو را باید در چند امر دانست: اسطوره سازی؛ ناآگاهی مردم ساده دل؛ محبت فراوان به اهل بیت (علیهم السلام)؛ غرض ورزی سیاستمداران و حکام قرن دوم و سوم.

دلیل عمده شیوع مسئله غلو در میان شیعیان نسبت به اهل سنت، عظمت و معنویت والای اهل بیت (علیهم السلام) است، ولی در میان اهل سنت چون رهبران خود را هرگز دارای این مقامات نمی دانستند، ازاین رو زمینه این گونه زیاده روی ها در میان ایشان کمتر وجود داشته است.

مقصود از اهل سنت کسانی هستند که بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ابوبکر را خلیفه می دانند. اینان از نظر عقیدتی پنج گروه هستند:

اشاعره؛ معتزله؛ ماتریدید؛ خوارج؛ غلاه و نواصب.

۱. اشاعره معتقد به جدایی صفات خداوند از ذات اند. در مورد قرآن کلام نفسی را قدیم و کلام لفظی را حادث می دانند. در باب جبر و اختیار هم به مذهب کسب گرایش دارند و اعمال مردم را مخلوق خداوند و عمل انسان را مقارن با کار الهی می دانند.

۲. معتزله ابتدا در مورد کسانی چون عبدالله بن عمر به کار می رفت که از همراهی با علی (علیه السلام) در جنگ ها امتناع کردند و بعدا در مورد پیروان واصل بن عطا که از مجلس درس حسن بصری فاصله گرفت، به کار رفت.

عمده عقاید اینها در مسئله «منزله بین المنزلتین» برای مرتکب کبیره بود و اعتقاد به اختیار در مقابل جبر و اعتقاد به نفی صفات از خداوند داشتند و این که خداوند در مورد وعید نیز بخشش نمی کند. همچنانکه در وعده ها تخلف ندارد و

معتقد بودند که اعتراض به حکمای ستمگر به جهت امر به معروف و نهی از منکر لازم است.

۳. ماتریدیه منسوب به محمد بن محمد بن محمود ماتریدی است که مذهب وی حد اعتدال میان معتزله و اشاعره است، ولی به عقل بیش از اشعری اعتبار می دهد.

وی مثل معتزله قائل به حسن و قبح شد ولی در مسئله جبر و اختیار معتقد به کسب شد، به این صورت که خداوند به انسان قدرتی داده که می تواند کارها را انجام دهد.

در مسئله صفات الهی صفات را منکر شد اما در بحث وعید، صاحبان گناه کبیر را مخلّد در آتش ندانست.

۴. خوارج گروهی از لشکریان حضرت امیر (علیه السلام) بودند که در جریان حکمیت با شعار «لاحکم الا لله»، حضرت را تکفیر کردند و بعدا اقدام به قیام مسلحانه نمودند و حضرت آنها را سرکوب کرد.

از جمله عقاید ایشان این بود که تعیین خلیفه به انتخاب مسلمین است و این که لازم نیست از قریش یا عرب باشد، و تا وقتی خلیفه به عدل قیام می کند خلیفه است وگرنه باید او را عزل کرد یا کشت. اینان همه گناهان را موجب کفر می دانستند.

خوارج دارای فرقه های مختلف بودند که تنها فرقه اباضیه که از همه معتدل تر هستند، باقی مانده اند و بقیه منقرض گشته اند.

اهل سنت، خوارج را از خود نمی دانند ولی چون در خلافت شیخین با آنها مشترک هستند، جزء آنها شمرده شده اند.

۵. نواصب گروهی از اهل سنت و از طرفداران عثمان، عایشه و بنی امیه هستند که حضرت علی (علیه السلام) را علنا سبّ می کنند. این مذهب با اقدامات و

ص:۳۱۹

بخشـنامه های معاویه انتشار یافت و در سراسـر عالم اسـلامی حتی در میان بزرگان و محـدثان و اهل سـنت شـیوع پیدا کرد، به گونه ای که هم اکنون بسـیاری از آنهـا مورد وثوق اهل سـنت انـد؛ امثال عمر بن سـعد (قاتل سـید الشـهداء)، عمران بن حطان مداح ابن ملجم (لعنه الله)، اسماعیل بن اوسط بجلی و تعداد فراوان دیگر.

تعجب آن که همین علما وقتی به مخالفان شیخین می رسند به شدت عکس العمل نشان داده و آنها را مردود می دانند.

ص: ۳۲۰

پرسش

۱. غالیان چه گروهی هستند؟

۲. عکس العمل اهل بیت (علیهم السلام) در مقابل غالیان چیست؟

۳. علت حساسیت علمای شیعه نسبت به راویان غالی چیست؟

۴. افراط و تفریط در مسئله غلو یعنی چه؟

۵. آیا غلو منحصر در شیعه است؟

۶. چرا غلو در میان شیعه بیش از اهل سنت، زمینه داشته است؟

۷. مقصود از اهل سنت چه کسانی هستند؟

۸. مهم ترین فرقه های اصلی اهل سنت چه گروه هایی هستند؟

۹. نظر اشاعره در مورد خلق قرآن چیست؟

۱۰. تفاوت اشاعره با معتزله در مسئله صفات حضرت حق چیست؟

۱۱. مهم ترین عقاید معتزله کدام است؟

۱۲. مهم ترین وجه اشتراک معتزله با شیعه چیست؟

۱۳. رؤسای سه مذهب اشعری، معتزله و ماتریدید را نام ببرید؟

۱۴. مبدأ پیدایش خوارج چیست؟

۱۵. برخی از عقاید خوارج را ذکر کنید؟

۱۶. نواصب کیستند و علت رواج مذهب نصب چیست؟

۱۷. برخی از رفتار دوگانه علمای اهل سنت با ناسزا گویان به علی (علیه السلام) و شیخین را ذکر کنید؟

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. البدایه فی شرح الرعایه، زین الدین بن علی العاملی.

۲. اصول علم الرجال، شیخ مسلم داودی (معاصر).

۳. بحوث فی علم الرجال، محمد آصف محسنی.

۴. تدریب الرادی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی.

۵. تنقیح المقال فی علم الرجال، شیخ عبدالله مامقانی.

۶. فتح المنّان، محمد عبدالرحمن المرعشی.

۷. کلیات فی علم الرجال، شیخ جعفر سبحانی.

۸. لسان المیزان، ابوالفضل احمد بن علی بن حجر عسقلانی.

فصل پنجم: خلاصه ای از اصطلاحات علم درایه

اشاره

ص:۳۲۳

درس شانزدهم: علم درایه

اشاره

درایه علمی است که احوال سند و متن از آن فهمیده می شود، بر خلاف رجال که احوال آحاد راویان از جهت اعتبار فهمیده می شود.

مثلا این که سند، صحیح است یا ضعیف از حالات سند است نه راوی، یا این که این حدیث مشهور است یا غیر مشهور از حالات متن است، نه راوی و نه سند.

خبر متواتر

خبری است که در اثر کثرت خبر دهنده ها سبب قطع به درستی آن شود، خواه راویان آنها ثقه باشند یا خیر، متواتر می گویند.

در تواتر، عدد خاصی معتبر نیست، بلکه معیار آن است که از کثرت خبردهنده ها قطع حاصل گردد و این قطع با توجه به متن خبر و شرایط خبردهنده ها متفاوت خواهد بود.

خبر مستفیض

خبر مستفیض، خبری است که راویان آن در هر طبقه بیش از سه نفر

ص:۳۲۵

باشند ولی به مقدار تواتر نرسد، مثل روایاتی که با مضمون متقارب می گوید: غیبت آن است که درباره برادر خودت آن چه را که خداوند بر او پوشانده بازگو کنی.(۱)

خبر واحد

خبر واحد، خبری است که راویان آن به مقدار تواتر نباشد؛ خواه یکی باشد یا بیشتر. ازاین رو شامل مستفیض هم می شود. خبر واحد غالباً موجب گمان می شود مگر آن که با قراینی همراه باشد که مفید علم گردد.

خبر غریب

خبری است که تنها یک نفر آن را روایت کرده باشد هر چند دیگران از وی زیاد روایت کنند، مثل حدیث ابوبکر از پیامبر (صلی الله علیه و آله) که مدعی شد حضرت فرموده: ما پیامبران ارث نمی گذاریم، هر چه از ما بماند صدقه است.

گاهی حدیث غریب از جهت لفظ است، یعنی لفظی در او به کار رفته است که فهم معنای آن نیاز به تأمل و دقت دارد، زیرا از فهم عموم به جهت اندک بودن استعمال آن، دور است.

در مورد غریب الحدیث، ابن اثیر (م ۶۰۳)، از عامه کتاب النهایه فی غریب الحدیث و فخرالدین طریحی (م ۱۰۸۷) از شیعه کتاب مجمع البحرین را نوشته اند.

خبر مشکل

خبری است که معنای لغوی آن روشن است اما تصدیق آن به جهت مخالفت

ص:۳۲۶

۱- (۱) . وسائل الشیعه، ج ۸، کتاب العشره.

با برخی اصول، نیاز به توجیه دارد، مثل روایتی که می گوید:

«لو کان أحد من ولد الزنا نجا نجا سائح بنی اسرائیل...».(۱)

خبر قدسی

سخنی که از خداوند متعال حکایت شود، نه به صورت قرآن یا دیگر کتاب های آسمانی؛ مثلًا: عن النبی (صلی الله علیه و آله) عن جبرئیل (علیه السلام) قال:

«قال الله تبارک و تعالی: من أهان لی ولیاً فقد بارزنی بالمحاربه».(۲)

خبر صحیح

نزد قدما خبری صحیح است که قراین بر صدق آن باشد؛ خواه از نظر سند ضعیف باشد یا خیر.

نزد متأخرین، خبری است که دارای سند کامل تا معصوم (علیه السلام) باشد و همه راویان آن عادل و امامی باشند.

مثل روایت کافی: «عن عدّه من أصحابنا عن سهل بن زیاد وعن علی بن ابراهیم عن أبیه جمیعاً عن ابن محبوب عن ابی حمزه الثمالی قال: قال علی بن الحسین (علیهما السلام):

من عمل بما افترض الله علیه فهو من خیر الناس».(۳)

در نزد اهل سنت، صحیح حدیثی است با سند متصل، توسط عدل ضابط از مثل خودش، به گونه ای که در آن شذوذ و علت نباشد.(۴)

۱- (۱) . بحار، ج ۵، ص ۲۸۵.

۲- (۲) . همان، ص ۲۸۳.

۳- (۳) . وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۰۵.

۴- (۴) . الاضواء، ص ۲۸۱.

خبر حَسَن

حـدیثی که برخی از راویان آن امامی و دارای مـدح قابل توجه باشـند. اما به وثاقت ایشان تصـریح نشـده باشد، خبر حسن می گویند.

مثل حدیث کافی: «عده من أصـحابنا عن احمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن أبی عمیر عن الحسین بن ابی العلاء قال: قلت لأبی عبدالله...».(۱)

اما در نظر اهل سنت از خبر حسن تعاریفی شده است، از جمله: ابن صلاح، حدیث حسن را دو گونه می داند:

۱. حدیثی که در سند آن از نظر ضبط و فسق مجهول باشد، ولی روایتی دیگر آن را تأیید می کند.

۲. راوی حدیث در حفظ و اتقان مثل صحیح نباشد ولی در صدق، مشهور باشد و تفرد او منکر نباشد.(۲)

خبر موثق

حدیثی که همه راویان آن ثقه باشند اما برخی از آنها امامی نباشند، خبر موثق می گویند؛

مثل حـدیث کـافی: «عـده من أصـحابنا عن أحمـد بن محمـد عن محمـد بن یحیی الخثعمی عن هشـام عن ابن ابی یعفور قـال: سمعت أبا عبدالله (علیه السلام)...».(۳)

خبر ضعیف

خبر ضعیف، حدیثی است که هیچ یک از سه نوع گذشته نباشد، یعنی نه

ص:۳۲۸

۱- (۱) . مرآه العقول، ج ۲، ص ۲۹۴.

۲- (۲) . اضواء، ص ۲۸۲.

۳- (۳) . علامه مجلسی در مرآه العقول، ج ۲، ص ۲۸۶ می گوید: این حدیث موثق است، وجه آن چیست؟

صحیح باشد، نه حَسن و نه موثّق، بلکه در میان سند آن، فردی ضعیف یا مجهول باشد؛ مثل حدیث کافی: «عده من أصحابنا عن احمد بن محمد عن الحسین بن سعید عن علی بن أسباط عن أبیه أسباط عن سوره بن کلیب قال: قال لی ابو جعفر (علیه السلام)...».(1)

تذکر: قدما حدیث را به دو نوع تقسیم می کرده اند: صحیح و ضعیف. حدیث صحیح حدیثی بوده است که قراین دلالت بر صدق آن کند؛ خواه سندش معتبر باشد یا خیر. حال اگر قراین بر صدق نداشته باشد ضعیف می شود، حتی اگر خبری قراین بر کذب داشته باشد ضعیف می شود هر چند سندش صحیح باشد.

ولی از زمان احمد بن موسی بن طاووس (م ۶۷۲)، تقسیم حدیث به چهار قسم رایج شده است.(2)

باید توجه داشت که خبر ضعیف به معنای خبر دروغ نیست، بلکه از نظر سند ناتمام است؛ گرچه صادق باشد. ازاین رو از نظر علمی و عملی نباید آن را دروغ پنداشت یا به گونه ای القاء کرد که دروغ تلقی گردد. بله، بعنوان خبر صادق نیز نباید القاء شود، همچنان که اسناد آن به معصوم (علیه السلام) به صورت جزمی نیز جایز نیست، بلکه باید به صورت تردید بیان کرد؛ مثل روی، قیل، یا به کتاب یا گوینده نسبت داده شود، یا به صورت، نُقل، جاء، بلغنا، روی بعضهم، جاء فی بعض المواعظ.

ص:۳۲۹

۱- (۱) . مرآه العقول، ج ۲، ص ۳۴۷، وجه ضعف آن را بیان کنید.
۲- (۲) . در میان اهل سنت نیز حدیث به دو نوع: صحیح و غیر صحیح بوده است و گفته اند ترمذی صاحب سنن (م ۲۷۹)، اولین کسی بوده است که حدیث را به سه نوع: صحیح، حسن و ضعیف تقسیم کرده است (اضواء، ص ۳۱۸).

حدیث مسند

حدیث مسند حدیثی است که سند آن تا معصوم ذکر شود، بر خلاف حدیث مرسل.

حدیث مرسل

حدیث مرسل حدیثی است که برخی یا همه راویان آن حذف شده و به معصوم (علیه السلام) نسبت داده شود.

مثلا صدوق (رحمه الله) می گوید: «قال الصادق (علیه السلام):

کلّ شیء مطلق حتّی یرد فیه نهی».(۱)

ارسال گاهی در ابتدای سند است که راوی بگوید: حدثنی بعض اصحابنا عن فلان؛ یا در آخر سند است به این که: عن بعض أصحابنا عن الصادق (علیه السلام).

حدیث معنعن

حدیثی که سلسله سند آن با تعبیر «فلان عن فلان عن فلان» ذکر شده باشد. این تعبیر به جهت ابهامی که دارد اعم است از این که آیا حدیث را از فلانی شنیده یا از کتاب او برداشته یا بر او خوانده و وی تأیید کرده است و اگر از روی کتاب وی برداشته آیا از مؤلف اجازه روایت داشته یا اگر با وی معاصر نبوده به او سند داشته است؟

اما اگر راوی بگوید: «حدّثنا فلان قال: حدّثنا فلان» ظهور در شنیدن دارد.

حدیث مرفوع

حدیثی که برخی راویان آن از وسط یا آخر حذف شود و با لفظ رَفع به معصوم منسوب گردد، حدیث مرفوع می گویند.

۱- (۱) . وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۱۲، صفات القاضی، ح ۶۰.

مثلاً: کافی آورده: «عن عدّه من أصحابنا عن أحمد بن أبی عبدالله عن یحیی بن إبراهیم بن أبی البلاد عن أبیه (رحمه الله) عن جدّه أبی البلاد رفعه قال:

جاء أعرابی إلی النبی (صلی الله علیه و آله) فقال: یا رسول الله علّمنی عملا أدخل به الجنّه، فقال: ما أحببت أن یأتیه الناس إلیک فأته لهم وما کرهت أن یأتیه الناس إلیک فلا تأته إلیهم.»(۱)

حدیث معلّق

حدیثی که از اول سند آن، نام یک یا چند راوی پشت سرهم حذف شود، حدیث معلّق گویند. مثل غالب روایات تهذیب و من لاـ یحضر و اندکی از روایات کافی؛ مثلا مرحوم کلینی حدیثی را از علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن منصور بن یونس... نقل می کند، سپس در حدیث بعدی می گوید: «ابن ابی عمیر عن الحسن بن عطیه عن عمر بن یزید قال: قلت لأبی عبدالله (علیه السلام):

إنّی سألت الله عز وجل أن یرزقنی مالا فرزقنی وإنّی سألت الله أن یرزقنی ولداً فرزقنی ولداً وسألته أن یرزقنی داراً فرزقنی وقد خفت أن یکون ذلک استدراجاً فقال: أما والله مع الحمد فلا».(۲)

حدیث موقوف

حدیث موقوف حدیثی است که راوی، آن را به امام نرساند بلکه نظر خود را بگوید، مثل آن چه در تهذیب است از «منصور بن حازم قال: إنّ المولی...» و یا بسیاری از احادیث صحیحین از اهل سنت که به صحابه منتهی می شود، نه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله).

۱- (۱) . وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۲۸.

۲- (۲) . کافی، ج ۲، ص ۹۶.

حدیث مطروح

حدیثی که با دلیل قطعی مخالف است و قابل توجیه نیست.

مثل حدیثی که می گوید: پیامبر (صلی الله علیه و آله) با حال جنابت، عمداً غسل را در ماه رمضان ترک می کرد.(۱)

حدیث متروک

حدیثی که راوی آن متهم به دروغ گویی باشد، مثلاـ در مورد جعفر بن محمد بن مالک گفته شده: کان کذاباً متروک الحدیث و یا ابوهریره که متهم به دروغ گویی است.

حدیث مضطرب

حدیثی که متن یا سند آن چندگونه روایت شده باشد، مثل حدیثی که در کافی است: «علی بن إبراهیم عن یاسر عن الرضا (علیه السلام)» ولی در مرآه العقول از کافی آمده: «علی بن إبراهیم عن أبیه عن یاسر عن النوفلی عن الرضا (علیه السلام)».(۲)

اما اضطراب در متن، مثل روایتی که در مورد خونی است که بین حیض یا قرحه مشتبه است، روایت کافی می گوید: اگر خون از جانب راست آمد حیض است و اگر از چپ باشد قرحه است.(۳)

در حالی که روایت تهذیب بر عکس است.(۴)

۱- (۱) . وسائل الشیعه، باب ۱۶، ما یمسک الصائم عنه، ح ۵. البته مثال مذکور قابل تأمل است.

۲- (۲) . معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۲۰۸.

۳- (۳) . کافی، ج ۳، ص ۹۴.

۴- (۴) . التهذیب، ج ۱، ص ۳۸۵.

حدیث معلّل

حدیثی است که نکته ای مبهم و غامض در متن یا سند آن باشد. معلّل یعنی دارای علت که به معنای مرض است، گویا حدیث مریض است.

خلاصه درس شانزدهم

علم درایه مربوط به احوال سند و متن است؛ همانند تعریف خبر متواتر، مستفیض، خبر واحد، خبر غریب، خبر مشکل، خبر قدسی، خبر صحیح، حسن، موثق، ضعیف، مسند، مرسل، معنعن، مطروح، متروک، مضطرب، معلّل، مرفوع، معلّق و موقوف.

ص:۳۳۳

پرسش

۱. تفاوت علم درایه با علم رجال چیست؟

۲. تفاوت خبر متواتر با مستفیض چیست؟

۳. تفاوت خبر صحیح نزد قدما و متأخرین چیست؟

۴. اقسام چهارگانه خبر صحیح، حسن، موثّق و ضعیف را توضیح دهید؟

۵. حدیث مسند و مرسل را تعریف کنید؟

۶. حدیث موقوف را تعریف کنید؟

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. اصول علم الرجال، شیخ مسلم داودی.

۲. البدایه فی شرح الرعایه، زین الدین بن علی العاملی.

۳. تنقیح المقال فی علم الرجال، شیخ عبدالله المامقانی.

۴. فتح المنّان، محمد عبدالرحمن المرعشی.

۵. کلیات فی علم الرجال، شیخ جعفر سبحانی.

ص:۳۳۵

درس هفدهم:

حدیث مهمل

حدیثی که در سند آن، راوی ای باشد که در مورد او مدح و ذمی نرسیده است، به همین جهت، راوی را نیز مهمل می گویند. البته در صورتی که به جهالت او تصریح نکرده باشند، که تعداد آنها نیز زیاد است. برخی مثل صاحب قاموس الرجال آن را معتبر می دانند.

حدیث مجهول

حدیثی که در سند آن کسی است که علمای رجال به مجهول بودن او حکم کرده اند، البته به همین اعتبار، راوی را نیز مجهول می گویند. در بسیاری از موارد به حدیث و راوی مهمل، مجهول نیز اطلاق می شود.

حدیث مدلّس

حدیثی است که راوی، برخی از عیوب را پنهان کند و دیگری را به اشتباه بیندازد، مثل آن که از معاصرین خود حدیث را به صورتی نقل کند که توهم شود از او شنیده با آن که با واسطه شنیده است، یا برخی از افراد ضعیف را در سند حذف کند یا به هر دلیلی نام راوی را حذف و او را به کنیه یا لقبی که معروف نیست یا

به صورت مجمل ذکر کند مثل «عن بعض»، یا «عن رجل». این تدلیس می تواند در سند یا در متن حدیث باشد.

تدلیس به صورت اول و دوم، حرام و با وثاقت منافات دارد اما به صورت سوم و چهارم، اگر مجوز شرعی نداشته باشد و به جهت برخی تعصب ها باشد مذموم است.

از جمله کسانی که متهم به تدلیس اند، بخاری صاحب صحیح است که ذهبی(۱) و ابن حجر(۲) به تدلیس وی اشاره کرده اند و بلکه ابن حجر، از ابن منده تدلیس مسلم را نیز نقل کرده است.(۳)

از جمله تدلیس های ناروا، حذف نام علی (علیه السلام) یا خلافت ایشان در احادیث مدح حضرت است که توسط برخی محدثان مانند بخاری آمده است؛ همچنان که در بحث اعتبار صحیح بخاری گذشت.

حدیث مصحّف

حدیثی است که سند یا متن آن به مشابه و نزدیک آن تبدیل شده باشد.(۴)

منشأ این تصحیف گاهی تشابه دو کلمه در نوشتن است مثل حریز و جریر، برید و یزید و یا در متن روایت که موارد زیادی را ذکر کرده اند مثل: «إنّ النبی (صلی الله علیه و آله) احتجر فی المسجد» که به «إنّ النبی احتجم فی المسجد» تصحیف شده است.

ص:۳۳۸

۱- (۱) . میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۲۲.
۲- (۲) . تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۴۲.
۳- (۳) . تعریف اهل التقدیس، ترجمه مسلم؛ ر. ک: دلائل الصدق، ج ۱، ص ۵۵.
۴- (۴) . می گویند: برخی عن رسول الله (صلی الله علیه و آله)، عن جبرئیل، عن الله عز وجل را «عن الله عن رجل» خوانده اند! (تصحیفات المحدثین).

یا حدیث «من صام رمضان وأتبعه ستاً من شوال» که به صورت «شیئاً» تصحیف شده است.(۱)

یکی از علل تصحیف، نوشتن در حاشیه یا میان سطور است که ناسخ آن را در متن پنداشته و وارد متن کرده است یا محدث بر حافظه قوی خود اعتماد نموده و اشتباه کرده؛ همچنان که در مورد صحیح بخاری گفته شده است.

لذا فهم این گونه تصحیفات، نیاز به دقت در اسناد و طبقات و متن احادیث دارد که بر عهده اهل فن می باشد.

شاید مهم ترین عوامل محفوظ ماندن از تصحیف در سابق، قرائت حدیث نزد شیخ بوده است.

برخی از علما مثل ابو هلال حسن بن عبدالله العسکری (م ۳۸۲) کتابی بعنوان تصحیفات المحدثین نوشته است و همچنان که برخی فرموده اند و استقراء هم نشان می دهد، مسئله تصحیف مورد ابتلای بزرگان از محدثین و رجالیین بوده است.(۲)

حدیث موضوع

حدیثی است که به دروغ به معصوم (علیه السلام) نسبت داده شده است. البته به معنای حدیث دروغ گو نیست، زیرا حدیث دروغ گو ضعیف است و معتبر نیست ولی احتمال صدق دارد، تا چه رسد به حدیث شخص مجهول که ضعیف است ولی چه بسا که درست باشد. علما تصریح کرده اند به این که بازگو کردن حدیث دروغ

۱- (۱) . مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۳۸.

۲- (۲) . ر. ک: معرفه علوم الحدیث للحاکم، ص ۱۴۶ و تصحیفات المحدثین، ص ۲۶ و ۲۷.

با علم به آن جایز نیست، مگر آن که به دروغ بودن آن اشاره کند؛ خواه در مورد احکام باشد یا مواعظ یا تاریخ و....

البته شناخت موضوع بودن حدیث کار آسانی نیست و نمی توان به مجرد بعید بودن، یا مخالف دیگر ادله بودن و یا مخالف شهرت یا نقل تاریخ و مانند اینها بودن، حدیثی را ساختگی و موضوع دانست.

آری، کسانی که با مذاق اهل بیت (علیهم السلام) و مبانی آنها و احکام ایشان آشنا باشند چه بسا می توانند موضوع بودن حدیثی را حدس بزنند؛ مثل آن که حدیث از نظر معنا دارای لفظی رکیک باشد، یا مخالف صریح حکم عقل یا تجربیات خارجی باشد و یا مخالف صریح قرآن و سنت متواتر باشد.

در روایات متعدد از نسبت وضع و انکار حدیث به جهت استبعاد آن و عدم توجیه در نظر عقل بسیط افراد متعارف، نهی شده است، بلکه می باید در این گونه امور، مسئله را به خود اهل بیت (علیهم السلام) ارجاع داد.(۱)

حدیث مزید

گاهی حدیثی به دو گونه نقل می شود که یکی از نقل ها دارای اضافه است که به آن، حدیث مزید می گویند.

در این گونه موارد اگر هر دو حدیث صحیح باشد، به حدیث مزید عمل می شود، زیرا ثقه به آن خبر داده است و حدیث دیگر نیز آن را نفی نمی کند، مگر آن که زیادی به گونه ای باشد که دو حدیث را متعارض کند، مثل آن که زیادی در یکی معنا را متضاد کند یا هر دو ثقه در مقام بیان تمام آن چه امام (علیه السلام) فرموده است باشند که روایت در این صورت متعارض می شود.

۱- (۱) . بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۸۷.

حدیث مضمر

حدیثی است که راوی اول، نام معصوم را نبرد و از آن با ضمیر غائب تعبیر کند، مثل سألته یا کتبت إلیه و....

در حدیث مضمر گاهی مرجع ضمیر واضح است مثل آن که محمد بن مسلم که از یاران امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) است بگوید: «احدهما» که واضح است یکی از آن دو بزرگوار است.

اما اگر واضح نباشد، به راوی نگاه می شود اگر از اجلاء اصحاب باشد که احتمال نقل او از غیر امام (علیه السلام) بسیار ضعیف است، مثل زراره و سماعه. این حدیث در حکم روایت از معصوم می باشد.

اگر این گونه نباشد، روایت معتبر نیست. برخی فرموده اند: همین که راوی «مروی عنه» را به صورت ضمیر نقل می کند معلوم می شود، مرجع آن مشخص بوده است وگرنه استعمال ضمیر بدون مرجع آن رایج نیست، و چون شخصی که مرجعیت آن واضح باشد جز امام (علیه السلام) نیست، ازاین رو ظهور در امام (علیه السلام) دارد.

به هر حال در میان راویان، سماعه بن مهران دارای مضمرات زیادی است که به جهت جلالت وی حکم به اعتبار روایت او می شود.

همچنین مضمرات علی بن جعفر (علیه السلام) از برادرش موسی بن جعفر (علیه السلام).

نمونه مضمر: «سهل عن محمد بن علی القاسانی قال: کتبت إلیه (علیه السلام)...».(۱)

حدیث مشهور

حدیثی است که نزد اهل حدیث شیوع دارد و راویان بسیاری آن را روایت کرده اند، مثل حدیث غدیر:

«من کنت مولاه فعلی مولاه...» که بیش از صد نفر

۱- (۱) . کافی، ج ۱، ص ۱۰۲.

صحابی و انبوهی از تابعین و جماعات کثیری از مورخان و محدثان در کتاب های خود ذکر کرده اند.

حدیث شاذ

حدیثی است که مردی ثقه مخالفِ مشهور روایت کند و جز یک سند ندارد.(۱)

مثل روایتی که می گوید: ماه رمضان هرگز ناقص نبوده است. شیخ (رحمه الله) می گوید: این روایت در اخبار شاذ موجود است.(۲)

یا روایت شهاده بالولایه در اذان که شیخ (رحمه الله) می گوید: در شواذ اخبار وارد شده است.(۳)

حدیث منکر

همان حدیث شاذ است که راوی آن ثقه نباشد. البته برخی منکر را با شاذ مترادف می دانند.(۴)

انواع تحمل حدیث

گرفتن حدیث از دیگری انواعی دارد که اهم آن چهار نوع است: سماع؛ قرائت؛ اجازه؛ و جاده.

سماع: شنیدن حدیث از شیخ که برترین انواع تحمل حدیث است، و راوی در این گونه موارد می گوید: سمعت، یا حدثنی، یا أخبرنی، یا قال فلان.

۱- (۱) . مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۵۵ نسبه إلی الأکثر.
۲- (۲) . تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۶۹.
۳- (۳) . المبسوط، ج ۱، ص ۹۹.
۴- (۴) . مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۵۸.

قرائت: راوی، حدیث را برای شیخ بخواند و او تأیید کند. به آن عَرض هم گفته می شود.

اجازه: آن است که شیخ به راوی اجازه روایات خود را بدهد که از او نقل کند. اگر کتاب خود را هم به او بدهد و بگوید: این کتاب، مسموعات من است، از من روایت کن، اجازه یا مناوله می شود.

وجاده: گرفتن حدیث از کتاب شیخ و محدث بدون سماع و مناوله و اجازه، که پایین ترین انواع تحمل حدیث است و متأسفانه رایج ترین انواع آن در اعصار کنونی است. البته اگر راوی به کتاب شیخ یقین داشته باشد، گرفتن حدیث از کتاب و نسبت دادن به کتاب وی مانعی ندارد.

خلاصه درس هفدهم

برخی احادیث را به اعتبار آن که راوی آن مورد مدح یا ذم قرار نگرفته مهمل می نامند و اگر علمای رجال او را ذکر کرده اما حکم به جهالت او کرده اند آن را مجهول می نامند.

حدیث مدلّس آن است که راوی، برخی از عیوب را پنهان کرده تا دیگران را به اشتباه بیندازد. برخی تدلیس ها حرام و با وثاقت منافات دارد و گاهی به حذف نام راوی و تبدیل آن به بعضی یا رجل، تدلیس گفته می شود که اگر مجوز شرعی نداشته باشد مذموم است. یکی از بزرگانی که به این گونه تدلیس متهم است بخاری صاحب صحیح می باشد.

حدیث مصحّف آن است که سند یا متن آن تبدیل به مشابه شده است. تصحیف دارای علل گوناگونی است که تشخیص آن محتاجِ دقت در اسناد و طبقات روات و متن احادیث می باشد.

ص:۳۴۳

حدیث موضوع آن است که به دروغ به معصوم (علیه السلام) نسبت داده شده باشد. حدیث راوی دروغ گو الزاما دروغ نیست. ازاین رو علما تصریح کرده انـد به این که بازگو کردن حدیث دروغ جایز نیست مگر آن که به دروغ بودن آن اشاره کند. اما حـدیث راوی دروغ گو اگر مخـالف ادله نباشـد قابل بازگو کردن است و بایـد توجه داشت که شـناخت حـدیث موضوع کار آسانی نیست و نیاز به تخصص بالا دارد.

حدیث مضـمر آن است که نام امام (علیه السلام) به صورت ضمیر در آن آمده باشد. در این گونه موارد اگر قراینی بر این که مرجع ضمیر امام معصوم (علیه السلام) است در کار نباشد آن حدیث معتبر نخواهد بود.

اخذ حدیث بر چهار نوع است: شنیدن از شیخ؛ خواندن بر شیخ و تأیید او؛ اجازه شیخ به راوی در نقل روایات او؛ نقل احادیث از کتابی بدون مراجعه و اجازه از مؤلف یا شنیدن از او و یا خواندن بر او روایت شود.

ص:۳۴۴

پرسش

۱. فرق حدیث مهمل با مجهول چیست؟

۲. حدیث مدلّس و حکم اقسام آن را بیان کنید.

۳. حدیث مصحّف و انواع تصحیف را بیان کنید.

۴. فرق حدیث دروغ با حدیث دروغ گو چیست؟

۵. حدیث مضمر چیست و کدام نوع آن حجت است؟

۶. انواع تحمل حدیث را ذکر کنید؟

ص:۳۴۵

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. اصول علم الرجال، شیخ مسلم داودی.

۲. البدایه فی شرح الرعایه، زین الدین بن علی العاملی.

۳. بحوث فی علم الرجال، محمد آصف محسنی.

۴. تدریب الرادی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی.

۵. تنقیح المقال فی علم الرجال، شیخ عبدالله مامقانی.

۶. فتح المنّان، محمد عبدالرحمن المرعشی.

۷. کلیات فی علم الرجال، شیخ جعفر سبحانی.

۸. لسان المیزان، ابوالفضل احمد بن علی بن حجر عسقلانی.

۹. المدخل الی علم الرجال، سید محمد حسین قزوینی.

۱۰. مقدمه معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خوئی.

والحمد لله اولا وآخراً.

وأنا العبد: السیّد محمد النجفی الیزدی

راویان کثیر الروایه

توضیحات

۱. منظور از ارقـام در طبقه، معاصـر بودن بـا امام (علیه السـلام) است، مثلا در ابان بن تغلب که ۵ و ۶ ذکر شده یعنی معاصـر با امام پنجم و ششم است.

۲. مبنا در تعداد روایات، کتاب معجم رجال الحدیث آیه الله خوئی (قدس سـره) است که مبنای ایشان نیز کتب اربعه می باشد. بنابراین ممکن است تعداد روایات یک راوی در کتب حدیثی بیش از مقدار مذکور باشد.

۳. از آن جا که در معجم الرجال تعـداد روایات راویان را بر حسب عنوان، ذکر می کنـد ممکن است یک راوی با چند عنوان، روایت داشته باشد ازاین رو سعی شده است روایات وی با عناوین مشهور جمع آوری شود، نه عناوین نادره.

ص:۳۴۷

کتاب نامه

۱. القرآن الکریم

۲. اثبات الوصیّه، ابو الحسن علی بن حسین بن علی المسعودی، م ۳۴۶.

۳. الاحتجاج، ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی.

۴. الارشاد، شیخ مفید (قدس سره) م ۴۱۶.

۵. اسد الغابه، عزالدین بن اثیر، م ۶۳۰.

۶. اصول الحدیث واحکامه، جعفر سبحانی.

۷. اصول علم الرجال، مسلم داوری.

۸. اضواء علی السنه المحمّدیه، محمود ابو ریّه، چاپ سوم، مصر.

۹. الإمام الصادق (علیه السلام) والمذاهب الاربعه، اسد حیدر.

۱۰. بحار الانوار، محمّد باقر مجلسی.

۱۱. بحوث فی علم الرجال، محمّد آصف محسنی.

۱۲. البدایه فی شرح الرعایه، زین الدین بن علی العاملی، م ۹۶۵.

۱۳. بصائر الدرجات، ابو جعفر محمد بن حسن صفّار، م ۲۹۰.

۱۴. بلاغات النساء، ابوالفضل احمد بن ابی طاهر معروف به ابن طیفور، م ۳۸۰.

۱۵. البیان فی تفسیر القرآن، سیّد ابو القاسم الموسوی الخوئی.

۱۶. البیع، سید روح الله موسوی خمینی.

۱۷. تاریخ الشیعه، آیه الله محمّد حسین مظفر.

۱۸. تاریخ الفرق الاسلامی، علاّمه محمّد خلیل الزین.

۱۹. تاریخ المذاهب الاسلامیه، ابو زهره.

۲۰. تاریخ تشیع در ایران، رسول جعفریان.

۲۱. تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله)، ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه.

۲۲. تدریب الراوی، الحافظ جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، م ۹۱۱.

۲۳. تصحیفات المحدثین، حسن بن عبد الله العسکری، م ۳۸۲.

۲۴. تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعه حویزی، م ۱۱۱۲.

۲۵. التقریب والتفسیر، ولی الله ابو زکریا النواوی.

۲۶. التمهید فی علوم القرآن، محمدهادی معرفت.

۲۷. تنقیح المقال فی علم الرجال، عبدالله المامقانی، م ۱۳۵۱.

۲۸. تهذیب الاحکام، محمد بن حسن طوسی.

۲۹. تهذیب التهذیب، شهاب الدین ابوالفضل احمد بن علی بن حجر عسقلانی م ۸۵۲.

۳۰. تهذیب الکمال، ابو الحجاج المزی، م ۷۴۲.

۳۱. الجمل، شیخ مفید، م ۴۱۶.

۳۲. جواهر الکلام، محمّد حسن النجفی.

۳۳. الحدائق الناظره، شیخ یوسف بحرانی، م ۱۱۸۶.

۳۴. خاستگاه تشیع، علی آقانوری.

۳۵. خلاصه الاقوال، العلاّمه حسن بن یوسف بن المطهّر، م ۷۲۶.

۳۶. دادگستر جهانی، إبراهیم امینی.

۳۷. دراسات فی منهج النقد عند المحدثین، محمدعلی قاسم عمری.

۳۸. دلائل الصدق، محمّد حسن مظفر، م ۱۳۷۵.

۳۹. الذریعه الی تصانیف الشیعه، آغا بزرگ الطهرانی، م ۱۳۸۹.

۴۰. رجال ابن داود، تقی الدین حسن بن علی داود حلّی، م بعد ۷۰۷.

۴۱. رجال الشیعه فی اسانید السنّه، محمّد جعفر الطبسی.

۴۲. رجال شیخ طوسی، شیخ الطائفه محمّد بن حسن طوسی.

۴۳. رجال صحیحین، یوسف صبّاغی.

۴۴. رجال کشی، اختیار معرفه الرجال، شیخ طوسی.

۴۵. رساله فی معرفه احوال الصحابه، شیخ حُرّ عاملی.

۴۶. الرعایه، زین الدین بن علی عاملی معروف به شهید ثانی.

۴۷. الرواشح السماویه، محمّد باقر حسینی (میرداماد)، م ۱۰۴۱.

۴۸. سلیم بن قیس، سلیم بن قیس هلالی م ۹۰.

۴۹. سنن ابن ماجه، ابو عبد الله محمّد بن یزید بن ماجه قزوینی، م ۲۷۹.

۵۰. شرح عقاید صدوق، محمّد بن محمّد بن نعمان ملقب به مفید م ۴۱۳.

۵۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، م ۶۵۶.

۵۲. الشیعه فی المیزان، محمّد جواد مَغنیه.

۵۳. الشیعه والحاکمون، محمّد جواد مَغنیه.

۵۴. الصحیح فی سیره النبی الاعظم (صلی الله علیه و آله)، السید جعفر مرتضی العاملی.

۵۵. الصلاه، تقریرات بحث آیه الله نائینی.

۵۶. العتب الجمیل، السیّد محمّد بن عقیل، م ۱۳۵۰.

۵۷. العدّه فی الاُصول یا عدّه الاُصول، شیخ طوسی.

۵۸. علوم حدیث، علی نصیری.

۵۹. غالیان، نعمت الله صفری فروشانی.

۶۰. الغدیر، عبدالحسین احمد امینی.

۶۱. الغیبه، شیخ طوسی، م ۴۶۰.

۶۲. فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، شهاب الدین احمد بن علی بن حجر عسقلانی، م ۸۵۲.

۶۳. فتح المنّان، محمد عبدالرحمن المرعشی.

۶۴. الفصول المختاره، شیخ مفید، م ۴۱۶.

۶۵. الفصول المهمّه، امام عبدالحسین شرف الدین موسوی.

۶۶. فواید الرضویّه، شیخ عباس قمی.

۶۷. فهرس نجاشی، ابو العباس احمد بن علی نجاشی، م ۴۵۰.

۶۸. قاموس الرجال، محمدتقی تستری.

ص:۳۵۹

۶۹. قواعد التحديث، محمّد جمال الدين القاسمى.

۷۰. القول الصراح، شيخ الشريعه اصفهانى.

۷۱. الكافى، ابوجعفر محمد بن يعقوب كلينى.

۷۲. الكامل فى ضعفاء الرجال، عبدالله بن عدى، م ۳۶۵.

۷۳. كشف البنيان، ذبيح الله محلّاتى.

۷۴. كشف حقيقت، ذبيح الله محلاتى.

۷۵. كليات فى علم الرجال، جعفر سبحانى.

۷۶. لسان الميزان، شهاب الدين ابو الفضل احمد بن على بن حجر عسقلانى، م ۸۵۲.

۷۷. المبسوط، محمد بن حسن طوسى.

۷۸. المدخل الى علم الرجال والدرايه، سيّد محمّد حسين قزوينى، چاپ اول، قم.

۷۹. مرآه العقول، محمّد باقر مجلسى.

۸۰. مستند العروه، تقريرات بحث آيه الله سيد ابوالقاسم خوئى.

۸۱. مشايخ الثقات، ميرزا غلام رضا عرفانيان يزدى.

۸۲. معالم الدين، ابو منصور حسن بن زين الدين، م ۱۰۱۱.

۸۳. معجم رجال الحديث، سيّد ابوالقاسم خوئى.

۸۴. المغنى فى الضعفاء، شمس الدين ابو عبدالله محمّد بن احمد ذهبى، م ۷۴۸.

۸۵. المقالات والفرق، ابو الحسن على بن اسماعيل اشعرى، م ۳۳۰.

۸۶. مقباس الهدايه، عبدالله مامقانى، م ۱۳۵۱.

۸۷. من لا يحضره الفقيه، ابوجعفر محمّد بن على بن حسين بن بابوبه قمى، م ۳۸۱.

۸۸. ميزان الاعتدال، شمس الدين ابو عبدالله محمّد بن احمد ذهبى، م ۷۴۸.

۸۹. المیزان فی تفسیر القرآن، سیّد محمّد حسین طباطبائی.

۹۰. نهج البلاغه، سیّد رضی، م ۴۰۶.

۹۱. وسائل الشیعه الی تحصیل الشریعه، محمد بن حسن حرّ عاملی، م ۱۱۰۴.

ص:۳۶۰

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹